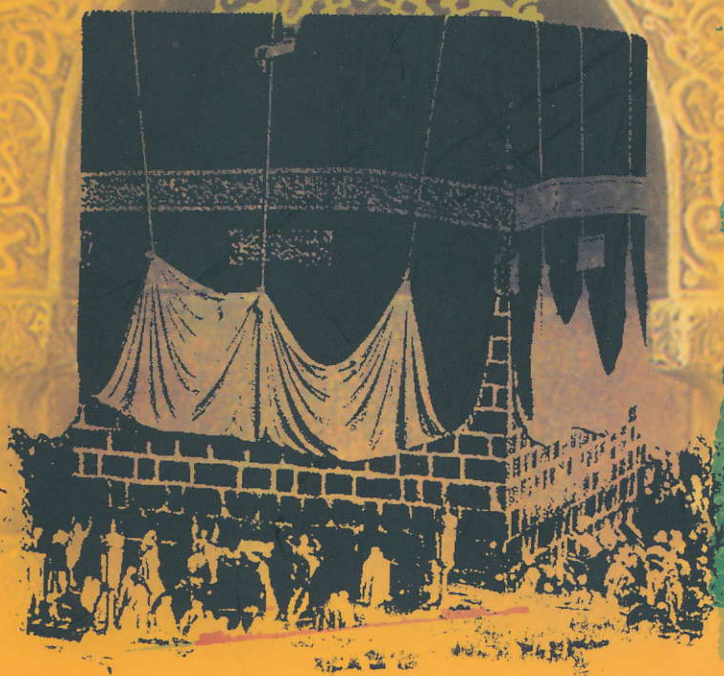
مکه

در بستر تاریخ



نعمت الله صفری فروشانی



مکه در بستر تاریخ

نعمت الله صفری فروشانی

published by:
The International Center for Islamic studies publications
2007





مرکز پخش: قم، بلوار بهار، جنب هتل الزهرا(س)
فروشگاه انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی
تلفکس: ۷۷۴۹۸۷۵ ۰۲۵۱ www.eshraaq.com
E-mail: public-relations@Qomicis.com

بسم الله الرحمن الرحيم



معاونت پژوهش



مکه در بستر تاریخ

دکتر نعمت الله صفری فروشانی

بهار ۸۶



مرکز پخش: قم ـ بلوار بهار
جنب هتل الزّهراء ـ نمابر: ۷۷۴۹۸۷۵
www.eshraaq.com
E-mail: public-relations@Qomicis.com

مکه در بستر تاریخ

نویسنده: نعمت الله صفری فروشانی
نوبت اول: بهار ۱۳۸۶
چاپ: توحید ● شمارگان: ۲۰۰۰ ● بها: ۱۶۰۰۰ ریال
ناشر: انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی

صفری فروشانی، نعمت‌الله
مکه دربستر تاریخ /نعمت‌الله صفری فروشانی؛ [برای] مرکز جهانی علوم اسلامی، معاونت پژوهش. ـ قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۶.
۲۵۶ص .: مصور، نقشه ـ (مرکز جهانی علوم اسلامی، معاونت پژوهش؛ ۸۶)
ISBN: 978-964-7741-73-6 ۱۶۰۰۰ ریال
کتابنامه: ص ۲۲۴ـ۲۲۷؛ همچنین به صورت زیرنویس.
۱. مکه ـ تاریخ. ۲. زیارتگاههای اسلامی ـ عربستان سعودی ـ مکه. ۳. کعبه ـ تاریخ. ۴. مسجدالحرام، مکه ـ تاریخ. الف. مرکز جهانی علوم اسلامی. معاونت پژوهش. ب. عنوان.
۹۵۳/۸ ۷ص ۷م/ DS۲۴۸

سخن مرکز

آن‌گاه که بشر پای به عرصه وجود نهاد، اندوهی جانکاه هستی‌اش را می‌فشرد. جدایی و دوری از یار، دردی بود که ادامه زیست در کره خاکی را دشوار می‌نمود. پیامبران، یکی پس از دیگری، برانگیخته شدند تا انسان رمیده شده از درگاه حضرت دوست را به سرچشمهٔ هستی‌اش رهنمون شوند. سلسله شریف پیامبران آن‌قدر ادامه یافت تا به ابراهیم که به دوستی خداوند شناخته شده است رسید. ابراهیم به دستور پروردگار مهر، به ساخت یا بازسازی بنایی پرداخت که به کعبه شهرت یافت.

هرچند کعبه بنایی به ظاهر ساده و کوچک است، اما در واقع، به قدری بزرگ و با ارزش است که در وصف نگنجد. کعبه، میعادگاه عاشقان است. آدمی که خود را رانده شده از بارگاه آفریدگار عشق می‌داند، کعبه را جایگاه بازگشت جان به تن می‌یابد. کعبه را می‌توان رشحه‌ای از رشحات وجود خداوند دانست. خدایی که یگانه و بی‌همتاست، آدمیان را به یگانگی می‌خواند. آن‌گاه که انسان پای در کعبه می‌گذارد، از خود بی‌خود می‌شود و شمه‌ای از شوکت و عظمت حضرت دوست را با همه وجود خود می‌یابد.

کعبه در سرزمینی به نام مکه ظهوریافت که بعدها مظهر رحمت و مهربانی خداوند، حضرت محمدﷺ نیز از آنجا پدیدار گشت. سرزمین مکه افزون بر کعبه، جایگاه‌هایی برای دست‌یابی به جلوه‌های خداوند مهر دارد.

پیشگفتار

نوشتار حاضر، جغرافیای تاریخی شهر مکّه و پیرامون آن را از آغاز پیدایش تاکنون، به‌ویژه در زمان پیامبر اسلامﷺ، به بازنگری نشسته است.

در این پژوهش، محدودیتها و مشکلات فراوانی فراروی نگارنده بوده است؛ از جمله:

۱. دربارهٔ زمان پیامبر اکرمﷺ؛ هیچ منبع دست اولی وجود ندارد؛ زیرا قدیمی‌ترین منابع در این زمینه، حداقل دو قرن پس از هجرت نوشته شده‌اند.

همین امر سبب می‌گردد پژوهشگر نتواند به کسانی دسترسی پیدا کند که بی‌واسطه، ترسیمی از شهر مکّه را در صدر اسلام در ذهن او به وجود آورند.

از لابه لای بعضی روایات و نقلهای تاریخی، تنها می‌توان به نمایی مبهم از وضعیت جغرافیایی مکه در آن دوران دست یافت. پیشرفت اسلام نقطهٔ عطفی در جغرافیای شهر مکّه بود. گسترش اسلام در نیمهٔ نخست قرن اول هجری نیز سبب هجرت مردم به این شهر شد. وجود کعبه، قبلهٔ مسلمانان، در این شهر، نیز روی کرد عمومی به این شهر را افزایش داد و سبب شد مردم از گوشه و کنار دنیا به سوی این شهر سرازیر شوند. جغرافیای شهر مکه، با شتاب دچار دگرگونی شد.

بنابراین، نمی‌توان با پشتوانهٔ منابعی که پس از پیشرفت اسلام نگاشته شده است، به تصویر دقیقی از این شهر در زمان پیامبر اکرمﷺ دست یافت.

۲. بسیاری از منابع موجود در این زمینه، به روایات ضعیف و ساختگی تکیه کرده‌اند که نمی‌توانند راه‌گشای پژوهشگر باشند.

۳. در پایان نیمهٔ نخست قرن نخست هجری، خلافت به سلطنت تبدیل شد و خلفای اسلامی، بسان پادشاهان، به آرایه‌های فریبندهٔ دنیا روی آوردند و برخی آثار بر جای مانده از زندگی پیامبر اکرمﷺ و یارانشان را که الگوی ساده زیستی اسلامی به شمار می‌آمدند، در مکّه و مدینه از بین بردند.

اندکی از این آثار که باقی مانده بود، در صد سال گذشته به دست وهابیها و با تمسّک به مسائل واهی نابود شد.

۴. منابع نگاشته شده در آن زمان، به علت محدودیّت امکانات، به طور دقیق به نگارش در نیامده‌اند؛ برای مثال، اندازه گیری در بسیاری از جاها یکی نیست. علاوه بر آن، مقیاسهای اندازه گیریِ آن زمان با عصر کنونی متفاوت است. میان مقیاسهای اندازه گیری در آن زمان نیز اختلاف وجود داشت. در آن زمان، کشیدن نقشه‌های جغرافیایی مثل اکنون معمول نبود و گاه نویسندهٔ یک کتاب، در تصور شمال و جنوب دچار اشتباه می‌شد. به همین دلیل، بسیاری از نویسندگان آن عصر نتوانسته‌اند به گونه‌ای به ترسیم موقعیّت بپردازند که نمایی درست و امروزی از مکه به دست آید.

۵. بسیاری از انگیزه‌هایی که پژوهشگر جغرافیای تاریخی به دنبال آن است، برای بسیاری از مکّه نویسان آن زمان ایجاد نمی‌شد.

ازاین‌رو، نگارنده نتوانسته تصویر دقیقی از شهر مکّه و اطراف آن را در صدر اسلام به دست دهد. این اثر برای دست یافتن به هدف خود، در سه فصل تنظیم شده است:

فصل اول: نمایی کلّی از موقعیت طبیعی و اجتماعی شهر مکّه در صدر اسلام را ارائه می‌دهد؛

فصل دوم: به بیان محدودهٔ مسجدالحرام و مرکز آن یعنی کعبهٔ معظمه و مشاهد وابسته به آن می‌پردازد؛

فصل سوم: دربارهٔ مضافات مکّه همچون منیٰ و عرفات است.

امید فراوان دارم که محققان دیگر بتوانند با برطرف کردن نواقص و کاستیهای این اثر، تصویر دقیق‌تری از موقعیّت شهر مکّه در زمان پیامبر اکرمﷺ را ارائه دهند؛ تا بتوان آثار ارزنده، مستند، حقیقی، واقعی و زنده‌ای ارائه کرد و تاریخ صدر اسلام را هر چه حقیقی‌تر به تصویر کشید و برای جهانیان به معرض نمایش گذاشت.

در اینجا لازم می‌دانم از عزیزانی که در این نوشتار اینجانب را یاری کرده‌اند، سپاسگزاری

کنم؛ به‌ویژه دوستان گرامی حجج اسلام عبدالله عرب‌زاده و سید مجید پورطباطبایی که در طرح اولیه و مراحل گوناگون نگارش، یاری خود را دریغ نکردند و حجج اسلام مهدی پیشوایی و عبدالهادی مسعودی که با دقت کامل به ارزیابی این اثر پرداختند. و نیز از معاونت محترم پژوهش جناب حجةالاسلام والمسلمین دکتر عباسی و دیگر همکارانشان همچون حجج اسلام لطفی، هفت تنانیان و رضایی که زمینه نشر این اثر را فراهم کردند، تشکر می‌نمایم. در پایان از کارکنان انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی به‌ویژه جناب مستطاب آقای سید علی شاهچراغ مدیرکل محترم انتشارات و نیز جناب آقای آل‌یس مدیر محترم تولید انتشارات که با دقت و حوصله مراحل نشر را پیگیری کردند و در زدودن کاستیهای اثر نقش بسزایی داشته‌اند سپاسگزارم. و نیز از پدر و مادر گرامیم که مرا با این راه آشنا ساختند و همسر فداکارم که در مراحل مختلف نگارش این اثر یاری‌گرم بود و فرزندانم که با بردباری، مشکلات ناشی از نگارش را تحمل می‌کردند، تشکر ویژه دارم.

نعمت الله صفری فروشانی

۱
شهر مکّه

تاریخچهٔ پیدایش مکّه

ظهور مکّه ارتباط تنگاتنگ با ظهور کعبه در روی زمین دارد. در بعضی از روایات تاریخی وارد شده که حضرت آدم؈ هنگام هبوط از بهشت، در سرزمین مکّه فرود آمد و هم او بود که به فرمان خداوند بنیان کعبه خانهٔ خدا را در آن سرزمین نهاد.[1]

اگر ما این‌گونه روایات را بپذیریم، برای مکّه تاریخی همانند تاریخ ظهور بشریت در روی زمین به دست خواهیم آورد.

همین روایات برای ما بیان می‌دارد که مکّه در فاصلهٔ زمانی بین حضرت آدم؈ و حضرت نوح؈ به عنوان محلّ سکنایی برای بشر موجود بوده است.[2]

حتی حضرت شیث؈ فرزند حضرت آدم؈ را به عنوان یکی از تجدید بناکنندگان معرفی می‌کنند.[3]

از این روایات برمی‌آید که وقتی توفان عالم‌گیر نوح؈ جهان را زیر و رو کرد و آب همه جا را فراگرفت، این سرزمین هم در آب غرق شد و آثار حیات و زندگانی از آن رخت بربست.[4]

---

۱. الازرقی، اخبار مکّة و ما جاء فیها من الآثار، ج ۱، ص ۳۶. ۲. همان.
۳. صالح محمد جمال، دلیل الحاج المصوّر و مناسک الحج علی المذاهب الاربعة، ص ۸۶، و اخبار مکّة و ما جاء فیها من الآثار، ج ۱، ص ۳۵۵.
۴. ابن رسته، الاعلاق النفیسة، ج ۷، ص ۳۰.

پس از آنکه توفان آرام گرفت و زمین آبهای خود را فرو خورد و آسمان از بارش باز ایستاد و بار دیگر زندگانی و کار و تلاش در روی زمین شروع شد و مردم به داد و ستد پرداختند و شهرها را بنیان نهادند و کالاهای خود را از شهری به شهر دیگر بردند، مکّه به عنوان ایستگاهی در راه‌کاروانهای تجارتی شهرت یافت؛ چون سر راه یمن و شام قرار داشت و در آن چشمه‌هایی روان بود و مکان مناسبی را برای منزلگاه بودن مسافران خسته فراهم می‌آورد.[1] (نقشهٔ شمارهٔ ۱)

هنگامی که حضرت ابراهیم ﷺ همسر و فرزند خردسالش اسماعیل ﷺ را در این سرزمین فرود آورد، آن دیار، سرزمینی خشک و بی‌حاصل به شمار می‌آمد؛ چون بالا رفتن دمای زمین و مانع شدن کوهها از وزیدن بادهای مرطوب در مکّه، از جمله عواملی بود که به خشکسالی این سرزمین کمک کرده و آن سرزمین را به صورت «وادی غیرِ ذی زَرْع»[2] در آورده بودند.[3]

هنوز مدت زیادی از خداحافظی ابراهیم ﷺ با همسرش هاجر و کودک شیرخوار او نگذشته بود که ذخیرهٔ آب به پایان رسید و هاجر به دنبال آب، در کوههای مکّه روان شد.

سرانجام خداوند به وسیلهٔ فرشتهٔ مقرّب خود جبرئیل، در حالی که اسماعیل، پای به زمین می‌کوبید، آب گوارا و زلالی را برای او جوشان ساخت که بعدها زمزم نام گرفت.[4] تاریخ به وجود آمدن زمزم را حدود دو هزار سال قبل از میلاد نیز ذکر کرده‌اند.[5]

با پیدایش این چشمه، آثار زندگانی بار دیگر در مکّه هویدا گشت. گروهی از قبیلهٔ «جُرْهُمْ» که ساکن یمن بودند و میان آنجا و فلسطین رفت و آمد می‌کردند،[6] در یکی از سفرها دیدند پرندگان آسمان بر فراز مکانی که می‌دانستند تا آن هنگام خشک و بی‌حاصل بود، در حال اوج و فرود هستند. آنان با شگفتی از خود می‌پرسیدند چه شده که این پرندگان بدین‌سان بر فراز آن سرزمین فرود می‌آیند و اوج می‌گیرند؛ گویی از فرود خود نیرویی تازه گرفته‌اند!

---

۱. جعفر الخلیلی، موسوعة العتبات المقدّسة، ج ۲، ص ۵؛ احمد ابراهیم الشریف، مکّة و المدینة فی الجاهلیّة و عهد الرسول ﷺ، ص ۹۵.

۲. اشاره به آیهٔ ۳۷ سورهٔ ابراهیم: ﴿رَّبَّنَآ إِنِّیٓ أَسْكَنتُ مِن ذُرِّيَّتِی بِوَادٍ غَيْرِ ذِی زَرْعٍ...﴾؛ ابراهیم ﷺ گفت: خدایا من ذریّه‌ام را در وادی بدون زراعت اسکان دادم.

۳. احمد سباعی، تاریخ مکّة، ص ۱.

۴. اخبار مکّة و ما جاء فیها من الآثار، ج ۱، ص ۵۵.

۵. موسوعة العتبات المقدّسة، ج ۲، ص ۲۱۴.

۶. همان، ص ۱۶.

جُرهمیان برای کسب اطلاع بیشتر، دو تن از مردان خود را به آن ناحیه گسیل داشتند. هنوز زمان زیادی نگذشته بود که آن دو با خوشحالی بازگشتند.

جُرهمیان که از سرزمین خود کوچ کرده بودند و به دنبال یافتن سرزمینی تازه برای زندگانی کردن می‌گشتند، نزد هاجر آمده و از آن شیرزن برای سکونت در آن منطقه اجازه خواستند؛ چون تنها ساکن آن سرزمین و مالک آن چشمهٔ حیات بخش بود.

هاجر از پیشنهاد جرهمیان با روی باز استقبال کرد و بدین ترتیب نخستین هستهٔ پیدایش شهر مکّه پس از توفان نوح‌ؑ شکل گرفت.

اسماعیل‌ؑ کودکی و نوجوانی خویش را در میان جرهمیان پشت سر گذاشت و پس از آنکه به سنّ بلوغ رسید با دختری از آن قبیله ازدواج کرد، که بعضی از متون، نام وی را «عمارة» دختر «سعید بن اسامة» ذکر کرده‌اند. وی با دختر دیگری -که بنا به نقل بعضی از تاریخ نویسان، «سیّده» دختر «مَضاض بن عمرو جُرهُمی» نام داشت- ازدواج کرد و از وی صاحب دوازده فرزند شد. جُرهمیان او را رئیس خود می‌دانستند.[1]

ابراهیم‌ؑ گاه به فرزند و همسر خود سر می‌زد در یکی از این رفت و آمدها بود که دستور خداوند برای ساختن خانه‌ای برای عبادت پروردگار در آن سرزمین را به فرزند خویش ابلاغ نمود. پدر و پسر با نشاط فراوان دست به کار شدند و خانهٔ کعبه را بنیان نهادند.[2]

پس از اتمام بنا، ابراهیم‌ؑ به فرمان الاهی، با صدای بلند، مردم گوشه و کنار جهان را به ادای مراسم حجّ فرا خواند[3] و مناسک حج را به آنان یاد داد.

مردم از گوشه و کنار برای زیارت خانهٔ خدا و ادای مناسک حجّ به آن سرزمین روی آوردند و کم‌کم نام آن سرزمین به عنوان سرزمینی مقدّس در سرتاسر جزیرة العرب، بلکه فراتر از آن، به گوش مردم رسید و آوازهٔ آن همه جا را فراگرفت.

مکّه در زمان حضرت ابراهیم‌ؑ و پس از بنای کعبه به دست او و همراهی پسرش، به صورت شهر، پی‌ریزی شده است؛ چون قرآن از زبان حضرت ابراهیم‌ؑ، عنوان شهر را برای

---

۱. همان.
۲. اخبار مکّة و ما جاء فیها من الآثار، ج ۱، ص ۳۶.
۳. همان، ص ۱۶.

این سرزمین به کار می‌برد: ﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَٰهِيمُ رَبِّ ٱجْعَلْ هَـٰذَا ٱلْبَلَدَ ءَامِنًا... ﴾؛[1] و به یاد آور آن هنگامی راکه ابراهیم گفت: ای پروردگار من، این شهر را ایمن گردان...

در بعضی از کتابها، زمان بنای این شهر به وسیلهٔ ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام سال ۱۸۹۲ق.م ذکر شده است.[2]

پس از وفات اسماعیل علیه السلام، فرزندش «نابت» به ریاست مکّه رسید. پس از «نابت»، جُرهمیان نگذاشتند ریاست در خاندان اسماعیل علیه السلام باقی بماند و خود عهده‌دار حکومت مکّه شدند.

پس از گذشت سالیان دراز، قبیلهٔ «خزاعه» که مانند جُرهمیان از یمن کوچ کرده بودند، مدّعی ریاست بر مکّه شدند و سرانجام پس از نبردی خونین، حکومت مکّه را در دست گرفتند.

آنان حدود ۳۰۰ یا ۵۰۰ سال در مکّه حکم راندند و در این مدت بارها از سرزمین مکّه در مقابل حملهٔ «تَبابِعَه» یمن (جمع تُبَّع، لقب پادشاهان یمن) دفاع کردند و مانع آن شدند که این سرزمین به دست آنان فتح گردد.

عمرو بن لُحَیّ خُزاعی، از حاکمان ثروتمند و با نفوذ به مکه، با آوردن بُتهایی از شام به مکّه، بت پرستی را در مکّه رواج داد.

قُصَیّ بن کِلاب، جد پنجم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ـ که یک قرن و نیم قبل از اسلام می‌زیسته است (متولّد حدود سال ۴۰۰م) ـ داماد آخرین فرمان‌روای خُزاعة در مکه بود. او پس از مرگ پدر زنش، توانست با کاردانی و لیاقت خود، فرمان‌روایی را به خود و پس از آن به قبیلهٔ قریش منتقل سازد.

قصیّ در دوران فرمان‌روایی خود، کارهایی انجام داد که در بافت شهری مکّه تأثیر فراوانی گذاشت.[3]

قُصَیّ و مردم مکّه

مردم مکّه سالها پس از اسماعیل علیه السلام وادی مکّه را حرم امن الاهی می‌دانستند و از سکونت در آن خودداری می‌کردند. آنان محل سکونت خود را در خارج از محدودهٔ حَرَم قرار داده بودند

---

۱. ابراهیم، ۳۵. ۲. دلیل الحاج المصوّر و مناسک الحج علی المذاهب الاربعة، ص ۳۰.
۳. موسوعة العتبات المقدّسة، ج ۲، ص ۱۶ ـ ۴۰.

و روزها برای زیارت خانهٔ خدا و به جا آوردن کارهای خود به حَرم می‌آمدند و شبها به محل سکونت خود باز می‌گشتند.[۱]

آنان در چادرها و سایبانها زندگی می‌کردند. عده‌ای نیز به کوهها پناه برده و در آنجا ساکن گردیده بودند تا هم از حملهٔ دشمن در امان باشند و هم از هجوم سیلهای مکّه که هر آن احتمالش می‌رفت، مصون بمانند.[۲]

قصیّ پس از رسیدن به فرمان‌روایی، قبیلهٔ خود (قریش) را به درون وادی مکّه منتقل کرد.[۳] او خانهٔ خود را در نزدیکی کعبه بنا نهاد که بعدها «دارالنّدوة» نام گرفت. به پیروی از او، قریشیان خانه‌های خود را به صورت دایره‌های متحدالمرکزی، بر گرد خانهٔ کعبه بنا کردند و هر اندازه قبیله‌ای سابقهٔ بیشتری داشت خانه‌های آن به کعبه نزدیک‌تر بود.

خانه‌های قصیّ و فرزندانش در اطراف میدان شنيِ پیرامون کعبه بنا شده بود. خانهٔ قصی روبه‌روی جانب شمالی کعبه قرار داشت.[۴]

قریشیانی که خانه‌های خود را درون وادی مکّه بنا کردند، «قریش بَواطن» نامیده شدند. آنان هستهٔ مرکزی شهر را تشکیل می‌دادند. بعضی از قبایل قریش که در خارج از وادی ماندند، «قریش ظَواهر» را نامیده شدند. آنان به صورت صحراگردی و چادرنشینی زندگی می‌کردند.[۵]

در آغاز، مردم مکّه به احترام کعبه که چهار گوش بود، خانه‌های خود را چهار گوش نمی‌ساختند؛ بلکه دایره‌ای می‌ساختند. اوّلین بار، حَمید بن زُهَیْر خانهٔ خود را چهار گوش ساخت. مردم به قدری از این عمل حمید شگفت زده شدند که این شعر را سرودند:

رَبَّـعَ حـمید بـیتاً   اما حیاةً و اما موتاً[۶]

خانه‌ها دروازه نداشت؛ تا حجاج در ایام زیارت، در حیاط آنها اقامت کنند.

این سبک خانه سازی تا زمان پیامبر اکرمﷺ نیز ادامه داشت. حاطِب بن أبی بَلْتَعَة، از اصحاب پیامبر اکرمﷺ، برای نخستین بار، برای خانهٔ خود دری نصب نمود.

---

۱. مکّة و المدینة فی الجاهلیة و عهد الرسولﷺ، ص ۱۰۴؛ جواد علی، المفصّل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۴، ص۷، ۸.
۲. المفصّل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۴، ص ۸.
۳. همان.
۴. امل یاسین، مکّة مکرّمه ـ مدینه منوّره، ص ۵۹.
۵. موسوعة العتبات المقدّسة، ج ۲، ص ۷۵؛ مکّة و المدینة فی الجاهلیة و عهد الرسولﷺ، ص ۱۲۲.
۶. حمید خانهٔ خود را چهارگوش ساخت، حال زنده می‌ماند یا می‌میرد.

تا زمان خلافت عمر، تعداد این گونه خانه‌ها فراوان نبود و هر کس می‌خواست برای خانهٔ خود در بسازد از خلیفه اجازه می‌گرفت. هند، دختر سهیل از عمر اجازه خواست تا دری برای خانهٔ خویش بسازد. عمر به او گفت: شما می‌خواهید برای خانه‌های خود در بسازید تا حجّاج عمره گزاران به خانه‌های شما نیایند. بنابراین، من اجازه نمی‌دهم. هند جواب داد: «به خداوند سوگند، من چنین قصدی ندارم، بلکه می‌خواهم برای خانهٔ خود در نصب کنم تا کالاهای حجّاج زائران از دست دزدها در امان باشد.» این گونه بود که عمر به او اجازه داد.[۱]

قصیّ، مقرراتی را برای خانه سازی وضع کرده بود؛ از جمله: ۱. هیچ خانه‌ای نباید بلندتر از کعبه ساخته شود؛ ۲. مردم باید بین خانه‌های خود، کوچه‌هایی ـ برای ورود به فضایی که در آن کعبه قرار داشت و بعدها نام مسجدالحرام را به خود گرفت ـ بسازند. بدین سان، میان هر دو خانه چنین کوچه‌ای وجود داشت. از مهم‌ترین کوچه‌ها، طریق بنی شیبة بود.

مردم در زمان قصیّ و بعد از او، مجالس عمومی خود را در سایهٔ خانه‌های خود، در فضای مسجدالحرام برگزار می‌کردند. صبحها، هنگامی که خانه‌ها سایه داشتند، مجلس تشکیل می‌گشت و وقتی که خورشید بالا می‌آمد و سایه‌ها از بین می‌رفت، مردم به خانه‌های خود پناه می‌بردند.

این مجلسها با حضور بزرگان شکل می‌گرفت و محل آن دارالندوه بود.[۲]

کیفیّت خانه‌های مردم و تشکیل مجالس، در زمان پیامبر اکرمﷺ به همین صورت بود.

نامهای مکّه

معمولاً مردم برای زمانها، مکانها و اشیای با اهمیت، نامهای فراوانی وضع می‌کنند. مثلاً از آنجا که عربها اهمیّت به سزایی برای کشتی صحرایی خود یعنی شتر قائل بودند، نامهای فراوانی برای آن گذاشته‌اند؛ به طوری که در عربی، نامِ شتر یک ساله غیر از نام شتر دو ساله است. در قدیم که انگلیسیها اهمیّت به سزایی برای نیروی دریایی خود قائل بودند، برای انواع کشتیها نامهای گوناگونی برگزیده بودند. این موضوع را دربارهٔ مکّه، به روشنی می‌توان دریافت؛ به طوری که شاید بتوان گفت هیچ شهری در جهان ـ جز مدینه ـ از این گوناگونی نامهایی که مکّه از آن برخوردار است، بهره‌مند نیست.

---

۱. تاریخ مکّة، ص ۱۳.   ۲. همان، ص ۱۴.

بـاید بـه ایـن نکـته هـم تـوجّه داشت کـه هـمهٔ نـامهای ذکـر شـده بـرای مکّـه از آغاز به صورت عَلَم و اسم خاص وضع نشده؛ بلکه بسیاری از آنها، صفات مکّه است که بـا گذشت زمان، عَلَم برای مکّه گردیده‌است.

نامهای مکّه عبارت است از:

۱. **مکّه**: دربارهٔ علت گزینش این نام، علتهای مختلفی ذکر شده است. بنا به نظر بعضی، نام مکه از واژهٔ «مکورابا» که در کتاب جغرافیای بطلمیوس (دانشمند قرن دوم میلادی) بـه کـار رفته، گرفته شده است. محراب است.

بنا به نظر بعضی، «مکورابا» از واژهٔ «مُقَرَّبَة» (به معنای نزدیک و لقب حکّام سبأ) گـرفته شده است. در آن زمان، به علت اینکه در باور مردم، حاکمان نزدیک‌ترین مردم بـه خـدا یـا بتهایشان بودند، از آنان با این نام یاد می‌شده است. در طول زمان، کـم‌کم ایـن کـلمه مـعنای «مقدسی» به خود گرفت.

بنا به نظر برخی، «مکورابا» از واژهٔ بابلی یا آشوری «مَکْرَب» گرفته شده‌است. این نظر با توجه به آنکه حضرت ابراهیمؑ ـ پایه گذار شهر مکه ـ بابلی بوده، صحیح‌تر شـمرده شـده است بنا به نظر، نام مکه ریشه در لغات آرامی شرقی دارد؛ نه لغات سریانی عربی. «مَکْرَب» کلمه‌ای است مرکّب از «مک» و «ربّ». «مک» به معنای بیت و خانه و «ربّ» به معنای خداوند است. بنابراین مکرب یعنی خانهٔ خدا.[۱]

بنابر نظر بعضی، مکّه از لغت «مهگه» گرفته شده است؛[۲] که بسیار بعید می‌نماید.

آنان که ریشهٔ این لغت را عربی می‌دانند، علتهایی برای این نام‌گذاری برشمرده‌اند، از جمله:

الف) «مَکَّ» یعنی «اِسْتَخْرَجَ.» به علت نایاب بودن آب در مکّه، مردم ناچار بودند آن را از زیر زمین استخراج کنند؛

ب) «اِمْتکّ الفصیل ضرع امه» یعنی بچه شتر سخت، پستان مادرش را مکید. به علت اینکه مردم از هر سو به این شهر روان می‌شدند، به آن مکّه گفته‌اند؛

---

۱. مکّـة و المـدینة فی الجـاهلیة و عـهد الرسولﷺ، ص ۹۷؛ المـفصّل فی تـاریخ العرب قـبل الاسـلام، ج ۴، ص ۹.
۲. محمد خزائلی، اعلام قرآن، ص ۶۰۷.

ج) مَکَّ یعنی هلاک کرد. مکه، ظالمان و متجاوزانی مانند سپاه ابرهه را نابود کرد؛

د) میان دو کوه واقع شده و به منزلهٔ «مُکوک» است. مکوک به ظرفی گفته می‌شود که بالای آن تنگ و میانش فراخ است؛

هـ) مکة از «مُکا» گرفته شده و به معنای سوت کشیدن است. به علت اینکه حجّ جاهلی با سوت کشیدن همراه بود، به آن شهر مکّه گفته‌اند؛[۱]

و) «مَکَّ» یعنی «بَسَطَ» به علت اینکه هنگام «دحو الارض»، خداوند زمین را از مکّه گسترانید، به آن مکّه گفته‌اند؛

۲. أمّ القُریٰ: به معنای مادر شهرها است. مکه به دلیل جایگاه عالی یا امنیّت فوق العاده یا قبله بودنش برای مسلمانان یا به دلیل اینکه ریشهٔ اصلی شهرها در ابتدای آفرینش بوده، به این نام موسوم شده است؛

۳. اُمّ راحم و اُمّ رُحم: هرگاه کسی به آن پناه بیاورد مورد ترحم قرار می‌گیرد؛

۴. اُمّ رحمان؛

۵. اُمّ الرَّحمة: این دو کلمه هم ریشه با امّ رحم هستند؛

۶. اُمّ رَوْح: رَوح به معنای رحمت فراوان است؛

۷. اُمّ زَحم: ازاین‌رو که در آنجا مردم ازدحام می‌کنند؛

۸. اُمّ صَحّ: در اینجا، صحّت به معنای امان است؛

۹. اُمّ الصَّفا: نظر به اینکه صفا در آن قرار دارد؛

۱۰. اُمّ کَوْثیٰ: کوثی نام محل سکونت بنی عبدالدار است. نام‌گذاری مکّه به این نام از باب نام‌گذاری کل به اسم جزء است؛

۱۱. اُمّ المشاعر: چون در بردارندهٔ مشاعر حج است؛

۱۲. باسَّة: اگر کسی در آن ظلم کند، هلاک می‌گردد. «بَسَّ» یعنی «هَلَکَ»؛

۱۳. بَرَّة: به معنای پاک و نیکو؛

---

۱. موسوعة العتبات المقدسة، ج ۲، ص ۹؛ ملّا محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۷۷، ح ۶؛ یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۵، ص ۱۸۲؛ بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۸۵، ح ۴۵.

۱۴. **بَسّاسة**: «بَسّ» به معنای «هلاک کردن» است. این شهر، ستمگر و ملحدی راکه ظلم روا می‌دارد هلاک می‌کند؛

۱۵. **بَکَّة**: بعضی از صاحب نظران می‌گویند: «بکّة» همان «مکّه» است که بنا به عادت مردم جنوب عربستان، حرف «م» قلب به حرف «ب» شده است؛

۱۶. **بَلَد**: به معنای شهر است؛

۱۷. **اَلْبَلَدُ الحَرام**؛

۱۸. **بَلَدُ اللهِ تَعالیٰ**؛

۱۹. **بَلَد أمین**: این نامهای چهار گانه، همگی در قرآن به کار رفته است؛

۲۰. **البلدة المرزوقة**: به علت اینکه حضرت ابراهیم؈ برای مردم این سرزمین چنین دعا کرد: ﴿...وَ ٱرْزُقْهُم مِّنَ ٱلثَّمَرَٰتِ... ﴾؛[1]

۲۱. **البَنِیَّة**: به معنای ساختمان، نام کعبه بوده است؛

۲۲. **بَیت**: به معنای خانه، از نامهای کعبه است؛

۲۳. **اَلْبَیْت العَتیق**؛

۲۴. **بَیْت الله**؛

۲۵. **بَیْت الحرام**: این نامهای چهارگانه در قرآن به کار رفته است و نام‌گذاری مکّه به این نام از باب نام‌گذاری کل به اسم جزء است؛

۲۶. **بَساق**: نام مکانی یاکوهی در عرفات بوده است؛

۲۷. **تاج**: این شهر تاج شهرهای عالم است و بعضی نیز «رتاج» آورده‌اند؛

۲۸. **الحاطِمَة**: چون ملحدین را نابود می‌کند؛

۲۹. **حرام**؛

۳۰. **حَرَم**؛

۳۱. **حَرَمُ اللهِ تَعالیٰ**؛

۳۲. **حَرَم آمِن**؛

۳۳. **الحُرْمة**؛

---

۱. ابراهیم، ۳۷.

۳۴. **الحِزمة**: به علت احترام فوق العادهٔ مردم به این شهر، به این نام، موسوم شده است؛

۳۵. **الرَّأس**: ازاین‌رو، که بر همهٔ سرزمینها برتری دارد. و به منزلهٔ سر برای سرزمینهای دیگر است؛

۳۶. **الرَّأس**: هم ریشه با نام قبلی است؛

۳۷. **رتاج**: به معنای درِ بزرگ است؛

۳۸. **سَلام**: به معنای امنیّت است؛

۳۹. **سُبُّوحَة**: به معنای تسبیح و تقدیس است؛

۴۰. **السَّیل**: نام مکانی بود که عکاظ در آن قرار گرفته بود. شاید به علت سیل‌خیز بودن، به آن سیل گفته‌اند؛

۴۱. **صَلاحِ**: صلح و امنیّت؛

۴۲. **طَیّبَة**: پاکی و پاکیزگی؛

۴۳. **العَذْراء**: پاک؛

۴۴. **العَرْش**: عرش البلاد یعنی اشرف البلاد؛

۴۵. **العُرْش**؛

۴۶. **العُرُش**؛

۴۷. **العَروش**: این سه لغت هم ریشهٔ عرش هستند؛

۴۸. **العروض**؛

۴۹. **العَرویش**؛

۵۰. **العَریش**؛

این دو کلمه هم ریشهٔ عرش هستند.

۵۱. **فاران**: نام کوهی در حجاز بود؛ که به نوشتهٔ تورات، پیامبر آخرالزمان از آنجا برگزیده می‌شود؛

۵۲. **القادِس**؛

۵۳. **القادِسة**؛

۵۴. **القادِسیّة**: همگی به معنای مقدّس و قابل احترام؛

۵۵. القریَة؛

۵۶. القریَةُ القَدیِمَة: یعنی شهر یا روستای باستانی که به دیرینگی مکّه اشاره دارد؛

۵۷. قَرْیَةُ النَّمل: مکانی در نزدیکی زمزم، به معنای لانهٔ مورچگان؛

۵۸. قریة الحَمس: حمس، قریشیان بودند؛

۵۹. کَبیرة: بزرگ؛

۶۰. الکعبة: از باب نام‌گذاری کل به اسم جزء، برگزیده شده است؛

۶۱. کَوْثی: نام منزل بنی عبدالدار بوده و از باب نام‌گذاری کل به اسم جزء است؛

۶۲. متحفه: از تحفه به معنای هدیه، گرفته شده است؛ زیرا زائران بیت الله پس از زیارت به دریافت هدیهٔ الاهی نایل می‌شوند؛

۶۳. مُخرَجَ صدق: این نام از آیهٔ ۸۰ سورهٔ اسراء گرفته شده است؛

۶۴. مدینة الربّ؛

۶۵. المَذْهَب؛

۶۶. مرویه: ازاین‌رو که مروه در آن قرار دارد به این نام خوانده شده است؛

۶۷. المسجدالحرام: ازباب نام‌گذاری کلّ به اسم جزء است؛

۶۸. مُشَرَّفَة: به معنای با شرافت و احترام؛

۶۹. مَعاد: به معنای بازگشتن گاه و از آیهٔ ۸۵ سورهٔ قصص گرفته شده است؛

۷۰. المَعْطَشَة: سرزمین عطش، چون مکّه سرزمین عطش بود؛

۷۱. المُقَدَّسة: به معنای پاک کننده، چون این شهر گناهان را پاک می‌کند؛

۷۲. النابِیَة؛

۷۳. نادِرة: به معنای شهر نمونه و بی‌همتا؛

۷۴. ناسَّة: از نَسّ به معنای طرد کردن و راندن گرفته شده؛ چون ملحدین را می‌تاراند. همچنین می‌توان گفت: از ریشهٔ نسّ به معنای خشک شدن اخذ شده؛ چون سرزمینی خشک و کم آب بوده، به آن نام خوانده شده است؛

۷۵. الناسّة؛

۷۶. الناشِئة؛

۷۷. التَّجز: علت نام‌گذاری به این سه نام به دست نیامد؛

۷۸. النَّساسة: هم ریشه با «ناسّة» است؛

۷۹. نَقْرَةُ الغراب: مکانی در نزدیکی زمزم، به معنای محلّ نوک زدن کلاغ به زمین؛

۸۰. الوادی: به معنای درّه که از آیهٔ ۳۷ سورهٔ ابراهیم: ﴿رَّبَّنَآ إِنِّيٓ أَسۡكَنتُ مِن ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيۡرِ ذِي زَرۡعٍ عِندَ بَيۡتِكَ ٱلۡمُحَرَّمِ... ﴾گرفته شده است.[1]

ابن ظهیرة در کتاب الجامع اللطیف، این اشعار را از قاضی ابوالبقاء بن الضیاء حنفی نقل می‌کند که در آنها ۳۲ نام مکّه گنجانده شده است:

۱. لِـمَكَّةَ أَسْماءٌ ثَلاثونَ عُـدِّدَتْ — وَ مِنْ بَعْدِ ذالِكَ اثْنانِ مِنْها اسْمَ بَكَّة

ترجمه: برای مکّه ۳۰ نام شمرده شده و پس از آن دو نام دیگر، که اولین آن بکّه است.

۲. صَلاحٌ و كوثى و الْحَرامُ و قادِسٌ — و حاطِمَةُ الْبَلَدُ الْعَريشُ بِقَرْيَةِ

۳. و مُعْطَشَةٌ أُمُّ الْقُرىٰ رَحْمٌ باسَّةٌ — وَ نَسّاسَةٌ رَأسٌ بِفتح لِهمزة

۴. مُقَدَّسَةٌ وَ الْقادِسةُ ناشَّةٌ — و رَأسٌ وَ تاجٌ وَ أُمُّ كَوثىٰ كَبَرَةٍ

۵. سُبُّوحَةٌ عَرْشٌ أُمُّ رَحْمٍ عَرْشَنا — كَذا حَرَمٌ الْبَلَدُ الْأمين كَبَلْدَةٍ

۶. كَذاكَ اسْمُها الْبَلَدُ الْحَرامِ لا مـنها — و بِالْمَسْجِدِ الْأَسْنىٰ الحرامُ قُسمت

۷. وَ ما كَثْرَةُ الْأَسْماء إِلّا لِفَضْلِها — حَباها بِهِ الرَّحْمن مِنْ اَجْلِ كَعْبَةٍ[2]

---

۱. برای دست یافتن به همه نامهای مکّه به منابع زیر رجوع شود:

الف) موسوعة العتبات المقدّسة، قسم مكّة، ص ۹ به بعد؛ و نیز ص ۲۶۵ که ۲۶ اسم ذکر شده است.

ب) اخبار مكّة و ما جاء فيها من الآثار، ج ۱، ص ۲۸۳، ۳۰ اسم ذکر شده است.

ج) بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۷۷، پنج نام ذکر شده است.

د) در معجم البلدان، ج ۵، ص ۱۸۱، ۲۰ نام ذکر شده است.

هـ) تقی الدین الفاسی، شفاء الغرام بأخبار البلد الحرام، ج ۱، ص ۴۷ و ۴۸ ۵۷ نام ذکر شده است.

و) جمال الدین محمد بن ظهیرة القرشی المخزومی، الجامع اللطیف فی فضل مکّة و اهلها و بناء البیت الشریف، ص ۹۸ این اسما با شعر نقل شده است.

ز) فصلنامهٔ میقات، وابسته به حوزهٔ نمایندگی ولی فقیه در امور حجّ و زیارت، شماره ۴، ص ۱۳۲؛ مقالهٔ محمد مهدی فقیهی تحت عنوان نامهای مکّه که ۷۰ نام را ذکر کرده است. نیز شمارهٔ ۱، مقالهٔ یعقوب جعفری تحت عنوان نامهای شهر مکّه؛ و همچنین شمارهٔ ۲، مقالهٔ اسامی سامی مکّه، نوشتهٔ ایوب صبری پاشا، ترجمهٔ سید علی قاضی عسکر، ص ۱۲۱.

۲. الجامع اللطیف فی فضل مکّة و اهلها و بناء البیت الشریف، ص ۹۲؛ اخبار مکّة و ما جاء فیها من الآثار، ج ۱، ص ۲۸۳، پاورقی مصحح.

ترجمهٔ بیت پایانی چنین است: و این زیاد بودن نامهای مکّه به علت فضیلت آن است و آنها را خداوند رحمن به دلیل وجود کعبه برای مکّه ارزانی داشته است.

با احتساب مکّه و کعبه، این نامها به ۳۲اسم می‌رسد.

چند نکته دربارهٔ نامهای مکّه

الف) از این نامها، چهارده اسم زیر در قرآن ذکر شده است:

۱) مکّة،[۱] ۲) بکّة[۲]، ۳) امّ القری،[۳] ۴) قریة،[۴] ۵) معاد،[۵] ۶) وادی،[۶] ۷) البلدة،[۷] ۸) البلد،[۸] ۹)البلدالامین،[۹] ۱۰) حرم آمن،[۱۰] ۱۱) حرم،[۱۱] ۱۲) المسجدالحرام،[۱۲] ۱۳) البیت العتیق،[۱۳] ۱۴) مُخْرَجَ صدق[۱۴].

ب) بعضی از این اسمها نام جایی در درون یا بیرون شهر مکّه است؛ مثل قریة النمل، نقره الغراب (که هر دو در نزدیکی زمزم واقع شده بودند)، المسجدالحرام، الکعبة، البیت، بیت الله، بیت العتیق.

ج) دربارهٔ «فاران» اختلاف وجود دارد و بعضی آن را کوهی در مکّه می‌نامند و بعضی دیگر می‌گویند، این کوه اصلاً در منطقهٔ مکّه نبوده است.[۱۵]

د) بسیاری از این نامها، صفت هستند که به قطع نمی‌توان ادعاکرد که حالت و صفیّت خود را از دست داده و به صورت عَلَم به کار رفته باشند، مثل الحاطمة، الباسه، البسّاسة، القادس، المقدّسه، بَرّه.

هـ) دربارهٔ اشتقاق مکّه از واژه‌های دیگر، به طور قطع نمی‌توان هیچ یک از دیدگاههای یاد شده را تأیید کرد، چون همهٔ آنها بعد از گزینش مکّه ذکر شده است و نمی‌توان ادّعاکرد که حتماً واضع لغت مکّه آنها را قصد کرده باشد.[۱۶]

---

۱. فتح، ۲۴. ۲. آل عمران، ۹۶. ۳. انعام، ۹۲.
۴. محمد، ۱۳. ۵. قصص، ۸۵. ۶. ابراهیم، ۳۷.
۷. نمل، ۹۱. ۸. بلد، ۱، ۲. ۹. تین، ۳.
۱۰. قصص، ۵۷؛ عنکبوت، ۶۷. ۱۱. همان. ۱۲. فتح، ۲۷.
۱۳. حج، ۲۹، ۳۳. ۱۴. اسراء، ۸۰.
۱۵. فصلنامهٔ میقات، شمارهٔ ۴، ص ۱۳۳ به بعد. مقالهٔ نامهای مکّه، محمد مهدی فقیهی.
۱۶. برای آشنایی با نامهای مکّه در قرآن و حدیث ر.ک: محمدی ری‌شهری و عبدالهادی مسعودی، حج و عمره در قرآن و حدیث، ص ۲۴ ـ ۳۱.

موقعیّت جغرافیایی مکّه

جزیرة العرب از دیر باز پنج منطقهٔ مهم را در بر داشت:

۱) تِهامَة، ۲) حجاز، ۳) نجد، ۴) عروض، ۵) یمن

تهامة سرزمینهای وسیعی را در بر می‌گیرد که بین دریای سرخ و «جبل السُراة» قرار دارد.[۱]

واژهٔ تهامة از «تَهَم» به معنای شدّت گرما و کمبود بادها گرفته شده است. به علّت گرمای زیاد این منطقه و نورزیدن بادهای خنک در آن، به آن تهامة گفته‌اند.[۲]

سرزمین مکّه، در ناحیهٔ حجاز و در مغرب ناحیهٔ تهامة که در غرب جزیرة العرب قرار داشت، واقع شده است، و حدود هشتاد کیلومتر از دریای سرخ که در مغرب آن قرار دارد، فاصله دارد.[۳] (نقشه شماره ۲)

این شهر از شمال به مدینه، از جنوب به یمن، از شرق به نجد و ریاض، و از غرب به جدة محدود است.[۴]

در میان مکّه‌نویسان، دربارهٔ طول و عرض جغرافیایی مکّه اختلاف زیادی به چشم می‌خورد که در اینجا به بعضی از این دیدگاهها اشاره می‌شود:

الف) طول جغرافیایی: ۴۰ درجه و ۹ دقیقه. عرض جغرافیایی: ۲۱ درجه و ۳۸ دقیقه؛[۵]

ب) طول جغرافیایی: ۴۰ درجه و ۹ دقیقه. عرض جغرافیایی: ۳۱ درجه و ۲۸ دقیقه؛[۶]

ج) طول جغرافیایی: ۳۹ درجه و ۵۰ دقیقه و ۵ ثانیه. عرض جغرافیایی: ۲۷ درجه و ۴۵ دقیقه و ۸ ثانیه؛[۷]

د) طول جغرافیایی: ۴۱ درجه. عرض جغرافیایی: ۳۳ درجه و ۲۸ دقیقه؛[۸]

---

۱. معجم البلدان، ج ۲، ص ۱۳۷؛ احمد راتب عرموش، قيادة الرسول السياسية و العسكرية، ص ۱۹.

۲. معجم البلدان، ج ۲، ص ۶۴.

۳. ویل دورانت، تاریخ تمدّن، ج ۴، ص ۲۰۵ (فاصله را حدود ۷۷ کیلومتر ذکر کرده است)؛ و فصلنامهٔ میقات، شمارهٔ ۴، مقاله آقای فقیهی، ص ۱۳۱.

۴. فصلنامهٔ میقات، شمارهٔ ۴، ص ۱۳۱؛ ابراهیم غفاری، راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۲۱.

۵. راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۲۱؛ محمد لبیب البتیونی، الرحلة الحجازية، ص ۳۷.

۶. موسوعة العتبات المقدّسة، قسم مكّة، ص ۱۴.

۷. میرزا خلیل کمره‌ای، قبلهٔ اسلام کعبه یا مسجدالحرام، ص ۳۰۳. به نقل از قبله نمای جهان، سردار کابلی.

۸. حسین قره چانلو، حرمین شریفین، ص ۱۳.

هـ) طول جغرافیایی: ۳۷ درجه و ۵۴ دقیقه. عرض جغرافیایی ۲۱ درجه و ۲۸ دقیقه؛[۱]

و) طول جغرافیایی: ۳۹ درجه و ۳۹ دقیقه. عرض جغرافیایی ۲۱ درجه و ۱۹ دقیقه.[۲]

گفتنی است که امروزه طول جغرافیایی یک نقطه را فاصلهٔ آن نقطه از نصف النهار مبدأ به شمار می‌آورند که از «گرینویچ» لندن می‌گذرد و عرض جغرافیایی هم از فاصلهٔ یک نقطه از کمربند فرضی استوا است که دور تا دور زمین امتداد دارد.

بدین ترتیب، شهر مکّه در شرق نصف النهار مبدأ و در قسمت شمالی خط استوا قرار دارد.

پس مراد از طول جغرافیایی مکّه، طول شرقی و مراد از عرض جغرافیایی آن، عرض شمالی آن است.[۳]

دربارهٔ ارتفاع این شهر از سطح دریا (دریای احمر) نیز اختلافهایی از قرار زیر به چشم می‌آید:

الف) ۳۳۰ متر؛[۴] ب) ۲۸۰ متر؛[۵] ج) ۲۷۹ متر؛[۶] د) ۳۲۰ متر.[۷]

وضعیت داخلی مکه

این شهر در میان بیابانی پی ریزی شده که از هر سو سلسله کوههایی آن را در برگرفته‌اند؛ ولی از طرف شمال به جنوب گسترده شده است.[۸]

از ویژگیهای برجستهٔ این کوهها، سنگستانی بودن آنها، شیب تند، بی‌بهره بودن از روییدنیها و گیاه، داشتن درّه‌های فراوان است.

این عوامل سیل‌خیز بودن این شهر و دشت را در طول تاریخ رقم زده‌اند.

نیز یکی از عوامل بی‌حاصل و گرم بودن این شهر را می‌توان وجود همین کوهها دانست؛ چون این کوهها از وارد شدن ابرهای باران زا و بادهای مرطوب به داخل شهر جلوگیری می‌کردند.[۹]

---

۱. ابراهیم رفعت پاشا، مرآة الحرمین الشریفین (نسخه عربی)، ج ۱، ص ۱۷۸.

۲. شبه جزیرة العرب، ص ۴۸. ۳. قبلهٔ اسلام، ص ۳۰۳ به بعد.

۴. موسوعة العتبات المقدّسة، ج ۲، ص ۱۴.

۵. دلیل الحاج المصوّر و مناسک الحج علی المذاهب الاربعة، ص ۸۶.

۶. مرآة الحرمین الشریفین، ج ۱، ص ۱۷۸. ۷. اخبار مکّة و ما جاء فیها من الآثار، ج ۱، ص ۵.

۸. موسوعة العتبات المقدّسة، ص ۳۰۱؛ مکّة و المدینة فی الجاهلیة و عهد الرسول، ص ۱۷ و ۹۵.

۹. موسوعة العتبات المقدّسة، ص ۲۶۵؛ مکّة و المدینة فی الجاهلیة و عهد الرسول ﷺ، ص ۱۷.

این کوهها به دو رشته کوه شمالی و جنوبی تقسیم می‌شوند.

رشته کوه شمالی از کوه «فَلح» یا «فَلْق» در جنوب غربی شروع می‌شود و در شرق مکّه به کوه «قُعَیْقِعان» پایان می‌یابد. پس از آن کوه لَعْلَع قرار دارد. پس از آن، کوه کَداء در قسمت بالای مکّه قرار دارد که پیامبر گرامی‌ﷺ هنگام فتح مکه از دره‌های آن، داخل شهر شد.

رشته کوه جنوبی از کوه ابی حُدَیده در شمال غربی آغاز می‌شود و سپس با انحراف به جنوب به دو کوه کُدیٰ و کُدَیّ می‌رسد. آن‌گاه مقداری به شرق منحرف می‌شود و به کوه ابو قُبَیس برخورد می‌کند. در پشت کوه ابو قبیس، کوه خَنْدَمَه قرار دارد.[1]

این کوهها از راه دور، شهر مکّه را از دیده‌ها پنهان می‌کنند. مکه هنگامی قابل رؤیت می‌گردد که انسان بر فراز یکی از کوههای اطراف شهر بایستد.[2]

این کوهها در مقایسه باکوههای بزرگ جهان ارتفاع چندانی ندارند و ارتفاع آنها بین ۱۵۰ تا ۲۰۰ قدم است؛[3] اما به هر حال، چون وادی در قعر قرار دارد، آن را دربر گرفته‌اند.

ارزنده‌ترین ویژگی این کوهها، این بود که مکّه هیچ گاه نیازی به کشیدن دیوار برای محافظت شهر از دشمن نداشته است؛ چون این کوهها همواره به صورت دژی طبیعی و استوار از شهر حراست کرده و هنگام یورش دشمن، مردم با پناه گرفتن در میان کوهها می‌توانستند به خوبی از شهر دفاع کنند، چنان‌که از زمان قصیّ به بعد، «قریش ظواهر» در این کوهها ساکن شدند و وظیفهٔ دفاع از شهر را به عهده داشتند.[4]

شهر مکّه در زمان پیامبر اکرمﷺ شکل هلال مانندی داشت و دو سر این هلال به طرف رشته کوه قُعَیْقِعان در غرب آن امتداد داشت و بخش مهمّ و عمدهٔ شهر در دامنه و کوه‌پایه‌های ابو قبیس قرار داشت. نام «وادی مکّه» یا «بطن مکّه» به این قعر دره‌ها اطلاق می‌شده است، چنان‌که به بخش میانی دشت گسترده بین کوهها بطحاء می‌گفتند.[5]

---

۱. موسوعة العتبات المقدّسة، ص ۱۴.
۲. ابن بطوطة، رحلة ابن بطوطة، ص ۱۳۱.
۳. موسوعة العتبات المقدّسة، ص ۲۶۵.
۴. مكّة و المدينة فی الجاهلية و عهد الرسولﷺ، ص ۱۷ به بعد.
۵. موسوعة العتبات المقدّسة، ص ۱۸۴ و ۱۸۵.

بعدها مکّه از شکل هلالی بیرون آمده و شکل مستطیل مانندی را به خود گرفت که از شمال به منطقهٔ «مَعْلاة» و از جنوب به منطقهٔ «مَسْفَلَة» و از غرب به سلسله کوه قُعَیْقِعان و از شرق به سلسله کوه ابو قُبَیْس محدود می‌شد.

فاصلهٔ مَعْلاة تا مَسْفَلة حدود بیست مایل و فاصلهٔ اَجْیاد (نام دره‌های کوه ابو قبیس) تا قُعَیْقِعان $\frac{2}{3}$ این مسافت است.

پیاده‌ها به طور معمولی می‌توانند طول مکّه را طیّ حدود نیم ساعت بپیمایند؛ امّا پیمودن عرض مکّه با آنکه مسافت کم‌تری دارد، زمان بیشتری می‌برد؛ چون باید تپّه‌های کوچک بسیاری را پشت سر گذاشت.[۱]

ارتباط مکّه با خارج، فقط از سه راه در میان این کوهها امکان دارد:

۱) از راه جنوب به یمن؛ ۲) از راه شرق به دریای سرخ و بندر جدّة؛ ۳) از راه شمال به شام و فلسطین.[۲]

بندر مکّه

مکّه در زمان پیامبر اکرمﷺ برای ارتباط با دریای سرخ که در ۸۰کیلومتری آن واقع است، یک بندر رسمی نداشت تا مورد استفاده قرار گیرد. گاهی از خلیج شُعَیْبِیّة استفاده می‌شد، مثلاً در سال پنجم هجری، مهاجران حبشه از همین بندر استفاده کردند.

بندر جُدّة نیز در آن زمان وجود نداشت و در زمان عثمان تأسیس شد.

مردم مکّه کاروانهای تجارتی خود را عمدتاً از راه خشکی به مقصد می‌رساندند و از راه دریا کم‌تر بهره می‌گرفتند.

در سالهای نخستین هجرت، هنگامی که پیامبر اکرمﷺ راه تجارتی قریش را ـ که از شمال مکّه به شام می‌رفت ـ تحت کنترل در آورد، قریش به فکر استفاده از شرق یعنی دریای سرخ نیفتادند، بلکه به جای آن راه طولانی غرب یعنی راه نَجد را رونق بخشیدند.[۳]

---

۱. مرآة الحرمین الشریفین، ج ۱، ص ۱۷۸ به بعد.

۲. مکّة و مدینه فی الجاهلیّة و عهد الرسولﷺ، ص ۹۵.

۳. موسوعة العتبات المقدّسة، ص ۱۹۴.

آب و هوای مکّه

مکّه منطقه‌ای گرم و کم حاصل است و شاید بتوان گفت که نسبت به شهرها و مناطق جزیرة العرب، این منطقه گرم‌ترین و کم حاصل‌ترین است.[۱]

در این منطقه به جز تعداد محدودی درختان خرما و نیز چند نوع از علف بیابانی هیچ نوع سبزی مشاهده نمی‌شود.[۲]

از نظر آب این منطقه در مضیقه است؛ زیرا هیچ چشمه یا جویی در آن جریان ندارد. باران، جز در بعضی از زمستانها، در این منطقه بسیار کم می‌بارد. بارانهای زمستانی گاهی موجب به راه افتادن سیل می‌گردد.

بارها اتفاق افتاده که چهار سال پیاپی هیچ بارانی در مکّه نباریده است.[۳]

از نظر جغرافیایی، مدار سرطان از مکّه می‌گذرد و به همین دلیل، مکّه تابستان‌سوزان دارد که گاهی درجه حرارت آن به ۵۰ درجهٔ سانتی‌گراد می‌رسد،[۴] به خصوص، ۸۰ روز پس از نوروز هوای آن بسیار گرم و سوزان می‌شود.[۵] گاهی مکه شبهای لطیف و خنکی دارد.[۶] رطوبت هوای آن بسیار است؛ به طوری که گاهی تا ۹۰ درصد بالا می‌رود.[۷]

بسیار به ندرت اتفاق می‌افتد که خورشید مکّه به وسیلهٔ ابرها پوشیده شود. گاهی گرد و خاک و غبارِ حاصل از رَملهای مکّه چهرهٔ خورشید را از نظر پنهان می‌سازد.[۸]

درجهٔ حرارت معمولی مکّه بین ۱۸ درجه در زمستان و ۳۰ تا ۳۹ درجه در تابستان است.[۹]

بنابراین، مردم مکّه هیچ‌گاه احتیاجی به وسائل گرم کننده نخواهند داشت.[۱۰]

کوههای سنگستانی و بی‌درخت و گیاه اطراف مکّه و دمای هوای این شهر باعث شده‌اند تنوّع هوایی بسیاری در آنجا پدید آید؛ به طوری که در یک روز و حتی در یک ساعت ممکن است هوا دچار دگرگونیهای آشکار فراوانی شود؛ به گونه‌ای که این سخن در میان مردم مکه

---

۱. راهنمای حرمین شریفین، ج ۲، ص ۱۲۹.
۲. معجم البلدان، ج ۵، ص ۱۸۷.
۳. موسوعة العتبات المقدّسة، ص ۱۸۶؛ و راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۲۵.
۴. قیادة الرسول السیاسیة و العسکریة، ص ۲۲.
۵. راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۲۵.
۶. معجم البلدان، ج ۵، ص ۱۸۷.
۷ و ۵. قیادة الرسول ﷺ السیاسیة و العسکریة، ص ۲۲.
۸. همان.
۹. تاریخ مکّة، ص ۱.
۱۰. معجم البلدان، ج ۵، ص ۱۸۷.

رایج است: «خداوند هفتاد نوع هوا خلق کرد که ۶۹ نوع آن را در مکّه قرار داد و تنها یک نوع را برای همهٔ دنیا گذاشت.»

این چرخش دما بیشتر از آن رو است که کوههای پیرامون مکّه، باعث می‌شوند باد و هوا همواره مانند فرفره در وادی مکّه در چرخش باشد. به همین دلیل، در بسیاری از وقتها تعیین جهت وزش باد دشوار است؛ و ازاین‌رو، مشاهده می‌شود که ناگهان بادی که تا لحظاتی پیش باد از سمت مغرب می‌وزید، یک باره جهت آن تغییر کند و از سمت مشرق وزیدن گیرد.

به همین دلیل، از دیرباز مردم مکّه، هنگامی که خانه می‌ساختند، از چهار جهت اصلی و حتی بعضی وقتها در جهات ما بین این جهات چهارگانه، برای آن پنجره تعبیه می‌کردند، تا از هر طرف باد بوزد، بتوانند از آن برای خنک‌تر شدن بهره بگیرند.[1]

بادهایی که از خارج مکّه به درون این شهر وزیدن می‌گیرد، به چهار نوع تقسیم می‌شوند:

۱) بادهایی که از جهت دریا می‌وزد. این بادها از سمت غرب می‌وزد و نزد مردم مکّه بهترین و لطیف‌ترین بادها محسوب می‌گردد؛ ۲) بادهایی که از سمت شمال می‌وزد و به آن «هواء الشام» یا «شَمْال» یا «شمالی» می‌گویند، بعد از بادهای از نوع اول، نزد مردم مکّه از محبوبیّت فراوانی برخوردار است؛ ۳) بادهای جنوبی؛ ۴) بادهای شرقی. این دو نوع باد، بادهای گرم و سوزان است.[2]

آب آشامیدنی این منطقه طیّ سالیان دراز عمدتاً از چاه زمزم تأمین می‌شد. مردم نیز در گوشه و کنار مکّه و در خانه‌ها و زمینهای خود چاههای عمیقی حفر کرده بودند که نام بسیاری از آن چاهها در تاریخ ضبط شده است. در زمان پیامبر اکرمﷺ اثری از این چاهها به چشم نمی‌خورد.[3]

قبل از آنکه قریش در درون مکّه ساکن شود یعنی آن هنگام که در کوهها و اطراف مکّه روزگار را به سر می‌بُرد، آب آشامیدنی خود را از آبهای ذخیره شده در میان تخته سنگها و حوضچه‌های کوهها تأمین می‌کرد.

---

۱. الرحلة الحجازیّة، ص ۶۳. ۲. همان.

۳. برای کسب اطّلاع بیشتر از این چاهها، رجوع شود به السیرة النبویة، ابن هشام، ج ۱، ص ۱۵۶؛ شفاء الغرام باخبار البلد الحرام، ص ۳۴۰ و مجلّه میقات، شمارهٔ ۵، ص ۱۳۷ که مقاله‌ای به خامهٔ فؤاد علی رضا و ترجمهٔ محمد رضا جلالی تحت عنوان چاه زمزم نوشته شده است و در ضمن آن به ذکر چاههای دیگر نیز پرداخته است.

بعد از ظهور اسلام و در زمان خلفای بنی امیّه و بنی عباس تلاشهای چندی برای بهبود وضع آب مکّه صورت گرفت که مهم‌ترین آنها، جاری ساختن «عین زبیدة» (چشمهٔ زبیده) است که در زمان هارون الرشید به فرمان همسرش زُبَیْده، دختر جعفر بن منصور، با کانال کشی و قنات سازی، آب گوارای منطقهٔ حُنَین را به سمت عرفات و مکّه سرازیر کردند.[۱]

چنان‌که گفته شد، به علّت شیب تند کوههای اطراف مکّه و سنگستانی بودن آنها، در طول تاریخ سیلهای فراوانی در مکّه به راه افتاده است که یکی از آنها در سال ۳۵ عام الفیل، یعنی هنگامی که پیامبر اکرمﷺ ۳۵ ساله بود، کعبه را ویران کرد.[۲]

گفته می‌شود در سال ۱۹۵۰ م. سیلی در مکّه به راه افتاد که تا ارتفاع ۷ قدم آب بالا آمده بود، به طوری که مردم با شنا کردن و یا قایق سواری خود را به مقصدشان می‌رساندند. و حتی طواف خود را نیز به وسیلهٔ قایق سواری انجام می‌دادند.[۳]

بنابراین، در طول تاریخ همین مسئله باعث به وجود آمدن سیل بندهای فراوانی در مکّه گردیده است، که اوّلین سیل‌بند را عُمَر در سال ۱۷ق ایجاد کرد.[۴]

کتابهای مربوط به مکّه، معمولاً به بحث درباره سیلهای مکّه تحت عنوان «سیول مکّه» پرداخته‌اند.

شایان ذکر است که این سیلها هیچ گونه تأثیری در حاصل‌خیز کردن زمین مکّه و رویش گیاهان و سرسبزی در آن نداشته‌اند.

گفته می‌شود که هزاران سال پیش، مکّه سرزمینی آباد و سرسبز بوده است که با دگرگون شدن هوا و وزش بادهای گرم که از نواحی مختلف در آن وزیدن گرفته است، این چنین خشک گردیده است.[۵]

آنچه مسلّم است، اینکه مکّه در زمان حضرت ابراهیمؑ یعنی حدود ۱۸۹۳ سال قبل از

---

۱. موسوعة العتبات المقدّسة، ص ۳۶۷؛ و مرآة الحرمین الشریفین، ج ۱، ص ۲۰۷.
۲. مرآة الحرمین الشریفین، ج ۱، ص ۱۹۸؛ اخبار مکّة و ما جاء فیها من الآثار، ج ۱، ص ۱۶۶.
۳. موسوعة العتبات المقدّسة، ص ۱۸۶.
۴. مرآة الحرمین الشریفین، ج ۱، ص ۱۹۸؛ اخبار مکّة و ما جاء فیها من الآثار، ج ۱، ص ۱۶۷.
۵. جواد علی، تاریخ العرب فی الاسلام، ص ۶۳.

میلاد[۱] سرزمینی بی‌حاصل بوده است؛ چون حضرت ابراهیمﷇ می‌فرماید: «خدایا، من خاندانم را در سرزمین غیر ذی زرع (بدون زرع و کشت) اسکان دادم.»[۲]

کوههای مکّه

کوههای مکّه را به طور کلّی می‌توان به دو دسته تقسیم نمود:

۱. کوههای در برگیرندهٔ وادی مکّه و محیط به آن، مانند کوه أبو قُبَیْس، قُعَیْقِعان، خَنْدَمَة، هِنْدی؛ ۲. کوههای بیرون وادی مکّه، مانند کوه حَرا و کوه ثَوْر.

ویژگیهای عمومی هر دو دسته عبارت است از:

الف) در هیچ یک از کوههای مکّه هیچ گونه آب و چشمه‌ای یافت نمی‌شود؛ بر عکس کوههای طائف که در آن آبهای فراوانی روان است.[۳]

ب) هیچ گونه گیاه و درختی در این کوهها یافت نمی‌شود، به جز تعداد اندکی از درختچه‌های خاردار، آن هم در کوههای بلند.[۴]

ج) این کوهها سنگستانی است و قابل بهره برداری کشاورزی نیست، حتی در کوهپایه‌ها.[۵]

کوههای دستهٔ اول افزون بر این ویژگیها، خصوصیت دیگرشان این است که معمولاً ارتفاع چندانی ندارند و معمولاً بین ۱۵۰ تا ۲۰۰ قدم هستند.[۶]

ویژگی دیگر این کوهها آن است که دره‌ها و تپه‌های فراوانی دارند که مردم مکّه در آنها خانه‌های خود را بنا کرده‌اند.

محاصره بودن مکه به وسیله کوهها به این معنا نیست که همچون دیواری به دور شهر کشیده شده باشند، بلکه به واسطهٔ این کوهها، مکّه تنگه‌ها و دره‌های فراوانی پیدا کرده است.

قبل از جاده‌کشیهای جدید، هنگامی که می‌خواستند از راه آنها به درون شهر مکّه شوند ناگزیر باید از تنگه‌های کم عرضی عبور می‌کردند که کم‌کم عریض‌تر می‌شد تا اینکه در وسط

---

۱. اخبار مکّة و ما جاءَ فیها من الآثار، مقدّمه مصحّح ص ۵.

۲. ابراهیم، ۳۷: ﴿رَّبَّنَآ إِنِّيٓ أَسۡكَنتُ مِن ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيۡرِ ذِي زَرۡعٍ...﴾

۳. معجم البلدان، ج ۲، ص ۲۳۴.

۴. موسوعة العتبات المقدّسة، ج ۲، ص ۲۶۵؛ معجم البلدان، ج ۲، ص ۱۳۴.

۵. موسوعة العتبات المقدّسة، ج ۲، ص ۱۸۶.

۶. همان.

شهر که کعبه در آن قرار دارد، دوباره به تنگه‌ها و دره‌های کوچک تقسیم می‌گشت.[۱]

ویژگی سوم این کوهها آن است که به دلیل سنگلاخی بودن و در محاصره داشتن مکّه، حالت سیل‌زایی پیدا می‌کند.[۲]

در اینجا به معرفی چند کوه مشهور مکّه می‌پردازیم:

۱. **کوه أبو قُبَیْس:** این کوه از بلندترین کوههای پیرامون مکّه است که در شرق آن و مقابل رکن حجرالأسود کعبه یعنی رکن شرقی قرار دارد. هر کس روی این کوه قرار بگیرد می‌تواند مستقیم به طرف کعبه نماز بخواند.[۳] (نقشه شماره ۳)

دنباله‌های این کوه، بخشی از جنوب مکّه را هم فراگرفته است.[۴]

آفتاب هر روز از پشت این کوه بالا می‌آید و مکّه را فرا می‌گیرد.[۵]

این کوه، نزدیک‌ترین کوه به کعبه است و به آن، «أحَد الْأَخشَبَین» یعنی یکی از دو کوه بلند و خشن می‌گویند؛[۶]

پیش از آنکه مردم مکّه ساخت و سازهای خود را در این دشت آغاز کنند، بسیاری از افراد قبیلهٔ جُرهم در این کوه می‌زیسته‌اند. انتخاب این مکان به دلیل دور از دسترس دشمن و بلند بودن این کوه و مصون بودن از سیلهای وحشتناک مکّه بوده است.[۷]

«ناصر خسرو» این کوه را همانند گنبدی گرد توصیف می‌کند.[۸]

در زمان جاهلیت این کوه نزد مردم مکه احترام فراوانی داشته و زاهدان و گوشه گیران و خداپرستان مکه در این کوه به عبادت می‌پرداختند.[۹]

دربارهٔ علّت نام‌گذاری این کوه به «ابو قبیس»، وجوه زیر ذکر شده است:

۱) هنگامی که آدم علیه السلام به زمین هبوط نمود و به آتش احتیاج پیدا کرد، برای اولین بار، آتش را از سنگهای این کوه «اقتباس» کرد، ازاین‌رو، به آن «ابو قبیس» گفتند که کلمهٔ «ابو» در این

---

۱. راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۲۲.
۲. مرآة الحرمین الشریفین، ج ۱، ص ۱۹۸؛ موسوعة العتبات المقدّسة، ص ۲۶۵؛ المفصّل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۴، ص ۵.
۳. موسوعة العتبات المقدّسة، ج ۲، ص ۲۷۸.
۴. رحلة ابن بطوطة، ص ۱۴۳.
۵. سفرنامهٔ ناصر خسرو، ص ۹۷؛ معجم المعالم الجغرافیه، ص ۲۴۹.
۶. رحلة ابن بطوطة، ص ۱۴۴.
۷. المفصّل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۴، ص ۷.
۸. سفرنامهٔ ناصر خسرو، ص ۹۷.
۹. المفصّل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۴، ص ۷.

هنگام بر اصل و ماده و کمال یک چیز دلالت دارد، مانند «ابو الخیر» که به انسان بسیار نیکوکار گفته می‌شد؛[1]

۲) نخستین بار شخصی از قبیلهٔ «اَیاد» یا «مِذْحَج» به نام ابو قبیس در آن کوه خانهٔ خود را برپا کرد؛[2]

۳) شخصی به نام «ابو قُبَیس بن شامخ» (یا قُبَیس بن شالح) از قبیلهٔ جرهم بر سر اختلاف با یکی از خویشان خود به این کوه پناه بُرد و دیگر از او خبری به دست نیامد؛[3]

۴) هنگام بنای کعبه به دست حضرت ابراهیم، سنگهای رکن اسود از این کوه اقتباس (گرفته) شد.[4]

نامهای دیگر این کوه عبارت است از: ۱) ابو قابوس؛[5] ۲) شیخ الجبال؛[6] ۳) جبل الأمین؛[7] گفته می‌شود بدین علت این کوه را «امین» نامیدند که هنگام توفان نوح که کعبه ویران شد، «حجر الاسود» در این کوه به امانت گذاشته شد؛ تا اینکه حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل آن سنگ بهشتی را از این کوه تحویل گرفته و ساختمان کعبه را تکمیل کردند[8] و تا مدتها در بالای این کوه مکانی به نام «مکان الحَجَر» شهرت داشت که مورد زیارت حجاج قرار می‌گرفت.[9]

این کوه مشرف بر «صَفا» بود. و در حقیقت، «صفا» دامنه‌ای از این کوه به شمار می‌رود.[10]

در پایین این کوه چاهی به نام «بِئْر الحَمام» (چاه کبوتر) بود که گمان می‌رود در زمان جاهلیّت وجود داشته است.[11]

---

۱. معجم البلدان، ج ۱، ص ۸۰؛ شفاء الغرام، ج ۱، ص ۱۵.
۲. شفاء الغرام، ج ۱، ص ۱۵؛ معجم البلدان، ج ۱، ص ۸۰؛ شفاء این شخص را از قبیلهٔ‌اَیاد و معجم البلدان از قبیلهٔ مذحج ذکر می‌کند. المفصّل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۴، ص ۵.
۳. شفاء الغرام، ج ۱، ص ۱۵؛ معجم البلدان، ج ۱، ص ۸۰.
۴. شفاء الغرام، ج ۱، ص ۱۵.
۵. همان.
۶. همان.
۷. المفصّل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۴، ص ۷.
۸. اخبار مکّة و ما جاء فیها من الآثار، ج ۱، ص ۶۲ به بعد.
۹. موسوعة العتبات المقدّسة، ص ۲۷۸.
۱۰. دلیل الحاج المصوّر و مناسک الحج علی المذاهب الاربعة، ص ۱۰۲.
۱۱. الرحلة الحجازیّة، ص ۱۴۶.

شعب ابی طالب‌ (شعب علی‌) از این کوه آغاز می‌شود و تاکوه «خندمة» ادامه می‌یابد. این شعب در دهانهٔ شمالی این کوه قرار دارد.[۱]

در دوران اسلامی، در این کوه سه مسجد به نامهای مسجد بلال،[۲] مسجد ابراهیم‌[۳] و مسجد شق القمر،[۴] و یک کاروان سرا و یک عمارت عالی ساخته شد.[۵]

بعضی از صاحب نظران می‌گویند: مسجد ابراهیم‌، منسوب به حضرت ابراهیم‌ است؛ اما نظر صحیح این است که مسجد بعد از اسلام و به دست شخصی به نام ابراهیم قُبَیسی ساخته شده است.[۶]

ناصر خسرو می‌گوید: «بر سر این کوه میلی است از سنگ که گویند حضرت ابراهیم‌ آن را بر آورده است.»[۷]

مسجد شق‌القمر در همان محلی بنا شده که گفته می‌شود در سال نهم بعثت در شب ۱۴ ذیحجّه، پیامبر اکرم‌ بر آن ایستاد و ماه را دو پاره کرد و معجزهٔ «شَقّ‌القمر» را ارائه داد. این مکان برای مردم مکه مکان مقدسی به شمار می‌رفت.

مردم مکه هرگاه نیاز به دیدن هلال اوّل ماه داشته باشند، برای دیدن هلال به سوی این کوه می‌روند.[۸]

گفته می‌شود قبر حضرت آدم‌، قبر حضرت شیث‌، پسر او و قبر حوا در این کوه هست.[۹] همچنین قبور بعضی از دیگر از پیامبران در این کوه قرار دارد.[۱۰]

همچنین گفته شده این کوه، اولین کوهی است که خلق گردید.[۱۱]

---

۱. فصلنامهٔ میقات، شمارهٔ ۳، مقالهٔ آقای قاضی عسکر، ص ۱۶۵.
۲. دلیل الحاج المصوّر و مناسک الحج علی المذاهب الاربعة، ص ۱۰۲؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۴۳.
۳. ازرقی، اخبار مکّة، ج ۲، ص ۲۰۲.
۴. دلیل الحاج المصوّر و مناسک الحج علی المذاهب الاربعة، ص ۱۰۲.
۵. رحلة ابن بطوطة، ص ۱۴۴.
۶. اخبار مکّة، ج ۲، ص ۲۰۲.
۷. سفرنامهٔ ناصر خسرو، ص ۹۷.
۸. موسوعة العتبات المقدسة، ص ۲۷۸؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۴۳.
۹. راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۴۳.
۱۰. علی افتخاری گلپایگانی، قبل از حجّ بخوانید، ص ۱۳۱.
۱۱. رحلة ابن بطوطة، ص ۱۴۴.

در بعضی از روایات، این کوه برترین کوهها دانسته شده است.[۱]

مردم مکّه از شدّت علاقه‌ای که به این کوه دارند، برای آن داستانهای دروغین ساخته‌اند، مثل اینکه می‌گویند: کسی که بر بالای این کوه بایستد، می‌تواند سرزمین طائف را ببیند؛ در حالی که طائف در ۱۳۳ کیلومتری مکّه قرار دارد.[۲]

اکنون دماغهٔ این کوه تراشیده شده و بین آن و مسجدالحرام، در سمت شمالِ کوه صفا، خیابانی احداث شده است. نیز بالای کوه ابوقبیس، دو کاخ باشکوه درباری ساخته شده که مشرف به مسجدالحرام است؛ به گونه‌ای که پنجره‌های آن از داخل مسجدالحرام به وضوح دیده می‌شود.

یکی از این کاخها متعلق به ولیعهد عربستان است و از دیگری به منظور پذیرایی از میهمانان سیاسی خارجی که به منظور ادای اعمال حج یا عمره وارد مکه می‌شوند، استفاده می‌شود؛

۲. کوه خَنْدَمَة: اکنون مردم مکّه به این کوه، «خنادم» هم می‌گویند.[۳]

این کوه در پشت کوه ابو قبیس واقع شده و قسمت شرق و شمال آن را فراگرفته است.[۴]

این کوه یکی از کوههای بلند مکّه به شمار می‌رود.[۵]

چنان‌که گفته شد، شعب ابی طالب در فاصلهٔ میان این کوه و کوه ابو قُبَیس واقع گردیده است.[۶]

در این کوه شعبهای مشهور دیگری مانند «اَجْیادُ الأکبر»،«اَجْیاد الأصغر»،[۷] شعب «ابن عامر»، «الملاوی»،«المعابدة» و «الروضة» قرار دارد. این شعبها عمدتاً در دامنه‌های غربی و شمالی این کوه قرار گرفته‌اند.[۸] (نقشهٔ شماره ۳)

خندمه دارای قلّه‌های سنگی صاف و سختی بود که کوه‌نوردی آن را بسیار مشکل می‌ساخت.[۹]

---

۱. راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۴۳.

۲. عاتق بن غیث بلادی، معجم المعالم الجغرافیة فی السیرة النبویة، ص ۲۴۹.

۳. معجم المعالم الجغرافیة، ص ۱۱۵.

۴. همان.

۵. الجامع اللطیف فی فضل مکّة و اهلها و بناء البیت الشریف، ص ۲۱۱.

۶. فصلنامهٔ میقات، شمارهٔ ۳، ص ۱۶۵، مقالهٔ جنّة المعلاة، نوشتهٔ سید علی قاضی عسکر.

۷. رحلة ابن بطوطة، ص ۱۴۳ به بعد.

۸. معجم المعالم الجغرافیة، ص ۱۱۴.

۹. همان.

گفته می‌شود بعضی از سنگهای ساختمان کعبه از این کوه به دست آمده است.[۱]

همین طور گفته می‌شود در این کوه هفتاد پیامبر آرمیده‌اند.[۲]

هنگام فتح مکه در سال هشتم هجرت به دست پیامبر اکرمﷺ، در این کوه درگیریهای پراکنده‌ای بین مشرکان و سپاه پیامبرﷺ رُخ داد که مشرکان خیلی زود سرکوب گردیدند؛[۳]

۳. کوه قُعَیْقِعان: قُعَیْقِعان از کلمهٔ «قَعْقَعَة» گرفته شده و به معنای صدای سخت و بلند است و نیز به حکایت آواز سلاح هم «قَعْقَعَة» می‌گویند.

گفته می‌شود در روزگاران گذشته، جنگ سختی میان قبیلهٔ جُرْهُمْ و قبیلهٔ عمالیق درگرفت و قبیلهٔ جرهم سلاحها، تیرها، کمانها، تیردانها و سپرهای خود را در این کوه قرار داد و از برخورد این سلاحها با هم، صدای اسلحه‌ها به آسمان می‌رفت و ازاین‌رو به این کوه قُعَیْقِعان گفتند.[۴]

این کوه در طرف غرب مکّه و روبه روی کوه ابو قُبَیس قرار دارد و مقداری از آن کم ارتفاع‌تر است که به همراه کوه ابو قبیس، وادی مکّه را فراگرفته‌اند. این کوه مقابل رکن عراقی کعبه قرار دارد.[۵] (نقشهٔ شماره ۳)

قعیقعان به «اخشب غربی» معروف است[۶] و اخشب ـ چنان‌که گفتیم ـ بر کوههای خشن و غلیظ و غیر قابل کوه‌نوردی اطلاق می‌شود.[۷]

یاقوت حموی می‌گوید: این کوه تا مکّه ۱۲ میل فاصله دارد،[۸] به نظر می‌رسد فاصلهٔ آن تا کعبه این مقدار است، نه تا مکّه. افزون بر آن، که این کوه تا کعبه هم این مقدار فاصله ندارد. توجیه صحیح آن است که بگوییم منظور او انتهای کوه قعیقعان است.

نام دیگر این کوه «جبل الخُطّ» است.[۹]

این کوه از وادی ابراهیم در کنار مسجدالحرام شروع شده و تا کوه هِندی که در انتهای این کوه قرار دارد، ادامه می‌یابد.

---

۱. معجم البلدان، ج ۲، ص ۳۹۲. ۲. الجامع اللطیف فی فضل مكّة و اهلها و بناء البیت الشریف، ص ۲۱۱.
۳. معجم البلدان، ج ۲، ص ۳۹۲. ۴. معجم البلدان، ج ۴، ص ۳۷۹؛ مروج الذهب، ص ۴۹.
۵. مسالک الممالک، ص ۱۶؛ معجم البلدان، ج ۴، ص ۳۷۹.
۶. معجم البلدان، ج ۲، ص ۳۷۸، یاقوت اخشب غربی را کوه خُطّ می‌داند که به نظر می‌رسد همین کوه باشد.
۷. معجم البلدان، ج ۱، ص ۱۱۹. ۸. همان، ج ۴، ص ۳۷۹.
۹. همان، ج ۱، ص ۸۰ و ج ۲، ص ۳۷۸.

فاسی می‌گوید: کوه یاد شده دو جزء دارد که به جزئی از آن «کوه تُرک» و به قسمتی دیگر «کوه هندی» می‌گویند.[۱] (نقشهٔ شمارهٔ ۳)

گفته می‌شود قسمتی از سنگهای ساختمان خانهٔ خدا از این کوه برگرفته شده است.[۲] هم اکنون مسجدالحرام میان کوه قعیقعان و ابوقبیس قرار دارد؛[۳]

۴. کوه اَحمَر: از این کوه با نام «اَعْرَف» هم یاد شده است.[۴]

سنگهای این کوه، رنگی متمایل به سُرخ دارند و ازاین‌رو به این کوه «اَحمَر» می‌گویند. امروزه به آن، «جبل الصغیر» می‌گویند[۵] که در محلّ شعب اَجیاد الصغیر قرار دارد و مشرف بر کوه ابو قبیس است[۶] و تقریباً در شمال مکّه قرار دارد؛[۷]

۵. کوه انصاب الحَرَم: ازرقی در کتاب اخبار مکّة از آن یاد می‌کند و می‌گوید: کوهی است در قسمت پایانی شعب اَجیاد الصغیر.[۸]

گویا این کوه همان کوه اعرف باشد، گرچه احتمال اینکه خود تپّه‌ای مستقل باشد، نیز می‌رود؛

۶. کوه اَعْرَج: اعرج نام یکی از غلامان آزاد شدهٔ ابوبکر است. پس نام‌گذاری آن در زمان اسلام صورت گرفته است.[۹]

این کوه از کوههای خندمه به شمار می‌رود که بر شعبهای ابن زیاد و ابن عامر اشراف دارد؛[۱۰]

۷. کوه فاضِح: این کوه بین کوه اَبو قُبَیس و صفا قرار دارد.

علت اینکه آن را فاضح خوانده‌اند این است که در جنگ سختی که بین جُرهُم و بنی قطوراء از عمالقة به راه افتاد، بنی قطوراء شکست بسیار سنگینی را در این مکان به خود پذیرفت و رئیس آنان که «سُمَیْدِع» نام داشت، کشته شد و آن را به نام حالت شکست آنان یعنی «فاضح» و رسوا کننده و مفتضح سازنده خواندند.[۱۱]

امروزه آنجا آسفالت گردیده و نامی ندارد و چنین کوهی اصلاً وجود ندارد؛[۱۲]

---

۱. شفاء الغرام، ص ۲۷۷. (پاورقی)
۲. مسالک الممالک، ص ۱۶.
۳. علی اصغر قائدان، تاریخ و آثار اسلامی مکّة و مدینه، ص ۱۱۶.
۴. معجم البلدان، ج ۱، ص ۱۱۷؛ معجم المعالم الجغرافیّة، ص ۱۲۱.
۵. معجم المعالم الجغرافیّة، ص ۱۲۱.
۶. همان.
۷. رحلة ابن بطوطة، ص ۱۴۴.
۸. معجم المعالم الجغرافیّة، ص ۱۴۱.
۹. همان، ص ۱۲۱.
۱۰. همان.
۱۱. معجم البلدان، ج ۴، ص ۲۴۱.
۱۲. معجم المعالم الجغرافیّة، ص ۲۳۲.

۸. **لَغلَع:** این کوه در قسمت شمالی مکه و نزدیک کوه قُعَیْقِعان قرار دارد. گفته می‌شود این نام در دوران اسلامی به این کوه داده شده و پیش از اسلام به این نام شناخته نمی‌شده است؛[۱]

۹. **جَبَلُ الطَّیْر:** در دو طرف جادّهٔ تنعیم که در فاصلهٔ ۶کیلومتری شمال غربی مکه هست، چهار کوه کوچک قرار دارد که دو کوه در یک طرف جادّه و دو کوه دیگر در طرف دیگر جادّه قرار گرفته و اعلام حدود حرم بر دو کوه از این چهار کوه بر افراشته شده است که از سنگ ساخته شده‌اند.

به این چهار کوه کوچک، «جَبَلُ الطَّیْر» می‌گویند و چنین نامی برای این انتخاب شده که اینها همان کوههایی هستند که وقتی حضرت ابراهیم‌ؑ از خداوند درخواست کرد تا به او چگونگی زنده کردن مردگان را بنماید و خداوند به او دستور داد تا چهار پرنده را به شیوه‌ای خاص بکُشد و گوشتهایشان را با هم در هم آمیزد و به چهار تقسیم نماید و هر یک را بر سر کوهی قرار دهد و حضرت ابراهیم‌ؑ هر یک از آن چهار تا را در قلّهٔ یکی از این کوهها قرار داد؛[۲]

۱۰. **کوه مَقلَع:** این کوه در شمال مکّه و در قسمت پایین منطقهٔ حصحاص قرار دارد و دامنهٔ آن از سنگهای بسیاری انباشته شده است.

گفته می‌شود این کوه، هنگامی که پیامبر اکرمﷺ به قصد هجرت به مدینه، مکّه را ترک نمود، گریه کرد و ازاین‌رو، به آن «جَبل البَکّاء» یعنی کوه گریه کننده می‌گویند؛[۳]

۱۱. **کوه فَلَق:** در حقیقت فلق، کوه نیست؛ بلکه به رشته کوه شمالی مکّه که به طرف غرب مکّه امتداد دارد، گفته می‌شود که کوههای قُعَیْقِعان، هِندی، لَغلَع و کَدیٰ را در بر می‌گیرد.

کوه کَدیٰ همان جایی است که پیامبر اکرمﷺ هنگام فتح مکّه از آنجا وارد مکّه شد؛[۴]

۱۲. **کوه ابی حُدَیدة (ابی حَدیدة):** این کوه قسمتی از سلسله کوههای جنوب مکّه است که از جنوب به غرب امتداد یافته‌اند.

کوه ابی حدیدة در طرف متمایل به غرب این رشته کوه و در کنار کوه «کُدَیّ» قرار گرفته است؛[۵]

---

۱. همان، ص ۲۷۱.

۲. رحلة ابن بطوطة، ص ۱۴۳؛ رحلة ابن جبیر، ص ۷۵؛ راهنمای حرمین شریفین، ص ۱۵.

۳. شفاء الغرام، ج ۱، ص ۲۸۶.

۴. راهنمای حرمین شریفین، ص ۲۲۲.

۵. همان، ص ۲۲۲.

۱۳. کوه کُدَیّ: کوه کدی در سمت جنوب مکّه و بین این شهر و غار ثور قرار دارد. در کنار آن، کوه ابو قبیس قرار گرفته که به مکّه نزدیک‌تر است؛[۱]

۱۴. کوه عُمَر: از نام این کوه پیدا است که بعد از اسلام به چنین نام خوانده شده و در جنوب غربی مکّه قرار دارد. این کوه در زمان ظهور اسلام با شهر مکّه فاصله داشت؛[۲]

۱۵. کوه اَذاخر: اَذاخر نام گیاهی است که در آن منطقه فراوان می‌روید. این گیاه در پوشش سقفهای خانه‌ها به کار می‌رفت.

این کوه در نزدیکی کوه عُمَر واقع شده است و بر وادی مکّه در قسمت مَسْفَلَة (جنوب مکّه) اشراف دارد. در زمان جاهلیت، به این کوه را «مُذَهَّبات» و «اَعصاد» می‌نامیدند؛[۳]

۱۶. کوه حجُون: واژهٔ حجون به فتح و ضم «حاء» آمده است که در صورت اول، صفت و در صورت دوم، جمع است.[۴]

لغت «حِجْن» به معنای اعوجاج و کجی می‌آید.[۵] شاید در شکل ظاهری این کوه چنین کجی دیده شود که نام حجون را به خود گرفته است.

در کتابهای جغرافیایی مکّه، حجون هم نام کوهی است و هم نام ثنیّه‌ای؛ یعنی راه میان دو کوه.[۶]

مسلّم است که در زمان پیامبر اکرمﷺ کوهی به نام حجون وجود داشت.[۷]

حجون در قسمت شمال شرقی مکّه و در فاصلهٔ بیش از یک کیلومتری مسجدالحرام واقع بود.[۸] (نقشهٔ شمارهٔ ۴)

---

۱. معجم المعالم الجغرافیة، ص ۲۶۲.
۲. همان، ص ۷۹.
۳. معجم المعالم الجغرافیة، ص ۷۹.
۴. فصلنامهٔ میقات، شمارهٔ ۳، مصاحبه با محقق مکّة عاتق بن غیث بلادی، ص ۲۱۲.
۵. معجم البلدان، ج ۲، ص ۲۳۳.
۶. رجوع شود به رحلة ابن بطوطة، ص ۱۱۲؛ مرآة الحرمین الشریفین، ج ۱، ص ۳۳۸؛ معجم البلدان، ج ۲، ص ۲۲۳؛ معجم المعالم الجغرافیة، ص ۹۴.
۷. معجم المعالم الجغرافیة فی السیرة النبویة، ص ۹۴؛ و میقات، شمارهٔ ۳، ص ۲۱۲ به نقل از اصول کافی، ج ۱، ص ۴۴۹. که در آنجا از امام صادقؑ نقل شده است که: «پیامبر اکرمﷺ بعد از وفات ابوطالب از مکّه بیرون رانده شد تا اینکه به کوه حجون رسید.
۸. فصلنامهٔ میقات، شمارهٔ ۴، مقالهٔ جَنَّة المَعْلاة از سید علی قاضی عسکر، ص ۱۶۳. در این مقاله فاصلهٔ بین شعب ابی دُبّ که در دهانهٔ کوه حجون قرار دارد و بین باب شیبة از مسجد الحرام را ۱۰۴۲ متر ذکر می‌کند.

اگر از مسجد الحرام به سوی بالای مکّه حرکت کنیم، کوه حجون را در سمت راست جاده و قبرستانِ مَعْلاة یا قبرستان ابوطالب را در سمت چپ جاده می‌بینیم.[۱] این قبرستان از زمان جاهلیت تاکنون قبرستان اهل مکّه به شمار می‌رفته است و بسیاری از بزرگان در آن مدفون گشته‌اند. ازاین‌رو، گاهی به این قبرستان، «حجون» نیز گفته می‌شود.[۲] کوه حجون بر قبرستان اشراف دارد.

اکنون پل «الحجون» درکنار این قبرستان قرار دارد و در میان شاهراه بزرگی قرار گرفته که المعابده را به منیٰ وصل می‌کند.[۳]

در دامنهٔ حجون مسجدی هست که در گذشته به آن مسجد الجنّ می‌گفتند و بعدها نام مسجد الحَرَس را به خود گرفت.[۴]

گفته می‌شود این مسجد همان جایی بوده که پیامبر اکرمﷺ در حالی که ابن مسعود را همراه خود داشت، با جنیان ملاقات کرد و آنها را به اسلام فراخواند.[۵]

از شعبهای مهم این کوه «شعب جَزّارین» یا شعب ابی دُبّ است که در آن، خانهٔ فرزند ابوذر غفاری وجود داشت.[۶]

پیامبر اکرمﷺ پس از فتح مکه در سال هشتم هجری، در هیچ یک از خانه‌های مکّه سکونت نگزید، بلکه چادری در حجون برپاداشت و هرگاه از مکّه بر می‌گشت در این چادر سکنیٰ می‌گزید.[۷]

بِئر طویٰ (چاه طوی) که گفته می‌شود پیامبر اکرمﷺ هنگام وارد شدن به مکّه با آب آن غسل نمود، در ناحیهٔ حجون قرار دارد.

بنایی کم ارتفاع بر روی چاه به منظور علامت‌گذاری آن بر پاگردیده و دهانهٔ آن با سنگ چین ساخته شده است؛[۸]

---

۱. مرآة الحرمین الشریفین، ج ۱، ص ۳۳۸؛ معجم المعالم الجغرافیة، ص ۹۴.
۲. رحلة ابن بطوطة، ص ۱۴۲؛ الجامع اللطیف فی فضل مکّة و اهلها و بناء البیت الشریف، ص ۲۱۶.
۳. تاریخ و آثار اسلامی مکّه و مدینه، ص ۱۱۳.
۴. اخبار مکّة و ما جاء فیها من الآثار، ج ۲، ص ۱۶۰.
۵. رحلة ابن بطوطة، ص ۱۴۲؛ حرمین شریفین، ص ۱۰۰.
۶. فصلنامهٔ میقات، شمارهٔ ۴؛ مقالهٔ جنّة المعلاة، ص ۱۷۲.
۷. فصلنامهٔ میقات، شمارهٔ ۳، ص ۱۵۵، مقالهٔ تحقیقی دربارهٔ شعب ابی طالب نوشتهٔ سید علی قاضی عسکر.
۸. محمد حسنین هیکل، فی منزل الوحی، ص ۲۳۰.

۱۷. کوه حِراء

الف) کوه حراء: کوه حراء در شمال شرقی مکه،[۱] در سر راه عرفات، در سمت چپ جاده[۲] و در فاصلهٔ ۱/۵ کیلومتری این جادّه[۳] قرار دارد و تا چند سال پیش، تا شهر مکّـه حـدود شش کیلومتر[۴] فاصله داشت؛ اما هم اکنون با توسعهٔ شهر، هیچ فاصله‌ای با شهر ندارد و تا پای آن ساختمان سازی شده است.

رو به روی آن، کوه ثبیر[۵] و در جنوب آن کوه حَجون و مَقْبرة المَعْلاة[۶] قرار گرفته است.

این کوه بر سرزمین منیٰ اشراف دارد.[۷] کوههای عرفات و اراضی جنوب مکه را می‌توان از فراز این کوه به خوبی تماشا کرد.[۸]

ارتفاع این کوه از کوههای مکّه بیشتر است و بین ۲۰۰ تا ۲۵۰ متر بلندی دارد. بالا رفتن از آن بین ۳۵ دقیقه تا یک ساعت طول می‌کشد؛ چون شیب تندی دارد.[۹]

از بالای این کوه، مکّه و ساختمانهای آن به خوبی دیده می‌شوند.

کوه ثور که در جنوب مکّه قرار دارد از بالای این کوه به خوبی قابل رؤیت است.[۱۰]

این کوه بخش گسترده‌ای از منطقهٔ غرب تا شمال مکّه را در بر گرفته است.[۱۱]

شکل این کوه مخروطی و جدا از سایر کوههایی است که مکّه را در بر گرفته‌اند.[۱۲]

سنگهای این کوه رنگ طلایی دارند و هنگامی که خورشید بر آن بتابد چشم‌انداز بسیار دیدنی و تماشایی را پدید می‌آورند که برای هر بیننده‌ای چنین وانمود می‌کند کـه کـوهی از طلای خالص را پیش رو دارد.[۱۳]

سنگهای پدید آورنده این کوه از هر سو از هم جدا هستند. ازاین‌رو، صعود به بالای آن به

---

۱. همان، ص ۲۴۴.
۲. دلیل الحاج المصوّر، ص ۱۰۲؛ مرآة الحرمین الشریفین، ج ۱، ص ۵۶.
۳. آثار اسلامی مکّة و مدینه، ص ۴۹؛ امـا مرآة الحرمین الشریفین، ج ۱، ص ۵۶ ایـن فـاصله را یک مـیل ذکر می‌کند.
۴. علی دوانی، شعاع وحی بر فراز کوه حراء، ص ۱۶.
۵. معجم البلدان، ج ۲، ص ۲۳۳.
۶. رحلة ابن جبیر، ص ۷۶.
۷. رحلة ابن بطوطة، ص ۱۴۵.
۸. شعاع وحی بر فراز کوه حراء، ص ۲۳.
۹. مرآة الحرمین الشریفین، ج ۱، ص ۵۶؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۲۲.
۱۰. مرآة الحرمین الشریفین، ج ۱، ص ۵۹.
۱۱. قبل از حجّ بخوانید، ص ۱۳۱.
۱۲. تاریخ و آثار اسلامی مکّة و مدینه، ص ۱۰۷.
۱۳. مرآة الحرمین الشریفین، ج ۱، ص ۵۹؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۲۲.

جز از یک راه، مشکل است. این راه در گذشته، به وسیلهٔ سنگهای منظمی که داشت، راه صعود به قلّه را هموار می‌ساخت.[۱]

نامهای دیگر این کوه عبارت‌است از:

۱. جَبَل النّور؛ ۲. جَبَل الأسْلام؛ ۳. جَبَل القرآن؛[۲] ۴. فاران (نامی که در تورات برای آن ذکر شده است).[۳]

پیش از بعثت و در دوران فترت سه سالهٔ وحی که حضرت محمد ﷺ منتظر وحی بود، در آنجا به راز و نیاز با پروردگارش می‌پرداخت. این راز و نیازهای آن حضرت در نزدیکی غار حرا، در جایی از کوه صورت می‌گرفت که کوه شکاف برداشته است.

قبلاً در آنجا قبّهٔ کوچکی بنا شده بود که مردم آن را زیارت می‌کردند، و در آن نماز می‌گزاردند؛ اما سعودیها آن را نابود ساختند.[۴]

ب) کیفیّت غار حراء: پیش از آنکه به بیان توصیف غار بپردازیم، لازم می‌دانیم راه صعود به آن راکه حضرت پیامبر ﷺ می‌پیموده است، ذکر نماییم.

برخی از سفرنامه نویسان که از این غار دیدن کرده‌اند، آن را چنین توصیف می‌کنند:

راه صعود به قلّه فقط از یک راه است که هم اکنون از سنگهای منظّم نردبان مانندی تشکیل شده‌که همچون شیاری باریک راه خود را به سمت قلّه می‌گشودند. و قلّه، تخته سنگ بزرگی است به ابعاد حدوداً بیست تا چهل متر.

این شیار باریک مشرف بر یک شیب تند است که با حدود هفتاد تا هشتاد درجه شیب و چیزی نزدیک به قائم و عمود بودن فاصله ندارد.

هنگام صعود به قلّه، یک راه فوق العاده خطرناک به سمت پایین باز شده است که در آن پله‌های سنگی نامنظمی مانند نردبان وجود دارد.

پس از مقداری کوه پیمایی، به دو صخرهٔ سیاه می‌رسیم که به هم چسبیده‌اند و فقط شکاف کوچکی در میان آن دو باز شده به اندازه‌ای که یک انسان هر چقدر لاغر هم باشد، با زحمت و سختی از میان آن عبور می‌کند.

---

۱. مرآة الحرمين الشريفين، ج ۱، ص ۵۷.

۲. آثار اسلامی مکّة و مدینه، ص ۴۹؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۲۲.

۳. راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۲۲.

۴. موسوعة العتبات المقدّسة، قسم مکّة، ص ۲۷۸.

از میان این شکاف که بگذریم، یک پرتگاه عمیق و ژرف در برابرش قرار دارد و در سمت راست نیز یک صخرهٔ بزرگ که قسمتی از بدنهٔ کوه را تشکیل می‌دهد و در قسمت چپ آن غار حرا.

این غار به گونه‌ای ایجاد شده که صخره‌های بزرگ کوه از همهٔ اطراف، آن را پوشانده‌اند. فاصلهٔ این غار تا قلهٔ کوه پنجاه متر و درِ غار به سمت شمال گشوده شده است.[۱]

بلندی غار به اندازهٔ قامت یک انسان میانه، و گنجایش و مساحت آن به اندازهٔ پنج نفر انسان نشسته است؛ اما یک نفر به زحمت می‌تواند در آن بخوابد. درون غار فقط جا برای نماز خواندن یک نفر وجود دارد.[۲]

ورودی غار در سال ۱۲۹۹ق مقداری گشادتر شده است.[۳]

در مجموع، غار حرا به شکل یک مثلث متساوی الساقین و رأس آن رو به مکّه و قبله است. ساقی که در سمت راست قرار دارد به طرف کوه نور (کوه حراء) متوجّه است و ساق سمت چپی تخته سنگی است مشرف بر پرتگاه.

غار، تقریباً به شکل نوک پیکان است و در رأس مثلث، یعنی سر پیکان، برون رفتی وجود دارد که به دلیل تنگ بودن آن انسان نمی‌تواند از آن عبور کند؛ امّا جریان هوا از آنجا به درون می‌وزد و از غار به بیرون می‌رود.[۴]

یکی دیگر از پژوهشگران معاصر که از نزدیک از غار حرا دیدن کرده، آن را چنین توصیف می‌کند:

غار حرا که در بلندای کوه قرار دارد، بسیار کوچک و ساده است، در حقیقت، غار نیست، تخته سنگی سترگ به روی دو صخرهٔ بزرگ‌تری غلطیده و بدین گونه تشکیل غار حرا داده است.[۵]

همو در جای دیگر چنین می‌نگارد:

«دهنهٔ غار به قدری است که انسان می‌تواند به خوبی وارد و خارج شود. کف غار هم تقریباً بیش از یک و نیم متر برای نماز گزاردن جا ندارد و کاملاً پیدا است که از روز نخست

---

۱. کعبه در زنجیر، ص ۸۷؛ مرآة الحرمین الشریفین، ج ۱، ص ۵۹؛ فی منزل الوحی، ص ۲۴۴.
۲. الرحلة الحجازیة، ص ۵۵؛ آثار اسلامی مکّه و مدینه، ص ۴۹. ۳. الرحلة الحجازیة، ص ۵۵.
۴. کعبه در زنجیر، ص ۸۷. ۵. تاریخ اسلام از آغاز تا هجرت، ص ۹۲.

چنین بوده است. همین معنا موجب شده است که انسان تصور کند شاید آنجا غار حرا نباشد؛ ولی سخن در این است که نقطهٔ دیگری در کوه حرا نیست که بتوان آن را غار معهود دانست.»[۱]

ویژگیهای این غار عبارت‌اند از:

۱. این غار گسترده‌ترین غار کوههای مکّه به شمار می‌آید؛

۲. از هنگام برآمدن تا آن گاه که خورشید، غروب می‌کند درون غار روشن است. نور خورشید تا نیمهٔ غار می‌رسد، بی‌آنکه حرارت هوا به درون آن سرایت کند؛

۳. غار از جاذبهٔ روحانی و معنوی بسیار بالایی بهره‌مند است؛[۲]

۴. انتهای غار به سوی مسجد الحرام و دهانهٔ آن تقریباً به سمت بیت المقدس است.[۳]

۱۸. کوه ثَوْر: شهرت این کوه بیشتر به سبب غار ثور است که در این کوه قرار دارد. غار ثور پیامبر اکرمﷺ را در سفر هجرت، در خود جا داد و از شرّ دشمنان مصون نگه داشت.

غار ثور، غار تنها غاری است که در قرآن از آن نام برده شده‌است.[۴]

در اینجا، نخست به توصیف کوه غار و سپس به توصیف غار ثور می‌پردازیم و آن گاه ارزیابی کوتاهی را از قبّهٔ جبرئیل که در این کوه قرار دارد، ارائه خواهیم داد؛

الف) کوه ثور: گفته می‌شود نام این کوه منسوب به ثور بن‌عبدمناف است.[۵] به آن کوه ابی ثور» هم می‌گویند.[۶]

این کوه در فاصلهٔ دوازده کیلومتری جنوب مکّه در سر راه یمن و در جنوب منطقهٔ مسفله قرار دارد[۷] که از مکّه تا پای کوه با پای پیاده حدود ۱/۵ تا ۲ ساعت طول می‌کشد تا پیموده شود.[۸]

---

۱. شعاع وحی بر فراز کوه حراء، ص ۲۱.

۲. راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۶۳ به بعد.

۳. تاریخ و آثار اسلامی مکّة و مدینه، ص ۱۰۸.

۴. توبه، ۴۰: ﴿...إِذْ هُمَا فِي ٱلْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَـٰحِبِهِۦ لَا تَحْزَنْ إِنَّ ٱللَّهَ مَعَنَا... ﴾؛ هنگامی که آن دو نفر (پیامبر اکرمﷺ و همراهش ابوبکر) در غار بودند که پیامبر اکرمﷺ به همراهش می‌گفت: مترس که خدا با ماست.

۵. الجامع اللطیف فی فضل مکّة و اهلها و بناء البیت الشریف، ص ۲۱۲.

۶. رحلة ابن جبیر، ص ۸۰.

۷. راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۷۱. اما موسوعة العتبات المقدّسة، ص ۱۱۷ فاصلهٔ این کوه تا مکّة را حدود یک فرسخ ذکر می‌کند. و تاریخ و آثار اسلامی مکّه و مدینه، ص ۱۱۱، این فاصله را سه کیلومتر می‌داند.

۸. موسوعة العتبات المقدّسة، قسم مکّة، ص ۲۷۸؛ الرحلة الحجازیّة، ص ۵۵.

راه مکّه تا کوه به وسیلهٔ کوههای مکّه احاطه شده است.

این کوه ۵۰۰ متر ارتفاع دارد و بلندترین کوه مکّه به حساب می‌آید. از بالای آن می‌توان شهر مکّه و اطراف آن را به خوبی به تماشا نشست.[۱]

در حقیقت، سه کوه به هم پیوسته است و آن را پدید آورده است و غار ثور در سومین کوه قرار دارد.[۲]

سنگهای این کوه به شکلهای طلایی، نقره‌ای و زغالی به چشم می‌آید و چشم‌انداز بعضی از سنگها، مانند آسفالت است. سنگهای شبیه مرمر هم در این کوه یافت می‌شود. احتمال وجود معدن طلا در این کوه، بسیار است.[۳]

صعود بر این کوه بسیار مشکل است و به همین دلیل در میان مردم مکه این مَثَل رایج است: «لَیْسَ یَصْعَدُ جَبَلَ اَبی ثَوْر اِلّا ثَوْر»؛[۴] هیچ کس نمی‌تواند بر قلّهٔ کوه ابی ثور صعود کند مگر گاو نر (ثور).

در راه صعود به این کوه، سنگ ریزه‌ها و شنهایی هم مشاهده می‌گردد.[۵]

گفته می‌شود در این کوه همهٔ انواع گیاهان منطقهٔ حجاز یافت می‌شود. نیز در آن درختی به نام «شجر البان» (درخت صنوبر) می‌روید. همچنین در آن گیاهی می‌روید که هرگاه شخصی مقداری از آن را با خود حمل کند، هیچ گزنده‌ای او را نیش نخواهد زد.[۶]

این گونه مطالب به خلاف خصوصیّت عمومی کوههای مکّه است و پذیرفتن آن احتیاج به تأمل دارد.

نام این کوه در زمان جاهلیّت «اَطْحَل» بوده است.[۷]

ب) غار ثور: این غار در قلّهٔ کوه قرار دارد که از پای کوه تا دهانهٔ آن حدود یک کیلومتر راه است.[۸] بالا رفتن از این کوه بسیار دشوار است؛ زیرا کوه‌نورد باید راهی حلزونی را که طی آن

---

۱. مرآة الحرمین الشریفین، ج ۱، ص ۶۱.

۲. آثار اسلامی مکّة و مدینه، ص ۵۰.

۳. مرآة الحرمین الشریفین، ج ۱، ص ۶۱.

۴. رحلة ابن جبیر، ص ۷۹.

۵. فی منزل الوحی، ص ۲۶۴.

۶. الجامع اللطیف فی فضل مکّة و اهلها و بناء البیت الشریف، ص ۲۱۳؛ شفاء الغرام، ج ۱، ص ۲۸۱.

۷. الجامع اللطیف فی فضل مکّة و اهلها و بناء البیت الشریف، ص ۲۱۲.

۸. راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۷۱.

بارها بالا و پایین خواهد رفت پشت سر بگذارد.[۱]

این غار از تخته سنگی میان تهی با ابعاد ۲ در ۲ شکل گرفته[۲] و به شکل قایق کوچکی نمودار می‌گیرد که گویا وارونه شده است.[۳]

غار ثور از دو راه ورودی و خروجی بهره‌مند شده که راه ورودی آن در جلو و در سمت غرب و راه خروجی آن در پایان و در سمت شرق قرار دارد.

گفته می‌شود راه خروجی شرقی بعدها ساخته شد تا آمد و رفت مردم آسان گردد.

راه ورودی غربی که راه ساحلی است دارای ابعاد ۳ وجب در ۲ وجب، راهی است که پیامبر اکرمﷺ از آن داخل غار شد. راه خروجی کمی وسیع‌تر از راه ورودی است.[۴]

در گذشته، رفتن به درون این غار برای بسیاری از مردم، به خصوص افراد چاق، بسیار مشکل بود. همین نکته باعث شد تا در میان مردم این عقیدهٔ باطل رواج پیدا کند که هر کس نتواند خود را به درون غار ببرد، حلال زاده نیست. ازاین‌رو، در طول سالیان دراز، بسیاری از مردم فقط به تماشای این غار اکتفا می‌کردند و جرأت رفتن به درون غار را نداشتند؛ اماعده‌ای به آسانی وارد غار می‌شدند.[۵]

ابن بطوطة دربارهٔ اینکه چراگروهی به آسانی به درون غار می‌روند و بعضی با مشکلات فراوان هم نمی‌توانند به درون آن بروند، چنین می‌گوید:

> اگر کسی در حالی که روی شکم خوابیده است، بخواهد داخل غار شود، سرِ او به سنگی که درون غار است برخورد می‌کند و او که به شکم خوابیده است نمی‌تواند بلند شود، چون سر و سینهٔ او به زمین چسبیده و چنین شخصی به جز با زحمت و تلاش فراوان از این حالت رهایی نخواهد یافت.

اگر انسان در حالی که بر پُشت خوابیده خود را به درون غار بکشد، وقتی که به آن سنگ برخورد می‌کند، سرش را بالا می‌گیرد و می‌نشیند، و پشت خود را به سنگ تکیه می‌دهد و در حالی که وسط بدن او در غار و پاهایش در بیرون غار است بر می‌خیزد و درون غار به راحتی می‌ایستد.[۶]

---

۱. مرآة الحرمين الشريفين، ج ۱، ص ۶۱.
۲. الرحلة الحجازية، ص ۵۵.
۳. مرآة الحرمين الشريفين، ج ۱، ص ۶۱.
۴. همان.
۵. رحلة ابن جبير، ص ۷۹؛ رحلة ابن بطوطة، ص ۱۴۶.
۶. رحلة ابن بطوطة، ص ۱۴۶.

ج) قبّهٔ جبرئیلؑ: در نزدیکی این غار، قبّهٔ جبرئیلؑ قرار دارد که از تخته سنگی عمودی که از کوه جدا افتاده تشکیل شده است. این تخته سنگ به اندازهٔ یک ذراع ارتفاع دارد و بالای آن به صورت کف دست بر پایین سایه افکنده است. وسعت این قبّه به حدّی است که ۲۰ نفر به راحتی در سایهٔ آن به استراحت بپردازند.

این تخته سنگ قبّه مانند، بدون دخالت دست انسان، این چنین به وجود آمده است، و شاید به همین علت به آن قبّهٔ جبرئیلؑ می‌گویند تا ساخت این تخته سنگ این چنینی را به قدرتی فوق انسانی نسبت داده باشند.[۱]

شِعبهای مکّه

واژهٔ «شِعب»، در لغت سه معنای مهم دارد:

۱. راه در کوه؛

۲. مَسیل (محل جریان سیل) در زمین؛

۳. زمین پست و سخت که بین دو کوه قرار گرفته است.[۲]

با مختصری تحقیق دربارهٔ شعبهای مکه در می‌یابیم که این لغت در آنجا به معنای سوم آن است؛ زیرا اولاً: بیشتر این شعبها، محلّ زندگی طایفه‌هایی بوده است؛ در حالی که «راه کوهی» نمی‌تواند محل سکونت یک یا چند طایفه باشد.

ثانیاً: با بررسی جغرافیایی این شعبها در می‌یابیم که بین کوهها واقع شده‌اند. پس معنای دوم که شعب را به معنای محل جریان سیل در زمین پست گرفته، اینجا چندان کاربردی ندارد. علاوه بر آن، معمولاً طایفه‌های بزرگ هیچ گاه در محلّ جریان سیل خانه‌های خود را بنا نمی‌کنند.

با توجه به تعریف سوم، با عنایت به اینکه اطراف مکّه را کوههای فراوانی پوشش داده است، در می‌یابیم که مکّه باید دارای شعبهای فراوانی بوده باشد.

در واقع نیز چنین است؛ زیرا تعداد شعبهای مکّه به قدری زیاد است که عربها می‌گویند: «شعبهای مکّه را فقط اهل مکّه می‌شناسند.»[۳]

---

۱. رحلة ابن جبیر، ص ۸۰. ۲. معجم البلدان، ج ۳، ص ۳۴۶، ۳۴۷.

۳. همان.

علت اصلی به وجود آمدن این شعبها آن است که کوههای مکّه معمولاً به صورت پشت در پشت هم قرار گرفته‌اند. ازاین‌رو، در بین کوهها، شعبهای بسیاری ایجاد می‌شود که به علّت هموار و دور از دسترس دشمنان‌بودن، محّل مناسبی برای سکونت به شمار می‌آید.

شمار این شعبهابه ۲۵ می‌رسد[۱]، ولی فقط از تعداد کمی در تاریخ اسلام نام برده شده و اصلاً در زمان پیامبر اکرمﷺ بسیاری از اینها هنوز به صورت منطقهٔ مسکونی در نیامده بود.

به همین دلیل، در اینجا به ذکر تمامی این شعبها نمی‌پردازیم و فقط آنها را که مهم و معروفند یاد می‌کنیم. (نقشهٔ شمارهٔ ۴)

۱. شِعب ابی طالب

اهمیّت این شعب در تاریخ اسلام وامدار خاطراتی است که در دوران محاصرهٔ سه سالهٔ پیامبر اکرمﷺ و یارانش از سوی مشرکین برای خود به دست آورده است.

این شعب، که اکنون با نام شعب علیؑ خوانده می‌شود، پشت صفا و مروه، در نزدیکی مسجد الحرام و در دهانه و فاصلهٔ کوه ابو قبیس و خندمه قرار دارد.[۲]

در سال هفتم بعثت پیامبر اکرمﷺ، سران مشرکین مکّه با نوشتن صحیفه‌ای (عهدنامه‌ای) بین خود، محاصرهٔ اقتصادی ـ اجتماعی شدیدی را علیه پیامبر اکرمﷺ و یارانش اعمال کردند. ابو طالب ناچار شد برای حفظ پیامبر اکرمﷺ و مسلمانان، آنان را در درون شعب پناه دهد. آنان تا سال دهم بعثت در آنجا ماندگار شدند.

به علت همین رخداد تاریخی، این شعب به نام «شعب صَحیفة»[۳] و «شعب ابی طالب» در حافظهٔ تاریخ جای گرفت.

این شعب در آغاز، از آنِ عبدالمطلب بود و وی به همراه فرزندانش در آن سکونت داشت. او هنگامی که به کهن سالی رسید و چشمانش کم سو گردید، آنِ را بین فرزندانش تقسیم نمود که سهم عبدالله، پدر پیامبر اکرمﷺ، در آن زمان به پیامبر اکرمﷺ رسید.[۴]

به علّت سکونت بنی هاشم در این شعب، به آن «شعب شعب بنی هاشم» هم گفته‌اند.

---

۱. تاریخ و آثار اسلامی مکّة و مدینه، ص ۱۱۵.
۲. همان، ص ۱۱۴.
۳. معجم البلدان، ج ۴، ص ۳۴۷.
۴. همان.

زادگاه پیامبر اکرمﷺ نیز در همین شعب واقع است. ازاین‌رو، به آن «شعب مولد» نیز می‌گویند.[۱]

موقعیّت جغرافیایی شعب: این شعب از دهانهٔ شمالی کوه «ابو قبیس» که در شرق مکّه قرار دارد، شروع می‌شود و تا کوه خندمة که آن هم در شرق مکّه و پشت کوه ابو قبیس قرار دارد، ادامه می‌یابد و[۲] چنان‌که اشاره شد، هم اکنون پشت صفا و مروه و در نزدیکی مسجد الحرام هست.

فاصلهٔ این شعب تا مسجد الحرام بیش از ۳۰۰ متر است و تا فضای باز خارج مسعیٰ (محل سعی) امتداد می‌یابد.[۳]

در زمان حجّاج بن یوسف ثقفی، برادر حجاج که به ابی یوسف معروف بود، زادگاه پیامبر اکرمﷺ راکه در تصرف فرزندان عقیل بود، خریداری نمود و از آن زمان تا سالها بعد، به نام «شعب ابی یوسف» شهرت یافت. پس از گذشت سالیانی، به علّت نفوذ فاطمیان مصری در حجاز، این شعب نام «شعب علیؑ» را به خود گرفت که تا هم اکنون این نام روی آن مانده است.[۴]

شعب هم اکنون در محلّهٔ «قَشاشیّة» که محلّه‌ای وسیع در شرق مسجد الحرام است واقع گردیده است.[۵] (نقشهٔ شمارهٔ ۴) شعب در سالهای اخیر، در شمال مسعیٰ و در غرب کوه ابو قبیس قرار گرفته و تا چند سال پیش ایستگاه اتوبوسهای شهری بود و اکنون این ایستگاه به مقداری عقب‌تر منتقل شده است. سر تا سر این زمین را با سنگ مرمر فرش و مسطح کرده‌اند؛ به‌گونه‌ای که گاهی صفوف نماز جماعت مسجد الحرام تا آنجاکشیده می‌شود و در غرب آن دست‌شوییها و وضوخانه‌های عمومی قرار گرفته و کمی دورتر و در فضایی باز ورودی بازار ابوسفیان واقع شده است.

در بعضی از کتابها، این شعب جزء قبرستان ابوطالب قلمداد گردیده است. این اشتباه ناشی از یکی پنداشتن قبرستان ابوطالب و شعب ابوطالب است، در حالی که قبرستان ابوطالب در ناحیهٔ حجون قرار دارد و در آن زمان هنوز منطقهٔ مسکونی نبوده است؛ زیرا اوّلاً،

---

۱. تاریخ و آثار اسلامی مکّه و مدینه، ص ۱۱۵.
۲. مرآة الحرمین الشریفین، ج ۱، ص ۱۸۰.
۳. فصلنامهٔ میقات، شمارهٔ ۳، مقالهٔ تحقیقی پیرامون شعب ابی‌طالب، ص ۱۵۰.
۴. همان.
۵. مرآة الحرمین الشریفین، ج ۱، ص ۱۸۰.

در تاریخ آمده که پیامبر اکرمﷺ هنگام فتح مکّه در حجون خیمه زد و به خانهٔ خود نرفت؛

ثانیاً، زیستن در آنجا به علت سنگلاخی بودن، در آن زمان ممکن نبود ثالثاً، آنجا در آن زمان قبرستان بود و بنی هاشم در قبرستان نمی‌زیستند.[۱]

۲. شعب ابی دُبّ

ابی دُبّ مردی از طایفهٔ بنی سَوْأة بن عامر بن صَعْصَعة است که برای اولین بار در درون این شعب خانه‌ای بنا ساخت و به همین دلیل نام این شعب به او اختصاص داده شد.[۲]

این شعب تنها شعب مکّه است که رو به روی یکی از ارکان کعبه قرار دارد.[۳]

این شعب در شمال شرقی مکّه قرار دارد، و فاصلهٔ آن تا مسجد الحرام (باب بنی شیبة) ۲۱۲۷ ذراع یعنی حدود ۱۰۴۲ متر[۴] است و شامل فضای گستردهٔ دشت مانندی است که از شمال و غرب در محاصرهٔ کوههای مکّه قرار دارد.[۵]

کوه حجون از این دو سو بر این شعب مسلّط است؛[۶] اما از جهت شرق، بعضی از مساجد و خانه‌های اهل مکّه بین این شعب و کوههای واقع در جهت مشرق آن، فاصله انداخته و از جهت جنوب به خانه‌های اهل مکّه متصل است.[۷]

بنا به نوشتهٔ «رفعت پادشا»، این شعب در محلّهٔ سلیمانیه قرار دارد.[۸]

نامهای دیگر این شعب عبارت است از:

۱. شعب عقاریب[۹] که شاید به دلیل فراوانی عقرب در این شعب به این نام خوانده شده است؛

۲. شعب المقبرة[۱۰] به علّت وجود قبرستان مَعْلاة در آن، به این نام شهرت یافته است. بحث

---

۱. برای کسب اطّلاع بیشتر، ر.ک: فصلنامهٔ میقات، شمارهٔ ۳، ص ۱۵۰ به بعد، مقالهٔ شعب ابی طالب، نوشتهٔ سید علی قاضی عسکر.
۲. معجم البلدان، ج ۳، ص ۳۴۷.
۳. الجامع اللطيف فى فضل مكّة و اهلها و بناء البيت الشريف، ص ۲۱۵.
۴. فصلنامهٔ میقات، شمارهٔ ۴، ص ۱۶۳ به بعد، مقالهٔ جَنّة المَعْلاة، سید علی قاضی عسکر.
۵. فى منزل الوحى، ص ۲۲۲.
۶. معجم المعالم الجغرافية، ص ۹۴.
۷. فى منزل الوحى، ص ۲۲۲.
۸. مرآة الحرمين الشريفين، ج ۱، ص ۱۸۲.
۹. الجامع اللطيف فى فضل مكّة و اهلها و بناء البيت الشريف، ص ۲۱۶.
۱۰. فصلنامهٔ میقات، شمارهٔ ۴، ص ۱۶۳.

۴. شعب فَلَق ابن زبیر؛
۵. شعب الجَوْف؛
۶. شعب الخوز: گفته می‌شود علت این نام‌گذاری آن است که نافع بن خوزی اولین کسی بوده که دراین شعب خانه ساخته است؛
۷. شعب اذاخر؛
۸. شعب خطّ الجَزامیّة؛
۹. شعب الصَّفا؛
۱۰. شعب الرَزّازین؛
۱۱. شعب الجُبَیْریین؛
۱۲. شعب زقاق النار؛
۱۳. شعب جبل تُفاحة؛
۱۴. شعب حجاج؛
۱۵. شعب العطّارین؛
۱۶. شعب حامام؛[1]
۱۷.شعب جیاد الصغیر؛
۱۸. جیاد الکبیر: هر دو در دامنهٔ کوه خندمة قرار دارند؛
۱۹. شعب ثور که در دامنهٔ کوه ثور قرار دارد؛
۲۰. شعب خیام عنقود؛
۲۱. شعب یَرَّنی؛
۲۲. ثنیّة المدنیین.
از شعبهای دیگر عبارتند از:
۱. شعب شامی یا شعب صفی؛[2] ۲. شعب ابی زیاد؛[3] ۳. ملاوی[4]؛ ۴. معابدة؛[5] ۵. روضة.[6] (نقشهٔ شمارهٔ ۴)

---

۱. ابن ابی واضح یعقوبی، کتاب البلدان، ص ۷۸.
۲. الجامع اللطیف فی فضل مکّة و اهلها و بناء البیت الشریف، ص ۲۱۶.
۳. معجم معالم الحجاز، ص ۱۲۱.
۴. معجم المعالم الجغرافیة، ص ۱۱۴، ۱۱۵. که این شعب را در دامنهٔ کوه خندمة ذکر می‌کند.
۵. همان. ۶. همان.

تفصیلی این قبرستان در بخش گورستانهای مکّه خواهد آمد.

۳. شعب الجزّارین[1] یعنی درّهٔ قصابها گویا در دوره‌ای از تاریخ مکّه، قصابها در این شعب به کشتار حیوانات می‌پرداختند.

۳. شعب بَنی عامِر

بنی عامر در قسمت شرقی مکّه و در دامنهٔ کوه خَنْدمة قرار دارد و بر قسمت شمالی مسجد الحرام مشرف است.[2]

در همسایگی این شعب، شعب ابوطالب قرار گرفته است.

در زمان جاهلیّت، خانه‌های فرزندان هاشم و عبدالمطلّب در این شعب بوده است. در حال حاضر، بیشتر اشراف مکّه در این شعب زندگی می‌کنند. گفته می‌شود محلّ تولّد پیامبر اکرمﷺ در این شعب بوده است.[3]

این شعب را گاه «شعب ابن عامر» می‌خوانند.[4] (نقشهٔ شمارهٔ ۴)

به این محل، «مَطابخ» یعنی «آشپزخانه‌ها» هم گفته می‌شده است؛ زیرا می‌گویند تُبَّع وقتی به مکّه آمد و کعبه را پرده پوشاند، در این مکان شتران فراوانی نحر نمود و دیگهای بزرگی برای پختن آن شتران برپاکرد.

نیز گفته‌اند علّت این نامگذاری آن است که مَضاض بن عمرو جُرهُمی وقتی به جنگ قطورا رفت و بر آنان پیروز گشت، در این مکان به مردم غذای مفصلّی داد.[5]

شعبهای دیگر مکّه

یعقوبی فهرستی از اسامی شعبهای مکّه را نام می‌برد که به دلیل کم اهمیّت بودن آنها در تاریخ اسلام، توضیح زیادی دربارهٔ آنها در کتابهای مربوط به مکّه نمی‌یابیم. این شعبها عبارتند از:

۱. شعب الحجره: که شاید همان شعب ابی دبّ باشد؛

۲. شعب دار مال الله؛

۳. شعب البَطّاطین؛

---

۱. معجم البلدان، ج ۲، ص ۲۲۳. ۲. مرآة الحرمین الشریفین، ج ۱، ص ۱۸۱.

۳. همان. ۴. معجم معالم الحجازیة، ص ۱۲۱؛ معجم البلدان، ج ۲، ص ۳۹۲.

۵. اخبار مکّة و ما جاء فیها من الآثار، ج ۲، ص ۲۷۱.

وادیهای مکّه

«وادی» در لغت به معنای مکانی است که در آن سیل به راه می‌افتد. به همین دلیل، به درّه‌های میان کوهها و تپّه‌ها وادی می‌گویند.[۱]

در سرزمین مکّه با توجّه به کوههای فراوانی که در گوشه و کنار و اطراف آن افراشته شده‌اند و با عنایت به اینکه بارانهای سیل‌زای فراوانی گاه و بیگاه در آن شروع بـه باریدن می‌کنند، وادیهای فراوانی پدید آمده که بسیاری از آنها در طول تاریخ اسلام محلّ حوادث تاریخی گشته‌اند.

در این نوشته، سعی ما بر این است که مهم‌ترین وادیهای مکّه و اطراف آن مورد بررسی مختصر قرار گیرد.

قبل از شروع این بررسی، لازم می‌دانیم یادآوری کنیم که در بعضی از نوشته‌ها و بدین دلیل که مکّه در میان کوهها واقع شده و در هنگام به راه افتادن سیل، همهٔ آن را آب می‌پوشاند. از همهٔ سرزمین مکه به عنوان وادی مکه نام برده شده است. اما این وادی بزرگ به بخشهای کوچک‌تری نیز تقسیم می‌گردد که هر یک نام ویژه‌ای دارند.

۱. وادی ابراهیم

وادی ابراهیم نزدیک‌ترین وادی به مسجدالحرام و کعبه است. سیلهایی که در طول تاریخ، به درون مسجدالحرام رفته و کعبه را در میان گرفته، از همین وادی مسیر نهایی خود را به سمت کعبه پیموده است. برای جلوگیری از ورود آب به مسجد، سیل بندهایی در جلوی این وادی ساخته شده که به آن «ردم» می‌گفتند. یکی از اولین ردمهایی که در طول تاریخ اسلام برای این وادی ساخته شد، رَدمی است که در زمان خلافت عُمَر پی ریزی شد؛ به گونه‌ای که سیل از طرف باب الصفا عبور می‌کرد و به بیرون شهر می‌رفت. در زمان مهدی عباسی، سیل از مجرای خود خارج شده و وارد میلهای منصوب بین صفا و مروه شد و آب دور تا دور کعبه را فراگرفت. به همین علت، مهدی عباسی دستور داد تا در شمال شهر سیل بند بلندی بـه نـام «رأس الردم» بنا کردند و مسیر سیل را به سویی راهنمایی کردند که آب از باب ابراهیم بـه

---

۱. المفردات فی غریب القرآن، ص ۵۵۴.

سمت مسفلة در پایین شهر و از آنجا از شهر به بیرون می‌رفت.

گفته‌اند منظور حضرت ابراهیم﷣ از وادی:«رَبَّنا إِنّی أَسْکَنْتُ مِنْ ذُرِّیَّتی بِوادٍ غَیْرِ ذی زَرْعٍ»،[۱] خدایا، من خاندانم را در وادی بی‌کشت و زرع ساکن ساختم.

در معجم معالم الحجاز آمده‌است:

> وادی ابراهیم همان وادی مکهٔ مکرّمه است که آب آن از کوههای ثبیر غَیْناء و ثَبیر النَّصع و کوه طارقی و حرا سرچشمه می‌گیرد و مسیر غرب را ادامه می‌دهد و از منطقهٔ حجون و خنادم (خندمة) می‌گذرد تا به مسجد الحرام می‌رسد. سپس وادی به قسمت جنوبی مسجد یعنی منطقهٔ مَسْفَلة می‌رود و آب خود را در وادی عُرَنه می‌ریزد که در قسمت جنوبی منطقهٔ حدیبیه قرار دارد. حدیبیه در جهت شرق مکّه و در فاصلهٔ بیست کیلومتری مسجد الحرام قرار گرفته است.
>
> قسمت آباد مکّه در این وادی قرار دارد و در آن حدود بیست محلّه از محلّات مکّه قرار گرفته است. وادیهای زیادی به این وادی می‌ریزند.[۲]

به نظر می‌رسد ایشان وادی ابراهیم را با وادی مکّه منطبق دانسته و آن را این چنین تعریف کرده باشد.

۲. وادی اَبْطَح

اَبطح در لغت به «مسیر سیلی» گفته می‌شود که در آن سنگ‌ریزه و خاک نرم و ماسه فراوان باشد که همهٔ اینها به واسطهٔ سیل حمل شده باشند.[۳] ازاین‌رو، به این وادی أبطح ابطح گفته‌اند. این وادی از شمال شرقی مکّه از ناحیهٔ حجون شروع می‌شود و به سمت مسجد الحرام می‌آید و سپس از قسمت جنوبی مسجد الحرام به نواحی «قَوْز المَکّاسة» و «رَمْضَة» می‌ریزد.[۴]

به این ترتیب، قسمت اصلی این وادی بین مکّه و منیٰ قرار دارد. گاهی از آن با عنوان «اَبطح مکّه» و گاهی با عنوان «ابطح منیٰ» یاد می‌شود.[۵]

از این وادی گاهی با عنوان «بَطْحاء» یاد می‌شود.[۶]

---

۱. رحلة ابن جبیر، ص ۷۲. ۲. معجم المعالم الحجاز، ص ۲۹. ۳. معجم البلدان، ج ۱، ص ۷۴.
۴. معجم المعالم الجغرافیة فی السیرة النبویة، ص ۱۳. ۵. معجم البلدان، ج ۱، ص ۷۴.
۶. معجم المعالم الجغرافیة، ص ۴۶؛ معجم المعالم الحجاز، ص ۲۲۹.

۳. وادی مُحَصَّب

مُحَصَّب در لغت به جایی می‌گویند که در آن سنگ‌ریزه انباشته می‌شود.

این وادی که متصّل به وادی ابطح است از حجون در شمال شرقی مکّه آغاز می‌شود و تا سبیل السّت در سرزمین منیٰ امتداد می‌یابد.

فاصلهٔ بین باب بنی شیبه از مسجد الحرام تا سبیل الست ۷۵۰۰ ذراع یعنی ۳۶۷۵ متر است.

فاصلهٔ بین باب بنی شیبة تا حُجون که حدّ دیگر محصَب به حساب می‌آید، ۲۱۲۷ ذراع یعنی ۱۰۴۲ متر است و از تفریق این دو می‌توان طول وادی محصَب را این چنین به دست آورد: متر ۲۶۳۳ = ۱۰۴۲ ـ ۳۶۷۵

یعنی طول این وادی از حجون تا سبیل السّت ۲۶۳۳ متر برآورد می‌گردد.

عرض وادی بعد از سبیل السّت کم می‌شود.[۱]

گفته می‌شود خیف بنی کُنانَة که پیامبر اکرمﷺ در آن فرود آمد و در منیٰ بود، در این وادی قرار دارد.[۲] لغت خیف به مکانی اطلاق می‌شود که بالاتر از مسیر آب قرار گرفته باشد. دامنهٔ کوه را که نه آن چنان بلند باشد و نه پَست، خیف می‌گویند. خیف بنی کُنانة از این ویژگی برخوردار بود. و مسجد خیف در منیٰ از این جهت به این عنوان نامگذاری شده که در مکانی نه پست و نه بلند قرار دارد.[۳]

۴. وادی ذوطویٰ

برخی از مکّه‌نویسان معاصر این وادی را چنین تعریف کرده‌اند:

این وادی از بالای مکّه از جَبَل اذاخر و حجون سرچشمه می‌گیرد و در راه خود آبهای ثنیة الحجون، کدیٰ، ثنیّة رَیْع الرَّشام و کُدیً را جمع‌آوری کرده و مسیر خود را به سمت مَسْفَلَة در جنوب مکّه ادامه می‌دهد تا اینکه به قَوْز المَکّاسة و رَمْضَة می‌رسد.

محلات عُتَیْبَة ـ جَرْوَل ـ تَنْضِیاوی و خارَة البَزْنَو در آن وادی هستند و قسمت عمدهٔ خیابان منصور و لَیْط نیز جزء این وادی به حساب می‌آیند. در ناحیهٔ جرول چاهی است به نام چاه

---

۱. مرآة الحرمین الشریفین، ج ۱، ص ۳۳۸.

۲. معجم البلدان، ج ۱، ص ۷۴؛ المغازی، ج ۳، ص ۱۱۱۳.

۳. معجم البلدان، ج ۲، ص ۴۱۲.

طویٰ که گفته می‌شود پیامبر اکرمﷺ هنگام فتح مکّه در آنجا اقامت داشت و از آن چاه غسل نمود. همهٔ راههای این وادی هم اکنون آباد است.[۱]

ابن بطوطة می‌گوید: «قبور مهاجرین که در پایین کَدیٰ و کُدَیٰ، در منطقهٔ حصحاص واقع شده در این وادی است. در قسمت بیرون این وادی نشانه‌هایی برای شناساندن حلّ و حَـرَم نصب شده‌اند.»[۲]

۵. وادی زاهر (وادی فخّ)

وادی فوق حدود دو میل تا مکّهٔ مکرمه راه دارد و در ابتدای جادّهٔ تنعیم به جده، در شمال غربی مکّه واقع شده است و تا مسجد الحرام امتداد می‌یابد. وادی ذو طویٰ به این وادی پیوند خورده است.[۳]

شهرت این وادی بیشتر به دلیل شهادت حسین بن علی بن حسن بن حسن المجتبیٰ﵇ در آن است که در سال ۱۶۹ق همراه یارانش پس از نبردی جانانه رخ داد. پس از آن، این وادی را «وادی شهدا» نامیدند.[۴]

۶. وادی سَرِف

وادی سرف با طولی متوسط دارد و آبهای ناحیهٔ جِعِرّانه راکه در شمال شرقی مکّه واقع است، را به سمت غرب پیش می‌برد. ایـن وادی مـزارع گسترده‌ای را پشت سـر مـی‌گذارد تـا از نزدیک‌ترین نقطه به مکّه، یعنی دوازده کیلومتری شمال مکّه، بگذرد. قـبر مـیمونة (هـمسر پیامبر اکرمﷺ) و مسجد میمونه در آنجا قرار دارد. امروزه محلّات زیبای فراوانـی در ایـن وادی پدید آمده است.[۵]

۷. وادی یأجِج

در سر راه مکّه به مدینه، در قسمت شمال تنعیم که شمال غربی مکّه به حساب می‌آید، وادی یأجج قرار دارد.

---

۱. معجم المعالم الجغرافیة، ص ۱۸۸.
۲. رحلة ابن بطوطة، ص ۱۴۴.
۳. همان، ص ۱۴۴.
۴. اخبار مکّة و ما جاءَ فیها من الآثار، ج ۲، ص ۲۱۲؛ معجم البلدان، ج ۴، ص ۲۳۷.
۵. فی منزل الوحی، ص ۲۸۵.

جادهٔ مکّه ـ مدینه در فاصلهٔ ده کیلومتری مسجدالحرام از این وادی می‌گذرد.[۱]

در سال چهارم هجری، در این وادی خُبَیْب بن عدیّ ـ که از انصار بود ـ به دست قریش به دار آویخته شد و به شهادت رسید.[۲]

در زمان پیامبر اسلامﷺ، دو تیره از قبیلهٔ هُذَیل در آن زندگی می‌کردند. سیل این وادی به مَرّ الظهران می‌ریزد.[۳] این وادی در فاصلهٔ ۲۲ کیلومتری شمال مکّه قرار دارد.[۴]

۸. وادی مَرّ الظهران (وادی فاطمة)

این وادی یکی از وادیهای بزرگ شبه جزیرهٔ عربستان به حساب می‌آید و در شمال غربی مکّه[۵] و در سر راه حاجیان مصر و شام (سوریه) قرار دارد و از ۲۲ کیلومتری کنار مکّه عبور می‌کند و در بیست کیلومتری جنوب «جُدَّة» آبهای خود را به دریای سرخ می‌ریزد.[۶]

منطقهٔ مَرّ الظهران که هم اکنون با نام «وادی فاطمة» از آن نام برده می‌شود،[۷] دارای صدها چشمه است و روستاها و مزارع سرسبز و نخلستانها و بیشه زارهای فراوانی در آن قرار دارد[۸] و اکنون معدن عظیم سنگ مرمر و به عنوان تأمین کنندهٔ سنگها و مرمرهای کف اطراف خانهٔ خدا به شمار می‌رود.[۹]

گاهی به این وادی «بَطن مَرّ» هم گفته می‌شود.[۱۰]

این وادی به عنوان یکی از تأمین کننده‌های میوهٔ اهالی مکّه به حساب می‌آمد.[۱۱]

خانه‌های مکّه

خانه‌های بزرگان صدر اسلام علاوه بر آنکه ارزش باستانی فراوانی دارد، یاد آور تاریخ پر بار اسلام است.

یک مسلمان با دیدن خانهٔ عبدالله که محلّ تولّد پیامبر اکرمﷺ بوده است، به یاد لحظات با

---

۱. معجم المعالم الجغرافیة، ص ۳۳۷.
۲. معجم البلدان، ج ۵، ص ۴۲۵.
۳. معجم المعالم الجغرافیة، ص ۳۳۷.
۴. همان، ص ۲۸۳.
۵. الرحلة الحجازیة، ص ۱۱۵.
۶. معجم المعالم الجغرافیة، ص ۲۸۳.
۷. تاریخ مکّه، ص ۳۰.
۸. حرمین شریفین، ص ۱۰۱.
۹. با من به خانهٔ خدا بیایید، ص ۴۸۲.
۱۰. حرمین شریفین، ص ۱۰۱.
۱۱. رحلة ابن بطوطة، ص ۱۴۱.

شکوه فرود آمدن دسته دسته فرشتگان برای شادباش تولّد پیامبر اکرمﷺ می‌افتد و با دیدن خانهٔ «ام هانی»، به یاد سفر آسمانی پیامبر اکرمﷺ به معراج می‌افتد.

خانهٔ خدیجه، رنجهای خدیجه در راه اسلام و تولد فاطمهٔ زهراؑ به یاد می‌آورد. فاطمهؑ که کودکی خردسال بود، در همین خانه، غبار و خاکستر از روی پدر مهربان خود می‌زدود؛ غبار و خاکستری که به وسیلهٔ دشمنان پیامبر اکرمﷺ به سر و روی آن حضرتﷺ پاشیده شده بود.

آموزهٔ دیگری که این خانه‌ها می‌توانند به ما منتقل نمایند، ساده زیستی بزرگان اسلام است؛ آنان که با زندگی در چنین خانه‌هایی، توانستند بزرگ‌ترین تحوّل را در جهان به وجود آورند. آنان به فکر آن نبودند که در این چند روزهٔ دنیا برای خود کاخهای مجلّل بنا کنند؛ کاری که هم اکنون اکثر سران کشورهای مسلمان که ادعای پیروی آن بزرگان را دارند، بر سر آن به چشم و هم چشمی و رقابت می‌پردازند.

با مشاهدهٔ آن خانه‌ها می‌توانیم به خوبی وضع شهر، چگونگی زندگی مردم در آن زمان، کیفیّت خانه سازی، مصالح به کار رفته و بسیاری از نکات و مسائل دیگر را دریابیم؛ امّا متأسفانه از همهٔ این فرصتها بی‌بهره و بی‌نصیب هستیم؛ چون در اثر کج‌اندیشی وهابیون، همهٔ این آثار و خانه‌ها از بین رفته است. آنان برای آنکه سرپوشی بر این جنایت تاریخی خود بگذارند، در محلّ ویرانه‌های این آثار، مسجد و کتابخانه ساخته‌اند. ما جز با تکیه بر نوشته‌های تاریخی قبل از سلطهٔ وهابیون نمی‌توانیم به مطلبی دسترسی پیدا کنیم.

مطلب دیگری که باید اعتراف کرد و آن اینکه نوشته‌های تاریخی که این گونه جاها را توصیف کرده‌اند، دهها سال و بلکه قرنها بعد از وفات پیامبر اکرمﷺ نوشته شده است، زمانی که احتمالاً بسیاری از این آثار دستخوش تغییر و تحوّل فراوانی شده بود؛ به خصوص با توجه به اینکه سران و دست‌اندرکاران مملکت اسلامی که خود به دنبال تجمّل و ساختن قصر و کاخ بودند، نمی‌توانستند ببینند مردم آن خانه‌های ساده را با قصرهای مجلّل آنها مقایسه کنند و از خود بپرسند، راستی اسلام کدام یک از این دو را می‌پسندد؟

۱. خصوصیات عمومی خانه‌های مکّه

حال با توجّه به آنچه گفته شد که به عنوان یک ابزار کار باید در دست یک پژوهشگر باشد تا به کمک آن در کارش مؤفق باشد و هم اینک از آن بهره نمی‌برد، شایسته می‌دانیم نخست با

جست و جو در منابع تاریخی ـ جغرافیایی، خصوصیات عمومی خانه‌های مکّه را به دست آوریم، و آن گاه به توصیف چند خانه از مهم‌ترین این می‌پردازیم.

ساز و کار بیشتر این خانه‌ها را می‌توان از قرار زیر برشمرد:

۱. مصالح به کار رفته در این خانه‌ها عموماً سنگ بود؛ زیرا سرزمین مکّه در محاصرهٔ کوهها قرار داشت و فراوان‌ترین مصالح ساختمانی که ارزان هم به دست می‌آمد، سنگ بود. جنس این سنگها عمدتاً گرانیت و سنگهای رملی بود.

خشتهای پختهٔ بزرگ نیز در ساختمانها کاربرد فراوان داشت؛[۱]

۲. به دلیل احترامی که مردم برای خانهٔ کعبه قائل بودند، و شکل خانهٔ کعبه هم مربع بود، پیش‌تر می‌کوشیدند از یک نواختی خانه‌های خود با آن بپرهیزند؛ ازاین‌رو، خانه‌های خود را به شکل مربّع بنا نمی‌کردند، بلکه به شکل دایره می‌ساختند. گفته شده اولین کسی که خانهٔ خود را به شکل مربع ساخت «حمید بن زُهَیر» بود؛[۲]

۳. با توجّه به آنکه سرزمین مکّه به دلیل وجود کعبه در آن پذیرای زائران و حجاج و میهمانان زیادی بوده، مردم مکّه برای رفاه حال زائران، خانه‌های خود را بدون دروازه می‌ساختند تا مانعی برای ورود میهمانان زائر نباشد؛[۳]

۴) چون سرزمین مکّه دارای آب و هوای یکنواختی نبود و در یک روز بارها هوای آن دگرگون می‌شد و با توجّه به آنکه بیشتر وقتها دمای هوا زیاد بود، مردم ترجیح می‌دادند در خانه‌های خود از نسیمها و بادهایی که می‌وزید بهره‌مند گردند؛ اما این بادها همیشه در یک جهت نبود و از همهٔ جهات شرق و غرب، جنوب و شمال و مابین آنها وزیدن می‌گرفت.

این بود که مردم در هنگام خانه سازی در همهٔ جهات برای خانه‌های خود پنجره تعبیه می‌کردند تا باد از هر جهتی که وزید خانه‌های آنان را خنک کند؛[۴]

۵. برای احترام به خانهٔ کعبه هیچ گاه خانه‌های خود را بلندتر از ساختمان کعبه بنا نمی‌کردند و ازاین‌رو، از فاصله‌های دور کعبهٔ برافراشته قابل رؤیت بود؛[۵]

---

۱. موسوعة العتبات المقدّسة، قسم مكّة، ص ۳۰۱. ۲. تاریخ مكّة، ص ۱۳.
۳. همان. ۴. الرحلة الحجازية، ص ۶۳. ۵. تاریخ مكّة، ص ۱۴.

۶. در درون اتاقهای خود سنگهای پهنی در دیوار فرو می‌کردند تاکار طاقچه‌های کنونی را انجام دهد و بعضی از ابزارها و ظروف خود را روی آن می‌گذاشتند. بعضیها روی این طاقچه‌ها برای مرغان خانگی و کبوتران خود آشیانه می‌ساختند. کمتر خانه‌ای بود که دارای این گونه طاقچه‌ها نباشد.[1]

۲. خانه‌های تاریخی

بعضی از خانه‌های تاریخی در صدر اسلام که صاحبان آنها از نام و نشانی برخوردار بودند، از قرار زیر است:

۱. **خانهٔ عبدالمطلب**: تنها اطّلاعی که از این خانه در دست داریم این است که در نزدیکی چاه زمزم بنا شده بود؛[2]

۲. **خانهٔ ابوطالب**: این خانه، جایی بود که پیامبر اکرمﷺ سالهای شیرین کودکی و نوجوانی و جوانی خود را در آن سپری کرد.

ابن جبیر دربارهٔ این خانه چنین می‌گوید:

در نزدیکی خانهٔ پیامبر اکرمﷺ مسجدی هست که روی آن چنین نوشته شده است:

«هٰذَا الْمَسْجِدُ هُوَ مَولِدُ عَلیّ بنِ اَبي طَالِبِ وَ فيهِ تَرَبّیٰ رَسُولُ اللهِﷺ وَ کٰانَ دٰاراً لِأبي طَالِب عَمِّ النَّبيِﷺ وَ کٰافِلِهِ»[3]

این مسجد زادگاه علی بن ابی طالب﵇ است و در این خانه پیامبر اکرمﷺ پرورش یافت و از آنِ ابوطالب، عمو و سرپرست پیامبر اکرمﷺ بود.

در اینجا تذکر دو نکته لازم است:

۱. ممکن است آنچه که نوشته شده فقط جملهٔ اول یا دوم باشد و جملهٔ سوم را ابن‌جبیر بدان افزوده باشد؛

۲. بسیاری از علمای اهل سنّت، زادگاه حضرت علی﵇ را خانهٔ ابوطالب می‌دانند؛ در حالی که به نظر شیعه، آن حضرت در کعبه چشم به جهان گشود؛

به نوشته بعضی‌دیگر، این خانه در ابتدای منازل بنی هاشم و در چند متری زادگاه

---

۱. اخبار مکّة و ما جاء فیها من الآثار، ج ۱، ص ۱۹۹.

۲. فصلنامهٔ میقات، شمارهٔ ۳، مقالهٔ آقای قاضی عسکر، ص ۱۶۶.

۳. رحلة ابن جبیر، ص ۱۲۳.

رسول خداﷺ قرار داشت که در توسعهٔ میدان پشت صفا و مروه، به دست سعودیها تخریب و همانند خانه‌های دیگر به میدان و محل ایستگاه اتوبوسها تبدیل شد؛[1]

۳. خانهٔ عبدالله بن عبدالمطلب یا زادگاه پیامبر اکرمﷺ: پیامبر اکرمﷺ در خانهٔ پدر خود، عبدالله، به دنیا آمد.[2] این خانه در شعب بنی هاشم، که بعدها به شعب ابی طالب؊ معروف گشت، قرار داشت.[3]

طبق نوشتهٔ معجم البلدان، این شعب در آغاز از آنِ عبدالمطلب بود که وقتی پا به کهن‌سالی گذاشت، آن را بین فرزندانش تقسیم نمود که در این میان سهمی هم به عبدالله رسید. پیامبر اکرمﷺ در همان خانهٔ عبدالله که از پدر به او رسیده بود، به دنیا آمد.[4]

این خانه در شرق کعبه و چسبیده به دامنهٔ کوه ابو قبیس قرار داشت.[5]

نویسنده الرحلة الحجازیة این خانه را در «شعب بنی عامر» ـ که محل زندگانی بنی عبدالمطلب بود ـ می‌داند و آن را این چنین توصیف می‌کند:

این خانه حدود ۱/۵ متر از سطح جادّه مجاورش پایین‌تر واقع شده و کسی که بخواهد درون خانه برود، باید از پلکانی بگذرد که به حیاط آن ختم می‌شود.

طول و عرض این خانه ۱۲ و ۶ متر است. در دیوار سمت چپ آن دری دارد که به قبّه‌ای راه می‌یابد که عبارت است از مقصوره‌ای (مکان آراستهٔ کوچک) که از چوب ساخته شده است و در میانه آن گود شده تا محل تولد پیامبر اکرمﷺ را دقیقاً نشان دهد.[6] (نقشه شماره ۵)

فرهاد میرزا که قبل از فتنهٔ وهابیّت به مکّه سفر کرده است، دربارهٔ این خانه می‌نویسد:

> این خانه در شعب ابی‌طالب است؛ ده پله می‌خورد تا به پایین می‌رسد، مُحَجَّر مُدَوَّری است در میان بقعه و در میان او حجر مُدَوَّر (سنگ دایره‌ای شکل) دیگری است که در میان آن سنگ سیاه مُدَوَّری است. چنین می‌گویند که حضرتﷺ بالای آن سنگ زیب بخش عالم امکان شده است.[7]

---

۱. تاریخ و آثار اسلامی مکّة و مدینه، ص ۱۴۸ و ۱۴۹.

۲. برای اطلاع از اختلاف اقوال دربارهٔ محل ولادت پیامبرﷺ ر.ک: فصلنامهٔ میقات، ش ۲۱، مقالهٔ «محل ولادت رسول خداﷺ»، حَمَد الجاسر، ترجمهٔ رسول جعفریان، ص ۱۱۰ به بعد.

۳. موسوعة العتبات المقدّسة، ص ۲۷۶؛ دلیل الحاج المصوّر و مناسک الحج علی المذاهب الاربعة، ص ۱۰۵. ۴. معجم البلدان، ج ۴، ص ۳۴۷. ۵. رحلة ابن جبیر، ص ۱۲۲.

۶. الرحلة الحجازیة، ص ۵۲.

۷. با من به خانهٔ خدا بیایید، ص ۵۰۶. به نقل از سفرنامهٔ فرهاد میرزا، ص ۱۸۹.

در کتاب مُفَرَّحة الانام که قبل از ۱۰۴۰ق نوشته شده، آمده است:

«روضه‌ای مثل مسجد مُرَبَّع (چهارگوش)، دو در دارد و محرابی در آن قِبلی (به طرف قبله) و موضع شریفی که حضرتﷺ به زمین فرود آمده، حفرهٔ صغیره‌ای است و قبّه‌ای از چوب مخروطی بر بالای آن گذاشته‌اند و جامه بر آن قبّه پوشانیده‌اند.»[1]

ابن جبیر دربارهٔ محل تولد پیامبر اکرمﷺ می‌گوید:

«محلّ تولّد آن حضرتﷺ حوضچه مانندی است که سه وجب (در سه وجب) مساحت دارد.»[2]

چه این نقلها را بپذیریم، یا آنکه به علّت متأخر بودن از صدر اسلام آنها را رد نماییم، آنچه که هم اکنون به «مولد النبی» معروف است جایی بوده است در محلّهٔ سوق اللیل، در کوچه‌ای که به آن «زُقاق الْمَوْلد» (کوچهٔ محل تولد) می‌گویند.[3] بعدها این محله در گسترش اطراف مسجد الحرام به زمین مسطح تبدیل شد و در محل خانه، کتابخانه‌ای با عنوان «مکتبة مکه المکرمه» بنا شد. (تصویر شمارهٔ ۱)

از تاریخ بر می‌آید که پیامبر اکرمﷺ در این خانه چندان به سر نبرد؛ زیرا سالهای اول کودکی‌اش را در بادیه و صحرا به سر بُرد و پس از آن نزد جدّش عبدالمطلّب ادامهٔ زندگانی داد و در هشت سالگی که در سرپرستی عمویش ابو طالب قرار داشت در خانهٔ او به سر می‌بُرد. و بعد از ازدواج با خدیجه، به خانهٔ خدیجه رفت.[4]

این خانه در مالکیّت آن حضرت به عنوان ارث پدری باقی بود. پس از هجرت پیامبر اکرمﷺ به مدینه، عقیل بن ابی طالب، عموزادهٔ پیامبر اکرمﷺ ـ که فردی عیالمند و تهی دست بود ـ خانه را متصرّف شد. بعد از فتح مکّه، پیامبر ﷺ آن را از وی باز نستاند و این خانه پس از عقیل به فرزندان او رسید.

در زمان خلافت عبدالملک بن مروان، ابو یوسف (محمد بن یوسف) برادر حجاج ثقفی

---

۱. فصلنامهٔ میقات، شمارهٔ ۵، زین العابدین بن نورالدین علی حسینی کاشانی، رسالة مفرحة الانام فی تأسیس بیت الله الحرام، ص ۹۵.
۲. رحلة ابن جبیر، ص ۷۷.
۳. موسوعة العتبات المقدّسة، قسم مکّة، ص ۳۶۲؛ دلیل الحاج المصوّر و مناسک الحج علی المذاهب الاربعة، ص ۱۹۲.
۴. اخبار مکّة و ما جاء فیها من الآثار، ج ۱، ص ۱۹۹.

آن را به قیمت صد هزار دینار از فرزندان عقیل خریداری نمود و به خانهٔ خود ملحق کرد و نام «دارُ البَیْضاء» (خانه سفید) را روی مجموع آن گذاشت؛ به این علّت که آن را از گچ ساخته و اطراف آن را گچ کشیده بودند. از این زمان بود که این خانه به خانهٔ ابو یوسف معروف گشت. در زمان خلافت هادی عبّاسی، خیزّران، مادر خلیفه، این خانه را خریداری کرد، و آن را از دار البیضاء جدا کرد و مسجد، قرار داد.[1]

بعد از تسلّط وهابیها، شیخ عباس قطان این خانه را ویران کرده و در محلّ آن کتابخانه‌ای عمومی با نام «مکتبة مکّه»، به ارتفاع ۶ متر، طول ۱۷ متر و عرض ۷ متر عرض ساخت.[2]

اکنون این ساختمان به صورت دو طبقه و با نمایی سفید و پنجره‌هایی چند در کنار میدان صفا و مروه، به عنوان تنها بنا در این میدان، رخ نمایی می‌کند.[3]

قبل از نوسازی جدید، از این محل تصویر نقاشی شده‌ای در دست است که در سال ۱۹۰۹ م. برداشت شده است؛[4] (تصویر شمارهٔ ۲)

۴. خانهٔ خدیجه(زادگاه فاطمهؑ): این خانه بیشترین خاطراتِ حضرت پیامبر اکرمﷺ را پس از بعثت در خود جای داده است.

پیامبر اکرمﷺ در ۲۵ سالگی پس از ازدواجش با حضرت خدیجهؑ به این خانه نقل مکان کرد.

حضرت فاطمهؑ در این خانه پا به عرصهٔ وجود گذاشت و چشمان پدر و مادر خود را روشن ساخت. ازاین‌رو، این خانه به «مولد فاطمة» معروف گشته است.[5]

در این خانه سوره‌های مُدَّثّر و مُزَمّل، که از اولین سوره‌های نازل شده بر پیامبر اکرمﷺ هستند.

پیامبر اکرمﷺ اذیّت و آزار فراوانی را از دست بعضی از همسایگان مشرک خود در این خانه متحمّل شدند.

خدیجهؑ در این خانه رحلت کرد. حضرت علیؑ در شب هجرت پیامبرﷺ به مدینه در این خانه خوابید.[6]

---

۱. اخبار مکّه و ما جاءَ فیها من الآثار، ج ۱، ص ۱۹۸.
۲. ارمغان حجاز، ص ۷۷.
۳. تاریخ و آثار اسلامی مکّه و مدینه، ص ۱۴۱.
۴. فصلنامهٔ میقات، شمارهٔ ۲۱، ص ۱۰۹.
۵. مرآة الحرمین الشریفین، ج ۱، ص ۱۸۹؛ رحلة ابن جبیر، ص ۱۲۳.
۶. اخبار مکّه و ما جاءَ فیها من الآثار، ج ۱، ص ۱۹۹.

موقعیت جغرافیایی خانه: این خانه در نزدیکی مولد النبیﷺ در شعب بنی هاشم، و در کوچه‌ای که به نام «زقاق الحَجَر» (کوچهٔ سنگی) یا «زُقاق العَطّارین» (کوچهٔ عطّارها) نام بردار شده بود، قرار داشت. این کوچه بعدها به «زقاق الصاغة» (کوچهٔ زرگرها) شهرت یافت که هم اکنون در خیابانی که با نام «شارع المُدَّعیٰ» شناخته می‌شود قرار گرفته است.

این خانه حدود ۱۵۰ متری میدان پشت صفا و مروه، در نزدیکی زادگاه رسول خداﷺ واقع شده بود؛ یعنی جایی که هم اکنون به میدان اتوبوس رانی داخل شهری تبدیل شده است.[۱]

این خانه طیّ قرنهای پیاپی به وسیله مکّه نویسانی همانند ابن جبیر،[۲] محمد لبیب بتیونی،[۳] رفعت پاشا[۴] مشاهده شده و اوصاف آن بـه نگـارش در آمـده و تـوصیفی کـه مـی‌توان از مـجموع نوشته‌های آنان به دست داد که به قبل از ویرانگری وهابیون برمی‌گردد، از قرار زیر است:

«این خانه از سطح جادّه مقداری پایین‌تر قرار گرفته است و برای رفتن به درون خانه باید از پلّه‌هایی رفت که پس از آن به راهرویی می‌رسیم که سمت چپ آن باید از پلّه‌هایی پـایین رفت که پس از آن به راهرویـی مـی‌رسیم کـه سـمت چپ آن سکّـویی است کـه حـدود ۳۰ سانتی‌متر از سطح زمین بالاتر است و در طرف راست این سکّو، درکوچکی است که با دو پلّه از آن بالا می‌روند و داخل راهروی تنگی می‌شوند که عرض آن دو متر است و در آنجا سه در وجود دارد به ترتیب زیر:

۱. از درِ سمت چپ به اتاق کوچکی که طول آن سه متر و عرض آن کم‌تر از این مـقدار است، وارد می‌شوند. این همان مکانی است که پیامبر اکرمﷺ در آن عبادت می‌کرده و وحی نیز در آنجا بر وی نازل می‌شده است و این مکان به «قُبَّة الوحی» مشـهور شـده است. گـفته می‌شود که محلّ نماز پیامبر اکرمﷺ نیز همین اتاق بوده است. در سمت راست این مکـان، محلّی است پایین‌تر از سطح زمین که گفته می‌شود محلّ وضوی پیامبر اکرمﷺ بوده است؛

۲. درِ دوم در این راهرو، مقابل درِ ورودی راهرو قرار دارد و پس از عبور از آن، به اتاقی وسیع‌تر از اتاق قبل می‌رسیم که طول آن ۶ متر و عرض آن ۴ مـتر است. پـیامبر اکـرمﷺ و همسرش خدیجهؑ در این اتاق ساکن بودند؛

---

۱. تاریخ و آثار اسلامی مکّة و مدینه، ص ۱۴۸.
۲. رحلة ابن جبیر، ص ۱۲۳.
۳. الرحلة الحجازیة، ص ۵۳ به بعد.
۴. مرآة الحرمین الشریفین، ص ۱۸۹.

۳. درِ سوم در طرف راست راه‌رو قرار دارد و پس از عبور از آن، به اتاق مستطیل شکلی وارد می‌شویم که طول آن ۷/۵ متر و عرض آن ۴ متر است. در وسط، مقصورهٔ کوچکی قرار دارد که گفته می‌شود همان مکانی است که فاطمه‌ﷺ در آنجا چشم به جهان گشود. بعدها به یادبود این رویداد، این مقصوره را در آنجا نهاده‌اند.

این خانه اتاق چهارمی هم دارد که نحوه چینش اتاقها و سکّو و راه‌رو از قرار زیر است:

در جهت شمالی خانه فضای وسیعی با ارتفاع ۱/۵ متر و طول ۱۶ متر و عرض ۷ متر هست که گمان می‌رود انبار کالاهای تجارتی حضرت خدیجه‌ﷺ بوده باشد. (نقشهٔ شمارهٔ ۶)

در دیوار اتاق سوم این خانه، طاقچه‌ای نصب شده است که روی آن قطعه‌ای از آسیابی که گفته می‌شود حضرت فاطمه‌ﷺ با آن کار می‌کرده است، قرار دارد.[1]

نویسندهٔ مرآة الحرمین این چهار اتاق را چنین تقسیم‌بندی کرده است:

> سه اتاق از این چهار اتاق در اندرونی و چهارمی در بیرونی قرار دارد که اتاق اول از آنِ دختران پیامبرﷺ، اتاق دوم محل سکونت آن حضرت و همسرش خدیجه‌ﷺ و اتاق سوم برای عبادت و اتاق چهارم که در بیرونی قرار داشته است محلّ ملاقات آن حضرتﷺ با مردم بوده است.[2]

در نزدیکی قُبّة الوحی مکانی قرار دارد که از آن با نام «مُخْتَبیٰ» (که بعضی آن را به معنای مخفیگاه گرفته‌اند) یاد می‌شود که شامل قطعه سنگی با ابعاد یک ذراع در یک ذراع و یک وجب بوده است و ارتفاع آن از سطح زمین به نحوی بوده که یک انسان می‌توانسته به راحتی در زیر آن بنشیند.[3]

گفته می‌شود پیامبر اکرمﷺ مسجد و مکان نماز خود را در جلوی این مکان قرار داده بود.

در علت نام‌گذاری این مکان به مختبیٰ دو قول گفته شده است:

۱. این مکان مخفیگاه پیامبر اکرمﷺ در هنگام دعوت مردم به اسلام در اوائل بعثت است؛

۲. هنگامی که از خانه‌های همسایگان مشرکی مانند ابولهب و عدَی بن الحَمْراء ثَقفی

---

۱. مرآة الحرمین الشریفین، ج ۱، ص ۱۸۹؛ الرحلة الحجازیة، ج ۱، ص ۵۳ به بعد.

۲. مرآة الحرمین الشریفین، ج ۱، ص ۱۸۹.

۳. اخبار مکّة و ما جاءَ فیها من الآثار، ج ۱، ص ۱۹۹.

سنگ به خانهٔ پیامبر اکرمﷺ پرتاب می‌شده است، این مکان جان پناه پیامبر اکرمﷺ بوده است.[1]

بنا به نظر برخی، نصب چنین طاقچه‌هایی در اتاقهای خانه در آن زمان کاملاً عادی و مرسوم بوده است. بنابراین، هیچ یک از دو علت یاد شده صحیح نیست؛[2] بلکه مختبئ از لغت خَبِیءَ به معنای خیمه برافراشتن می‌آید و چون طاقچه‌ای با این وضع برای ساکن در زیر آن، حالت خیمه را داشته است به آن مختبئ گفته‌اند.[3]

پس از آنکه پیامبر اکرمﷺ به مدینه هجرت نمود، عقیل این خانه را نیز مانند دیگر خانه‌های مهاجرینِ بنی هاشم تصاحب نمود.

معاویه در زمان حکومت خود، این خانه را از عقیل خریداری کرد. وی حدود خانهٔ خدیجه را مشخص ساخت و آن را به صورت مسجد قرار داد. او از خانهٔ ابوسفیان، پدرش، دری به این خانه باز کرد که در زمان عباسیان به درِ «ربطة» ـ دختر ابی العباس ـ مشهور شد.[4]

این خانه در سال ۶۴۰ق به دست خلیفه عباسی «الناصر باللّه» بازسازی شد و کتیبه‌ای بر آن نوشته شد. در دوران عثمانی نیز قسمتی از آن به آموزش قرآن کودکان اختصاص یافت.

پادشاهان مصر و یمن و سلطان سلیمان قانونی (در سال ۹۳۵ق). خانهٔ خدیجه را بازسازی و تجدید بنا کردند.[5]

این خانه در زمان سعودیها ویران شد و به جای آن مدرسه‌ای برای حفظ قرآن ساخته شد؛[6] اما به علت انبوه زائران، این مدرسه نیز سرنگون شد و در جای آن میدان کنونی پشت صفا و مروه گسترش پیدا کرد.[7]

گفته می‌شود قبل از این ویرانی، در محل این خانه، مغازه‌هایی ساخته شده بود.[8]

---

۱. فصلنامهٔ میقات، شمارهٔ ۳، ص ۱۶۷. اما ازرقی در اخبار مکّة و ما جاءَ فیها من الآثار، ج ۱، ص ۱۹۹ این وجه را رد می‌کند.

۲. اخبار مکّة و ما جاءَ فیها من الآثار، ج ۱، ص ۱۹۹.

۳. رحلة ابن جبیر، ص ۱۲۳.

۴. اخبار مکّة و ما جاءَ فیها من الآثار، ج ۱، ص ۱۹۹.

۵. تاریخ و آثار اسلامی مکّه و مدینه، ص ۱۴۷.

۶. دلیل الحاج المصوّر و مناسک الحج علی المذاهب الاربعة، ص ۱۰۵.

۷. تاریخ و آثار اسلامی مکّه و مدینه، ص ۱۴۸.

۸. ارمغان حجاز، ص ۷۷.

۵. خانهٔ أَرقَم بن أَبِی اَرقم المَخزومی (دار الخیزران): أرقم یکی از تازه مسلمانان پر شور اوایل بعثت بود که خانهٔ خود را محلّ نشر اسلام و دعوت پیامبر اکرمﷺ قرار داده بود. بسیاری از کسانی که بعدها با عنوان بزرگان اصحاب معروف گشتند، در این خانه اسلام آوردند.

این خانه در حقیقت به عنوان مخفیگاه پیامبر اکرمﷺ و تازه مسلمانان به حساب می‌آمد. علّت انتخاب این خانه، موقعیت جغرافیایی آن بود. این خانه بر بام صفا قرار داشت و از این لحاظ محلّ امنی برای مسلمانان محسوب می‌شد.[۱]

وصف این خانه در بعضی از کتابها چنین آمده است:

خانه یاد شده هم اکنون در کوچه‌ای قرار دارد که از راه آن می‌توان به کوه صفا صعود کرد و در سمت چپ کوچه قرار گرفته است. درِ خانه به سمت مشرق باز می‌شود و پس از ورود، به مکانی روباز با مساحت ۳۲ متر مربع، یعنی طول ۸ متر در عرض ۴ متر، وارد می‌شویم که در سمت چپ آن ایوانی مسقّف با ۳ متر قرار دارد.

در وسط دیواری که در سمت راست این ایوان قرار دارد، دری هست که از آن می‌توان به اتاقی با طول ۸ متر در عرض ۴ متر وارد شد که با حصیر فرش شده است. در زاویهٔ شرقی آن، دو سنگ بر روی هم قرار گرفته که روی یکی از آنها چنین نوشته شده است:

بسم الله الرحمن الرحیم ﴿فِی بُیُوتٍ أَذِنَ ٱللَّهُ أَن تُرْفَعَ وَیُذْکَرَ فِیهَا ٱسْمُهُۥ یُسَبِّحُ لَهُۥ فِیهَا بِٱلْغُدُوِّ وَٱلْأَصَالِ﴾؛[۲] در خانه‌هایی که خدا رخصت داده است تا نام بلندی پیدا کند و در آن ذکر نام خدا شود و صبح و شام تسبیح و تنزیه ذات پاک او کنند.[۳]

این خانه در زمان خلافت بنی عباس به وسیلهٔ خَیْزَران، مادر هارون الرشید، خریداری شد. او در آن محلّ مسجدی پی ریخت که به «دار خیزران» معروف گشت.[۴]

در سالهای مختلف، از جمله در سال ۵۵۵ق، منصور اصفهانی، وزیر امارت شام و موصل، آن را دوباره سازی و تعمیر کرد و دو کتیبه در ثبت این مسئله به یادگار گذاشت که تا دورهٔ عثمانی باقی بود.

---

۱. اخبار مکّة و ما جاءَ فیها من الآثار، ج ۱، ص ۲۰۰؛ دلیل الحاج المصوّر و مناسک الحج علی المذاهب الاربعة، ص ۱۰۴؛ آثار اسلامی مکّة و مدینه، ص ۴۸.

۲. نور، ۳۶.

۳. فی منزل الوحی، ص ۲۳۱؛ مرآة الحرمین الشریفین، ص ۱۹۲؛ الرحلة الحجازیّة، ص ۵۵.

۴. اخبار مکّة و ما جاءَ فیها من الآثار، ج ۱، ص ۲۰۰.

این خانه تا سال ۱۳۹۵ق برابر با ۱۳۵۴ش پابرجا بود. در این سال، در محل آن کتابخانه‌ای ساخته بودند. پس از آن، این خانه در طرح توسعهٔ پشت صفا ویران شد.[۱]

۶. **خانهٔ عبدالله بن جَدعان:** عبدالله بن جدعان یکی از جوانمردان دورهٔ جاهلیّت به حساب می‌آید. اهمیّت تاریخی خانهٔ او به سبب آن است که قبل از بعثت، در این خانه پیمان «حِلْفُ الفُضُول» به منظور حمایت از ستم دیدگان منعقد گردید. پیامبر اکرمﷺ در این پیمان شرکت داشت. آن حضرت بعد از هجرت دربارهٔ این پیمان چنین فرمود: در خانهٔ عبدالله بن جدعان در پیمانی شرکت کردم که اگر الآن هم به آن خوانده شوم اجابت می‌کنم.

این خانه رو به روی باب بنی تیم مسجد الحرام قرار داشت. هنگام گسترش مسجد الحرام به وسیلهٔ مهدی عبّاسی، بخش مهمی از این خانه، جزء مسجد شد و تنها مقدار کمی از آن باقی ماند که در دست خاندانش بود و آن راکرایه می‌دادند. در سال ۲۴۶ق، محمد بن سلیمان، والی مکّه، آن را خرید. پس از آن، این خانه به مِلک شخصی کسی به نام ابوالقاسم که از دوست داران حضرت علیؑ بود، در آمد.[۲]

خانهٔ عبدالله که پشت صفا و مروه و در دهانهٔ محلهٔ «اجیاد کبیر و اجیاد صغیر» واقع بود، در گسترش حرم در دوران سعودی تخریب شد.[۳]

۷. **خانهٔ عباس بن عبدالمطلّب:** این خانه بین صفا و مروه و در فاصله‌ای نزدیک‌تر به مروه و بیش از ۳۶ ذراعی (۱۷/۶۴متری) مسجد الحرام واقع شده بود.[۴] که در گذشته، روی دیوار آن یکی از دو نشانهٔ سبز رنگ که حاجیها هنگام رسیدن به آن مستحب است سرعت خود را در سَعی بیشتر کنند، نصب شده بود. این خانه بعدها به صورت کاروان سرایی برای اقامت مردم مکّه درآمد که بیشتر افراد فقیر در آن زندگی می‌کردند.[۵]

خانهٔ عباس اکنون به علت گسترش حرم به دست سعودیها، پشت مسعیٰ در فضایی باز قرار دارد که گاه هنگام ازدحام جمعیت، صفهای نمازگزاران تا آنجا امتداد می‌یابد.

۸. **خانهٔ ام هانی:** اُمّ هانی، دختر ابوطالب، دختر عموی پیامبر اکرمﷺ و همسر هُبَیرة بن عمرو مخزومی است.[۶]

---

۱. تاریخ و آثار اسلامی مکّه و مدینه، ص ۱۴۶.
۲. حرمین شریفین، ص ۸۴.
۳. تاریخ و آثار اسلامی مکّه و مدینه، ص ۱۵۰.
۴. فصلنامهٔ میقات، شمارهٔ ۳، مقالهٔ آقای قاضی عسکر، ص ۱۶۶.
۵. الجامع اللطیف فی فضل مکّة و اهلها و بناء البیت الشریف، ص ۲۰۳.
۶. مرآة الحرمین الشریفین، ج ۱، ص ۲۳۲.

اهمیّت تاریخی این خانه بدان دلیل است که گفته می‌شود معراج پیامبر اکرمﷺ از آنجا آغاز گردید.[1] در زمان جاهلیت در این خانه چاهی وجود داشت که به وسیلهٔ قُصیّ حفر شده بود. چاه و خانه که در کنار باب امّ هانی مسجد الحرام واقع شده بود، در زمان مهدی عبّاسی، جزء محدودهٔ مسجد در آمد.[2] بعدها در محلّ این خانه، مدرسه‌ای بـا نـام مـدرسهٔ اُمّ هـانی ساخته شد. که به مسجد الحرام چسبیده بود و در کنار باب حمیدیه قرار داشت.[3]

اکنون اثری از این خانه و محل آن وجود ندارد.

گورستانهای مکّه

۱. گورستان مَعْلاة

این گورستان در شعب ابی دُبّ قرار دارد و شاید بتوان گفت همهٔ این شعب را فراگرفته است و ازاین‌رو موقعیّت آن، همان موقعیّت شعب ابی دُبّ است. همان طور که پیش از این گـفته شد، به دلیل وجود این قبرستان یکی از اسامی شعب ابی دبّ، شعب المقبرة است.[4]

این گورستان که در شمال شرقی مکّه قرار دارد،[5] در زمان جاهلیّت به «مقبرة المُطَیِّبین» یعنی گورستان مطیبین شهرت داشت و منظور از مطیبین قبائل بَنی عَبْد مَناف، بنی اَسَد، بَنی زُهْرة، بَنی تَیم و بَنی الحارِث است.[6]

این گورستان پس از دفن ابوطالب در سال دهم بعثت، به نام «مقبرة ابی‌طالب» شهرت یافت.

اسامی[7] دیگر این گورستان عبارت است از:

۱. مقبرة بنی هاشم؛[8] ۲. مقبرة حجون؛[9] ۳. جَنَّة المَعْلاة؛[10] ۴. مقبرة المَـعْلاة[11] کـه گـاهی

---

۱. ابن هشام، السیرة النبویّة، ج ۲، ص ۴۳.

۲. تاریخ عمارة المسجد الحرام، ص ۳۴. ۳. فی منزل الوحی، ص ۲۳۵.

۴. فصلنامهٔ میقات، شمارهٔ ۴، مقالهٔ جَنَّة المعلاة، قاضی عسکر، ص ۱۶۳ به بعد.

۵. راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۴۶؛ دلیل الحاج المصوّر و مناسک الحج علی المذاهب الاربعة، ص ۱۰۴؛ فی منزل الوحی، ص ۲۲۲.

۶. شفاء الغرام، ص ۲۸۷؛ اخبار مکّة و ما جاء فیها من الآثار، ج ۱، ص ۲۱۳.

۷. راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۴۶. ۸. همان.

۹. قبل از حجّ بخوانید، ص ۱۱۷. ۱۰. فصلنامهٔ میقات، شمارهٔ ۴، ص ۱۶۳.

۱۱. مـرآة الحـرمین الشـریفین، ج ۱، ص ۱۸۲؛ الجـامع اللـطیف فی فضل مکّة و اهلها و بـناء البـیت الشریف، ص ۲۱۶.

مکّیها آن را مقبرة المَعْلیٰ می‌گویند؛[۱] ۵. جَبّانة مُبارَکة.[۲] لغت «جبّانة» به معنای صحرا است و چون گورستانها معمولاً در صحرا هستند، گاهی از آنها تعبیر به جَبّانة می‌شود.[۳] به دلیل آنکه بسیاری از بزرگان در این قبرستان مدفون‌اند، از آن تعبیر به «جَبّانة مُبارَکَة» می‌شود.

این قبرستان اکنون در بالای سلیمانیه و در دو راهی خیابان مسجد الحرام ـ الحجون، واقع شده است.[۴] (نقشهٔ شمارهٔ ۷)

در بعضی از کتابها از پیامبر اکرمﷺ نقل شده است: «نِعْمَ الْمَقْبَرَةُ هٰذِهِ مَقْبَرَةُ اَهْلِ مَكَّةَ»؛[۵] این گورستان که از آنِ اهل مکّه است گورستان خوبی است، که شاید اشاره به بزرگان مدفون در این گورستان باشد.

گفتنی است که آنچه هم اکنون به نام گورستان ابوطالب نامیده می‌شود، قسمتی از گورستان بزرگ است که به وسیلهٔ یک خیابان عریض و زیبا از گورستان اصلی جدا شده است.[۶]

بسیاری از بزرگان در این گورستان دفن گشته‌اند که ما در اینجا نام بعضی از آنان را برمی‌شماریم:

۱. قُصیّ بن کلاب، جدّ چهارم پیامبر اکرمﷺ. گفته می‌شود او اولین کسی بود که در اینجا به خاک سپرده شد؛[۷]

۲. عبد مناف، جدّ پنجم پیامبر اکرمﷺ؛

۳. عبدالمطلّب، جدّ اوّل پیامبر اکرمﷺ؛

۴. ابوطالب، عموی پیامبر اکرمﷺ.[۸]

روی این قبرها، بنایی وجود داشت که وهابیّون آن را ویران کردند.[۹]

---

۱. شفاء الغرام، ص ۱۰، پاورقی؛ الرحلة الحجازیة، ص ۵۵.
۲. رحلة ابن بطوطة، ص ۱۱۲.
۳. ابن منظور، لسان العرب، ج ۲، ص ۱۷۲.
۴. مرآة الحرمین الشریفین، ج ۱، ص ۱۸۲ و در پاورقی شفاء الغرام، ص ۲۸۶ آنرا همان مَعابدة می‌داند. نیز ر.ک: تاریخ و آثار اسلامی مکّه و مدینه، ص ۱۲۹.
۵. اخبار مکّه و ما جاء فیها من الآثار، ج ۲، ص ۲۰۹.
۶. حج آن طوری که من رفتم، ص ۸۱.
۷. تاریخ و آثار اسلامی مکّه و مدینه، ص ۱۳۲.
۸. فصلنامهٔ میقات، شمارهٔ ۴، ص ۲۱۵ به بعد.
۹. همان؛ موسوعة العتبات المقدّسة، قسم مکّة، ص ۲۷۴؛ فی منزل الوحی، ص ۲۲۲؛ تاریخ و آثار اسلامی مکّه و مدینه، ص ۱۳۳.

۵. خدیجه کبریٰ. این قبر در فاصلهٔ ده متری سمت چپ دیوار چهارگوشی قرار دارد که به دور آن کشیده شده و به فاصله اندکی از قبر ابوطالب در این گورستان واقع شده است. روی سنگ آن با خطّ کوفی، آیة الکرسی کنده شده که گفته می‌شود در کنار قبر خدیجة، قبرهای پسرانش: قاسم و طاهر (طیّب) نیز بود.[1] روی قبر خدیجه قبّه‌ای وجود داشت که در سال ۹۵۰ق ساخته شده بود و به وسیلهٔ وهابیّون به ویرانه‌ای تبدیل گشت.[2]

۶. سمیّه، مادر عمار یاسر؛

۷. عبدالله، برادر عمار یاسر؛

۸. خُدامة، دختر خُوَیْلد، خواهر خدیجة کبریٰ؛

۹. زینب، دختر مظعون، خواهر عثمان بن مظعون؛

۱۰. عبدالله بن عُمر؛

۱۱. عبدالله بن زبیر؛

۱۲. اسماء، دختر ابوبکر. که در همین قبرستان جسد حجاج بن یوسف ثقفی به دار کشیده شد؛

۱۳. عبدالله بن شهاب بن عبدالحرث جدّ محمد بن شهاب زُهْری که یکی از فقهای بزرگ اهل سنّت است؛[3]

۱۴. میمونة دختر امام موسیٰ کاظم؛

۱۵. محمد بن جعفر نوهٔ امام سجاد.[4]

مستر بوخارت، جهانگرد سوئیسی که در قرن نوزدهم میلادی به مکّـه مسافرت کرده است، می‌نویسد:

«در کنار هر قبری، در این گورستان گیاه صَبر که گیاهی با عصارهٔ تلخ است، کاشته شده تا نشان دهنده صَبری باشد که باید مردگان قبل از روز حشر خود را برای آن آماده کنند.»[5]

---

۱. راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۴۸.

۲. فی منزل الوحی، ص ۲۲۲.

۳. فصلنامهٔ میقات، شمارهٔ ۴، ص ۱۱۵.

۴. راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۵۴.

۵. موسوعة العتبات المقدّسة، قسم مکّة، ص ۲۷۷.

۲. مقبرة الشُبَیْکة

گورستان شُبَیْکَة در زمان جاهلیّت در قسمت جنوب غربی مکّه[1] واقع شده بود و به «مقبرة الأحلاف» یعنی گورستان اَحْلاف شهرت داشت. احلاف بـه تـیره‌های بـنی عـبدالدار، بـنی مخزوم، بنی‌سهم، بنی جمح و بنی عدی گفته می‌شد.[2]

این گورستان بعدها از حالت گورستان خارج شد و هم اکنون نام یکی از مـحلّات مکـه است که در قسمت جنوب غربی مکّه واقع شده است.(نقشهٔ شمارهٔ ۴)

ازاین‌رو گفته می‌شود تنها قبرستان مکّه در دوران اوائل صدر اسلام، قبرستان مَعْلاة بوده است.[3]

---

۱. شفاء الغرام، ج ۱، ص ۱۰، پاورقی.

۲. اخبار مکّة و ما جاءَ فیها من الآثار، ج ۲، ص ۲۱۳.

۳. شفاء الغرام، ص ۱۰، پاورقی؛ اخبار مکّة و ما جاءَ فیها من الآثار، ج ۲، ص ۲۱۳ (پاورقی).

۲
کعبه و مسجد الحرام

۱. کعبه

۱ ـ ۱. توصیف اجمالی کعبه

کعبه خانهٔ خدا و نخستین پرستش گاهی است که در روی زمین به منظور ارتباط انسان با خدا برپاگردید. این ساختمان که به شکل مکعب مستطیل ساخته شده که، تاریخی بس دراز دارد و در بخشهای بعدی به تفصیل به آن می‌پردازیم.

کعبه هم اکنون در وسط مسجد الحرام قرار دارد.[۱]

۲ ـ ۱. علت نام‌گذاری خانهٔ خدا به کعبه

در این باره دو علت ذکر شده: نخست اینکه چون کعبه به شکل چهار گوش و مربع ساخته شده به آن کعبه گفته‌اند.

و به همین دلیل، به منظور پاس احترام به آن، طی سالیان دراز، ساکنان مکّه و همسایگان کعبه، خانه‌های خود را به شکل چهارگوش نمی‌ساختند.[۲]

دوم اینکه گفته شده کعبه به معنای بلندی و علوّ است و به علت اینکه در طیّ قرون متوالی

---

۱. دلیل الحاج المصوّر و مناسک الحج علی المذاهب الاربعة، ص ۸۸.

۲. اخبار مکّة و ما جاءَ فیها من الآثار، ج ۱، ص ۲۷۹.

(صرف نظر از سالهای اخیر) این بنا بلندترین بنای مکّه بود و مردم مکّه به احترام آن خانه‌های خود راکم کوتاه‌تر از آن می‌ساختند. و نیز نظر به بلندی شأن و قدر و مرتبت باطنی آن، به آن کعبه گفته‌اند.[۱]

۳ ـ ۱. نامهای کعبه

در قرآن کریم از کعبه با نامها و عنوانهای زیر یاد شده است:

۱. کعبه؛[۲]

۲. بیت الحرام،[۳] به دلیل حرمت و احترام کعبه، به آن حرام گفته‌اند؛

۳. بیت العتیق،[۴] عتیق یا به معنای قدیمی است و یا به معنای آزاد شده. از این نظر که مؤمنان به وسیله آن از آتش آزاد می‌شوند به آن عتیق گفته‌اند؛

۴. البیت المعمور،[۵] معمور به معنای آباد است؛

۵. بیت المُحَرَّم؛[۶]

۶. مسجد الحرام؛[۷]

۷. قادس، به علّت تقدّس آن به این نام موسوم شده است؛

۸. ناذر (نادر)، ناذر به معنای ترساننده و نادر به معنای کمیاب است؛

۹. القریة، به معنای شهر یا روستا؛

۱۰. القدیمة، شاید به علّت کهن سال بودن این خانه به این نام خوانده‌انـد. در بـعضی از کتابها، القریة القدیمة مجموعاً به عنوان یک نام به کار برده شده است؛[۸]

۱۱. البنیّة، به معنای ساختمان؛

۱۲. الدّوار، به معنای بسیار دور زننده؛

---

۱. معجم البلدان، ج ۴، ص ۴۶۳. ۲. مائده، ۹۵، ۹۷. ۳. مائده، ۲.
۴. حج، ۲۹، ۳۳. ۵. طور، ۴. ۶. ابراهیم، ۳۷.
۷. بقره، ۱۵۰، ۱۹۱؛ مائده، ۲؛ توبه، ۷؛ انفال، ۳۴؛ اسراء، ۱؛ حج، ۲۵؛ فتح، ۲۵. برای کسب اطّلاع بیشتر ر.ک: فصلنامهٔ میقات، ش ۱، مقاله «اسامی کعبه در قرآن»، شیخ محمد ابراهیم جنّاتی، ص ۳۷؛ حج و عمره در قرآن و حدیث، ص ۸۸ـ۹۳. ۸. مرآة الحرمین الشریفین، ج ۱، ص ۲۶۲.

۱۳. بکّة،[۱] بعضی از صاحب نظران می‌گویند: بکّة همان مکّه است که بنا به عادت مردم جنوب عربستان، حذف «میم» آن قلب به حرف «باء» شده است.[۲]

۴ـ ۱. احترام به کعبه در طول تاریخ

گفته می‌شود از ۲۷ قرن قبل از اسلام، این مکان مقدّس اهمیّت به سزایی نزد عرب داشته است.

اعراب، اعم از بُت‌پرست و خداپرست، گرد آن طواف می‌کردند[۳] و اسامی بعضی از فرزندان خود را عبدالکعبة می‌گذاشتند؛ چنان‌که نام جاهلی ابوبکر، عبدالکعبه بود. علاوه بر اعراب بُت‌پرست، یهودیان و مسیحیان عرب و غیر عرب نیز احترام ویژه‌ای برای کعبه قائل بوده‌اند.[۴]

مقام و منزلت کعبه در طول تاریخ به شبه جزیرهٔ عربستان محدود نشده بود، بلکه از آن تجاوز کرده و به کشورهای هندونشین و بودایی مانند هند و چین نیز رسیده بود؛ به طوری که هندوها اعتقاد داشتند روح شیوه (یا روح سینا) که یکی از خدایان آنها شمرده می‌شود در این خانه حلول کرده است.[۵]

شیوه (سینا) اُقنوم سوم از تمثال بودا است. آنان اعتقاد داشتند هنگامی که بودا به همراه همسرش از سرزمین حجاز دیدن می‌کرد، روحش را در حجر الاسود به ودیعت گذاشت.

و آنان مکّه را «مکشیشا» یا «مولشیشانا» می‌نامند که به معنای «خانهٔ شیشاه» یا «خانهٔ مشیشانا» می‌آید و هر دو نام خدایان شان است.[۶]

و همچنین گفته شده صابئین که بیشترشان ستاره‌پرست هستند، معتقد بودند کعبه یکی از خانه‌های هفت گانهٔ مقدّس است و آن را «بیت زُحَل» می‌نامیدند که زُحل نزد آنها ستاره‌ای بود ماندگار و بی‌غروب.

گفتنی است که این خانه‌های هفت گانهٔ محترم از نامهای خورشید و ماه و پنج سیارهٔ منظومهٔ شمسی گرفته شده بود.[۷]

ایرانیان نیز از دیر هنگام احترام فراوانی برای کعبه قائل بودند. آنها معتقد بودند روح

---

۱. در باب اسامی کعبه ر.ک: شفاء الغرام باخبار البلد الحرام، ج ۱، ص ۱۲۶؛ العقد الثمین، ص ۶۰.

۲. فصلنامهٔ میقات، شمارهٔ ۴، نامهای مکّه، محمد مهدی فقیهی، ص ۱۳۲ به بعد.

۳. الرحلة الحجازية، ص ۱۰۹.

۴. الرحلة الحجازية، ص ۱۱۴.

۵. مروج الذهب و معادن الجوهر، ج ۱، ص ۲۳۷؛ الرحلة الحجازية، ص ۱۰۹؛ دائرة المعارف القرن العشرين، ج ۹، ص ۱۴۶.

۶. الرحلة الحجازية، ص ۱۰۹.

۷. مروج الذهب، ج ۱، ص ۲۲۷.

هرمز (اهورا مزدا) که خدای نیکی و خوبی شمرده می‌شود در آن حلول کرده است. قرنها قبل از اسلام، ایرانیان حجّ خانهٔ خدا را طبق رسوم خود به جای می‌آوردند.[۱]

ساسان بن بابک هدایای گران‌بهایی مانند دو شمشیر طلا به کعبه هدیه کرد.[۲]

۵ـ۱. شکل کعبه و مقاومت در برابر جریان هوا

گفته‌اند کعبه به دست حضرت ابراهیم‌ؑ چنان ساخته شد که چهارگوش آن به چهار جهت جغرافیایی چنان قرار گیرد که و بادهای تُند به آن آسیبی نرساند و بر اثر باد و توفان نابود نگردد.

گفته شده که همین دقت در ساختن اهرام مصر به کار رفته است.[۳]

شایان ذکر است که چهارگوش این خانه با جهات جغرافیایی چندان هم آهنگی ندارد؛ زیرا دیوار شرقی آن حدود ۲۰ درجه، به شمال تمایل دارد و دیوارهٔ شمالی نیز حدود ۲۰ درجه به شرق.[۴]

۶ـ۱. بنای کعبه در بستر تاریخ

۱. **فرشتگان**: بنابر روایات، کعبه دیرینگی بیش از عمر انسان دارد و قبل از آن که حضرت آدم‌ؑ آفریده شود، کعبه وجود داشت. بنابر بعضی از روایات، دو هزار سال پیش از پیدایش آدم‌ؑ، فرشتگان مناسک حجّ را انجام می‌دادند.

بنابر روایات، بعضی از فرشتگان از خداوند متعال خواستند تا اجازه دهد بنایی همانند عرش بَرین در زمین برپاکنند دور آن طواف نمایند. خداوند به آنان اجازه داد و آنان خانهٔ کعبه را پی ریزی کردند.

پس اولین بار خانهٔ خدا به وسیلهٔ ملائکه بنیان نهاده شد.[۵] از کیفیّت بنای ملائکه و مصالح ساختمانی به کار رفته در آن (که آیا زمینی بوده یا آسمانی) خبری در دست نیست؛

۲. **آدم‌ؑ**: حضرت آدم دومین بناکننده کعبه بود که به دستور خداوند آن را با مصالح زمینی

---

۱. الرحلة الحجازية، ص ۱۱۳. ۲. مرآة الحرمين الشريفين، ج ۱، ص ۲۷۸.

۳. الرحلة الحجازية، ص ۱۰۲. ۴. مرآة الحرمين الشريفين، ج ۱، ص ۲۶۳.

۵. ر.ک: الحج فی الکتاب و السنة با مقدمه سید محمد موسوی خوئینی، ص۲۳ـ۳۲؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۱۵۶.

بنا نمود،[1] به جز حجرالاسود که طبق نقل بعضی از روایات، سنگی بهشتی است؛[2]

۳. شیثﷺ: حضرت شیث فرزند آدمﷺ نیز به عنوان یکی از بناکنندگان خانهٔ خدا معرفی شده است؛[3]

۴. ابراهیمﷺ: حضرت ابراهیمﷺ به دستور خدا، فرزند خویش اسماعیلﷺ و همسر خود هاجر را در مکّه گذاشت و به فلسطین بازگشت. او سه بار به مکّه آمد که فقط در مرتبهٔ سوم موفق به دیدار فرزند خود شد و به او گفت: «فرزندم ما از سوی خداوند متعال مأمور شده‌ایم تا در این مکان خانه‌ای برای پرستش خداوند بنا کنیم.»

چنان‌که قبلاً اشاره شد، کعبه در زمان توفان نوح غرق شد و از بین رفت و فقط در آن مکان تپهٔ کوچک قرمز رنگی بود که مورد احترام بعضی از مردم و حیواناتِ آن منطقه بود.

ابراهیمﷺ و فرزندش شروع به جمع آوری سنگ از کوههای اطراف نمودند. اسماعیلﷺ سنگها را به دست پدر می‌داد و پدر خانه را بالا می‌برد؛ تا اینکه خانهٔ خدا با خصوصیات زیر ساخته شد:

الف) ارتفاع: ۹ ذراع، یعنی ۴/۴۱ متر؛

ب) طول رکن اسود تا رکن عراقی: ۳۲ ذراع یعنی ۱۵/۶۸ متر؛

ج) طول رکن عراقی تا رکن شامی: ۲۲ ذراع یعنی ۱۰/۷۸ متر؛

د) طول رکن شامی تا رکن یمانی: ۳۱ ذراع یعنی ۱۵/۱۹ متر؛

ه) طول رکن یمانی تا رکن اسود: ۲۰ ذراع یعنی ۹/۸۰ متر؛

و) ابراهیمﷺ راه ورودی برای کعبه بنا کرد که متصل به سطح زمین بود و در نداشت و در پشت آن نیز (رکن یمانی) مدخل دیگری به همین سبک قرار داد؛

ز) چاهی نیز در درون کعبه حفر کرد تا هدایایی که برای کعبه آورده می‌شود در آن چاه جمع آوری شود. این چاه در سمت راست مدخل ورودی قرار داشت و به عنوان خزانهٔ کعبه به حساب می‌آمد؛

ح) بنای حضرت ابراهیمﷺ سقف نداشت؛

---

۱. اخبار مکّة و ما جاء فیها من الآثار، ص ۳۶ و ص ۶۴.

۲. حج و عمره در قرآن و حدیث، ص ۱۴۴.

۳. دلیل الحاج المصوّر و مناسک الحج علی المذاهب الاربعة، ص ۸۶.

ط) در کنار خانهٔ خدا نیز سایبانی از چوب اراک برپا کرد که محلّ نگه‌داری گوسفندان و بزهای حضرت اسماعیل ﷺ گردید؛

ی) حجرالاسود راکه در کوه ابو قبیس به امانت نهاده شده بود در محلّ فعلی آن نصب کرد تا علامتی برای ابتدای طواف باشد؛[۱]

ک) گفته می‌شود که چیزی که حضرت ابراهیم ﷺ ساخت به گونهٔ «رَضم» بود؛ یعنی هیچ‌گونه ملاتی، در ساختمان به کار نرفته بود؛[۲]

۵. **عمالقة:** قوم عمالقة به عنوان یکی از تعمیر کنندگان کعبه بعد از حضرت ابراهیم ﷺ معرّفی شده‌اند؛[۳]

۶. **جُرهم:** در زمان سرپرستی جرهم، سیلی در مکّه به راه افتاد که آسیبهایی نیز به کعبه وارد آورد و جُرهم ناچار به ترمیم آن گشتند؛[۴]

۷. **قصیّ:** قصیّ بن کلاب، جد پنجم پیامبر اکرم ﷺ تغییرات اساسی در وضع شهر مکّه به وجود آورد. او قوم خود و دیگر مکّیان را واداشت تا خانه‌های خود را از کوههای اطراف به درون مکّه منتقل کنند و در اطراف کعبه بنا کنند. از آن به بعد، کعبه که تا آن هنگام تک و تنها در یک بیابان خشک سر بلند کرده بود، دارای همسایگان فراوانی شد.[۵]

قصیّ سقفی از چوب دُوم (درختی شبیه درخت خرما) و برگهای درخت خرما برای کعبه بنا کرد؛[۶]

قصیّ حدود سالهای نیمهٔ اول قرن پنجم میلادی ریاست مکّه را بر عهده داشت.[۷]

۸. **قریش:** در سال ۳۵ عام الفیل؛ یعنی پنج سال پیش از بعثت پیامبر اکرم ﷺ، کعبه بر اثر سیل یا آتش سوزی رو به ویرانی نهاد؛

مردم برای تجدید بنا اجتماع کردند؛ اما هیچ کس جرأت ویران کردن خانه را از اساس

---

۱. همهٔ این قسمت از اخبار مکّة و ما جاء فیها من الآثار، ج ۱، ص ۳۶، ۵۹، ۶۴ برگرفته شده است.
۲. اخبار مکّة و ما جاء فیها من الآثار، ج ۱، ص ۶۵؛ السیرة النبویة، ج ۱، ص ۱۵۶.
۳. اخبار مکّة و ما جاء فیها من الآثار، ج ۱، ص ۶۲.
۴. همان؛ موسوعة العتبات المقدّسة، قسم مکّة، ص ۳۶.
۵. موسوعة العتبات المقدّسة، ص ۷۲؛ دلیل الحاج المصوّر و مناسک الحج علی المذاهب الاربعة، ص ۸۶.
۶. مرآة الحرمین الشریفین، ج ۱، ص ۲۶۹.
۷. موسوعة العتبات المقدّسة، قسم مکّة، ص ۲۱۵؛ حسن ابراهیم حسن، تاریخ الاسلام، ج ۱، ص ۴۶.

نداشت؛ تا اینکه سرانجام ابو مُغَیره مخزومی که از سران قبائل بود، اقدام به خراب کردن خانهٔ خدا کرد.

مردم در فاصله‌ای دور ایستاده بودند که اگر حادثه‌ای رُخ داد از معرکه به دور باشند.

قریش تصمیم گرفته بود جز از مالهای پاک در بنای آن صرف نکند. چیزی که در این میان بیشتر خودنمایی می‌کرد، کمبود مصالح بود. خبر رسید که یک کشتی پر از لوازم و مصالح ساختمانی که پادشاه روم از کشور مصر برای ساختن کلیسایی در حبشه گسیل داشته بود، در ساحل دریای سرخ به گل نشسته است.

قریش با شنیدن این خبر به آن منطقه رهسپار شد و چوبها و دیگر مصالح ساختمانی را خریداری کرد و شخصی به نام «باقوم» را که از کارکنان کشتی بود و در امر ساختمان سازی و نجاری ماهر بود همراه خود آورد. باقوم همراه نجاری مصری که در مکّه می‌زیست شروع به آماده سازی چوبها کردند.

قریش یک ردیف را با سنگ و ردیف دیگر را با چوب می‌ساخت. مردم سنگهای کعبه را از کوههای اطراف مکّه کندند و در بنا به کار بردند.[۱]

وقتی که کار به پایان رسید ۱۵ ردیف چوب و ۱۶ ردیف سنگ به کار برده شده بود که با توجه به ارتفاع کعبه که ۱۸ ذراع یا ۸/۸۲ متر بود، طول هر ردیف ۲۲ سانتی‌متر می‌شود.[۲]

خصوصیات بنای کعبه در زمان قریش از قرار زیر است:

الف) ۹ ذراع بر ارتفاع کعبه افزوده شد، یعنی ارتفاع کعبه به ۱۸ ذراع (۸/۸۲ متر) رسید؛

ب) درهای شرقی و غربی خانهٔ خدا مسدود شد و دری بین رکن شرقی و عراقی در ارتفاع حدود دو متری زمین نصب شد که یک لنگه داشت و برای ورود به درون کعبه حتماً باید از نردبان استفاده می‌شد.[۳]

---

۱. مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۷۸؛ اخبار مکّة و ما جاء فیها من الآثار، ج ۱، ص ۱۹۷؛ الاعلاق النفیسة، ص ۳۰؛ المفصّل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۶، ص ۴۳۳؛ مرآة الحرمین الشریفین، ج ۱، ص ۲۷۰؛ موسوعة العتبات المقدّسة، قسم مکّة، ص ۲۳۹.

۲. المفصّل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۶، ص ۴۳۳.

۳. مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۷۸؛ اخبار مکّة، ج ۱، ص ۱۹۷؛ الاعلاق النفیسه، ص ۳۰.

کف خانه را تا آنجا که در را نصب کرده بودند، پُر شد.[۱]

دو دلیل برای این کار قریش آورده شده که یکی ایمن بودن اموال کعبه از دزدها و دیگری به دور بودن از سیل است؛ اما عایشه دلیل دیگری را نام می‌برد و آن اینکه قریش بدین وسیله می‌خواستند تسلّط خود را بر خانهٔ خدا اثبات نمایند، بدین ترتیب که هر کس را خواستند به درون کعبه راه دهند و هر کس را که دوست نداشتند، بازدارند، و به گونه‌ای نباشد که هر کس خواست بتواند به درون خانهٔ خدا برود؛[۲]

ج) برای کعبه سقفی بنا شد که بر شش ستون چوبی استوار بود و این شش ستون در دو ردیف کار گذاشته شده بود.[۳]

سقف یاد شده کاملاً مسطّح بود و برای بیرون کردن آب باران ناودانی نیز ساختند؛[۴]

د) چون بر آن بودند که حتماً اموال پاک و طیّب کعبه را خرج ساختمان آن کنند، نتوانستند سطح زیر بنای کعبه را همانند سطحی که حضرت ابراهیم‌ؑ در نظر گرفته بود، بسازند و ناچار شدند شش ذراع و یک وجب (یعنی حدود ۳ متر و ۱۴ سانتی‌متر) از طرف حِجر اسماعیل (بین رکن عراقی و رکن شامی) کم بگذارند؛ یعنی بدین ترتیب طول ضلع بین رکن اسود و رکن عراقی و ضلع بین رکن یمانی و رکن شامی شش ذراع و یک وجب کم‌تر از آنچه ابراهیم‌ؑ پی ریخته بود، کمتر شد. که اگر هر وجب را حدود ۲۰ سانتی‌متر حساب کنیم و هر ذراع را ۴۹ سانتی‌متر، ۶ ذراع و یک وجب برابر می‌شود با: ۳/۱۴ = ۲۰ + ۴۹ × ۶ یعنی ۳ متر و ۱۴ سانتی‌متر.

این مقدار را باید از دو ضلع در زمان حضرت ابراهیم‌ؑ کم کرد تا طول این دو ضلع در زمان قریش به دست آید که نتیجه می‌دهد:

طول ضلع شرقی در زمان قریش = مقدار تنقیص قریش ـ طول ضلع شرقی در زمان حضرت ابراهیم‌ؑ

۱۵/۶۸ ـ ۳/۱۴ = ۱۲/۵۴   ۱۵/۱۹ ـ ۳/۱۴ = ۱۲/۰۵

---

۱. راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۱۵۶.

۲. اخبار مکّة و ما جاءَ فیها من الآثار، ج ۱، ص ۲۰۶.

۳. همان، ص ۱۹۷.

۴. المفصّل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۶، ص ۴۳۳.

طول ضلع شامی در زمان قریش = مقدار تنقیص قریش ـ طول ضلع شامی بین رکن شامی و یمانی؛[۱]

هـ) از آنچه در بالا گفته شد، به دست می‌آید که فاصلهٔ بین حجر اسماعیل تا دیوار کعبه ۳/۱۴ متر از فاصلهٔ بین آن دو در زمان حضرت ابراهیم بیشتر بوده است.

آنان دور این فاصله را دیواری کشیدند تا طواف در آن قسمت صورت نگیرد بلکه از پشت آن طواف شود؛[۲]

و) قریش در درون کعبه شش ستون ساختند و سقف را بر این شش ستون سوار کردند.

در پایان این قسمت یادآوری این مطلب ضروری است که در بعضی از روایات آمده که پیامبر اکرم در ساختن کعبه با قریش همکاری نمود و سهم آن حضرت در این کار از درِ کعبه تا نصف ضلع جنوبی بین رکن یمانی و رکن حجرالاسود بود.[۳]

۹. عبدالله بن زبیر: در سال ۶۴ق، جنگ سختی بین عبدالله بن زبیر که بر مکّه مسلّط بود و حُصَین بن نمیر، سردار لشکر یزید، در اطراف مکّه در گرفت.

سپاه شام منجنیقها را بر سر کوههای ابو قبیس و اَحمر نصب کردند و شروع به سنگ باران مکّه نمودند که بعضی از این سنگها به کعبه اصابت نمود.

یکی یاران ابن زبیر در خیمهٔ خود، در نزدیکی صفا و بین رکن شرقی و رکن یمانی، آتش روشن کرده بود که جرّقه‌ای به خیمه اصابت می‌کند و خیمه آتش می‌گیرد؛ اتفاقاً در آن روز باد تندی می‌وزید که آتش به پردهٔ کعبه می‌رسد و پرده تماماً آتش می‌گیرد.

این آتش به چوبهایی که در سقف و در ردیفهای بنای کعبه به‌کار رفته بود، سرایت می‌کند و همهٔ آنها را می‌سوزاند. این آتش سوزی در سوم ربیع الاوّل سال ۶۴ق، و در روز شنبه رخ داد. با توجّه به اینکه بنای کعبه در زمان قریش از یک ردیف چوب و یک ردیف سنگ ساخته

---

۱. اخبار مکّة و ما جاءَ فیها من الآثار، ج ۱، ص ۲۰۵ به بعد.

در اینجا باید این نکته را یادآور شد که اگر احداث شاذروان را در زمان قریش بدانیم. در این صورت باید مقدار شاذروان را در جهات مختلف از مقدارهای ذکر شده کم کرد.

۲. راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۱۶۶ و ص ۱۷۱؛ الاعلاق النفیسة، ص ۳۰.

۳. راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۱۶۶ و پس از آن.

شده بود، با سوختن چوبها، بنای کعبه بسیار سست گردید و بیم فرو آمدن سقف آن می‌رفت؛ تا جایی که اگر کبوتر و یا پرنده‌ای دیگر روی آن می‌نشست، چهارچوب آن می‌لرزید و بیم فروپاشی آن می‌رفت.

در اوّل ماه ربیع الثانی، خبر مرگ یزید به مکّه رسید و دو لشکر دست از جنگ برداشتند و حصین در روز پنجم ماه ربیع الثانی از مکّه خارج شد و ابن زبیر به فکر تجدید بنای کعبه افتاد.

بعضی از بزرگان مکّه مانند عبدالله بن عباس با ویران کردن کعبه و ساختن آن از نو مخالف بودند. ابن عباس به ابن زبیر می‌گفت: بنای کعبه را چنان‌که پیامبر اکرمﷺ باقی گذاشت، تو هم باقی بگذار؛ چراکه اگر تو هم اکنون آن را ویران کنی، ترس آن دارم که بعد از تو دیگران نیز چنین کنند و حرمت کعبه پی در پی شکسته شود، به این بهانه که قصد از نو سازی آن در نظر است. بهترین کاری که تو هم اکنون می‌توانی بکنی این است که همین بنای کنونی را بازسازی کنی و هر کجا که خراب شده است وصله نمایی.

ابن زبیر در جواب گفت: «به خداوند سوگند! هیچ یک از شما حاضر نمی‌شود که خانهٔ پدر و مادرش را وصله نماید (و این را ننگ خود می‌داند) پس من چگونه خانهٔ خدا را وصله نمایم؛ در حالی که با نشستن یک کبوتر روی آن، سنگهایش از هم پراکنده می‌شوند.»

در این میان بعضی از بزرگان مانند جابر بن عبدالله انصاری، عَمید بن عُمَیر و عبدالله بن صفوان بن امیّه با از نو ساختن خانهٔ خدا موافق بودند.

ابن زبیر دستور داد بهترین گچها راکه در آن زمان گچ صنعا بود، آوردند. ارزش گچ خریداری شده ۴۰۰ دینار بود.

سپس از همان کوههایی که قریش سنگهای کعبه راکنده بودند، سنگهایی کَند و آماده ساخت.

وقتی که همهٔ کارها آماده شد، نوبت ویران کردن خانهٔ خدا رسید که هیچ کس جرأت آن را نداشت؛ زیرا می‌ترسیدند عذاب خدا نازل شود.

ابن زبیر کلنگ را برداشت و به ویران کردن خانهٔ خدا پرداخت. مردم از مکّه خارج شده، در منیٰ اقامت گزیدند تا مبادا عذاب الاهی نازل شود.

این عمل در روز شنبه نیمهٔ ماه جمادی الثانی سال ۶۴ق صورت گرفت. آن روز به پایان نرسیده بود که ابن زبیر کعبه را با خاک یکسان کرد.

ابن عباس که خبر را شنید، برای ابن زبیر پیغام داد: «مردم را بدون قبله وامَگذار، در اطراف کعبه چوب‌بستی بلند کن و پرده‌هایی به دور آن چوب‌بست بکش تا مردم دور آن طواف کنند و نمازهای خود را به آن سوی به جای آورند.»

ابن زبیر این پیشنهاد ابن عباس را عملی کرد و ساختن کعبه را از زیر پرده شروع کرد.

حجرالاسود را در آن هنگام در پارچه‌ای نفیس گذاشته و آن را در درون تابوتی قرار داده و آن را قفل کرده بودند و آن تابوت را در دارالندوة گذاشته بودند.

هنگامی که بنای کعبه به موضع حجرالاسود رسید، مکان آن را بین دو ردیف مشخص ساختند. همه منتظر نصب آن بودند.

ابن زبیر برای جلوگیری از اجتماع بیش از حدّ مردم و اختلاف آنان بر سر نصب حجرالاسود، حیله‌ای به کار بُرد؛ بدین ترتیب که به فرزندش عباد دستور داد هنگامی که ابن زبیر نماز ظهر را با مردم می‌خواند، به دور از چشم مردمان آن را نصب کند.

عباد حجرالاسود را درون جامه‌ای گذاشت و به همراهی جُبَیر بن شَیْبة آن را نصب نمود و پس از اتمام عمل تکبیر گفت.

مردم نماز ظهر را تمام کرده بودند که صدای تکبیر را شنیدند.

بسیاری از بزرگان قریش از این کار ابن زبیر عصبانی شدند؛ اما دیگر کار از کار گذشته بود. سرانجام ساختمان کعبه در رجب همان سال به پایان رسید و ابن زبیر به شکرانهٔ این عمل، به همراه عدهٔ زیادی از مردم، از جعرّانه عمرة مفرده بستند و وارد مکّه شد.[۱]

ویژگیهای ساختمان ابن زبیر از قرار زیر بود:

الف) ابن زبیر این حدیث را از خاله‌اش عایشه شنیده بود قریش تغییراتی در ساختن کعبه ایجاد کردند و نقشه ساختمان آن را از آنچه ابراهیمؑ کرده بود، دگرگون ساختند. پیامبرﷺ فرمود: «چون هنوز اسلام در قلوب مردم نفوذ نکرده است من تغییری در ساختمان قریش نمی‌دهم.»

ازاین‌رو، ابن زبیر تصمیم گرفت ساختمان کعبه را همانند ابراهیم بسازد؛ نه آن چنان‌که قریش ساخته بودند.

---

۱. اخبار مکّة و ما جاءَ فیها من الآثار، ج ۱، از ص ۱۹۷ ـ ۲۰۶.

او ۳/۱۴ متری راکه قریش از طرف ضلع شرقی و ضلع شامی کاسته بودند به این دو ضلع افزود، پس طول ضلع شرقی از رکن شرقی تا رکن عراقی ۱۵/۶۸ متر و طول ضلع شامی از رکن یمانی تا رکن شامی ۱۵/۱۹ متر گردید.[۱]

ابن زبیر برای پی ریختن چنین ساختمانی تا آنجا پیشرفت که به اساس و پی خانه که حضرت ابراهیم‌ﷺ بناکرده بود، رسید که سنگهای سرخ رنگی بودند.

گفته شده پی آن از گردنهای شتران الگو گرفته شده بود که بعضی در بعضی دیگر همانند فرو رفتن انگشتان دو دست در یکدیگر، فرو رفته بودند. و به گونه‌ای بود که هرگاه سنگهای پی آن را تکان می‌دادند، همه ارکان آن می‌لرزید.

ابن زبیر پنجاه نفر را بر اینکه پی و اساس بنای ابراهیم‌ﷺ آنجا است، به شهادت گرفت؛[۲]

ب) درِ کعبه را متّصل به زمین قرار داد و همانند حضرت ابراهیم‌ﷺ دو در ساخت؛ دری در ضلع شرقی یعنی بین‌رکن شرقی و رکن عراقی و دری در مقابل آن در، طرف مقابل کعبه، در ضلع شامی یعنی بین رکن شامی و رکن یمانی که هم اکنون مستجار در محلّ این در واقع شده است.

طول این دو در هر کدام ۱۱ ذراع یعنی ۵/۳۹ متر بود.

این درها هر کدام دو لنگه داشت.[۳] وی کلیدهایی نیز ساخت؛[۴]

ج) ارتفاع کعبه را از ۱۸ ذراع به ۲۷ ذراع در ۲۷ ردیف یعنی ۱۳/۲۳ متر افزایش داد؛[۵]

د) عرض هر کدام از دیوارهای کعبه را ۲ ذراع قرار داد؛[۶]

ه) به جای شش ستون، سقف خانه را بر سه ستون استوار کرد؛[۷]

نوعی از سنگهای رُخام که «بلق» نامیده می‌شد و از صنعا آورده بودند در روزنه‌هایی که در سقف برای نور تعبیه شده بود، به کار بُرد؛[۸]

---

۱. در این محاسبه مقدار شاذروان به حساب نیامده است.
۲. اخبار مکّة و ما جاءَ فیها من الآثار، ص ۲۰۶، ۲۰۷.
۳. همان، ج ۱، ص ۲۰۸.
۴. راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۱۶۹.
۵. اخبار مکّة و ما جاءَ فیها من الآثار، ج ۱، ص ۲۰۸.
۶. همان.
۷. همان.
۸. اخبار مکّة و ما جاءَ فیها من الآثار، ج ۱، ص ۲۰۸؛ الاعلاق النفیسة، ص ۳۰ به بعد.

و) حجرالاسود را که سه تکّه بود با نقره به هم بَست. طول حَجَرالاسود دو ذراع بود که عرض تمامی دیوار را فراگرفته بود. آن قسمتی که سه تکّه شده بود مانند دندانه در درون کعبه قرار گرفته بود.[۱]

بعضی می‌گویند قسمت اخیر آنکه در درون کعبه قرار دارد گُلی رنگ است؛ اما بعضی دیگر می‌گویند این قسمت سفید است؛[۲]

ز) در درون کعبه، در قسمت رکن شامی، پلکانی چوبی نصب کرد که به وسیلهٔ آن به بام کعبه می‌رفتند؛[۳]

ح) ابن زبیر کف خانهٔ خدا را سنگفرش نمود.[۴]

۱۰. حجاج بن یوسف ثقفی: (تصویر شمارهٔ ۳): در سال ۷۳ق[۵] جنگ خونینی بین حجاج بن یوسف ثقفی، سردار سپاه بنی امیّه، که از سوی عبدالملک بن مروان منصوب شده بود و عبدالله بن زبیر که در مکّه پناه گرفته بود، روی داد.

حجّاج مدت پنجاه روز مکّه را محاصره نمود و در این مدت با منجنیقهایی که بر کوه ابوقُبیس نصب کرده بود به سنگباران مکّه پرداخت و سرانجام توانست ابن زبیر را در مسجد الحرام به قتل برساند و بر مکّه مسلّط شود.

عبدالملک بن مروان به حجاج دستور داد کعبه را همانند قریش دوباره بنا کند، و حَجّاج نیز چنین کرد.ویژگیهای ساختمان حَجّاج از قرار زیر است:

الف) او دیواری که در جهت حجر اسماعیل بین رکن عراقی و رکن شامی به وسیلهٔ ابن زبیر بر اساس بنا حضرت ابراهیمؑ ساخته شده بود، را ویران کرده و حدود ۳/۱۴ متر آن را عقب‌تر بُرد تا همانند بنای قریش شود؛

فقط این دیوار است که به وسیلهٔ حجاج بن یوسف بنا شده که با اندکی دقت می‌شد وصلهٔ آن را با دیگر دیوارهای خانهٔ خدا تشخیص داد.

ب) دری که بین رکن شامی و رکن یمانی بود را مسدود کرد و درضلع شرقی را حدود ۲

---

۱. اخبار مکّة و ما جاء فیها من الآثار، ج ۱، ص ۲۰۸.
۲. همان.
۳. همان.
۴. راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۱۶۹.
۵. الکامل، ج ۴، ص ۲۹.

متر از سطح زمین بالاتر نصب کرد. بدین ترتیب که درِ نصب شده به وسیله ابن زبیر را کنده و دری دولنگه به ارتفاع ۳/۱۴ متر نصب نمود که با آب طلا زینت داده شده بود؛

ج) کف خانهٔ خدا را تا آنجاکه در را نصب کرده بود، از خاک پُر نمود و سقفی نو برای کعبه بنا نهاد؛

د) ناودان کعبه را از جنس مس ساخت؛

پس از بنای کعبه، حارث بن عبدالله بن ابی ربیعهٔ مخزومی نزد عبدالملک شهادت داد من هم حدیثی راکه ابن زبیر بر اساس آن، بنای خانهٔ خدا را تغییر داد با واسطه از پیامبر اکرمﷺ شنیده‌ام. عبدالملک در جواب گفت: اگر این حدیث را قبل از تجدید بنای کعبه می‌شنیدم، آن را بر همان اساس بنای ابن زبیر باقی می‌گذاشتم.[۱]

در برخی از روایات شیعه آمده که حَجّاج پس از فراغت از ساختن کعبه، از امام سجادؑ خواست که حجرالاسود را در جای خود نصب کند و امامؑ نیز این خواسته را اجابت کرد؛[۲]

۱۱. **سلطان مراد چهارم عثمانی**: در سال ۱۰۳۹ق سیلی سهمگین مکّه را فراگرفت؛ به گونه‌ای که بیش از ۴ هزار نفر به هلاکت رسیدند.[۳]

این سیل خساراتی هم به خانهٔ خدا وارد ساخت که به امر سلطان مراد چهارم عثمانی کعبه ترمیم شد. این تجدید بنا در سال ۱۰۴۰ق (۱۶۳۰م) بود، که در آن مهندسان مصری دخالت بسیاری داشتند.[۴]

گفته شده آب به قدری بالا آمده بود که دو ذراع (۹۸ سانتی‌متر) از قفل درِ کعبه بالاتر رفته بود. در این سیل همهٔ ضلعهای خانهٔ خدا به جز ضلع یمانی رو به ویرانی بود.[۵]

۷ ـ ۱. کوههای تأمین کنندهٔ سنگهای کعبه

ازرقی در اخبار مکّه، هفت کوه را به عنوان منابع اصلی تأمین سنگهای کعبه در زمان قریش نام می‌برد که عبارتند از:

---

۱. اخبار مکّه و ما جاء فیها من الآثار، ج ۱، ص ۲۱۰، ۲۱۱.
۲. حج و عمره در قرآن و حدیث، ص ۱۴۴، ۱۴۵.
۳. راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۱۶۲.
۴. فی منزل الوحی، ص ۲۱۴؛ مکّه و مدینه تصویری از توسعه و نوسازی، ص ۴۲.
۵. مرآة الحرمین الشریفین، ج ۱، ص ۲۷۵.

۱. کوه حِراء؛
۲. کوه ثبیر در منیٰ؛
۳. کوه مَقْطَع که کوهی است در راه طائف بین منیٰ و عرفات؛

درباره علت نام‌گذاری این کوه به مقطع آمده که این کوه دارای سنگهای سختی است که به راحتی از کوه کنده نمی‌شوند. مردم ناگزیر بودند کوه را با آتش بسیار گرم نمایند و سنگهای آن را تکه تکه کنند.

۴. کوه خَنْدَمة که در پشت کوه ابو قبیس واقع شده است؛
۵. کوه خَلْخَلَة که در نزدیکی ثنیّة البیضا در راه مکّه به جُدّة قرار دارد و بر ناحیهٔ ذی طوی مُشرف است؛
۶. کوه مَقْلَع الکعبة که در پایین مکّه در سمت چپ مسیر شَبیکه به جَزْوَل قرار دارد؛
۷. کوه مفجر که بین راه منیٰ ـ مزدلفه قرار دارد.

از این کوه با نام «مَفْجری» نیز یاد شده است.[1]

۸ ـ ۱. مشخصّات کنونی کعبه

کعبه هم اکنون همانند حجره و اتاق بلندی با ارتفاع ۱۴/۸۵ متر[2] در وسط مسجد الحرام خود نمایی می‌کند. این حجره از سنگهای سفت و سخت کبود ساخته شده.[3]

این ساختمان اجزایی دارد که ضمن معرفی آنها، اجمالاً به تاریخچهٔ آنها می‌پردازیم:

الف) ارکان کعبه

هر رکن کعبه محلّ تلاقی دو سطح از سطوح چهارگانهٔ کعبه است. در اصطلاح، سطحی که بین دو رکن قرار گرفته به نام ضلع خوانده می‌شود؛ یعنی کعبه چهار رکن و چهار ضلع دارد:

۱. **رکن شرقی:** در ضلع این رکن، حجرالاسود قرار دارد و ازاین‌رو، گاهی از آن به عنوان رکن حجرالاسود، یاد می‌شود.

---

۱. اخبار مکّة و ما جاءَ فیها من الآثار، ج ۱، ص ۲۲۲.
۲. راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۱۷۵.
۳. دلیل الحاج المصوّر و مناسک الحج علی المذاهب الاربعة، ص ۸۸؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۱۷۵.

لازم به تذکّر است که هرگاه کلمهٔ رکن بدون پسوند به کار رود منظور همین رکن حجرالاسود است.

درِکعبه نیز در همین رکن قرار دارد.

این رکن در سمت راست رکن یمانی (جنوبی) و سمت چپ رکن عراقی (شمالی) قرار دارد.

قبلهٔ بخشی از مردم جنوب حجاز، استرالیا، جنوب هند و چین و ایران به سمت این رکن است.[۱]

طول ضلع این رکن از ابتدای آن تا رکن عراقی ۱۱/۸۸ متر برآورد می‌شود که به آن ضلع مشرقی می‌گویند. چنان‌که در گذشته گفته شد، دیوار این رکن با اختلاف ۲۰ درجه به سمت شمال جغرافیایی است؛[۲]

۲. رکن شمالی: نام دیگر این رکن، رکن عراقی است[۳] و گاهی از آن به رکن شمال شرقی تعبیر می‌شود.

این رکن در سمت راست رکن شرقی (حجرالاسود) و سمت چپ رکن غربی قرار دارد.

به این دلیل به آن رکن عراقی می‌گویند که قبلهٔ اهل عراق به سمت آن است.

طول ضلع این رکن از ابتدای آن تا رکن غربی ۹/۹۲ متر هست که به آن ضلع شمالی می‌گویند.[۴]

از آنجاکه ناودان کعبه در این ضلع قرار دارد، گاهی از آن به ضلع ناودان نیز تعبیر می‌شود.[۵]

بخش مهمی از مردم کشورهای شبه جزیرهٔ عربستان، ترکستان، شمال هند، چین و منطقهٔ سیبری به سمت این رکن نماز می‌گزارند؛[۶]

۳. رکن غربی: نام دیگر این رکن، رکن شامی است. رکن غربی، قبلهٔ اهل شام است.[۷] این رکن در سمت راست رکن عراقی و سمت چپ رکن یمانی قرار دارد. طول ضلع این رکن تا

---

۱. مرآة الحرمین الشریفین، ج ۱، ص ۲۶۳، یا راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۱۷۵، طول ضلع را ۱۱/۵۸ ذکر می‌کند.
۲. راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۱۷۶.
۳. بنا به نوشتهٔ راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۱۷۶، بعضی آن را رکن شامی می‌گویند.
۴. مرآة الحرمین الشریفین، ج ۱، ص ۲۶۳.
۵. راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۱۷۵ و ۱۷۶.
۶. مرآة الحرمین الشریفین، ج ۱، ص ۲۶۴.
۷. موسوعة العتبات المقدسة، قسم مكّة، ص ۲۳۴.

رکن یمانی ۱۲/۱۵ متر می‌باشد، که به آن ضلع غربی می‌گویند. گاهی با عنوان ضلع شمال غربی از آن یاد می‌شود.[۱]

کشورهای غرب شوروی سابق، کشورهای مغرب عربی و مصر به سمت این رکن نماز می‌خوانند؛[۲]

۴. رکن جنوبی (یمانی): این رکن به سوی کشور یمن قرار دارد و ازاین‌رو، به آن رکن یمانی گفته‌اند.

گاهی از این رکن، با عنوان رکن غربی جنوبی تعبیر می‌شود. این رکن در سمت راست رکن غربی و سمت چپ رکن حجرالاسود (شرقی) قرار دارد. طول ضلع این رکن از ابتدای آن تا رکن شرقی ۱۰/۲۵ متر است.[۳]

مسلمانان قسمت جنوب آفریقا به سمت این رکن نماز می‌خوانند.[۴]

روایات شیعه اهمیت فراوانی برای این رکن قائل شده‌اند.[۵]

همچنین گفته شده که پیامبر خداﷺ این رکن را استلام می‌کرد و ازاین‌رو، استلام آن مستحب است.[۶]

از بحث ارکان روشن می‌شود که کعبه شکل هندسی منظمی مانند مستطیل، مربع، لوزی، متوازی الاضلاع و ذوزنقه را ندارد؛ بلکه یک چهار ضلعی نامنظم محسوب می‌گردد؛ چون اندازهٔ هیچ دو ضلع آن یکسان نیست.

ب) حَجَرالاسود

۱. شکل و ابعاد آن: این سنگ، صیقلی و به شکل بیضی غیر منظّم دارد که قطر آن حدود به ۳۰ سانتی‌متر می‌رسید و عرض آن حدود ۱۳/۵ سانتی‌متر.[۷]

---

۱. مرآة الحرمین الشریفین، ج ۱، ص ۲۶۳؛ اعلام قرآن، ص ۵۲۶. ۲. همان، ج ۱، ص ۲۶۴.
۳. همان، ص ۲۶۳. ۴. همان، ص ۲۶۴.
۵. حج و عمره در قرآن و حدیث، ص ۱۵۹ - ۱۶۳.
۶. فاکهی، اخبار مکّة فی قدیم الدهر و حدیثه، ج ۱، ص ۱۳۶.
۷. راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۱۸۵؛ دلیل الحاج المصوّر و مناسک الحج علی المذاهب الاربعة، ص ۸۰؛ الرحلة الحجازیة، ص ۱۰۵، همچنین رجوع شود به رحلة ابن جبیر، ص ۵۴.

رنگ آن سیاه مایل به قرمز می‌نماید و در آن نقطه‌ای قرمز و رگه‌های زرد رنگ و طلایی وجود دارد که در اثر شکستنیهایی که در طول تاریخ بر آن اصابت کرده، ایجاد گردیده است.

هم اکنون پوششی از نقره به دور آن کشیده شده است که عرض آن به حدود ده سانتی‌متر می‌باشد. این پوشش در سال ۱۲۹۰ق ایجاد شده[۱] و دو کیلو وزن دارد.[۲]

گفته می‌شود این سنگ در حدود ۹۸ سانتی‌متر یعنی دو ذراع در دیوار فرو رفته.[۳]

نقطه سفیدی همانند خالی زیبا نیز در این سنگ به چشم می‌خورد؛[۴]

۲. محلّ این سنگ: این سنگ در رکن شرقی قرار دارد که نقطهٔ پایان طواف به شمار می‌رود. فاصلهٔ این سنگ از سطح زمین مسجدالحرام یک و نیم متر بلندتر است؛[۵]

۳. جنس این سنگ: روایات، این سنگ را یکی از سنگهای بهشتی معرفی کرده‌اند.[۶] گفته شده که ترکیبات آن شبیه ترکیبات یاقوت است.[۷] بعضی احتمال داده‌اند که شهاب سنگ است.

وزن مخصوص آن ۹۰٪ و کم‌تر از آب است (وزن مخصوص آب ۱ است) و ازاین‌رو، در آب فرو نمی‌رود.[۸] نیز گفته‌اند که آتش در آن اثر ندارد؛ یعنی با آتش سرخ و داغ نمی‌شود، بلکه هم چنان سرد می‌ماند؛[۹]

۴. فضیلت حجرالاسود: در این باره به ذکر چند حدیث می‌پردازیم:

۱. ابو سعید خُدری نقل می‌کند: در زمان خلافت عمر، دیدم وی طواف کرد و هنگامی که خواست حجرالاسود را ببوسد چنین گفت:

---

۱. الرحلة الحجازیة، ص ۱۰۵؛ مرآة الحرمین الشریفین، ج ۱، ص ۱۸۵؛ دلیل الحاج المصوّر و مناسک الحج علی المذاهب الاربعة، ص ۸۰؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۱۸۵.

۲. با من به خانهٔ خدا بیایید، ص ۴۶۴.

۳. رحلة ابن جبیر، ص ۵۴.

۴. همان.

۵. راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۱۸۵؛ مکّه و مدینه تصویری از توسعه و نوسازی، ص ۱۰۱.

۶. حج و عمره در قرآن و حدیث، ص ۱۴۴.

۷. راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۱۸۵.

۸. موسوعة العتبات المقدّسة، ص ۲۱۴.

۹. الجامع اللطیف فی فضل مکّة و اهلها و بناء البیت الشریف، ص ۲۵؛ با من به خانهٔ خدا بیایید، ص ۴۶۴.

می‌دانم که تو سنگی بیش نیستی و توان اینکه به کسی نفع یا ضرر برسانی نداری و اگر ندیده بودم که پیامبر اکرمﷺ به تو مهربان بود و تو را می‌بوسید، هرگز تو را نمی‌بوسیدم.

حضرت علی؏ که در آن هنگام حاضر بود، بر آشفت و چنین فرمود:

هنگامی که آدم؏ هبوط کرد، این سنگ با او بود، و آدم؏ بود که آن را در این رکن جای داد و سپس حجّ گزارد...این سنگ سنگی است از سنگهای بهشتی، و هنگامی که از بهشت به زمین فرود آمد، از لحاظ درخشندگی و سفیدی همانند درّ درخشان بود. و زلالی و نور یاقوت را داشت و این دستان کفار و مشرکان بود که در اثر استلام این سنگ، آن را سیاه کرد.[۱]

ـ امام صادق ـ؏ ـ می‌فرماید: علّت استلام حجرالاسود این است که خداوند هنگامی که از بندگان میثاق گرفت، آن میثاق را در این سنگ به ودیعت نهاد و انسانها به وسیلهٔ استلام این سنگ، آن میثاق را یادآور می‌شوند.[۲]

ـ امام صادق؏ از قول پیامبر اکرمﷺ چنین نقل می‌کند: «خانهٔ خدا را طواف کنید و رکن (حجرالاسود) را استلام نمایید؛ زیرا آن دست راست خدا در زمین است که خداوند به وسیلهٔ آن با بندگانش مصافحه می‌کند»؛[۳]

۵. **تاریخ حجرالاسود:** از روایات بر می‌آید که این سنگ، یکی از سنگهای بهشتی بوده که همراه آدم؏ به زمین هبوط کرده است.[۴]

بنابر روایات، این سنگ نخست یکی از فرشتگان مقرّب الاهی بوده و آن گاه که خداوند از بندگان پیمان گرفت، این فرشته را به صورت این سنگ در آورد و آن را به زمین فرستاد تا گواه و بینندهٔ کیفیت عمل بندگان به این میثاق باشد.[۵]

گفته شده که این سنگ تا زمان توفان نوح در مکان خود قرار داشت و هنگامی که آب همه جا را فراگرفت، خداوند این سنگ را نزد کوه ابوقُبَیس امانت گذاشت.

آن‌گاه که ابراهیم؏ خانهٔ خدا را استوار ساخت، به فرزندش اسماعیل؏ فرمود: فرزندم سنگی بیاور تا نشانی برای نقطه آغاز طواف باشد.

---

۱. بحار الانوار، ج ۹۶، ۲۱۶، حدیث ۱.
۲. همان، ص ۲۱۹، حدیث ۴.
۳. همان، ص ۲۲۰، حدیث ۸؛ نیز ر.ک: حج و عمره در قرآن و حدیث، ص ۱۴۲ـ۱۴۵.
۴. بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۲۲۰.
۵. همان.

اسماعیل﷣ سنگی آورد؛ اما ابراهیم﷣ آن را نپسندید. قبل از آنکه اسماعیل﷣ سنگ دیگری بیاورد، حضرت جبرئیل﷣ این سنگ را از کوه ابو قُبَیس به نزد ابراهیم﷣ آورد.[۱]

این سنگ، در طول سالیان دراز، مورد احترام ویژهٔ زائران خانهٔ خدا بود، تا جایی که بعضی گفته‌اند: اصل در خانهٔ خدا همین سنگ بوده است، و ساختن خانهٔ خدا در حقیقت بهانه‌ای برای به وجود آوردن چار چوب و پوششی به دور این سنگ بوده است.[۲]

در بعضی از روایات تاریخی می‌خوانیم: هنگامی که عمرو بن حارث بن مضاض جرهمی که یکی از سران قبیلهٔ جرهم بود، قصد داشت به همراه قبیلهٔ خود، مکّه را ترک کند، حجرالاسود را از جا کنده و در زمزم دفن کرد. سالها بعد، متولیان خانهٔ خدا توانستند محلّ دفن سنگ را پیدا کرده، و آن را در جای خود نصب کنند.[۳]

در بعضی دیگر از روایات تاریخی آمده‌است: هنگامی که بین قبیلهٔ اَیاد و قبیلهٔ مُضَر بر سر تولیت خانهٔ خدا اختلاف رُخ داد، و قبیلهٔ اَیاد حجرالاسود را از جا کند و در کوه ابو قبیس پنهان نمود، زنی از قبیلهٔ خزاعه که شاهد دزیده شدن حجرالاسود بود، خبر را به قبیلهٔ خود رسانید و قبیلهٔ خود از قبیلهٔ مُضَر خواستند که سنگ را به سر جای خود برگردانند و در عوض، قبیلهٔ مُضَر تولیت خانهٔ خدا را به آنان واگذار کنند و تا سالها پس از آن، تولیت خانهٔ خدا به دست قبیلهٔ خزاعه افتاد.[۴]

در سال ۳۵عام الفیل، یعنی ۵سال قبل از بعثت پیامبر اکرمﷺ، آتش سوزی هولناکی کعبه را ویران کرد و قریش ناچار گشتند خانهٔ خدا را از نو پی‌ریزی کنند.

هنگامی که خانه استوار گشت بر سر نصب حجرالاسود و اینکه افتخارِ نصبِ آن نصیب کدام قبیله باشد اختلاف کردند.

به همین دلیل، مدت پنج روز کار تجدید بنا تعطیل گشت. ابو امیّه مخزومی برای رفع اختلاف پیشنهاد کرد نخستین کسی راکه از سمت باب السلام به درون مسجد بیاید، به داوری بخوانند.

---

۱. اخبار مکّة و ما جاء فیها من الآثار، ج ۱، ص ۶۲.
۲. المفصّل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۶، ص ۴۳۷.
۳. مرآة الحرمین الشریفین، ج ۱، ص ۳۰۲.
۴. الرحلة الحجازیة، ص ۱۵۳.

آن شخص، کسی جز وجود شریف پیامبر اکرمﷺ نبود که پیشنهاد داد سنگ را در ردایی نهادند و چهارگوش آن را چهار تن از سران قریش به نامهای عُتْبة بن رَبیعة، ابو زَمْعَة بن اَسْوَد، ابو حُذَیفة بن مُغَیْرة و قَیس بن عَدیّ (یا عاص بن وائل) گرفتند و خود آن حضرتﷺ سنگ را در جای خود نصب نمود.[۱]

در سال ۶۴ق که خانهٔ خدا با منجنیقهای حُصَین بن نُمَیر و آتش سوزی ویران شد، حجرالاسود شکست و چهار قطعه گردید که قطعهٔ چهارم مدّتی نزد آل بنی شیبة بود.

وقتی اوضاع آرام شد و عبدالله بن زبیر به تجدید بنای کعبه پرداخت، آن سه قطعه را بدون آن قطعهٔ چهارم به یکدیگر پیوند داد. پس از مدتی قطعهٔ چهارم را به حجرالاسود متّصل نمودند که این تکه از قسمت بالایی حجرالاسود بود.[۲]

بنا به روایات شیعه، زمانی که حجّاج بن یوسف ثقفی، ابن زبیر را شکست داد و به دوباره سازی ساختمان کعبه پرداخت (در سال ۷۴ هجری) امام زین العابدینؑ حجرالاسود را در جای خود نصب نمود.[۳]

در سال ۳۱۷ق قرامطهٔ بحرین در روز ترویه به مکّه یورش بردند و حجرالاسود را شکسته، از جای کندند و به احساء بردند.

حجرالاسود مدت ۲۲ سال یعنی تا سال ۳۳۹ق نزد آنان ماند. و در این سال آن را به مکّه باز گرداندند.[۴] در سال ۳۴۰ق پوششی از نقره به آن دادند که ۳۰۹۷۵/۵ درهم وزن داشت.[۵]

گفته شده حضرت صاحب الزمانؑ در این سال حجرالاسود را به جای خود گذارد.[۶]

در سال ۱۲۹۰ق[۷] پوششی از نقره که دو کیلو وزن داشت[۸] به دور حجرالاسود افزوده شد

---

۱. اخبار مکّه، ج ۱، ص ۱۵۸؛ حج و عمره در قرآن و حدیث، ص ۱۴۴.
۲. مرآة الحرمین الشریفین، ج ۱، ص ۲۶۴.
۳. حج و عمره در قرآن و حدیث، ص ۱۴۶.
۴. راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۱۹۱؛ نیز ر.ک: فصلنامهٔ میقات، ش۵، ص ۷۶.
۵. مرآة الحرمین الشریفین، ج ۱، ص ۳۰۴.
۶. حج و عمره در قرآن و حدیث، ص ۱۴۶ ـ ۱۴۸.
۷. مرآة الحرمین الشریفین، ج ۱، ص ۲۶۴.
۸. با من به خانهٔ خدا بیایید، ص ۴۶۴.

و سنگ را که در آن هنگام ۱۷ قطعه شده بود به هم پیوند دادند و قسمت بیرونی آن را با پوششی از نقرهٔ خالص پوشانیدند و از آن صفحهٔ دایره‌ای که بتوان با سر و صورت آن را لمس و بوسید، آماده ساخته، کار گذاشتند.[1] (تصویر شمارهٔ ۴)

پ) حَجَرالأَسْعد

حجر الاسعد قطعه سنگی است در رکن غربی یعنی بین رکن غربی و رکن یمانی که در ارتفاع پنج قدمی زمین نصب شده است.

این سنگ در گذشته، مشخص، و در هنگام طواف با دست قابل لمس بوده،[2] اما اکنون اثری از این سنگ دیده نمی‌شود.

ت) درِ کعبه

۱. **توصیف درکنونی کعبه:** این در، که دستور ساخت آن به وسیلهٔ ملک خالد در سال ۱۳۹۷ق (۱۹۷۷م) ـ صادر شد، ۲۸۰ کیلو گرم طلای خالص دارد که کار ساخت آن یک سال به طول انجامیده و در ذی حجه سال ۱۳۹۸ق نصب شده است.

ساخت این در همراه باب التوبة مجموعاً ۱۳/۴۲۰/۰۰۰ ریال سعودی هزینه دربرداشت که این مبلغ جدای از ارزش طلایی است که در آن به کار رفته است.

این در که از سمت شرق کعبه گشوده می‌شود و در ضلع شرقی خانهٔ خدا بین رکن شرقی و رکن عراقی قرار دارد، امروزه ۲/۲۵ متر کف مسجدالحرام بلندتر است و ارتفاع خودِ در، حدود ۳/۱۰ متر (۳۱۸ سانتی‌متر) و عرض آن حدود دو متر (۱۷۱ سانتی‌متر) است و حدود نیم متر به سمت کعبه تورفتگی دارد.[3]

هنگام ساختن در، آخرین تدبیرهای فنی مهندسی برای تناسب و هم آهنگی میان اجزای در، چارچوب و نیز درگاه، مورد توجه قرار گرفت و در پایین در زایده‌ای به منظور جلوگیری از ورود آب به داخل کعبه افزوده شد. همچنین در لا به لای در تیرکی ویژه قرار داده شد تا

---

۱. راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۱۸۵.

۲. موسوعة العتبات المقدّسة، قسم مكّة، ص ۲۳۶.

۳. مکّه و مدینه تصویری از توسعه و نوسازی، ص ۵۱، ۹۴، ۹۵.

هنگام بسته بودن در، سنگینی آن رابه صورت متوازن به پایین منتقل کند.[۱] لنگه‌های در و چارچوب آن به آیات مختلف الاهی و اسماء خداوند متعال آراسته شده است.[۲]

برای رفتن به درون کعبه باید از نردبان استفاده کرد و گفته می‌شود که این در، در سال حدود ۱۵ مرتبه گشوده می‌شود؛[۳]

۲. درِکعبه دربستر تاریخ: از ساختمان کعبه در زمان حضرت آدم؛ اطّلاع درستی در دست نیست؛ اما در بعضی از کتابها آمده که اوّلین کسی که برای خانهٔ خدا در گذاشت اَنوش بن شیث بن آدم؛ بود.[۴]

هنگامی که حضرت ابراهیم؛ خانهٔ خدا را ساخت، برای آن دو راه ورودی بنا کرد: یکی در ضلع شرقی یعنی بین رکن شرقی و رکن عراقی و دیگری در ضلع غربی یعنی بین رکن غربی (شامی) و رکن یمانی. آستانهٔ هر دو مدخل متّصل به زمین بود و هیچ کدام از آنها دری که باز و بسته شود، نداشتند؛ بلکه به راحتی از یکی داخل و از دیگری خارج می‌شدند.[۵]

تُبَّع حِمْیَری (پادشاه یمن) اوّلین کسی بود که برای کعبه در بنا کرد و برای آن قفل محکمی نیز ساخت.[۶]

در زمان جرهم که سیل به درون خانهٔ خدا رفت و آن را ویران ساخت، قبیلهٔ جُرهم ساختمان خانه خدا را دوباره ساخت و برای آن دری دولنگه با قفلی محکم در نظر گرفتند.[۷]

همهٔ این درها به سطح زمین چسبیده بودند.

هنگامی که در سال ۳۵ عام‌الفیل، قریش به نوسازی کعبه پرداختند، در ضلع غربی را بسته و در ضلع شرقی را حدود ۲ متر بلندتر از سطح زمین استوار کردند و علّت این ارتفاع دو چیز بود: یکی اینکه در آن زمان شخصی به نام دُوَیک وارد خانهٔ خدا شده و به راحتی طلا و جواهرات و چیزهای بهادار درون خانه را سرقت کرده بود و پس از مدّت کوتاهی دستگیر و دست او قطع شد؛ به همین دلیل، برای اینکه خانه خدا به آسانی دستبرد زده نشود، در را

---

۱. همان، ص ۹۵، ۹۶. ۲. همان، ص ۹۶ـ۹۹.
۳. راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۱۷۰. ۴. شفاء الغرام، ج ۱، ص ۱۰۴.
۵. اخبار مکّة و ما جاء فیها من الآثار، ج ۱، ص ۶۴ به بعد و ص ۱۹۷ به بعد.
۶. همان، ج ۱، ص ۶۴. ۷. شفاء الغرام، ج ۱، ص ۱۰۴.

بلندتر از سطح زمین بنا نمودند و نردبانی ساختند که با آن به درون می‌رفتند و یا اینکه سیلهای سبک به درون خانهٔ خدا راه پیدا نکند.[۱]

این در، در زمان پیامبر اکرمﷺ نیز وجود داشت.

هنگامی که ابن زبیر در سال ۶۴ق به تجدید بنای کعبه دست زد، به استناد حدیث خاله‌اش عایشه که از قول رسول اکرمﷺ نقل کرده بود: «اگر نبود اینکه قوم تو اسلامشان جدید است و بیم ارتداد آنان می‌رود، هر آینه خانهٔ خدا را ویران کرده و از نو آن را بر اساسی که حضرت ابراهیم‌ؑ بنا کرده بود بنا می‌کردم و برای آن دو در شرقی و غربی قرار می‌دادم»، دو در برای خانهٔ خدا ساخت؛ آنگونه که در زمان حضرت ابراهیم‌ؑ بود: یکی در ضلع شرقی و دیگری در رکن غربی، و آستانهٔ هر دو در را تا به سطح زمین پایین آورد و طول هر دو در را ۱۱ ذراع یعنی ۵/۳۹ متر قرار داد.[۲]

آن گاه که در سال ۷۴ق[۳] حجّاج بن یوسف ثقفی به تجدید بنای کعبه دست زد، درِ غربی را بست و درِ شرقی را همانند قریش در ارتفاع ۲ متری سطح خانهٔ خدا قرار داد.[۴]

در طول تاریخ، حاکمان و پادشاهان درهای متعدد و زیبایی را برای خانهٔ خدا ساختند که یکی از با دوام‌ترین آنها دری بود که سلطان مراد عثمانی دستور ساختنش را صادر کرده و در ساخت آن صد و شصت رطل نقره به کار رفته بود.

در دورهٔ سعودیها، دو در برای خانهٔ خدا ساخته شد. اولین در به فرمان عبدالعزیز بن عبدالرحمن سعودی ساخته شد که روکشی از طلا و نقره داشت و که به نامهای الاهی زینت یافته و کار ساخت آن در سال ۱۳۶۳ق به اتمام رسیده بود.

و دومین در، همین در کنونی است و همان طور که گفته شد به وسیلهٔ ملک خالد در سال ۱۳۹۸ق نصب شد.[۵]

---

۱. اخبار مکّة و ما جاء فیها من الآثار، ج ۱، ص ۶۲ به بعد؛ موسوعة العتبات المقدّسة، ص ۲۱۹ به بعد.
۲. السیرة النبویة، ج ۱، ص ۱۵۶؛ اخبار مکّة و ما جاء فیها من الآثار، ج ۱، ص ۱۹۷ به بعد؛ الاعلاق النفیسة، ص ۳۰.
۳. الکامل، ج ۴، ص ۲۹.
۴. السیرة النبویة، ج ۱، ص ۱۵۶؛ اخبار مکّة و ما جاء فیها من الآثار، ج ۱، ص ۱۹۷ به بعد؛ الاعلاق النفیسة، ص ۳۰.
۵. مکّه و مدینه تصویری از توسعه و نوسازی، ص ۹۴، ۹۵.

ث) مُلْتَزَم

به قسمتی از کعبه که بین درِ کعبه و حجرالاسود در ضلع شرقی کعبه واقع است، مُلْتَزَم می‌گویند.[۱]

در برخی از روایات، فضای بین رکن حجرالاسود و مقام ابراهیم ملتزم نامیده شده است.[۲]

ملتزم طبق دیدگاه اول حدود ۱/۵ متر بلندی دارد.[۳]

پیامبر اکرمﷺ فرمود: «هر کس در این قسمت از خانهٔ خدا دعا کند و از خداوند چیزی بخواهد دعایش را مستجاب خواهد کرد.»

در روایتی آمده که پیامبر اکرمﷺ صورت و دستهای خود را در این قسمت دیوار قرار داد و دعا کرد.[۴]

دربارهٔ علّت نام‌گذاری این قسمت به ملتزم دو دلیل ذکر شده است:

۱. چون حاجیان هنگام دعا و راز و نیاز خود را به این قسمت می‌چسبانند و ملتزم این قسمت می‌شوند، به آن مُلْتَزَم گفته‌اند؛[۵]

۲. در زمان جاهلیّت رسم بر آن بود که هنگام قسم خوردن و بستن پیمان، به این قسمت می‌آمدند و سوگند خورده و یا پیمان می‌بستند و به سوگند و پیمانی که در این قسمت بسته می‌شد، سخت پای‌بند و ملتزم می‌ماندند.[۶]

ج) حَطیم

لغت حَطیم به معنای شکسته و خرد کرده شده است.[۷]

دربارهٔ اینکه حَطیم کدام قسمت از کعبه یا مسجدالحرام است، اختلافات فراوانی بروز کرده و دیدگاههای بسیاری پدید آمده است:

---

۱. اخبار مکّة، ج ۱، ص ۱۶۰.

۲. حج و عمره در قرآن و حدیث، ص ۱۵۴ که از المعجم الکبیر، ج ۱۱، ص ۲۵۴ رقم ۱۱۸۷۳ نقل می‌کند. نیز ر.ک: اخبار مکّة، ج ۱، ص ۱۶۳ـ۱۶۸.

۳. تاریخ و آثار اسلامی مکّه و مدینه، ص ۸۳.

۴. دلیل الحاج المصوّر و مناسک الحج علی المذاهب الاربعة، ص ۹۴ و نیز ر.ک: حج و عمره در قرآن و حدیث، ص ۱۵۲ـ۱۵۶.

۵. موسوعة العتبات المقدسة، قسم مکّة، ص ۲۳۶.

۶. المفصّل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۶، ص ۴۳۷.

۷. معجم المعالم الجغرافیه، ص ۱۰۲.

۱. حَطِیم به قسمت محصور میان مقام ابراهیمﷺ و درِ کعبه گفته می‌شود.[۱]

مقام، روبه روی ضلع اسود عراقی قرار دارد و فاصلهٔ آن را تا باب کعبه بین ۱۰[۲] تا ۱۵[۳] متر گفته‌اند؛

۲. فضای میان رکن اسود ـ مقام ـ زمزم و حجر اسماعیل یعنی بقعه‌ای که از طرف غرب بین کعبه و حجر اسماعیل و از طرف شرق بین مقام و زمزم واقع شده است؛[۴]

۳. فضای بین رکن اسود ـ درِ کعبه و مقام؛ چون در این مکان مردم برای دعاگرد هم می‌آیند و هر یک در صدد گرفتن جا و کنار زدن دیگری است.

اهل جاهلیّت در همین مکان سوگند می‌خوردند و هرگاه کسی در این مکان بر ستم‌گری نفرین می‌کرد، به زودی آن ظالم عِقاب می‌شد؛[۵]

۴. به خودِ ساختمان حجر اسماعیل، حطیم می‌گویند؛ یعنی در حقیقت به دیواری که به دور حجر کشیده شده است حَطیم اطلاق می‌شود؛[۶]

۵. به قسمتی از حِجر اسماعیل که روبه روی میزاب (ناودان) کعبه قرار دارد، حطیم می‌گویند؛ زیرا این قسمت است که وقتی که مصالح ساختمانی قریش کم آمد آن را ناساخته و ناقص رها کردند. این نظریه به حَنَفیها نسبت داده شده است؛[۷]

۶. به فضای میان حجر اسماعیل و دیوار عراقی ـ شامی کعبه، حطیم می‌گویند[۸] که مساحتی حدود ۸/۳۶ متر دارد؛[۹]

۷. به فضای میان حجرالاسود و زمزم، مقام گفته می‌شود؛[۱۰]

---

۱. معجم البلدان، ج ۲، ص ۲۷۳. ۲. حج آن طوری که من رفتم، ص ۷۴.

۳. قبل از حجّ بخوانید، ص ۸۶ این فاصله را ۱۵/۴۰ متر ذکر می‌کند.

۴. اخبار مکّة و ما جاءَ فیها من الآثار، ج ۲، ص ۲۳؛ مرآة الحرمین الشریفین، ج ۱، ص ۳۰۵.

۵. معجم البلدان، ج ۲، ص ۲۷۳؛ حج و عمره در قرآن و حدیث، ص ۱۵۲.

۶. مرآة الحرمین الشریفین، ج ۱، ص ۳۰۵؛ الرحلة الحجازیة، ص ۱۰۶؛ دلیل الحاج المصوّر و مناسک الحج علی المذاهب الاربعة، ص ۹۵. ۷. مرآة الحرمین الشریفین، ج ۱، ص ۳۰۵؛ معجم البلدان، ج ۲، ص ۲۷۳.

۸. معجم البلدان، ج ۲، ص ۱۸۷.

۹. راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۱۹۴؛ الرحلة الحجازیة، ص ۱۰۶ این فاصله را ۸/۴۴ متر ذکر می‌کند.

۱۰. معجم المعالم الجغرافیه، ص ۱۰۲.

۸. به فاصلهٔ میان درِ کعبه و حجرالاسود حَطیم می‌گویند. در این مکان بود که خداوند توبهٔ آدمؑ را پذیرفت. به این دلیل به آن حطیم گفته‌اند که مردم به خاطر کثرت اجتماع در این مکان، بعضی دیگر را کنار می‌زنند تا خود به فضیلت دعا در این مکان برسند.

این دیدگاه نزد شیعه پذیرفته شده و در این باره روایاتی نیز از امام صادقؑ رسیده است که در آن علاوه بر اینکه حطیم را این قسمت معرّفی می‌کند، بودن حطیم بین کعبه و حِجر اسماعیل را ردّ می‌نماید.

در روایات شیعه، حطیم به عنوان ارزش‌مندترین جای مسجدالحرام معرفی شده است.[۱]

حَطیم به این معنا، همان جایی است که پیش از این به عنوان «مُلْتَزَم» به بررسی آن نشستیم؛ یعنی حطیم و ملتزم در نظر شیعه یکی هستند.

به همین دلیل هم ما آن را در این قسمت یعنی قسمت اصطلاحات مربوط به کعبه آوردیم؛ وگرنه اگر دیدگاههای دیگر را می‌پذیرفتیم باید آن را در زمرهٔ مَشاهد وابسته به کعبه می‌گنجاندیم.

چ) مُستَجار

مستجار به قسمتی از ضلع غربی خانهٔ خدا یعنی دیوار پشت کعبه می‌گویند که بین رکن شامی و رکن یمانی جا گرفته، و می‌گویند که درِ دوم خانهٔ خدا که به وسیلهٔ حجّاج بن یوسف ثقفی مسدود شد، در این قسمت بود.

این قسمت درست رو به روی در خانهٔ خدا است.

علّت انتخاب این نام این بود که حاجیان و زائران به این قسمت مستجیر و پناهنده می‌شوند.

این قسمت به نامهای ملتزم و متعوذ نیز خوانده شده است.[۲]

ح) ناودان کعبه (میزاب)

ناودان کعبه در سمت حجر اسماعیل، یعنی در ضلع شمالی بر پشت بام نصب شده و آب باران یا شست و شوی پشت بام را به حجر هدایت می‌کند.

---

۱. بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۲۲۹ به نقل از امام صادقؑ؛ حج و عمره در قرآن و حدیث، ص ۱۵۲.
۲. شفاء الغرام، ج ۱، ص ۳۱۷، ۳۱۸.

به زبان عربی، میزاب به معنای ناودان است که بعضی از صاحب نظران بر این نظرند که میزاب دارای ریشهٔ فارسی «مرزآب» است.[۱]

ساختمانی که حضرت ابراهیم به نام کعبه ساخت، سقف نداشت؛ بنابراین، به ناودان نیازی نداشت.

قصیّ بن کلاب برای آن سقفی از چوب دُوم (درختی شبیه نَخل و خرما) ساخت؛[۲] اما ناودانی برای سقف در نظر نگرفت.

قریش که نخستین سقف محکم را برای کعبه استوار کردند محلّی نیز برای ریزش آب باران ساختند که آبهای سقف را به حِجر اسماعیل می‌ریخت.[۳]

ابن زبیر نیز در سال ۶۴ق که کعبه را دوباره ساخت، برای آن ناودانی گذاشت که آب را در حِجر اسماعیل می‌ریخت. جنس این ناودان از چوب بود.[۴]

حَجّاج بن یوسف ثقفی نیز ناودانی از مسّ برای بام کعبه در نظر گرفت که آب آن در حجر اسماعیل می‌ریخت.

این ناودان بین رکن عراقی و شامی قرار داشت و هنوز هم در همان مکان هست.

ابن رُشته طول این میزاب را چهار ذراع (حدود ۱/۹۶ متر) و عرض آن را هشت انگشت (۱۲ سانتی‌متر)[5] و ارتفاع آن را نیز هشت انگشت برآورد و طول آبراهی راکه در بام کعبه قرار دارد، یک ذراع و هفده انگشت بیان می‌دارد.[۶]

ولید بن عبدالملک صفحه‌ای از طلا روی این ناودان کشید.

در سال ۹۵۹ق سلطان سلیمان ناودانی از نقره ساخت و در سال ۱۰۲۱ق سلطان احمد آن را با زر و لاجورد رنگین نمود. در سال ۱۲۷۲ق سلطان عبدالمجید ناودانی از طلای خالص ساخت.[۷]

هم اکنون این ناودان با نامهای «میزاب الذهب» (ناودان طلا)[۸] و «میزاب الرحمة»[۹] (ناودان رحمت) مشهور می‌باشد.

---

۱. الرحلة الحجازية، ص ۱۰۵. ۲. في منزل الوحي، ص ۲۰۷.
۳. اخبار مكة و ما جاء فيها من الآثار، ج ۱، ص ۱۹۷ به بعد.
۴. راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۱۷۸.
۵. با محاسبه‌ای که انجام شد مقدار هر انگشت تقریباً معادل ۱/۵ سانتیمتر به دست آمد.
۶. الاعلاق النفیسة، ص ۳۶. ۷. راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۱۷۸.
۸. همان. ۹. الرحلة الحجازية، ص ۱۰۵؛ موسوعة العتبات المقدّسة، ص ۲۳۶.

در دوران ملک سعود و در جریان نوسازی سقف کعبه، مرمتهایی جزئی در ناودان صورت گرفت و کنگره‌هایی به لبه‌های فوقانی آن افزوده شد تا از نشستن پرندگان روی آن جلوگیری شود.[۱]

خ) شاذَرْوان

شاذروان واژه‌ای عربی نیست و به احتمال زیاد لغتی فارسی محسوب می‌گردد و به این می‌گویند که هنگام ساختن، دیوارهایی شیب دار در اطراف ساختمان در نظر می‌گیرند تا ساختمان را از رخنه کردن آبهای باران و سیلها در امان نگه دارد. به همین علّت به شاذروان «اِزارالبیت» هم می‌گویند و اِزار هر چیزی است که از ناف تا زانوی انسان را بپوشاند.[۲]

در آغاز، این فن در ساختن نهرها و چشمه‌ها به کار می‌رفت، بدین ترتیب که به دو طرف جوی و چشمه شیب‌دار می‌دادند تا به راحتی بتوانند از آب آنها بهره برداری کنند که این فن هنوز هم در ساختن کانالهای آب رسانی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

در مصر قدیم این فن را در ساختمان چاههایی که در فضایهای بزرگ ساخته می‌شد، مورد استفاده قرار می‌دادند.[۳]

هم اکنون شاذروان کعبه به سنگ‌چین کم عرض اطراف کعبه گفته می‌شود که از دیوار مقداری جلوتر بنا شده و شیب آن از پایین به بالا به طرف کعبه است.[۴]

به آن «تأزیر» هم می‌گویند؛ زیرا برای خانهٔ کعبه، همانند اِزار (لنگ) است.[۵]

دربارهٔ تاریخ شاذروان گفته شده چون قریش در سال ۳۵ بعثت می‌خواست کعبه را از مالهای پاک سازد و هزینهٔ کار زیاد شد، ناچار شد دیوارهای کعبه را از هر طرف حدود نیم متر عقب‌تر از پی حضرت ابراهیم‌ؑ بنا کند. آنان برای اینکه مبادا این قسمت جزو طواف محسوب گردد، در پایین ورودی دیوار کعبه را، نشانه گذاری کردند.[۶]

با این حساب در زمان پیامبر اکرمﷺ از هر طرف کعبه، حدود نیم متر جزو طواف نبوده؛

---

۱. مکّه و مدینه تصویری از توسعه و نوسازی، ص ۱۰۳. ۲. مجمع البحرین، ج ۱، ص ۴۹۲.
۳. رحلة ابن بطوطة، ص ۱۴۴. ۴. مرآة الحرمین الشریفین، ج ۱، ص ۲۶۳؛ الرحلة الحجازیة، ص ۱۰۴.
۵. مکّه و مدینه تصویری از توسعه و نوسازی، ص ۹۲. ۶. شفاء الغرام، ج ۱، ص ۱۱۲.

البتّه از واژهٔ شاذروان در آن زمان نامی برده نشده است.

بنابر نظر بعضی، نخستین بار حَجّاج بن یوسف ثقفی یا عبدالله بن زبیر با استخدام ایرانیها، این فن را در ساختمان کعبه به کار برد.[۱]

در طول سالیان دراز، بنای شاذروان بارها تجدید بنا شد؛ از جمله در سالهای ۵۴۲، ۶۳۶، ۶۶۰، ۶۷۰، ۱۰۱۰ق[۲] در سال ۱۰۹۸ق نیز احمد پاشا به تعمیر شاذروان پرداخت.[۳]

رفعت پاشا شاذروان را این چنین توصیف می‌کند:

> شاذروان بنایی است از سنگ رُخام که برای تقویت دیوارهای کعبه در چهار طرف آن پی ریخته شده، و اندازه‌های آن چنان‌که خود اندازه گرفتم از قرار زیر است:
>
> ۱. در جهت شرق، یعنی میان رکن اسود و رکن عراقی: ارتفاع آن ۲۲ در عرض ۸۷ سانتی‌متر است. (منظور از ارتفاع فاصلهٔ بین سطح زمین مسجد تا دیوار کعبه است)؛
>
> ۲. در جهت شمال، یعنی بین رکن عراقی و رکن شامی: ارتفاع ۵۰ در عرض ۳۹ سانتی‌متر؛
>
> ۳. در جهت غرب، یعنی بین رکن شامی و رکن یمانی: ارتفاع ۲۷ در عرض ۸۰ سانتی‌متر؛
>
> ۴. در جهت جنوب، یعنی بین رکن یمانی و رکن اسود: ارتفاع ۲۲ در عرض ۶۶ سانتی‌متر.[۴]

به گفتهٔ ابن رسته ارتفاع شاذروان یعنی فاصلهٔ آن از سطح زمین ۱۶ انگشت می‌باشد.[۵]

بنابر نظر بعضی، در جهت شمال یعنی بین رکن عراقی و رکن شامی که روبه‌روی آن حجر اسماعیل ساخته شده، شاذروان وجود ندارد.[۶]

در یک جمع‌بندی باید بگوییم که شاذروان به دو انگیزه در ساختمان کعبه راه پیدا کرد:

۱. کم کردن مساحت کعبه در زمان قریش؛[۷]

۲. تقویت دیوارهای کعبه و جلوگیری از نفوذ آب در آن.[۸]

---

۱. الرحلة الحجازية، ص ۱۰۵. ۲. مرآة الحرمين الشريفين، ج ۱، ص ۱۶۳.
۳. مکّه و مدینه تصویری از توسعه و نوسازی، ص ۹۳.
۴. مرآة الحرمين الشريفين، ج ۱، ص ۲۶۳. ۵. الاعلاق النفيسة، ص ۴۲.
۶. شفاء الغرام، ج ۱، ص ۱۱۲؛ و نیز ر.ک: به مکّه و مدینه تصویری از توسعه و نوسازی، ص ۹۲ و ۹۳.
۷. شفاء الغرام، ج ۱، ص ۱۱۲. ۸. الرحلة الحجازية، ص ۱۰۵.

اکنون سنگهای شاذروان از مرمر سفید محکم و در ابعاد و اندازه‌های متفاوت است. شمار آنها هفتاد و یک قطعه است و هشت قطعه از آنها که از سمت پایین درِ کعبه به طرف شمال قرار دارد، از بهترین سنگهای مرمر دنیا شمرده می‌شود.

چهل و یک حلقهٔ فلزی در لابلای سنگهای شاذروان قرار داده شده که طنابهای پایین پردهٔ کعبه به آنها بسته می‌شود.[1]

۹ ـ ۱. درون کعبه

درون کعبه همانند بیرون آن، تغییرات زیادی را در طول تاریخ به خود دیده است. کعبه مظهر یگانه پرستی و توحید بود؛ اماگاه محلّی برای جمع آوری بُتهای مهمّ مشرکان و بت پرستان به حساب می‌آمد.

در اینجا، درون ساختمان کعبه را تحت عناوین زیر بررسی می‌کنیم:

الف) چاه کعبه: چاه کعبه به وسیلهٔ حضرت ابراهیم ﷺ کنده شد. این چاه در سمت راست درِ ضلع شرقی قرار داشت و محلّی برای نگهداری هدایایی که به کعبه می‌شد، تلّقی می‌گردید.

در تاریخ، از این چاه کم‌تر نامی برده شده‌است بنا به نظر، دزدان هدایای داخل چاه را سرقت کردند و در تَهِ چاه ماری بزرگ زندگی می‌کرد که به عنوان نگهبان هدایای کعبه محسوب می‌شد و حدود ۵۰۰ سال زندگی کرد و در سال ۳۵ عام الفیل عقابی آن را ربود و به کوه اَجیاد الصغیر برد.[2]

عمق و طول و عرض این چاه در کتابهای تاریخی شناسانده نشده است.

مسلّم است که این چاه تا هنگام بازسازی ساختمان کعبه به وسیلهٔ قریش در سال ۳۵ بعثت موجود بود. در این سال که قریش کف و در خانهٔ خدا را حدود ۲ متر بالا آورد، ظاهراً این چاه هم از بین رفت. گفته می‌شود در زمان جُرهم، نگهبان چاه قصد دزدی از آن را داشت که سنگی بر او فرود آمد و او را کُشت و از آن به بعد، به آن چاه «أخسف» (غایب کننده در زمین) گفتند.[3]

---

۱. مکّه و مدینه تصویری از توسعه و نوسازی، ص ۹۳.
۲. اخبار مکّة و ما جاءَ فیها من الآثار، ج ۱، ص ۲۴۴.
۳. المفصّل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۶، ص ۲۵۲؛ اخبار مکّة و ما جاءَ فیها من الآثار، ج ۱، ص ۲۴۴.

در نقلی آمده که هنگام فتح مکّه، حدود هفتاد هزار اوقیه طلا در این چاه موجود بود که پیامبر اکرمﷺ در جنگ حُنَین -که بعد از فتح مکه بود- از آن استفاده نکرد.[۱]

ب) دو شاخ قوچ: در درون کعبه روبه‌روی درِ ضلع شرقی، روی دیوار، دو شاخ قوچ نصب شده بود. این شاخها، شاخهای قوچ بهشتی یا سمبل و نشانه‌ای برای اشاره به آنهابودند.

هنگامی که کعبه را معطّر و خوش‌بو می‌کردند، این شاخها را نیز معطّر و خوش‌بو می‌کردند. زیور آلات و طلاهایی که به کعبه هدیه می‌شد روی این شاخها آویزان می‌کردند. این شاخها در زمان ابن زبیر در درون کعبه جای داشت. و در سال ۶۴ق در آتش سوزی مکّه سوخت و از بین رفت.[۲]

ج) ستونهای کعبه: کعبهٔ ساخته شده به دست حضرت ابراهیم‌ﷺ سقف نداشت، پس احتیاجی هم به ستون نداشت. اولین ستونهای کعبه به وسیلهٔ قریش در سال ۳۵عام‌الفیل زده شد که شامل شش ستون در دو ردیف سه ستونه از شمال به جنوب (عرض خانهٔ خدا) می‌شد.[۳]

در بعضی از روایات تاریخی آمده که پیامبر اکرمﷺ پس از فتح مکّه داخل خانهٔ خدا شد و نماز خواند و محلّ نماز خواندن آن حضرتﷺ طوری بود که دو ستون در سمت راست، یک ستون در سمت چپ و سه ستون در پشت سر آن حضرت قرار می‌گرفت.[۴]

اکنون وقتی وارد خانهٔ خدا می‌شویم رو به روی درِ خانه، محرابی می‌یابیم که به عنوان محلّ نماز گزاردن پیامبر اکرمﷺ معرفی می‌شود.[۵]

عبدالله بن زبیر که در سال ۶۴ق کعبه را دوباره بنا کرد، برای آن فقط سه ستون چوبی قرار داد که تاکنون باقی مانده و هم‌اکنون منبّت‌کاری شده و زینت داده شده است.[۶]

این سه ستون در یک دریف از شمال به جنوب، در عرض درون کعبه قرار گرفته است و

---

۱. اخبار مکّة و ما جاءَ فیها من الآثار، ج ۱، ص ۲۴۶.
۲. اخبار مکّة و ما جاءَ فیها من الآثار، ج ۱، ص ۲۲۳؛ المفصّل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۶، ص ۴۷۲.
۳. مرآة الحرمین الشریفین، ج ۱، ص ۲۷۱؛ اخبار مکّة و ما جاءَ فیها من الآثار، ج ۱، ص ۱۳۸.
۴. اخبار مکّة و ما جاءَ فیها من الآثار، ج ۱، ص ۱۳۸؛ مغازی، ج ۳، ص ۱۱۰۰؛ مرآة الحرمین الشریفین، ج ۱، ص ۲۲۳.
۵. الرحلة الحجازیة، ص ۱۰۶؛ فی منزل الوحی، ص ۱۶۹.
۶. الرحلة الحجازیة، ص ۱۰۶؛ مرآة الحرمین الشریفین، ج ۱، ص ۲۶۴.

فاصلهٔ هر یک با دیگری چهار قدم است که اوّلین ستون در فاصلهٔ سه قدمی ضلع یمانی - شرقی و سومین ستون در مقابل ضلع عراقی - شامی قرار دارد.[۱]

اکنون رنگ این ستونها، قهوه‌ای مایل به سیاه است.

قطر هر ستون ۴۴ سانتی‌متر و محیط هر کدام تقریباً ۱۵۰ سانتی‌متر است و قاعدهٔ آنها چوبی، مربع شکل و کنده کاری شده است.

در ارتفاعی مناسب، میله‌ای میان ستونهای سه گانه وجود دارد که برخی از هدیه‌های کعبه بدان آویخته می‌شود.

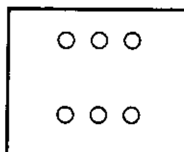
در بالای هر یک از ستونها تیرکی دارد که دو سر آن در دیوارهای شمالی و جنوبی کعبه جای داده شده‌است.

ستونهای سه گانهٔ داخل کعبه تنها تا زیر سقف زیرین امتداد می‌یابد و به زیر سقف بالایی نمی‌رسد. در فاصلهٔ میان سقفهای زیرین و بالایی، ستونهای چوبی باریک‌تر و بیشتری برای نگه داری سقف بالایی گذاشته شده و پایهٔ برخی از این ستونها با واسطه بر روی ستونهای سه گانه قرار گرفته است.

در پایین هر یک از ستونهای سه گانه که عمدهٔ وزن سقف را تحمل می‌کنند، طوقی برای تقویت قرار داده شده است.[۲] (تصویر شمارهٔ ۵)

جنس این ستونها از چوب ساج یا چوب عود ماوَردی است.

ازرقی در اخبار مکّه، ستونهای کعبه را در زمان قریش، طبق شکل زیر نشان داده است.[۳]



د) سقفها و پلکان کعبه و روزنه‌ها: کعبه در زمان قریش یک سقف مسطح داشت. ابن زبیر دو

---

۱. رحلة ابن جبیر، ص ۴۸؛ رحلة ابن بطوطة، ص ۱۳۴.

۲. مکّه و مدینه تصویری از توسعه و نوسازی، ص ۱۲۱.

۳. اخبار مکّة و ما جاءَ فیها من الآثار، ج ۱، ص ۱۶۷.

سقف برای خانهٔ خدا در نظر گرفت.[۱] چون در زمان وی کف کعبه هم سطح زمین مسجدالحرام بود، ارتفاع کف خانهٔ خدا تا سقف دوم حدود ۲۷ ذراع (حدود ۱۳/۲ متر) قرار داده شد.

همان طور که اشاره شد، حجاج کف خانهٔ خدا را حدود ۲ متر بالا آورد و ارتفاع درون خانه کم‌تر شد. در این هنگام، ارتفاع کف کعبه تا سقف اوّل ۱۸ ذراع و ۱۲ انگشت (هر انگشت ۱/۵ سانتی‌متر) و ارتفاع آن تا سقف دوم ۲۰ ذراع یعنی ۹/۸ متر شده بود.

بین دو سقف کعبه فاصله اندکی وجود داشت، و روی سقف دوم یعنی پشت بام کعبه، سنگ چینی دایره‌وار قرار گرفته که ارتفاع آن ۲ ذراع و ۱۲ انگشت بود. عرض این دیوار دایره‌وار یک ذراع (۴۹ سانتی‌متر)بود و در میان سنگ چین، خشتهای مربع شکل از جنس ساج وجود داشت.

دورادور پشت بام اطراف کعبه حلقه‌هایی وجود دارد که پردهٔ خانهٔ خدا را به آن آویزان می‌کنند.

زمین پشت بام کعبه در زمان ابن زبیر از نوعی کاشی یا سرامیک (فُسَیْفساء) بود؛ اما چون هنگام نزول باران آبگیر بود، پرده داران کعبه بعد از سال ۸۰ق آن را کنده، با مرمرهای پخته و گچ مفروش و محکم کردند.[۲]

در تعمیر سال ۱۳۷۷ق که هر دو سقف کعبه از نو بنا گردید، پس از کامل شدن سقف فوقانی، دیوار دورچین سقف را به ارتفاع ۸۰ سانتی‌متر بنا کردند و در آن به جای میخهای چوبی قبلی، میخهای بلند آهنین به منظور آویختن جامهٔ کعبه بدانها تعبیه کردند.

همچنین چوبهای سقف را با سرنج رنگ کردند و آن گاه لایه‌ای از عایق رطوبتی و پس از آن لایهٔ دیگری از ملاط و ساروج روی سقف گستردند و پس از همهٔ اینها با سنگهای مرمر سقف را فرش کردند. این کار با استفاده از سنگ و پس از پاک کردن آنها صورت گرفت و در نصب آنها شیب بام به طرف ناودان که به حجر اسماعیل می‌ریزد، مراعات شد.

به منظور جلوگیری از نفوذ آب و محکم‌تر شدن سنگهای فرش شده روی بام کعبه، درز

---

۱. اخبار مکّة و ما جاءَ فیها من الآثار، ج ۱، ص ۲۹۰ به بعد؛ الاعلاق النفیسة، ص ۳۵.
۲. الاعلاق النفیسة، ص ۳۶؛ حرمین شریفین، ص ۶۹.

آنها با سرب مذاب پر شد و پس از آن کنار دیوار دورچین تاارتفاع ۲۵ سانتی‌متر سنگهای مرمر نصب گردید.[۱]

در هر کدام از دو سقف کعبه چهار روزنه وجود داشت؛ به نحوی که روزنه‌های سقف بالا برابر روزنه‌های سقف پایین قرار گرفته‌اند.

برای روشنایی دادن به درون کعبه پنجره‌هایی از سنگی شفاف (مانند شیشه) روی این روزنه‌ها نهاده شده بود که ابن زبیر آنها را از صنعا آورده بود و به آنها «بَلَق» می‌گفتند. در تعریف بَلَق آمده که سنگی است سفید در یمن که مانند شیشه است. این روزنه‌ها همگی مربع شکل هستند و محلّ قرار گرفتن آنها از قرار زیر است:

۱. روزنه‌ای بر بالای رکن غربی (شامی)؛

۲. روزنه‌ای بر بالای رکن یمانی (جنوبی)؛

۳. روزنه‌ای بر بالای رکن شرقی (حجرالاسود)؛

۴. روزنه‌ای بر بالای ستون دوم و میانی کعبه که بین رکن یمانی و اسود قرار دارد.[۲]

این روزنه‌ها تا سال ۸۴۳ق باقی بود و در این سال «ملک بیبرس بیگ» برای جلوگیری از ورود باران به درون کعبه، آنها را بست.[۳]

برای رفتن به بام کعبه پلکانهایی وجود داشت که مکّه نویسان آن را چنین توصیف کرده‌اند:

پلکانی در کنار دیوار کعبه در حدود رکن شامی که قسمتی از آن نیز داخل خانه بود، قرار داشته است که ۳ ذراع و دوازده انگشت ارتفاع داشته و در دیواری قرار گرفته بود که در خانه نیز در آن تعبیه شده بود.

در دیوار دیگر که کنار حجرالاسود بود، یک ردیف پلکانی دیگر نیز بوده که طول آن ۳ ذراع و ۱۲ انگشت و عرض آن یک ذراع و دوازده انگشت بوده است. (هر ذراع ۴۹ سانتی‌متر و هر انگشت حدود ۱/۵ سانتی‌متر محاسبه می‌شود).

این ردیف پلکانها، در طرف راست کسی که می‌خواست درون کعبه برود، قرار داشت و

---

۱. مکّه و مدینه تصویری از توسعه و نوسازی، ص ۸۸.

۲. اخبار مکّة و ما جاء فیها من الآثار، ج ۱، ص ۲۹۳؛ الاعلاق النفیسة، ص ۳۶؛ حرمین شریفین، ص ۶۹.

۳. مکّه و مدینه تصویری از توسعه و نوسازی، ص ۴۸.

ارتفاع پلکان به طرف بالا ۲۰ ذراع (۹/۸) و دارای ۴۸ پاگرد و هشت سکّو برای استراحت و ایستادن بوده است که عرض پاگردها یک ذراع و چهار انگشت بیان شده است.

در این ردیف پلکانها، هشت بادگیر به داخل خانه باز می‌شد که چهار تای آن به طرف در خانه و چهار تای دیگر به طرف ستون استوانه‌ای شکل که پهلوی دیوار کنار حجرالاسود قرار داشت، باز می‌شد و در دهانهٔ پلکانها از طرف بام خانه دری از چوب ساج به طول دو ذراع و دوازده انگشت و عرض دو ذراع قرار داشت.[1]

در تعمیر سال ۱۳۷۷ق درگاه ورودی پلکان به پشت بام تعمیر گردید و پوششی که بر آن قرار داده شده بود با در پوشی نو که در لابلای آن ورقهٔ فلزی محکم و زیبا قرار داده شده بود، تعویض گردید.[2]

پلکان یاد شده اکنون درون کعبه، در رکن‌شامی و در سمت راست کسی که می‌خواهد به درون کعبه برود و در درون اتاقکی بدون پنجره قرار دارد و دیوار کعبه ضلعهای شرقی و شمالی آن را تشکیل می‌دهد و برای دو ضلع دیگر دیواری جداگانه در داخل کعبه ساخته شده است. بنابراین، در درون کعبه، پلّه‌ها به چشم نمی‌آید و آنچه دیده می‌شود، همین اتاقک است.

این اتاقک دری دارد که قفلی ویژه دارد و نورگیری بالای آن قرار دارد. برای جلوگیری از ورود باران، پوششی روی آن قرار گرفته است که برای رفتن به بالای بام بر داشته می‌شود.[3]

ه) لوحهٔ درون کعبه: ابن رسته در الاعلاق النفیسة به توصیف لوحه‌ای در درون کعبه می‌پردازد. او می‌نویسد:

این لوحه در روبه‌روی درِ کعبه و بر دیوار مقابل آنکه بین رکن شامی و یمانی قرار دارد، نصب شده که جنس آن از سنگ عقیق و رنگ آن، سیاه با خطوطی سفید رنگ است. مساحت آن ۱۲ انگشت در ۱۲ انگشت است.

این لوحه دایره مانند است و پیرامون آن را حلقه‌ای طلایی به پهنای سه انگشت در بر گرفته که ولید بن عبدالملک آن را ساخته است.

---

۱. همان.
۲. مکّه و مدینه تصویری از توسعه و نوسازی، ص ۸۸.
۳. همان، ص ۱۲۰، ۱۲۱.

این لوحه ۶ ذراع و دوازده انگشت بلندتر از سطح زمین کعبه قرار دارد. پیامبرﷺ چون در مقابل آن نماز خواند آن را روبه‌روی خود و مقابل ابروی راستش قرار داد.[۱]

و) اندازه‌های درون کعبه: شکل هندسی درون کعبه کوچک‌تر از بیرون آن است و با به دست آوردن مقدار تفاوت این دو می‌توان عرض سنگهای به کار رفته در کعبه را محاسبه نمود.

اندازه‌های درون کعبه از قرار زیر است:

۱. رکن حجرالاسود تا رکن عراقی: ۱۹ ذراع و ۱۰ انگشت؛

۲. رکن عراقی تا رکن شامی (غربی): ۱۵ ذراع و ۱۸ انگشت؛

۳. رکن شامی تا رکن یمانی (که ضلع رو به روی در خانهٔ خدا است): ۲۰ ذراع و ۶ انگشت؛

۴. رکن یمانی تا رکن حجرالاسود: ۱۶ ذراع و ۶ انگشت.[۲]

ز) زادگاه حضرت علی‌ؑ در درون کعبه: حضرت علی‌ؑ وسط خانهٔ خدا و محاذی مکانی که با سنگ سرخ مفروش شده است، چشم به هستی گشود که به آن «رُخامة حَمْراء» می‌گویند و همان جایی که خواندن دو رکعت نماز در آنجا مستحبّ است.

اینجا هم اکنون در گوشهٔ غربی خانه با ساختمان کوچکی که تقریباً دو ذرع در دو ذرع تا سقف بلندی دارد، مشخص شده است.[۳]

ح) پردهٔ درون کعبه: درون کعبه از روز نخست که توسّط حضرت ابراهیم‌ؑ ساخته شد تا قرنها بعد، پرده‌ای نداشت؛ تا اینکه در زمان جاهلیّت، نبیله مادر عباس بن عبدالمطلّب که از همسران عبدالمطلّب و دختر جُباب بود به وسیلهٔ پارچه‌هایی از حریر و دیباج، پرده‌هایی برای درون کعبه فراهم آورد.

داستان از این قرار بود که یکی از فرزندان این زن که «خُوار» نام داشت و برادر مادری عباس بود، گم شد و این زن نذر کرد که اگر فرزندش پیدا شود درون کعبه را پرده بکشد. مردی از تیرهٔ جُذام، خُوار را پیدا کرد و به مادرش تحویل داد و نَبیله به نذر خود وفا کرد.[۴]

---

۱. الاعلاق النفیسة، ص ۳۸؛ حرمین شریفین، ص ۷۱.

۲. اخبار مکّة و ما جاءَ فیها من الآثار، ج ۱، ص ۲۹۰؛ الاعلاق النفیسة، ص ۳۶.

۳. راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۱۷۵، ۱۷۷.

۴. مرآة الحرمین الشریفین، ج ۱، ص ۲۸۱.

گویا در زمان پیامبر اکرمﷺ هم درون کعبه پرده داشته است. اما در دوره‌های بعد ظاهراً درون کعبه را با پرده زینت نمی‌کرده‌اند. اکنون کارخانهٔ ساخت جامهٔ کعبه، در بخش ویژه‌ای، پردهٔ داخل کعبه را می‌بافد.[۱]

ط) اشیای زینتی درون کعبه: درون کعبه در زمان حضرت ابراهیمؑ بسیار ساده بود و هیچ گونه اشیای زینتی به آن افزوده نشده بود.

کلاب بن مرّة، پدر قصیّ اوّلین کسی بود که شمشیرهای زینت شده با طلا را در کعبه نصب نمود.

عبدالمطلّب هنگام حفرزمزم، دو آهوی طلایی را پیدا کرد و آنها را به کعبه هدیه و در آن نصب کرد.

در زمان عمر بن خطّاب که گنجهای مدائن به سوی مدینه رهسپار شد، از جملهٔ این گنجها دو هلال بود که آنها را در کعبه نصب کردند.[۲]

ولید بن عبدالملک برای زینت درون کعبه، طلای فراوانی به کار بُرد.[۳]

اکنون قندیلهای طلایی در درون کعبه قرار دارد.[۴]

ی) بُتهای درون کعبه: کعبه اوّلین پایگاهی بود که به عنوان مرکز خداپرستی در روی زمین برپا گردید. با گذشت زمان، مردم از راه پیامبران دور شدند و راه بُت پرستی را در پیش گرفتند.

دربارهٔ ریشهٔ بت پرستی مردم مکّه بعضی از نویسندگان چنین نوشته‌اند:

مردم مکّه چون به کعبه و مکّه احترام زیادی می‌گذاشتند، هرگاه قصد سفری داشتند، سنگی از سنگهای حرم را با خود می‌بردند و هر کجا برای استراحت فرود می‌آمدند، آن سنگ را در گوشه‌ای نهاده و به دور آن طواف می‌کردند؛ همان گونه که به دور کعبه طواف می‌کردند.

کم‌کم این فکر درآنان پدید آمد که این سنگها هم می‌توانند به عنوان پرستش مطرح باشند و شروع به تراشیدن بُتهایی از سنگ و چیزهای دیگر نمودند.[۵]

نیز گفته‌اند: اوّلین کسی که بُت پرستی را در مکّه رواج داد، شخصی به نام عمرو بن لُحَیّ

---

۱. مکّه و مدینه تصویری از توسعه و نوسازی، ص ۱۱۲.
۲. مرآة الحرمین الشریفین، ج ۱، ص ۲۷۷، ۲۷۸.
۳. اخبار مکّة و ما جاء فیها من الآثار، ج ۱، ص ۲۱۲، ۲۱۳.
۴. راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۱۷۷.
۵. کتاب الاصنام، ص ۶.

بن حارثة بن عمرو بن عامر بود که رئیس قبیلهٔ خزاعة و متولّی کعبه و مکّه در زمان خود بود. او سفری به شام کرد و در سرزمین بلقاء به مردمی برخورد کرد که بُتهایی را عبادت می‌کردند. از آنان پرسید: «اینها چیست؟ آنان جواب دادند: ما از اینها هنگام خشک سالی باران می‌طلبیم و از آنها پیروزی بر دشمن خود را می‌خواهیم.

عمرو که در آن هنگام مریض بود، توسلّی به بُتها پیدا کرد و بیماری او بهبود یافت. عمرو اعتقاد زیادی به بُتها پیدا کرد. او چند بُت را به مکّه آورد و مردم را به بُت پرستی تشویق نمود.» عمرو این بُتها را در سرزمین منیٰ نصب نمود.[1]

پس از وی کم‌کم کار به جایی رسید که تعدادی از بُتها به درون کعبه، یعنی مرکز خداپرستی، نفوذ کردند و آن پایگاه الاهی در چنبرهٔ نیروهای شیطانی قرار گرفت.

هنگام فتح مکّه به دست پیامبر اکرمﷺ ۳۶۰ بُت کوچک و بزرگ در درون کعبه و اطراف آن قرار داشت[2] که بعضی از آنها همگانی و بعضی دیگر از آنِ قبایل و تیره‌های مشخّصی بود.

جنس این بُتها از چوب، سنگ، مس، سُرب و... بود.[3]

این بُتها علاوه بر بُتهایی بود که مردم در خانه‌های خود نگاه می‌داشتند و هر صبح و شام به آنها توسّل می‌جستند.

هُبَل: بزرگ‌ترین بُت کعبه هُبَل نام داشت. بعضی آن را بُت بنی کنانة[4] و بعضی دیگر بُت قریش[5] می‌دانند. هبل مورد احترام همگان بود.

هبل به وسیلهٔ عمرو بن لحیّ خزاعی از شام به مکّه آورده شد.[6]

دربارهٔ ریشهٔ واژه «هُبَل» نظریه‌های مختلفی ذکر شده است:

۱. از «هابل» گرفته شده که به معنای شخص پُر گوشت و دنبه است. شاید چون هُبل به

---

۱. كتاب الاصنام، ص ۸؛ اخبار مكّة و ما جاء فيها من الآثار، ج ۱، ص ۱۹۳؛ موسوعة العتبات المقدّسة، قسم مكّة، ص ۵۴.
۲. المغازي، ج ۲، ص ۸۳۲.
۳. المفصّل في تاريخ العرب قبل الاسلام، ج ۶، ص ۴۳۶؛ موسوعة العتبات المقدّسة، ص ۵۴.
۴. معجم البلدان، ج ۵، ص ۳۹۱.
۵. السيرة النبويّة، ج ۱، ص ۷۹؛ اخبار مكّة و ما جاء فيها من الآثار، ج ۱، ص ۶۴.
۶. كتاب الاصنام، ص ۶.

صورت انسانی چاق بوده این نام را بر آن نهاده‌اند؛

۲. از «هَبْل» به معنای مادر به عزا نشستن است؛ کنایه از اینکه کسی که از او اطاعت نکند، مادرش به عزایش می‌نشیند؛

۳. از «هَبْل» به معنای غنیمت و بهره جُستن است؛ کنایه از اینکه این بُت بهره فراوانی از اطاعت و عبادت مردم دارد؛[1]

۴. از «هِبْلَة» به معنای قبله است؛ کنایه از اینکه قبلهٔ بت پرستان بوده است.[2]

هبل از عقیق سرخ رنگ و به شکل انسانی که دست راستش شکسته بود، ساخته شده بود که قریش به جای آن دستی از طلا برای آن ساختند.[3]

هُبَل به فضا نگاه می‌کرد، لباسهای زرد و قرمز داشت و برایش ریش بلندی ساخته بودند، به پاهایش سکّه‌های رومی و ساسانی با عکس پادشاهان نصب شده بود، زیر پایش خزانه‌اش بود از هدایای مردم و سر و رویش عطر و زعفران مالی شده بود.[4]

دربارهٔ محلّ نصب این بُتها چند دیدگاه وجود دارد:

۱. این بُت در درون کعبه و بر روی چاهی که ابراهیم ﷺ ساخته بود، قرار داشت؛[5]

۲. در درون کعبه و روی کرسیهایی نصب شده بود؛[6]

۳. رو به روی درِ کعبه قرار داشت؛[7]

۴. بر بام کعبه نصب شده بود.

توصیفهایی که از هُبَل شده با قرار داشتنش بر بام سازگار نیست. ازاین‌رو، احتمال داده‌اند که هُبَل اصلی در درون کعبه و هُبَل فرعی به صورت سمبلیک بر بالای بام نصب شده بود.[8]

در طرف راست هُبَل، کیسهٔ ابریشمی قرمزی آویزان بود که در آن هفت تیر بی‌پَر و پیکان نهاده بودند و روی هر یک از این تیرها یکی از کلمات زیر نوشته شده بود:

---

۱. معجم البلدان، ج ۵، ص ۳۹۱. ۲. المفصّل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۶، ص ۲۵۰.

۳. کتاب الاصنام، ص ۶؛ معجم البلدان، ج ۵، ص ۳۹۱.

۴. راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۳۲.

۵. السیرة النبویة، ج ۱، ص ۷۹؛ المفصّل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۶، ص ۲۵۰.

۶. قبلهٔ اسلام کعبه یا مسجدالحرام، ص ۵۳۵. ۷. تاریخ العرب فی الاسلام، ص ۵۱.

۸. قبلهٔ اسلام کعبه یا مسجدالحرام، ص ۵۳۵.

۱. العقل؛ ۲. نَعَمْ یا أَمَرَنی ربّی (خدای من مرا فرمان داد.)؛ ۳. لا یا نَهانی رَبیّ (خدای من مرا باز داشت.)؛ ۴. مِنْکُمْ یا صریح؛ ۵. مِنْ غَیْرِکم؛ ۶. مُلْصَق (چسبیده و منتسب شده)؛ ۷. المیاه.[۱]

همیشه در کنار هُبَل، شخصی به نام «صاحِب قِداح» یعنی مأمور این پیکانها حضور داشت که هرگاه شخصی قصد اِسْتِقْسام به اَزْلام را داشت به حضور او می‌آمد و او این کار را برای او انجام می‌داد.

استقسام به معنای بهره و نصیب خود را از «ازلام» (تیرهای بی‌پَر و پیکان) جُستن است. استقسام به صورت زیر بود:

هرگاه مردم در اموری مانند ختنهٔ پسران، ازدواج، دفن مردگان، سفر یا نَسَب شخصی، سرگردان و درمانده می‌شدند، صد درهم و یک شتر را به «صاحب قداح» و مشکل خود را با او در میان می‌گذاشتند.

«صاحب قداح» تیرها را در درون کیسه به هم می‌زد و اگر موضوع مورد سؤال، مربوط به نَسَب شخصی می‌شد، چنین می‌گفت:

«یا اِلٰهَنا هٰذا فُلٰانُ بْنُ فُلٰان قَدْ اَرَدْنٰا بِهِ کَذٰا وَ کَذٰا فَاَخرِجِ الْحَقَّ فِیهِ»

«ای خدای ما این شخص فلانی است و ما قصد داریم که حق را دربارهٔ او بفهمیم، پس تو حق را در حق او برای ما در آر.»

آن‌گاه تیری را از درون کیسه بیرون می‌آورد. اگر روی آن «منکم یا صَریح» نوشته شده بود او را از آن قبیله‌ای که در انتساب او به آن قبیله شک داشتند، می‌دانستند.

اگر تیر «من غیرکم» در می‌آمد او را هم پیمان آن قبیله قرار می‌دادند و اگر تیر مُلْصَق خارج می‌شد، او را از خود می‌راندند و هیچ گونه نَسَب یا هم پیمانی برای او قائل نمی‌شدند.

اگر دربارهٔ چیزی دیگر تیر «نَعَم یا اَمَرَنی ربی» بیرون می‌آمد، آن کار را فوراً انجام می‌دادند و اگر تیر «لا یا نهانی ربّی» بیرون می‌آورد، آن سال آن کار را انجام نمی‌دادند و در سال دیگر دوباره استقسام می‌کردند.

اگر تیر «عقل» به بیرون کشیده می‌شد، دوباره تیر دیگری بیرون می‌آوردند که یا روی آن «نَعَم» یا «لا» نوشته شده باشد.

---

۱. راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۳۳۱.

این نکته شایان توجه است که در زمان جاهلیّت با نوعی دیگر از همین تیرهای بی‌پر و پیکان قمار می‌کردند که به آنها «مَیْسر» یا «قمار» می‌گفتند و با این نوع قداح هیچ ارتباطی نداشت.[۱]

بنا بر نظر بعضی، خُزیمة بن مُدْرِکَة بن اِلیاس بن مُضَر نخستین کسی بود که هُبَل را در درون کعبه نصب کرد. ازاین‌رو، به آن «هُبَل خزیمة» گفتند.[۲]

مردم مشرک مکّه در بسیاری از کارهای مهمّ خود از هُبَل طلب یاری می‌کردند و در بعضی از جنگهای سخت به نام آن شعار می‌دادند؛ چنان‌که در جنگ اُحُد که در سال سوم هجرت اتفاق افتاد، چنین شعار می‌دادند:

أُعْلُ هُبَل؛ ای هبل، دین تو بلند است.

أَعْلِ هُبَل؛ ای هبل، دین خود را بلند مرتبه گردان.[۳]

سرنگون شدن بُتها به دست پیامبر اکرمﷺ: هنگامی که مکّه در سال هشتم هجری به دست پیامبر اکرمﷺ فتح شد، آن حضرتﷺ با تازیانه یا کمانی که در دست داشت به تک‌تک بُتها اشاره می‌کرد و این آیه را می‌خواند:

﴿...جَآءَ ٱلْحَقُّ وَزَهَقَ ٱلْبَـٰطِلُ إِنَّ ٱلْبَـٰطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾؛[۴] حق آمد و ناحق نابود شد، به راستی که ناحق نابود شدنی است.

با هر اشارهٔ پیامبر اکرمﷺ، آن بت سرنگون می‌شد و می‌شکست و نابود می‌شد. سرانجام آن حضرت فرمان سوزاندن همهٔ بُتها را صادر کرد که این عمل در خارج از مسجدالحرام انجام شد.[۵] دربارهٔ هُبَل و شکسته شدن آن، بعضی همین روش بالا را ذکر کرده‌اند؛ اما در بعضی از روایات آمده که حضرت علیؑ پا بر شانهٔ پیامبر اکرمﷺ گذاشت و آن را شکست.

عده‌ای از صاحب نظران این گونه روایات را مربوط به فتح مکّه نمی‌دانند و زمان وقوع آن را قبل از هجرت قلمداد کرده‌اند. اگر این گونه روایات مربوط به فتح مکّه باشد، یا باید بگوییم محلّ نصب هُبَل در درون کعبه به قدری بالا بوده که دست یک نفر ایستاده به آن

---

۱. در این باره رجوع شود به موسوعة العتبات المقدّسة، قسم مکّة به نقل از لسان العرب ماده قسم و ص ۵۶؛ به نقل تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۰۴؛ معجم البلدان، ج ۵، ص ۳۹۱؛ کتاب الاصنام، ص ۲۸.

۲. کتاب الاصنام، ص ۲۷.

۳. کتاب الاصنام، ص ۲۸؛ معجم البلدان، ج ۵، ص ۳۹۱.

۴. اسراء، ۸۱.

۵. معجم البلدان، ج ۵، ص ۳۹۱؛ السیرة النبویّة، ج ۴، ص ۵۹.

نمی‌رسید یا باید این احتمال را بدهیم که هُبَل یا سمبل آن بر بالای بام نصب شده بود. یا بگوییم که بتی که این چنین شکسته شد، بتی غیر از هُبَل بوده است.[۱]

در بعضی از نقلها آمده که در درون کعبه مجسمهٔ کبوتری از جنس چوب عود بود که هنگام فتح مکّه به دست مبارک پیامبر اکرمﷺ شکسته شد.[۲]

ک) تمثالها و چهره‌های درون کعبه: درون کعبه و روی دیوارهای درون آن را تصویرهای بسیاری پُر کرده بود که عمدهٔ این تصویرها عبارت بودند از:

شکل ملائکه، پیامبرانﷺ و حضرت ابراهیمؑ در حالی که به وسیلهٔ تیرهای بی‌پر و پیکان استقسام می‌کند، تصویر عیسای مسیحؑ و مادرش مریمؑ.[۳]

دربارهٔ منشأ این تصویرها چند دیدگاه وجود دارد:

۱. بعضی از آنها را مردم مکّه رسم کرده بودند؛

۲. بعضی از آنها را از مصر آورده بودند یا از مصریان فراگرفته بودند؛

۳. بسیاری از این تصویرها از جمله تصویر عیسیٰؑ و مادرش در کشتی‌ای که سلطان روم برای ساختن کلیسایی در حبشه فرستاده بود، موجود بود که قریش علاوه بر استفاده از مصالح موجود در آن، از این تصویرها نیز بهره بردند و آنها را در درون کعبه نصب کردند.[۴]

پس از فتح مکّه، پیامبر اکرمﷺ دستور داد جامه‌ای را نمناک کنند و سپس خود به پاک کردن این تصویرها پرداخت. وقتی که به تصویر حضرت ابراهیمؑ رسید، در حالی که خشمگین بود، فرمود: «خدا آنها رابکُشد که شیخ ما ابراهیمؑ را در حال استقسام به ازلام نشان داده‌اند.»

آن حضرت در حالی که جامه را در دلو آبی که در کنارش بود می‌زد و آن را خیس می‌کرد و به دیوار می‌کشید، فرمود: «خداوند بکُشد قومی راکه صورت آنهایی را می‌کَشند که خلق نمی‌کنند.»

در بعضی از نقلهای تاریخی چنین آمده است:

---

۱. در این باره رجوع شود به قبلهٔ اسلام کعبه یا مسجدالحرام، ص ۵۱۲.

۲. شفاء الغرام، ص ۱۵۷.

۳. السیرة النبویة، ج ۴، ص ۵۵؛ اخبار مکّة و ما جاء فیها من الآثار، ج ۱، ص ۳۷۱؛ مغازی، ج ۲، ص ۸۳۲.

۴. تاریخ العرب فی الاسلام، ص ۵۷.

پیامبر اکرمﷺ قبل از خود، عُمَر بن خطاب عثمان بن طلحة (و یا عثمان بن عفان) را به منظور پاک‌کردن تصویرهای داخل کعبه فرستاد و به آنان دستور داد همهٔ تصویرها را از بین ببرند.

عُمَر تصویر ابراهیمؑ راکه در حال استقسام به ازلام بود، پاک نکرد.

وقتی پیامبر اکرمﷺ وارد خانهٔ خدا شد و تصویر ابراهیمؑ را دید، از عمر پرسید: چرا این تصویر را پاک نکردی؟ عمر جواب داد: این تصویر، تصویر ابراهیمؑ است. پیامبر فرمود: پاکش کن.[۱]

۱۰ ـ ۱. پردهٔ کعبه

دربارهٔ پیشینه پردهٔ کعبه گفته شده که حضرت آدمؑ اولین بار کعبه را با جامهٔ مویی پوشانید.

هنگامی که ابراهیم و اسماعیلؑ خانهٔ کعبه را بنا کردند آن را با لیف خرما و بافته‌های همسر اسماعیل و قبیلهٔ او پوشانیدند.

حضرت سلیمان بن داودؑ نیز یکی از کسانی بود که کعبه را پارچه‌های قبطی پوشانید.

قُصیّ بن کلاب، جد پنجم پیامبر اکرمﷺ نیز به عنوان یکی از پوشش دهندگان کعبه نام برده شده است.[۲]

اَسعد حمیری یکی از پادشاهان یمن بود که حدود ۲۰۰ سال قبل از هجرت پیامبر اکرمﷺ، به مکّه آمد و پرده‌ای برای کعبه فراهم آورد.[۳]

در زمان جاهلیّت، رسم بر آن بود که تنی چند از افراد قبیلهٔ قریش با همدیگر این هزینه را به گردن بگیرند و پرده برای کعبه فراهم کنند.

ابو ربیعة بن المُغَیرَة مخزومی که از ثروتمندترین افراد مکّه بود، خطاب به قریش گفت: «یک‌سال شما پردهٔ کعبه را فراهم کنید و یک‌سال من.»

از آن به بعد، این شخص لقب «عِدل» را به خود گرفت؛ چون به تنهایی عِدل و هم آورد تمام قریش گشته بود. به فرزندان او «بنوالعِدل» یعنی «پسران عِدل» می‌گفتند.[۴]

---

۱. مغازی، ج ۲، ص ۸۳۲. ۲. راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۱۵۱.
۳. اخبار مکّة و ما جاءَ فیها من الآثار، ج ۱، ص ۲۴۹.
۴. اخبار مکّة و ما جاءَ فیها من الآثار، ج ۱، ص ۲۵۱.

پردهٔ کعبه در زمان جاهلیت از چند چیز و نوع بود و معمولاً اجناس زیر را مورد استفاده قرار می‌دادند که این نوع پوششها تافتح مکّه در زمان پیامبر اکرمﷺ ادامه داشت:

۱. حِبرهٔ یمنی که نوعی از چادرهای راه راه یمنی بود؛

۲. پارچه‌هایی با عرض یک ذراع (حدود نیم متر) که از پشم و موی خزّ سبز و زرد بافته می‌شد و به آن «مَطارف الخَزّ الخضر» می‌گفتند؛

۳. نوعی از پارچه‌های نازک مستطیل شکل که به آن «شِقاق الشّعر» مـی‌گفتند و از مـوی حیوانات بافته می‌شد؛

۴. پارچه‌های قرمز رنگ راه راه یمنی که به آن «وصیلة» می‌گفتند؛

۵. یک نوع گستردنی که از پوست بافته می‌شد و به آن «نَطْع» می‌گفتند؛[1]

۶. نوعی از جامهٔ پشمین که بر هودج می‌نهادند و به آن «اَنماطیّ» می‌گفتند؛[2]

۷. مَعافر که نوعی از پارچه‌های یمنی بود و به تیره‌ای از قبیلهٔ همدان یمن به نـام مَـعافر منتسب بود.[3]

گاه شتران قربانی را با باری از پارچه‌های فوق که عمدتاً یمنی بود، به سوی مکّـه روانـه می‌کردند و پارچه‌ها و پوشاک را به کعبه آویزان می‌کردند و هر آنچه اضافه می‌آمد در خزانهٔ کعبه نگه‌داری می‌کردند و پس از اینکه پوشش کعبه کهنه می‌شد، از پوششهای درون خزانه استفاده می‌کردند.[4]

در زملن پیامبر اکرمﷺ گاهی کعبه با پارچه‌های قبطیّ که جامه‌های سفید رنگ مصری بود نیز پوشانیده شد.[5]

پیامبر اکرمﷺ خود با پارچه‌های یـمنی کـه بـه آنـها «حِـبْره یـمنی» مـی‌گفتند، کـعبه را پوشانید.[6] پس از آن حضرتﷺ، ابوبکر با حبرهٔ یـمنی کـعبه را پـوشانید. در زمـان پـیامبر اکرمﷺ و پس از آن، رسم چنان بود کـه پـوششهای نـو را روی پـوششهای کـهنه آویـزان

---

۱. مرآة الحرمین الشریفین، ج ۱، ص ۲۸۱.
۲. اخبار مکّة و ما جاء فیها من الآثار، ج ۱، ص ۲۵۰.
۳. موسوعة العتبات المقدّسة، قسم مکّة، ص ۵۸.
۴. اخبار مکّة و ما جاء فیها من الآثار، ج ۱، ص ۲۵۱.
۵. السیرة النبویة، ج ۱، ص ۲۱۱.
۶. مغازی، ج ۳، ص ۱۱۰۰.

می‌کردند. در زمان خلافت عمر چنان این پوششها زیاد شد که کشیدن بار آنها بر کعبه مشکل بود و می‌رفت که زیر این بار سنگین کمر خم کند.

به همین دلیل دلیل عمر دستور داد که همهٔ پرده‌های قدیمی را کندند و فقط با یک پرده کعبه را پوشانیدند.

عمر و عثمان در پوشش پرده از پارچه‌های «قُباطی مصری» که نوعی پارچهٔ نازک سفید رنگ مصری بود استفاده کردند عثمان علاوه بر آن، گاهی از بُردهای یمنی نیز استفاده می‌کرد که نوعی پارچهٔ راه راه سیاه چهار گوشه بود.

رسم عمر این بود که هر سال پردهٔ کعبه را عوض می‌کرد وتکّه‌های پردهٔ کهنه را بین حُجّاج تقسیم می‌نمود.

عثمان گاهی بین دو پرده جمع می‌کرد.[1]

حضرت علی‌ﷺ نیز در دوران خلافت خود هر سال از عراق برای کعبه پوشش می‌فرستاد.[2]

عبدالله بن زبیر، عبدالملک بن مروان و حجاج بن یوسف ثقفی از دیباج برای بافتن و دوختن پردهٔ کعبه استفاده کردند که پارچه‌ای است ابریشمین و از لغت فارسی «دیبا» گرفته شده است.[3]

در طول تاریخ، افراد، اقوام، نژادها و پادشاهان مختلفی کوشیده‌اند در کسب افتخار پوشاندن کعبه را داشتند.

از دوران محمد علی پاشا، حکمران مصر، اداره‌ای دولتی برای بافتن و دوختن جامهٔ کعبه پی ریخته شد و دولت مصر هزینه‌های این کار را عهده‌دار بود.

این وضعیت تا دوران بنیان گذار سعودی، ملک عبدالعزیز، ادامه یافت و در این دوران به فرمان وی کارگاه ویژه‌ای برای بافتن و دوختن پوشش کعبه در مکّه پدید آمد و در سال ۱۳۶۶ق رسماً کار خود را آغاز کرد.

---

۱. مرآة الحرمین الشریفین، ج ۱، ص ۲۸۱.
۲. وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۳۲۴. نیز ر.ک: فصلنامهٔ میقات، ش۲۸، مقالهٔ «علی‌ﷺ و ارسال پرده کعبه»، علی دوانی، ص ۲۰۷.
۳. مرآة الحرمین الشریفین، ج ۱، ص ۲۸۱. اما در سیرهٔ ابن هشام، ج ۱، ص ۲۱۱ آمده است اولین کسی که کعبه را با «دیباج» پوشانید، حجاج بن یوسف ثقفی بود.

ملک فیصل در سال ۱۳۹۲ق فرمان تأسیس کارخانه‌ای جدید راکه با فن‌آوریهای روز هماهنگ بود، صادر کرد که این کارخانه رسماً در ربیع الثانی ۱۳۹۷ق به دست ملک فهد که در آن زمان ولیعهد بود، افتتاح شد[1] و تاکنون کار بافت جامهٔ کعبه را با جامهٔ داخلی آن و نیز جامهٔ فوقانی حجرهٔ نبوی بر عهده دارد.[2]

هزینه ساخت هر جامهٔ کعبه ۱۷۰۰۰۰۰۰ ریال سعودی برآورد می‌شود که در هر جامه حدود ۶۷۰کیلو گرم ابریشم خالص مصرف می‌شود و ۴۷ طاقه پارچه، با عرض ۹۵ سانتیمتر و ۱۴ متر تهیه شده و جامه از این پارچه فراهم می‌گردد.

تعداد افراد شاغل در این کارخانه در سالهای اخیر به ۲۴۰ نفر می‌رسد.[3]

در این جامه که ارتفاع آن به ۱۴/۵ متر می‌رسد عبارتهای «لااله الّا الله»، «محمد رسول الله»، «الله جلّ جلاله»، «سبحان الله و بحمده»، «سبحان الله العظیم»، «یا حنّان» و «یا منّان» در لوزیهای کشیده، به خط ثلث گلدوزی شده‌اند.[4]

هر سال در روز عید قربان، پردهٔ کعبه تعویض می‌گردد.[5]

رنگ مشکی برای پردهٔ کعبه در زمان عباسیان و در زمان خلیفه الناصر لدین الله مرسوم شد و از سال ۵۷۵ق حکومت را در دست گرفت این رنگ شعار عباسیان بود. و این رسم تاکنون باقی مانده است.[6]

۱۱ ـ ۱. مشاهد وابسته به کعبه و لواحق آن

حِجر اسماعیل ﷺ و مشخصات آن: حِجر اسماعیل به ساختهٔ نیم دایره‌ای گفته می‌شود که رو به روی ضلع ناودان طلا یعنی ضلع عراقی ـ شامی نهاده شده است. دو لبهٔ آن به طرف رکن عراقی و رکن شامی است.

---

۱. مکّه و مدینه تصویری از توسعه و نوسازی، ص ۱۰۵ ـ ۱۱۱. برای آگاهی بیشتر از اختلاف میان مصریان و سعودیها، ر.ک: فصلنامهٔ میقات، ش۳۲، مقالهٔ «جامهٔ کعبه در عصر جدید»، محمد الدقن، ترجمه هادی انصاری، ص ۱۰۳ـ۱۱۳. ۲. همان، ص ۱۱۲. ۳. همان، ص ۱۱۱، ۱۱۲.

۴. همان، ص ۱۱۱ و نیز برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به فصلنامهٔ میقات، شمارهٔ ۱۲، مقالهٔ تاریخچه پوشش کعبه، نوشته یعقوب جعفری، ص ۸۴ـ۱۰۳.

۵. دلیل الحاج المصوّر و مناسک الحج علی المذاهب الاربعة، ص ۹۰.

۶. حرمین شریفین، ص ۹۰؛ مکّه و مدینه تصویری از توسعه و نوسازی، ص ۱۰۸.

این دیوار از سنگ ساخته شده و فاصلهٔ وسط نیم دایره از داخل این بنا تا دیوار کعبه ۸/۴۴[۱] ۸/۳۶متر[۲] بر آورد شده است.

عرض این دیوار ۱/۵۰ متر است[۳]. بنابراین، فاصلهٔ خارج دیوار تا ضلع ناودان کعبه ۹/۹۴ متر (۱/۵۰ + ۸/۴۴) یا ۹/۸۶متر (۱/۵۰ + ۸/۳۶)است.

عرض این دیوار در قسمتهای مختلف، یک سان نیست و بیشترین عرض آن ۱/۵۲ متر و کم‌ترین آن ۱/۴۴ متر است[۴] و ارتفاع آن ۱/۴۰ متر و[۵] فاصلهٔ میان دو لبهٔ حِجر ۸متر است.

فاصلهٔ میان لبهٔ غربی حجر که روبه‌روی رکن شامی قرار دارد، تا ابتدای شاذروان ۲/۲۳ متر است.[۶] (تصویر شماره ۶)

حِجر اسماعیل در بستر تاریخ: حِجر در لغت به معنای باز داشتن است. بعضی از صاحب نظران گفته‌اند: چون قریش بخشی از خانهٔ خدا را کاستند، روی آن، دیواری کشیدند تا همه بدانند که نباید دور آن طواف شود.[۷]

بنابر روایات، حجر اسماعیل محلّ نگه داری گوسفندان حضرت اسماعیل ﷺ بود. حضرت اسماعیل ﷺ همراه مادر و همسرش در کنار آن زندگی می‌کرد.

چون هاجر، مادر حضرت‌اسماعیل ﷺ از دنیا رفت، حضرت اسماعیل ﷺ او را در اینجا به خاک سپرد و برای آنکه مبادا قبر مادرش لگد مال شود، سنگهایی روی آن قرار داد و بدین ترتیب شالودهٔ حِجر اسماعیل ﷺ ریخته شد.[۸]

پس از آنکه اسماعیل ﷺ وفات یافت، او را در همین جاکنار آرامگاه مادرش به خاک سپردند. اکنون قبر آن دو به وسیلهٔ سنگهای سبز رنگ بیضی شکلی مشخص شده است.[۹]

پیامبران بسیاری به خاک سپرده شده‌اند.

---

۱. مرآة الحرمين الشريفين، ج ۱، ص ۲۶۶.
۲. راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۱۹۴. ۳. همان.
۴. مرآة الحرمين الشريفين، ج ۱، ص ۲۶۶.
۵. تاریخ و آثار اسلامی مکّه و مدینه، ص ۸۸.
۶. مرآة الحرمين الشريفين، ج ۱، ص ۲۶۶. ۷. معجم البلدان، ج ۲، ص ۲۳۰.
۸ بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۲۲۹؛ الحج فی الکتاب و السنة، ص ۸۴ و ۸۵؛ حج و عمره در قرآن و حدیث، ص ۱۴۸ ـ ۱۵۰. ۹. قبل از حجّ بخوانید، ص ۹۲.

نیز در اینجا شُبّر و شُبَیْر پسران هارون(ع) ـ برادر موسیٰ ـ به خاک سپرده شده‌اند.[۱]

در همین مکان بود که همسر دوم اسماعیل پردهٔ خانهٔ خدا را بافت.[۲]

در روایات شیعه، حِجر اسماعیل به عنوان با فضیلت‌ترین مکان مسجدالحرام بعد از حطیم معرفی شده است.[۳]

در بعضی از روایات شیعه، طرفی از حِجر که رو به روی رکن شامی (غربی) قرار دارد محلّ دفن دختران دوشیزهٔ اسماعیل ذکر شده است.[۴]

هنگامی که قریش خانهٔ خدا را نوسازی می‌کردند، حدود ۳/۱۴ متر از بنای ساختهٔ ابراهیم از طرف حجر اسماعیل عقب نشستند. بنابراین، حجر اسماعیل در زمان حضرت اسماعیل ۳/۱۴ متراکم‌تر بوده است.[۵] قریش دور این قسمت از عقب نشینی، دیواری کشیدند تا از پشت آن طواف شود.[۶]

عبدالله بن زبیر کعبه را با الگو گیری از بنای ساختهٔ ابراهیم پی ریخت. به این ترتیب، فاصلهٔ حِجر تا کعبه همان طوری که در زمان اسماعیل بود، در آمد.

ابن زبیر در پی کنی حفاریهای خود به قبر اسماعیل برخورد نمود و آن را با علامتی مشخص ساخت.[۷]

حجّاج بن یوسف ثقفی در بازسازی کعبه، مانند قریش ۳/۱۴ متر عقب نشست. بنای ساختهٔ وی هم اکنون باقی است.[۸]

ابو جعفر منصور اوّلین کسی بود که در سال ۱۴۰ق حِجر اسماعیل را با سنگ بنا کرد.[۹]

هنگامی که عبد المطلّب سیادت مکّه را در دست داشت، برای او فرشی در حِجر اسماعیل پهن می‌کردند و او روی آن می‌نشست و مردم دور تا دور او را می‌گرفتند. در یکی از روزها که پیامبر اکرم کودکی خردسال بود، بی‌محابا وارد شد و به دامان جدّ بزرگوار خود شتافت.[۱۰]

---

۱. بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۲۲۹. ۲. راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۱۹۴.
۳. بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۲۲۹. ۴. راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۱۹۵.
۵. اخبار مکّة و ما جاءَ فیها من الآثار، ج ۱، ص ۲۰۶؛ شفاء الغرام، ج ۱، ص ۲۱۱، این مقدار را ۶ ذراع و یک وجب ذکر کرده‌اند که ما هر ذراع را ۴۹ سانتیمتر و هر وجب را ۲۰ سانتیمتر حساب کردیم، رقم ۳/۱۴ به دست آمد. ۶. راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۱۶۸.
۷. اخبار مکّة و ما جاءَ فیها من الآثار، ج ۱، ص ۲۱۵. ۸. همان، ص ۲۱۰.
۹. مرآة الحرمین الشریفین، ج ۱، ص ۳۰۵.
۱۰. اخبار مکّة و ما جاءَ فیها من الآثار، ج ۱، ص ۳۱۵.

مَعْجَن: مَعْجَن[1] مَعْجَنة،[2] و مِعْجان[3] اسم مکان از «عَجَنَ» به معنای خمیر کردن هستند. منظور از معجن در اینجا خاک را گِل کردن است.

این سه واژه به مکانی اطلاق می‌شوند که در آنجا حضرت ابراهیم‌ؑ و فرزندش ملات (گِل) را برای ساختن کعبه تهیّه می‌کردند. اکنون اثری از این مکان مشاهده نمی‌شود؛ زیرا از آنجاکه این گودال سبب زمین خوردن حاجیان به هنگام طواف می‌شد، در سال ۱۳۷۷ق آن را پر کردند و به نشان آن، علامت مربعی میان سنگها قرار دادند.[4] رفعت پاشاکه این مکان را دیده بود، آن را این چنین توصیف می‌کند:

«این مکان بین درِ کعبه و رکن عراقی در نزدیکی شاذروان و در نقطهٔ مقابل آن است که به شکل حفره‌ای با عمق ۳۰ سانتی‌متر و عرض ۱/۵ متر و طول ۲ متر موجود است و مکانی است که ابراهیم‌ؑ ملات ساختمان کعبه را فراهم می‌آورده است.»[5]

هنگامی که نمازهای پنج‌گانه واجب شد، جبرئیل‌ؑ این نمازها را همراه پیامبر اکرمﷺ در این مکان اقامه کرد.[6] دراین مکان پیامبر اکرمﷺ پس از بیرون آمدن از کعبه در روز فتح مکّه نماز گزارد.[7]

در زمان عمر بن خطاب، هنگامی که سیل امّ نهشل، مقام ابراهیم‌ؑ را از جا کَند، برای مدتی در این مکان قرار داده شد و بعدها آن را به محل کنونی‌اش منتقل کردند.[8]

مقام ابراهیم و توصیف آن: مقام در لغت به معنای جای ایستادن است و منظور از مقام ابراهیم‌ؑ جای ایستادن حضرت ابراهیم‌ؑ است. حضرت ابراهیم‌ؑ روی سنگی ایستاد و اثر پاها و انگشتان پاها او بر آن سنگ حک شد و هنوز هم باقی است.

قرآن کریم از مقام ابراهیم‌ؑ به عنوان یکی از آیه‌های روشن خداوند نام برده است:

﴿فِيهِ ءَايَـٰتُۢ بَيِّنَـٰتٌ مَّقَامُ إِبْرَٰهِيمَ... ﴾[9]

---

۱. الرحلة الحجازية، ص ۱۲۳. ۲. مرآة الحرمين الشريفين، ج ۱، ص ۲۶۷.
۳. موسوعة العتبات المقدسة، قسم مكّة، ص ۲۳۷.
۴. مکّه و مدینه تصویری ازتوسعه و نوسازی، ص ۵۱.
۵. مرآة الحرمين الشريفين، ج ۱، ص ۲۶۷. ۶. همان.
۷. مکّه و مدینه تصویری از توسعه و نوسازی، ص ۵۱. ۸. همان.
۹. آل عمران، ۹۷.

در کعبه نشانه‌های آیات روشنی وجود دارد که یکی از آنها مقام ابراهیم ﷺ است.

برخی از روایات، مقام و حجرالاسود را دو یاقوت سرخ بهشتی معرّفی می‌کنند که خداوند درخشندگی آنها را پوشانیده است و اگر چنین نمی‌کرد، تابش آنها سرتاسر مشرق و مغرب را فرامی‌گرفت.[۱]

مقام اکنون در میان ویترین شیشه‌ای نَشکن و در داخل گنبدی کوچک روبه‌روی درِ کعبه، در آخر مطاف، در فاصلهٔ ۱۲/۷۴ متری (۲۶ ذراع) ضلع شرقی (بین رکن اسود و عراقی) قرار دارد.[۲]

فاصلهٔ آن تا دیوار کعبه ۱۰ متر،[۳] ۲۰ ذراع،[۴] ۱۳ متر[۵]، ۱۳/۵ متر،[۶] ۱۴/۵ متر[۷] و ۱۵/۴۰ متر[۸] گفته شده است.

این سنگ، مربع شکل و با ابعاد ۳۵×۳۵ سانتی‌متر و عمقش یک ذراع و ۴۹ سانتی‌متر است.

حجر الاسود اکنون روی سنگی از رُخام با ارتفاع ۷۵ و طول ۱۸۰ و عرض ۱۳۰ سانتی‌متر گذاشته شده است.[۹]

در روی مقام، اثر دو پا هویدا است که بر اثر گذشت زمان و کشیده شدن دست مردمان روی آن اثر انگشتان محو شده است. این دو پا به شکل بیضی هستند[۱۰] و به صورت کج قرار گرفته‌اند؛[۱۱] بین این دو اثر پا یک سانتی‌متر فاصله است[۱۲] که بر اثر کثرت لمس و مسح ساییده شده است.[۱۳] یکی از پاها ۱۰ و دیگری ۹ سانتی‌متر گودی دارد.[۱۴] که عمدتاً به دلیل مالیده شدن دست

---

۱. تاریخ عمارة المسجدالحرام، ص ۱۳۵.
۲. راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۰۰.
۳. حجّ آن طوری که من رفتم، ص ۷۴.
۴. شفاء الغرام، ج ۱، ص ۲۰، ۲۰ ذراع حدود ۹/۸ متر می‌باشد.
۵. تاریخ و آثاراسلامی مکّة و مدینه،ص ۸۷.
۶. قبل از حجّ بخوانید، ص ۸۶.
۷. مکّة و مدینه تصویری از توسعه و نوسازی، ص ۱۶۶.
۸. قبل از حجّ بخوانید، ص ۸۶.
۹. دلیل الحاج المصوّر و مناسک الحج علی المذاهب الاربعة، ص ۹۲ به نقل از «شیخ محمد طاهر کردی» که در سال ۱۳۶۷ق به تاریخ ۲۷ شعبان خود به شخصه مقام را اندازه گیری کرده است و نیز ر.ک: مکّة و مدینه از توسعه و نوسازی، ص۱۶۸.
۱۰. تاریخ عمارة المسجدالحرام، ص ۱۵۱.
۱۱. اخبار مکه و ما جاء فیها من الآثار، ج ۲، ص ۳۸؛ الاعلاق النفیسه، ص ۴۴.
۱۲. دلیل الحاج المصوّر و مناسک الحج علی المذاهب الاربعة، ص ۹۲.
۱۳. اخبار مکّة و ما جاء فیها من الآثار، ج ۲، ص ۳۸؛ الاعلاق النفیسة، ص ۴۴.
۱۴. دلیل الحاج المصوّر و مناسک الحج علی المذاهب الاربعة، ص ۹۲.

مردمان ایجاد گردیده است.[۱]

یکی از پاها ۲۷ سانتی‌متر و طول پای دیگر ۱۴ سانتی‌متر است. (تصویر شمارهٔ ۷)[۲]

بر روی آن گنبدی بنا شده که در سال ۱۳۶۷ق بر چهار ستون نصب گردیده بود و طول آن ۶ و عرض آن ۳ متر بود.[۳]

جنس این سنگ از سنگهای سست و نرم[۴] و میانهٔ سفید و سیاه و مایل به رنگ زرد است.[۵]

مقام در بستر تاریخ: در بعضی روایات، مقام به عنوان یک یاقوت بهشتی دانسته شده است.[۶]

در بعضی روایات آمده که این سنگ همراه حجرالاسود قبل از ساخته شدن کعبه توسط حضرت ابراهیم‌ﷺ، نزد کوه ابو قبیس امانت گذاشته شده بود.[۷]

بدین ترتیب، مقام، ریشه‌ای دیرینه‌تر از بنای کعبه به دست ابراهیم‌ﷺ دارد. مسلّم است که حضرت ابراهیم‌ﷺ روی این سنگ ایستاد و اثر پاهای او در آن ماند،اما اینکه در کجا و به چه ترتیب ایستاد، سه نظر وجود دارد:

۱. حضرت ابراهیم‌ﷺ پس از ترک هاجَر و فرزندش، سه بار به مکّه آمد.

بار دوم، چون باهمسرش ساره پیمان بسته بود که پا بر زمین نگذارد، پاهای خود را روی سنگی گذاشت و همسر اسماعیل‌ﷺ پاهای او را شست و آن حضرت‌ﷺ بدون آنکه موفق به دیدار اسماعیل‌ﷺ شود نزد ساره برگشت و اثر پاهای او در آن سنگ ماند و آن سنگ همین مقام فعلی است؛[۸]

۲. در مرتبهٔ سوم، حضرت ابراهیم‌ﷺ همراه فرزندش اسماعیل‌ﷺ مقداری از دیوار خانه را بالا برد و چون بنا بالاتر رفت و قد ابراهیم‌ﷺ به آن نمی‌رسید، این سنگ را زیر پای خود گذاشت و بنا را ادامه داد و اثر پاهای او روی آن ماند؛[۹]

---

۱. تاریخ عمارة المسجدالحرام، ص ۱۵۱.
۲. دلیل الحاج المصوّر و مناسک الحج علی المذاهب الاربعة، ص ۹۲.
۳. دلیل الحاج المصوّر و مناسک الحج علی المذاهب الاربعة، ص ۹۲ به نقل از «شیخ محمد طاهر کردی.»
۴. تاریخ عمارةالمسجدالحرام، ص ۱۵۱.
۵. آثار اسلامی مکّه و مدینه، ص ۳۵.
۶. دلیل الحاج المصوّر و مناسک الحج علی المذاهب الاربعة، ص ۹۲؛ تاریخ عمارة المسجدالحرام، ص ۱۳۵؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۰۲.
۷. بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۲۳۱، حدیث ۲.
۸. اخبار مکّة و ما جاءَ فیها من الآثار، ج ۱، ص ۵۹ و ج ۲، ص ۳۰.
۹. همان، ص ۱۱۸.

۳. حضرت ابراهیم﷣ پس ساختن خانهٔ خدا از سوی خداوند مأمور شد تا مردم را برای به جا آوردن حجّ فرا خواند. حضرت ابراهیم﷣ این سنگ را پهلوی خانه آورد، به بالای آن ایستاد و با بلندترین صدای خود ندا داد. هنگامی که لب به سخن گشود، این سنگ نتوانست آن را تحمّل کند، و پاهای آن حضرت در سنگ فرو رفت. حضرت ابراهیم﷣ به سختی پاهای خود را از آن بیرون آورد.[۱]

به نظر می‌رسد قول سوم با توجه به قرائن زیر، قوی‌تر باشد:

۱. قرآن کریم از مقام به عنوان آیه‌ای روشن نام می‌برد. قول اول نمی‌تواند به عنوان آیه و برهانی مطرح شود و از آن زمان تاکنون به سنگ احترام ببخشد و قرآن از آن به عنوان آیات بینات نام ببرد؛

۲. اشکال قول دوم این است که در روایات، از گذاشتن سنگ در زیر پای حضرت ابراهیم﷣ در یک طرف بنا شده است و حال آنکه ساختمان از هر چهار طرف به چنین سکویی نیاز داشت؛

۳. با توجّه به آیه بودن و عنایت به بعضی از روایات، قول سوم استوارتر می‌نماید.

مقام در زمان حضرت ابراهیم﷣ روبه‌روی دیوار شرقی و بین در و حجرالاسود بود.[۲]

بین مقام و زمزم و رکن، قبر ۹۹ پیامبر﷣ که به زیارت خانهٔ خدا آمده بودند، قرار گرفته‌است.[۳]

به دلیل شدّت علاقه‌ای که مردم به این سنگ داشتند، در زمان جاهلیت آن را در درون کعبه قرار دادند تا از گزند حوادث مصون بماند.

بعدها آن را بیرون آوردند و در کنار خانه قرار دادند.[۴]

از بعضی از نقلها بر می‌آید که در آن زمان، بین مقام و دیوار خانه شکافی به اندازهٔ عبور یک بُز بوده است.[۵]

سالها قبل از بعثت پیامبر اکرمﷺ، قریش به دلیل اینکه این سنگ زیر دست و پای طواف

---

۱. بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۲۳۲، حدیث ۱ نقل از امام صادق﷣. ۲. همان، ج ۹۶، ص ۲۳۰.
۳. اخبار مکّة و ما جاء فیها من الآثار، ج ۱، ص ۱۱۸.
۴. دلیل الحاج المصوّر و مناسک الحج علی المذاهب الاربعة، ص ۹۲.
۵. شفاء الغرام، ج ۱، ص ۲۰۲.

کنندگان لگدمال نشود، آن را از خانهٔ خدا جدا کرد و در جای کنونی نصب کرد؛ تا مطاف، وسعت بیشتری پیدا کند.

پیامبر اکرمﷺ پس از فتح مکّه، مقام را به محلّ اصلی خود باز گرداند. عمر در سال ۱۷ق به مکّه سفر کرد و تصمیم گرفت مقام را که بر اثر سیل امّ نهشل از جای خود کنده شده، به محلّی که قریش در آن نصب کرده بود، منتقل کند.

او از مردم پرسید: کدام یک از شما محلّ آن را در جاهلیّت می‌دانید؟

یکی آنان گفت: من دقیقاً محلّ آن را اندازه گرفته‌ام.

عمر با کمک آن مرد، مقام را در محلّی که قریش مقام را به آنجا برده بود، منتقل‌کرد؛ که اینک نیز در همان جا قرار دارد.[۱]

در روایات شیعه آمده که حضرت حجت(عج) پس از ظهور، مقام را به محلّ اصلی خود باز می‌گرداند.[۲]

این سنگ تا سالها همین طور بدون محفظه بود؛ تا آنکه بعدها محفظه‌ای از نقره و پس از آن در زمان مهدی عباسی، در سال ۱۶۱ق برای آن محفظه‌ای طلاکاری شده ساختند.[۳]

بعدها برای آن قبّهٔ مسی مستطیل شکلی ساختند که بر چهار ستون استوار بود که مساحت آن ۳×۶ متر یعنی ۱۸ متر بود. (تصویر شمارهٔ ۸)

در سال ۱۳۸۷ق این سنگ را در پوششی بلورین قرار دادند که پنجره‌ای آهنی آن را احاطه کرده بود و برای آن پایه‌ای از سنگ و با ارتفاع ۱۷۵ سانتی‌متر، طول ۱۸۰ سانتی‌متر و عرض ۱۳۰ سانتیمتر بنا کردند که این بنا تا هم اکنون باقی است.[۴]

از این ضریح جدید در روز شنبه هیجدهم رجب ۱۳۷۸ق در مراسمی با حضور ملک فیصل پرده برداری شد.[۵] (تصویر شمارهٔ ۹)

---

۱. بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۲۳۲، حدیث ۱ به نقل از امام صادقؑ؛ شفاء الغرام، ج ۱، ص ۲۰۲؛ فاکهی، اخبار مکّة، ج ۱، ص ۴۵۵؛ الاعلاق النفیسة، ص ۵۸؛ وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۷۸.

۲. دهسرخی، مفتاح الکتب الاربعة، ج ۴، ص ۱۸۱ و همچنین رجوع شود به این کتاب تحت عنوان «قائم.»

۳. آثار اسلامی مکّة و مدینه، ص ۳۵.

۴. دلیل الحاج المصوّر و مناسک الحج علی المذاهب الاربعة، ص ۹۲.

۵. مکّه و مدینه تصویری از توسعه و نوسازی، ص ۱۶۸.

زمزم در آینهٔ روایات

روایات فراوانی در فضیلت آب زمزم وجود دارد که در اینجا بعضی از آنها را بر می‌شماریم:

۱. پیامبر اکرمﷺ می‌فرماید: «بهترین آب روی زمین آب زمزم است.»؛

۲. پیامبر اکرمﷺ می‌فرماید: «آب زمزم سرور آبهای جهان و اشرف آنها و با شکوه‌ترین آنها و گران‌بهاترین آنها است.»؛

۳. «آب زمزم طعامی خوش مزه و شفای بیماریها است.»؛

۴. «نوشیدن آب زمزم نشانه‌ای است میان ما و منافقین (که هر کس به دلیل انکار فضل زمزم، آن را ننوشد از منافقان است)»؛

۵. پیامبر اکرمﷺ هرگاه می‌خواستند هدیه‌ای به کسی بدهند، آب زمزم را به عنوان هدیه به او می‌دادند؛[1]

۶. امام باقر ـ‌ؑ ـ نقل می‌کند: «روزی پیامبر اکرمﷺ بر عدّه‌ای وارد شد که با دلوهای خود از زمزم آب بیرون می‌آوردند. آن حضرت به آنان فرمود: شما به چه کار خوبی مشغول هستید.»؛

۷. امام صادقؑ از قول پیامبر اکرمﷺ نقل می‌کند: «آب زمزم دوای هر دردی است که آن را برای مداوا آن بنوشند.»؛

۸. امام صادقؑ می‌فرماید: «آب زمزم در گذشته از شیر سفیدتر و از شَهد شیرین‌تر بود و روی زمین جاری می‌شد؛ اما بر آبهای دیگر تکبّر کرد؛ آن‌گاه خداوند آب آن را فرو برد و چشمه‌ای از آب تلخ نیز در آنجاری ساخت.»؛

۹. امام صادقؑ می‌فرماید: «چشمه‌ای از زیر حجرالاسود به درون زمزم روان است که هرگاه آب آن بر چشمه‌های دیگر غلبه کند، آب زمزم آبی گوارا خواهد بود.»[2]

خصوصیات آب زمزم

آب زمزم را می‌توان نوعی آب معدنی به حساب آورد که از بازها (قلیاها) و اسیدها تشکیل شده است؛ اما قلیاها بر آن غلبه دارند. ازاین‌رو، آب آن، خاصیّت قلیایی دارد نه خاصیّت اسیدی.

---

۱. تاریخ عمارة المسجدالحرام، ص ۱۸۶.

۲. بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۲۴۲ ـ ۲۴۴؛ نیز ر.ک: الحج فی الکتاب و السنة، ص ۱۲۹ ـ ۱۳۱؛ حج و عمره در قرآن و حدیث، ص ۱۶۸؛ فاکهی، اخبار مکّه، ج ۲، ص ۵۱ ـ ۵۸.

مواد تشکیل دهندهٔ این آب عبارتند از:

۱. سدیم (Na)؛ ۲. کُلُر (Cl)؛ ۳. گچ یا آهک؛ ۴. اسید سولفوریک (اسید کبریتیک H_2SO_4)؛
۵. اسید نیتریک (اسیدازدتیک HNO_3)؛ ۶. کربنات پتاسیُم (K_2CO_3).

این آب همانند دیگر آبهای معدنی برای بدن سودمند است.

پزشکان می‌گویند: نوشیدن این آب برای کلیه‌ها، روده‌ها و معده سودمند است و گاهی نیز بیماریهای کلیه را درمان می‌کند.

نوشیدن این آب بعد از طواف، به خصوص طواف قدوم (اولین طواف زائر)، سموم بدن راکه در اثر خستگی ایجاد گردیده دفع می‌کند و انسان پس از نوشیدن آن احساس نشاط و شادابی می‌کند.[۱]

از بعضی از روایات، به خصوص روایت ۸ و ۹ که در بخش قبلی یاد آور شدیم، چنین بر می‌آید که آب زمزم در صدر اسلام کمی تلخ بوده است. ازاین‌رو، پیامبر اکرمﷺ و دیگر مردم برای آنکه تلخی آب از بین برود آن را باکشمش یا شیرهٔ خرما می‌نوشیدند. گاهی کشمش را در حوض زمزم می‌ریختند تا تلخی آب را بزدایند. در این باره حضرت علیؑ می‌فرماید: سقایة به این دلیل ساخته شد که پیامبر اکرمﷺ دستور داد از طائف زبیب (کشمش) آوردند و در حوض زمزم ریختند؛ زیرا آب زمزم تلخ بود، و حضرت محمّدﷺ خواست بدین وسیله تلخی آن را از بین بِبَرد. شما هم هنگامی که آن آب کهنه شد ننوشید.[۲]

برخی از نویسندگان در ردّ کسانی که آب زمزم را آب مناسبی نمی‌دانند، چنین می‌گوید:

امروزه آبش بسیار صاف ولی کمی گرم است. من مقداری از آن آب را به وطن آوردم و مدت هفت ماه و بیست و پنج روز نگه داشتم و در این مدّت تغییر رنگ نداده بود، و پس از آنکه تجزیه شد فقط مقدار بسیار کمی رسوب داشت.[۳]

برخی از پژوهشگران معاصر نیز چنین نگاشته‌اند:

با آزمایش آب زمزم در محرم سال ۱۴۰۰ق و تجزیه ـ تحلیل منابع اصلی آن هیچ گونه آلودگی در آن یافت نشد و نوع آن با سایر آبها تفاوت دارد.[۴]

---

۱. الرحلة الحجازية، ص ۱۲۶.　　۲. بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۲۴۲، حدیث ۹.

۳. با من به خانهٔ خدا بیایید، ص ۴۷۱.

۴. فصلنامهٔ میقات، ش ۳۳، مقالهٔ «منابع طبیعی زمزم و آبهای مکّه»، محمد تقی رهبر، ص ۷۹، به نقل از مهندس یحییٰ حمزه کوشک در کتاب زمزم طعام طعم و شفاء سقم، ص ۷۲.

همچنین مطالعات نشان می‌دهد که چاه زمزم نسبت به دیگر چاههای مکّـه از بـیشترین املاح مایع (۲۵۰ در میلیون) برخوردار است و به رغم اینکه چاه داودیه به زمزم نزدیک است تا این اندازه از املاح برخوردار نیست.[۱]

نامهای زمزم

همان‌گونه که پیش از این نیز اشاره شد، معمولاً هـرگاه چـیزی در مـیان مـردم، بـه نـامهای گوناگونی خوانده شود، دلیل بر عنایت و توجّه فوق العاده مردم به آن است. زمزم نیز به علّت توجه فوق العاده‌ای که در طول تاریخ به آن شده است، نامهای زیادی را از قرار زیر برای خود به دست آورده است:

۱. **زمزم**: دربارهٔ علّت نام‌گذاری این چاه به زمزم دیدگاههایی چند ارائه شده‌است:

الف) از «زَمّ» به معنای کثرت است و چون آب آن بسیار است به آن زمزم گفته‌اند.

ب) از «زَمّ» به معنای زمام زدن گرفته شده و چون هاجر از ترس اینکه آب آن هدر رود دور تا دور آن را بست و آن را زمام کرد و به آن زمزم گفته‌اند.

ج) از «زمزمه» گرفته شده است. زمزمه دعای مجوسیان در نماز و هنگام غـذا خـوردن است که بی‌آنکه لب بگشایند آوازی از حلقوم بیرون می‌آوردند. شاپور پادشاه ایرانی چون به مکّه آمد، بر سر این چاه رفت و در آن زمزمه کرد. این مـطلب را بـه سـاسان بـن بـابک نـیز نسبت داده‌اند.

د) گفته شده که جبرئیل ﷺ در این چاه زمزمه کرد؛[۲]

۲. **زَمَّم**؛

۳. **زمْزَم**؛

۴. **زُمازم**: هر سه به معنای زمزم هستند؛

۵. **رکضة جبرئیل**: پا به زمین زدن جبرئیل ﷺ؛

۶. **هَزْمَة جبرئیل**: هزمة به معنای جای نشیب و گودال است. چـون جـبرئیل ﷺ در ایـنجا گودالی پدید آورده، به این اسم موسوم شده است؛

---

۱. همان، ص ۸۱.

۲. معجم البلدان، ج ۳، ص ۱۴۷، ۱۴۸؛ شفاء الغرام، ج ۱، ص ۲۵۱.

۷. **سقیا الله لِاسماعیل**: آبی که خداوند به وسیلهٔ آن اسماعیل را سیراب کرد؛

۸. **شَبّاعة**: سیراب کننده؛

۹. **بَرَّة**: به معنای نیکو است؛

۱۰. **مضنونة**: به معنای بخل ورزیده شده. شاید به دلیل اینکه زمزم از نوشاندن به کفار بخل ورزید یا مسلمانان از نوشاندن این آب به غیر مسلمانان بخل می‌ورزند؛

۱۱. **تُکْتُم**: شاید از کَتَمَ به معنای پنهان داشتن، گرفته شده و اشاره به ناپیدا بودن این چاه در طول سالیان دراز بوده باشد؛

۱۲. **طَعام**؛

۱۳. **طُعم**: هم ریشه با طعام؛

۱۴. **شَرابُ الأبرار**: نوشیدنی خوبان؛

۱۵. **طَعام الابرار**: خوراک خوبان؛

۱۶. **طَیِّبة**: پاک و پاکیزه؛

۱۷. **سیِّدة**: مهتر و سرور؛

۱۸. **نافعة**: سودمند؛

۱۹. **عَوْفَة**: از عافیت به معنای سلامتی گرفته شده است؛

۲۰. **بُشریٰ**: نوید، چون نویدی بود برای هاجر و اسماعیل؛

۲۱. **صافیة**: صاف و روشن و پاکیزه و بی‌چرک و آلودگی؛

۲۲. **عصمة**: پاک و به دور از آلودگی؛

۲۳. **سالِمة**؛

۲۴. **مُبارَکة**؛

۲۵. **میمونة**: با برکت؛

۲۶. **کافیة**؛

۲۷. **عافیة**؛

۲۸. **مُغَذِّیة**: تغذیه کننده؛

۲۹. **طاهرة**؛

۳۰. **حَرَمیّة**: منسوب به حَرَم؛

۳۱. **برکة**؛

۳۲. **مرویّة**: شاید منسوب به مروه باشد؛

۳۳. **مؤنسة**: شاید به دلیل آنکه همدم اسماعیل و هاجر بود به این نام موسوم شده است؛

۳۴. **طَعام طُعم**: چیزی که از خوردن آن سیری دست دهد؛

۳۵. **شفاء مِن سقم یا شفاء سقم**: شفای بیماری؛

۳۶. **حفیرة اسماعیل**ؑ: حفر شده به توسّط اسماعیل؛

۳۷. **حفیرة عبدالمطلّب**: کنده شده به وسیلهٔ عبدالمطلّب. وی در مرتبهٔ دوم آن را حفر کرد؛

۳۸. **المَضمونة**: ضمانت شده؛

۳۹. **الرَوّاء**: سیراب کننده؛

۴۰. **شَبعة**: سیر کننده؛

۴۱. **طعام مَطعَم**؛

۴۲. **شَبّاعَة العیال**: سیر کنندهٔ عیال و خانواده؛

۴۳. **قریة النمل**: به معنای لانهٔ مورچگان، محلّی بود در نزدیکی زمزم؛

۴۴. **نَقَرَة الغراب**: به معنای نوک زدن کلاغ است. در خواب به عبدالمطلّب گفته شد که این چاه در جایی واقع است که کلاغ به زمین نوک می‌زند؛

۴۵. **هَمزة جبرئیل**: همزه اشاره به چشم است؛

۴۶. **مُفداة**: فدیه داده شده؛

۴۷. **المصونَة**: مصون نگاه داشته شده.[1]

---

۱. این اسامی مجموعاً از منابع زیر گرفته شده است: الف) معجم البلدان، ج ۳، ص ۱۴۷؛ ب) شفاء الغرام، ج ۱، ص ۲۵۱؛ ج) بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۲۴۲؛ د) الاعلاق النفیسة، ص ۴۸؛ ه) راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۰۳؛ و) حرمین شریفین، ص ۲۰؛ ز) الجامع اللطیف، ص ۱۶۹.

چاه زمزم در بستر تاریخ

چاه زمزم اکنون در ناحیهٔ شرقی کعبه و رو به روی ملتزم (میانهٔ باب کعبه و حجرالاسود) و در فاصلهٔ ۱۸ متری خانهٔ خدا و در پشت مقام ابراهیم قرار دارد.[۱]

این چاه در بستر تاریخ حوادث و ماجراهای فراوانی را به خود دیده است که آنها را همراه خصوصیات این چاه در بستر تاریخ ذکر می‌کنیم.

حضرت ابراهیمؑ، به دستور خدا، هاجَر و فرزندش اسماعیلؑ را در سرزمین بی‌آب و علف مکّه، رها کرد و کیسه‌ای پر از خرما نزد آنان گذاشت و رهسپار فلسطین گردید.

پس از گذشت مدت کوتاهی، فرزند شیرخوار شروع به گریه کرد. بدیهی بود که کودک در آن بیابان گرم تشنه و گرسنه شود. هاجر خواست تا شیر به فرزند دل بندش بدهد؛ اما چون آبی نخورده بود، شیر نداشت. آن گاه به جست و جو برای پیدا کردن آب پرداخت. پی در پی میان کوه صفا و مروه به جست و جو پرداخت؛ اما هر چه تلاش کرد، نا امیدتر گشت. کم کم آثار مرگ در جَبین فرزندش آشکار شد و این بار هاجر میان صفا و مروه به تکاپوی بیشتری پرداخت. در ضمن، این تکاپو بهانه‌ای بود برای آنکه در لحظات آخر نزد فرزندش نباشد و مرگ او را به چشم خود نبیند.

در این میان، لطف الاهی بار دیگر در آن سرزمین فرود آمد. جبرئیلؑ نزد اسماعیل شیرخوار آمد، پای او را گرفت و به زمین زد و از زیر زمین چشمه‌ای جوشان فوران کرد.

هاجر نزد اسماعیل بازگشت؛ در حالی که انتظار دیدن کودک مردهٔ خود را داشت، با کمال ناباوری، از دور دید فرزندش با آب بازی می‌کند. با عجله خود را به آب رسانید و در حالی که شکر الاهی را به جای می‌آورد، تپه‌ای خاکی و کوتاه دور چشمه درست کرد؛ تا مبادا آب آن هرز رود. هاجر فرصت نکرده بود مشک آب را زیر بغل خود بگیرد.[۲]

بدین ترتیب، هاجر اوّلین حوض خاکی را دور زمزم پدید آورد.[۳]

---

۱. مرآة الحرمین الشریفین، ج ۱، ص ۲۵۵.

۲. فاکهی، اخبار مکّه، ج ۲، ص ۶ ـ ۹؛ اخبار مکّه و ما جاءَ فیها من الآثار، ج ۱، ص ۵۵ و ج ۲، ص ۳۹؛ موسوعة العتبات المقدّسة، ص ۲۱۴.

۳. مرآة الحرمین الشریفین، ج ۱، ص ۲۵۶.

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: اگر هاجر جلوی جریان آب را نمی‌گرفت این آب تا قیامت روی زمین روان بود.[۱]

زمزم باعث شد جُرهمیان که از یمن به دنبال سرزمینی برای سکونت خود کوچ کرده بودند، با دیدن پرندگانی در آسمان زمزم، نزد هاجر آمدند و از او اجازهٔ اقامت را در آنجا گرفتند و کم‌کم مکّهٔ بی‌آب و علف و بدون ساکن، رو به آبادی و عمران گذاشت و به صورت شهری بزرگ درآمد.[۲]

از اینجا روشن می‌شود که زمزم در زمان هاجر، چاه نبود؛ بلکه چشمه بود.

بعدها، جرهمیان برای بهتر استفاده کردن ازاین آب چاهی در محل آن حفر کردند.

جرهمیان سالهای سال در مکّه ماندند و به ریاست مکّه هم رسیدند. پس از مدتی، جرهمیان بر اثر اختلافی که با قبایل دیگر پیدا کردند ناگزیر به ترک مکّه گردیدند. عمرو بن حارث جُرهمی که درآن زمان رئیس قبیلهٔ جُرهم بود، پیش از ترک مکّه دو آهوی طلایی را که گفته می‌شود اسفندیار، فرزند گشتاسب یا ساسان، فرزند بابک ـ از پادشاهان ـ ایران به کعبه هدیه کرده بود، همراه شمشیرهای طلایی و زره‌های موجود در کعبه، در چاه زمزم افکند و آن را با خاک پر کرد و روی آن را طوری پوشانید که با اطراف خود هیچ تفاوتی نداشت وبدین ترتیب برای سالیان دراز مکان زمزم مخفی ماند.

قصیّ، جدّ پنجم پیامبر اکرم ﷺ و بیست و چهارمین فرزند اسماعیل ﷺ، برای پیدا کردن زمزم کوشش فروانی کرد؛ اما موفق به یافتن آن نشد.[۳]

در طول سالیانی که زمزم پنهان بود، مردم مکّه شروع به حفر چاههای دیگری مانند عجول، بَذّر، سَجْلَه، سقیّة، اُمّ احراء، طوی و الَحفْر کردند؛ اما هیچ یک از این چاهها نتوانست جای خالی زمزم را پر نماید.[۴]

---

۱. الاعلاق النفیسة، ج ۴۵. ۲. اخبار مکّه و ما جاءَ فیها من الآثار، ج ۱، ص ۵۷.

۳. راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۳۱۱.

۴. برای اطّلاع بیشتر از چاههای مکّة در زمان جاهلیّت رجوع شود به: سیرة النبویة، ج ۱، ص ۱۵۶؛ شفاء الغرام، ج ۱، ص ۳۴۰؛ ابی الحسن البلاذری، فتوح البلدان، ص ۶۰؛ اخبار مکّه و ما جاءَ فیها من الآثار، ج ۱، ص ۱۱۲؛ موسوعة العتبات المقدّسة، قسم مکّة، ص ۷۲؛ فصلنامهٔ میقات حجّ، ش ۵، «چاههای مکّة»، فُواد علی رضا، ترجمه محمدرضا جلالی، ص ۱۳۷.

هنگام حجّ قصیّ بن کلاب برای تأمین آب، مخزنهای آبی از پوست درست کرده بود که به وسیلهٔ آنها آب را از چاههای مکّه بیرون می‌آورد و حاجیان را سیراب می‌کرد.[۱]

مردم مکّه هم چنان در جست و جو برای پیدا کردن چاه زمزم بودند؛ تا اینکه شبی عبدالمطّلب در خواب دستور یافت که به حفر زمزم بپردازد و محلّ آن را برای او با عناوین قَرْیَةُ النَّمل (لانه مورچگان)، نَقْرَة الغُراب (آنجا که کلاغ نوک به زمین می‌زند) و محلی بین کثافت و خون ـ مشخص کردند. جایی بین دو بُت مشهور عرب با نامهای إساف و نائلة که مشرکان در آنجا قربانیهای خود را می‌کشتند و پر از کثافت و خون بود ـ

سرانجام عبدالمطّلب موفق به حفر زمزم شد و به شکرانهٔ آن، آهوهای طلایی را در دو لنگهٔ در به کار برد و شمشیرهای طلایی و زره‌ها را به کعبه هدیه کرد.

با حفر زمزم بود که عبدالمطلب لقبهای «حافر الزمزم»، (حفر کنندهٔ زمزم) و ساقی الحجیج (آب دهنده به حاجیان) را به خود اختصاص داد.[۲]

با پیدا شدن چاه زمزم همهٔ چاههای دیگر از اعتبار افتاد.[۳]

عبدالمطلب در کنار آن، دو حوض برای زمزم ساخت که یکی مختصّ به شست و شو و پاکیزه کردن برای عبادت و دیگری مختصّ نوشیدن آب بود. حوض دوم بین زمزم و رکن اسود قرار داشت و حوض اول در پشت آن. نیز راه آبی ساخته بودند که آب ریخته شده را به باب الصفا می‌برد.[۴]

از آنجا که عبدالمطلب مورد حسد بعضی از مردم قرار گرفته بود، آنها شست و شوهای بی‌جا می‌کردند و حوضها را می‌شکستند.[۵]

از زمان عبدالمطلب به بعد، منصبی به عنوان «سقایة» جزو مناصب پر افتخار مکّه گردید. در زمان عبدالمطّلب، خود وی عهده‌دار منصب پر افتخار سقایه یعنی آب رسانی به حجاج بود.

پس از عبدالمطلب، فرزندش ابوطالب جانشین این سِمت شد. ابوطالب سالی از برادر خود، عباس، ده هزار درهم قرض کرد و آن را در موسم حج مصرف کرد و نتوانست آن

---

۱. فصلنامهٔ میقات حج، شمارهٔ ۵، مقاله چاههای مکّه، ص ۱۳۷.
۲. اخبار مکّة و ما جاءَ فیها من الآثار، ج ۲، ص ۴۴؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۳۲۱.
۳. سیرة النبویة، ج ۱، ص ۱۵۰. ۴. همان، ج ۱، ص ۳۲۱.
۵. اخبار مکّة و ما جاءَ فیها من الآثار، ج ۲، ص ۵۹.

راپبردازد. سال بعد دوباره از او چهارده هزار درهم وام خواست؛ به این شرط که اگر نتواند آن را باز پس دهد، منصب سقایت حاجیان را به وی واگذارد. او چون سال بعد نتوانست وام خود را باز پس دهد، ناچار شد سقایت را به برادرش واگذارد.[۱]

از آن پس، عباس این منصب را به دست گرفت. او در زمان پیامبر اکرمﷺ و پس از فتح مکّه نیز این منصب را عهده‌دار بود. او در کنار زمزم محلّی به نام «سِقایَة» بنا کرد که بعدها با نام «سقایةُ العَبّاس» مشهور شد.

همان‌طور که اشاره کردیم، درزمان پیامبر اکرمﷺ حوضی در کنار زمزم وجود داشت که در آن آب زمزم را با کشمش مخلوط می‌کردند و به حاجیان می‌نوشانیدند.[۲]

درحقیقت، کار اصلی سقایة که به دست عباس انجام می‌گرفت همین کار بود؛ یعنی در جایی که به نام «سقایه العباس» شهرت داشت آب زمزم را با شیرهٔ خرما یا کشمش در هم می‌آمیخت تا تلخی آن از بین برود و آن گاه آن آب را به مردم می‌داد.

بعدها سقایهٔ عباس را در زمان عباسیان تعمیر کردند. توصیف آن در زمان خودش چنین آمده است:

سقایهٔ عباس حجره‌ای بزرگ در شرق کعبه و جنوب زمزم در نزدیکی صفا بود که سقف آن مقداری از دیوارهای آن پیش‌تر رفته تا مردم بتوانند در سایهٔ آن به استراحت بپردازند.

اولین بار، «ابن زبیر» سقایة را به مکانی منتقل کرد که تا حجرالاسود حدود ۵۶ متر فاصله داشته است که این فاصله تا زمان عباسیان محفوظ بود.

این سقایة در سال ۸۰۷ق تعمیر اساسی شد و تا چند دههٔ اخیر به همان حال باقی بود.[۳]

منصب سقایه همچنان در دست خاندان عباسی بود تا آنکه بعدها خاندان زبیر از عباسیان خواستند این سِمَت را رسماً بدیشان واگذار کنند. عباسیان بر اساس سندی این کار را به این

---

۱. مکّه و مدینه تصویری از توسعه و نوسازی، ص ۱۵۶.

۲. بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۲۴۲، حدیث ۹ نقل از حضرت علیؑ.

۳. برای کسب اطّلاع بیشتر از سقایة العباس ر.ک: اخبار مکّة و ما جاء فیها من الآثار، ج ۲، ص ۶۰؛ مرآة الحرمین الشریفین، ج ۱، ص ۲۵۹؛ تاریخ عمارة المسجد الحرام، ص ۱۹۳.

خاندان واگذاشتند که به دلیل فزونی حاجیان، دیگران نیز با آنان همکاری می‌کردند که در مجموع به آنان «زمازمه» می‌گفتند. بعدها خلفای عثمانی نیز این سمت را برای خاندان زبیر تثبیت کردند. امروزه به این خاندان «بیت ریس» می‌گویند.[۱]

همچنین در کنار زمزم مکانی بود که به آن بَیْت الشَّراب می‌گفتند و بعدها گنبدی بر بالای آن ساختند و به قبة العباس مشهور شد. این مکان نیز منسوب به عباس بوده است.[۲]

چاه زمزم در زمان پیامبر اکرمﷺ چاهی بدون پنجره و گنبد و هر گونه مانع دیگر بود و مردم آزادانه می‌توانستند با دلوهای خود از آن آب بکشند.[۳]

از مشخصات این چاه در زمان پیامبر اکرمﷺ به منبعی دست نیافتیم؛ اما ازرقی بعدها این چاه را این چنین توصیف می‌کند:

عمق این چاه ۶۰ ذراع (۲۹/۴۰ متر) است که در سال ۲۲۳ق در زمان معتصم ۹ ذراع (یعنی اندازهٔ ۴۴/۴۱ متر) بدان افزوده شد.

مقدار سنگ چین چاه از سطح زمین دو ذراع و یک وجب (یعنی: متر ۱/۱۸ = ۲۰ + ۴۹ × ۲ سانتی‌متر) است.

محیط چاه ۱۱ ذراع (یعنی ۵/۳۹متر) و قطر آن ۳$\frac{۲}{۳}$ذراع (یعنی ۸/۶۳متر) بر آورد گردیده است.

در درون چاه سه چشمه وجود دارد که اولی در مقابل رکن حجرالاسود، دومی در مقابل کوه ابوقبیس و صفا و سومی در مقابل کوه مروه قرار دارد.[۴] در زمان ابن زبیر، چشمهٔ اولی پرآب‌ترین چشمه بود.[۵]

روی چاه با چوبهای ساج ساختمانی به صورت مربع ساخته شده بود و ۱۲ چرخ چاه بالای آن وجود داشت که مرتباً با آن آب می‌کشیدند.

منصور عباسی در سال ۱۴۵ق، برای اولین بار، سنگهای رخام را روی چاه به کاربرد و برای چاه پنجره درست کرد و زمین اطراف چاه را با رُخام مفروش نمود. قبل از آن، فقط گنبد کوچکی روی چاه بود.[۶]

---

۱. مکّة و مدینه تصویری از توسعه و نوسازی، ص ۱۵۸.
۲. رحلة ابن جبیر، ص ۵۳؛ تاریخ عمارة المسجدالحرام، ص ۱۱۳.   ۳. همان، ج ۲، ص ۶۰.
۴. اخبار مکّة و ما جاءَ فیها من الآثار، ج ۲، ص ۶۱.
۵. تاریخ عمارة المسجدالحرام، ص ۱۶۸.
۶. اخبار مکّة و ما جاءَ فیها من الآثار، ج ۲، ص ۶۱.

تحقیقات جدید علمی در برخی از موارد به این ارقام که در بیش از هزار و دویست سال پیش به دست آمده، نزدیک است؛ زیرا در این تحقیقات ثابت شده که سرچشمهٔ اصلی آب زَمزَم از لابه‌لای صخره‌های مسطحی است که در دوره‌های کهن «زمین ساختی» شکل گرفته است و این آب از سه سوارخ که در میان سنگها پدیده آمده، از سمت کعبه، صفا و مروه به چاه زمزم می‌ریزد. آبی که در زیر این صخره‌ها به سمت چاه سرازیر می‌شود به حدود ده متر مکعب آب می‌رسد.

در بالای طبقات سنگی که آب زیر آنها روان است، طبقه‌ای به ضخامت حدود ۱۶ متر از شن و ماسه هست. همچنین در این تحقیقات ثابت شده که عرض چاه حدود چهار متر است و داخل چاه تا ۱۴/۸۰ متراز دورچین محکمی برخورداراست. در پایین این عمق دو دهانه تونل وجود دارد که یکی از سمت کعبه و دیگری از سمت اجیاد می‌آید و پایین‌تر از آن تا عمق ۲۰/۱۷ متر در میان سنگ حفر شده است.

قطر چاه در عمقهای مختلف آن متفاوت بوده و میان یک و نیم و دو متر در نوسان است و در محل تلاقی دو بخش دارای دور چین حفر شده در دل سنگها، به ۱/۸۰ متر می‌رسد.[۱]

آب چاه در سال ۲۲۳ق در زمان خلافت معتصم فرو رفت و بسیار کم شد؛ به گونه‌ای که ناچار گشتند ۹ ذراع به عمق چاه اضافه کنند. آب چاه در سال ۲۳۵ق افزایش یافت.[۲]

گفته می‌شود در سال ۳۱۷ق که قرامطه به مکه حمله نمودند، ۳۰۰۰ نفر را در مسجدالحرام به قتل رسانیدند و اجساد آنان را در این چاه انداختند که باعث آلودگی آب چاه شد.[۳]

در دورهٔ عباسیان، گنبدی روی چاه بنا کردند که بعدها آن را کاشی کاری کردند. در گزارش ابن جبیر، این گنبد با نمای سنگ سفید بوده و گنبدخانهٔ آن دری به سمت شرق داشته و در داخل آن دلوی بوده که آن را پر آب می‌کردند و در کنار آن اقامتگاه مؤذن زمزم بوده است و گرداگرد چاه کاملاً با سنگ، دورچین شده بود.

در دوره‌های بعد، گنبد و بنای زمزم بارها باز سازی شد. آخرین بار، پیش از توسعهٔ فراگیر سعودی، دهانهٔ چاه گرد بوده و بر روی آن قطعه سنگی از مرمر و پیرامون آن حصاری فلزی

---

۱. مکّه و مدینه تصویری از توسعه و نوسازی، ص ۱۵۸ و ۱۵۹.
۲. الاعلاق النفیسه، ص ۴۷.
۳. با من به خانهٔ خدا بیایید، ص ۴۷۳.

وجود داشت تا از افتادن به چاه پیش‌گیری شود. روی این حصار نیز نرده‌هایی فلزی داشت و بنای گنبد خانه، بنایی چهار گوش بود که هر ضلع آن حدود ۵/۵ متر درازی داشت.

تا سال ۱۳۷۳ق برای برداشتن آب، از دلو استفاده می‌شد؛ اما در این سال پمپ آبی بر آن گذاشته شد که آب را به منبعی فلزی در بالا می‌رساند و از آنجا آب به شیرهایی که در اطراف چاه کار گذاشته شده بود، می‌رسید؛ البته در این زمان همچنان دلو چاه باقی بود.

در دومین مرحله از نخستین توسعه دوران سعودی که در فاصلهٔ سالهای ۱۳۸۱ تا ۱۳۸۸ هجری صورت پذیرفت، بنای روی زمزم برچیده شد و دهانهٔ چاه به طبقهٔ زیر زمین یعنی عمق دو متر و هفتاد سانتی‌متر از سطح مطاف انتقال یافت و پلکانهایی برای رفتن به سالنهای جداگانهٔ زنان و مردان که در هر کدام تعدادی شیر نصب شده بود، ساخته شد. از این پس به کارگیری دلو برای بالاکشیدن آب به کلی پایان یافت.[۱]

اینک چاه ۴۰ متر گودی دارد که روی آن پمپ برقی نصب شده است تا آب را از چاه و به درون لوله‌هایی که به آن وصل گردیده، بفرستد. این لوله‌ها آب را به بیرون هدایت می‌کنند تا مردم استفاده نمایند. بقیهٔ آبها در مخازنی که زیر شبستانهای سرپوشیده قرار دارند، ذخیره می‌شود و سقاها از آن محل بهره برداری می‌کنند و قسمتی را به بیرون از مسجد برای وضو و شست و شو می‌برند.[۲]

طبق آخرین بررسیها، میزان آب دهی زمزم میان ۱۱ تا ۱۸/۵ لیتر در ثانیه است؛ یعنی حداقل آب دهی آن در ساعت به ۶۰۰۰ × ۳۹ و در هر روز به ۹۵۰/۴۰۰ و در هر ماه سی روزه به ۲۸/۵۱۲/۰۰۰ و در هر سال به ۳۴۲/۱۴۴/۰۰۰ لیتر خواهد رسید. با یک حساب ساده می‌توان به رقم شگفت آور آب دهی آن در طول عمر آن رسید.[۳]

دار الندوة

ندوة در لغت به معنای انجمن و مجلس بحث و گفت و گو است. ریشهٔ این کلمه از «ندا» است و به این دلیل به انجمن، ندوة می‌گویند که در آن بحث و گفت و گو از هر سو برپا است و هر

---

۱. مکّه و مدینه تصویری از توسعه و نوسازی، ص ۱۵۹، ۱۶۰.
۲. راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۰۳.
۳. مکّه و مدینه تصویری از توسعه و نوسازی، ص ۱۵۹.

کس دیگری را با صدای بلند صدا می‌زند.[۱]

بنابراین، دار الندوة به معنای خانهٔ مشورت است.

تاریخ بنای دار الندوة به زمان قصیّ برمی‌گردد. در سال ۴۴۰ م.،[۲] قصیّ مردم مکّه را از اطراف مکّه به درون شهر و اطراف کعبه کوچ داد. در آن هنگام، قصیّ اولین خانهٔ مکّه رابنا کرد؛[۳] خانه‌ای بزرگ که در جهت شمال غربی و روبه‌روی رکن شامی قرار داشت.[۴] و یک در آن در روبه‌روی خانهٔ کعبه و ضلع عراقی ـ شامی قرار داشت.[۵]

قصّی در آغاز، این خانه را برای خود ساخت؛ اما بعدها آن را به عنوان دارالندوة یعنی مجلس مشورتی قریش قرار داد و برای آن قوانینی وضع نمود که از جملهٔ آنها این بود که همهٔ فرزندان پسر قصیّ در طول تاریخ حق شرکت در این مجلس را خواهند داشت و قریشیان وقتی می‌توانستند در این مجلس شرکت کنند که سن آنها به ۴۰ سال رسیده باشد.[۶]

کم‌کم این مجلس به قدری پیشرفت کرد که به عنوان مجلس اداره کنندهٔ مکّه به حساب می‌آمد و همهٔ اموری که مربوط به ادارهٔ شهر یا کعبه بود در آن به مشورت گذاشته می‌شد و تصمیم‌گیری می‌شد.[۷]

مردم نیز به این خانه با دیدهٔ احترام می‌نگریستند و امور مهم خود را در این خانه انجام می‌دادند. بعضی از کارهایی که در این خانه انجام می‌شد از قرار زیر بود:

۱. هنگام جنگ، پرچم جنگ در این خانه به دست یکی از فرزندان قصّی برافراشته می‌شد؛

۲. این خانه محل فصل خصومتها و نزاعهای مردم بود؛[۸]

۳. هرگاه دختری به بلوغ می‌رسید، پدرش او را به دارالندوة می‌آورد و مسئول دارالندوة پیراهن آن دختر را می‌شکافت و بدین وسیله بلوغ دختر و اینکه وقت شوهر کردنش رسیده است به همگان اعلام می‌شد. آن‌گاه دختر را به خانه می‌بردند و پنهان می‌کردند تا هنگامی که ازدواج کند؛

---

۱. معجم البلدان، ج ۵، ص ۲۷۹. ۲. تاریخ العرب فی الاسلام، ص ۷۴.
۳. معجم البلدان، ج ۵، ص ۱۸۶. ۴. اخبار مکّة و ما جاءَ فیها من الآثار، ج ۲، ص ۱۰۹.
۵. موسوعة العتبات المقدّسة، قسم مکّة، ص ۴۱. ۶. همان.
۷. قیادة الرسول السیاسیّة و العسکریّة، ص ۲۶.
۸. موسوعة العتبات المقدّسة، ص ۴۱.

۴. ختنهٔ پسران در این خانه انجام می‌شد؛

۵. مردان قریش مراسم ازدواج خود را در این خانه برگزار می‌کردند؛[1]

۶. گاهی مراسم طعام دادن در آن انجام می‌گرفت.[2]

دارالندوة در آن زمان به عنوان یکی از مناصب شش‌گانهٔ مکه، همانند سقایة (منصب آب دادن به حاجیان)، لواء (عهده دار پرچم جنگ بودن)، رفادة (پذیرایی از حاجیان)، حجابة یا سدانه (پرده داری کعبه)، قیادة (رهبری سواران مکه در جنگ) به حساب می‌آمد و برای خود مسئول و سرپرستی داشت.

قصیّ در زمان حیات خود عهده دار هر شش منصب بود و قبل از مرگش مناصب دارالندوة، حجابة و لواء را به فرزندش عبدالدّار و سه منصب باقی مانده را به فرزند دیگرش عبد مناف واگذار کرد. از آن زمان به بعد، عبد الدار و فرزندانش که به بنی عبدالدار مشهور بودند، عهده دار ادارهٔ دارالندوة شدند.[3]

هنگامی که پیامبر اکرمﷺ به پیامبری مبعوث شد و دعوت خود را علنی ساخت، دارالندوة به محل توطئهٔ قریش علیه اسلام و مسلمانان مبدل گشت. در همین مجلس بود که تصمیم قتل پیامبر اکرمﷺ به وسیلهٔ افرادی از قبایل مختلف گرفته شد.[4]

ساختمان دارالندوة تا زمان سلطنت معاویه به حال خود باقی بود و مسئول آن هم چنان فرزندان عبدالدار بودند، تا آنکه معاویه در سفر حجّ آن را از ابوالرَّهین عبدری (عبدری یعنی عبد الدّاری) به صد هزار درهم خریداری نمود و به خود اختصاص داد.[5]

از آن به بعد، دارالندوة به عنوان محلی برای پذیرایی خلفا و سلاطین و رؤسای مملکتی در موسم حج مورد استفاده قرار می‌گرفت و هرگاه خلفا به مکه می‌رسیدند در آنجا اقامت می‌کردند و از آنجا برای طواف خارج می‌شدند.[6]

---

۱. معجم البلدان، ج ۵، ص ۱۸۶. ۲. همان.

۳. اخبار مکّة و ما جاءَ فیها من الآثار، ج ۲، ص ۱۰۹؛ موسوعة العتبات المقدّسة، ص ۴۱ـ۴۳.

۴. تاریخ العرب فی الاسلام، ص ۷۴.

۵. اخبار مکّة و ما جاءَ فیها من الآثار، ج ۱، ص ۲۶۹.

۶. تاریخ عمارة المسجدالحرام، ص ۵۷.

در زمان منصور عباسی، با زیاد شدن وسعت مسجدالحرام، دارالندوة در کنار مسجد جای گرفت.[۱]

در زمان معتضد عباسی، اهمیت دارالندوة کم‌تر گردیده بود؛ به گونه‌ای که مردم بعضی از زباله‌های خود را جلوی درِ خانه که وسیع هم بود، می‌ریختند و هرگاه آب باران از کوههای سمت چپ کعبه مانند کوه قعیقعان سرازیر می‌شد آن زباله‌ها را به دارالندوة و مسجدالحرام منتقل می‌ساخت.

به همین سبب بود که در سال ۲۸۰ق عبیدالله بن سلیمان، وزیر معتضد عباسی، دارالندوة را جزو مسجد کرد.

مساحتی که در این هنگام به مسجد افزوده گردید و از آن به «زیادة دارالندوة» تعبیر می‌کنند دارای طول حدود ۴۱/۵ متر و از عرض حدود ۳۹/۵ متر[۲] است که بدین ترتیب دارای مساحتی حدود ۱۶۴۰ متر مربع می‌شود؛ البته بخش عمده از آنِ زمین دارالندوة بوده است و از اینجا می‌توان حدود نسبی دارالندوة را به دست آورد.[۳]

صفا و مروه

صفا در لغت به معنای تخته سنگ هموار و عریض است[۴] و به کوه کوچکی گفته می‌شود که در شرق کعبه و در دامنهٔ کوه ابوقبیس گسترده است.[۵]

این کوه درست روبه‌روی رکن اسود قد برافراشته بود؛ به طوری که هر کس روی آن می‌ایستاد و از پیش طرف خود خطی به سوی کعبه می‌کشید، آن خط به رکن اسود برخورد می‌کرد.[۶]

مروه در لغت به معنای سنگ سفید آتش گیرانه می‌آید؛ سنگی که هرگاه دو قطعه از آن را برهم زنند از آن آتش به بیرون می‌جهد.[۷] مروه نام کوه کوچک و تپه مانندی است که در شمال شرقی کعبه و در دامنهٔ کوه قُعَیْقعان قرار داشت.[۸]

---

۱. مرآة الحرمین الشریفین، ص ۵۴.
۲. این دو مقدار در کتاب به ذراع چنین وارد شده است: طول ۷۴ ذراع الّا ربع ذراع، عرض ۷۰/۵ ذراع.
۳. تاریخ عمارة المسجدالحرام، ص ۵۷.
۴. لسان العرب، ج ۷، ص ۳۷۱.
۵. رحلة ابن بطوطة، ص ۱۶۹؛ مرآة الحرمین الشریفین، ج ۱، ص ۳۲۰.
۶. مسالک الممالک، ص ۱۸.
۷. لسان العرب، ج ۱۳، ص ۸۹.
۸. همان.

این کوه تقریباً مقابل رکن عراقی هست. بین این دو کوه (صفا و مروه) را مَسْعیٰ یعنی محل سعی می‌گویند. هنگام حج باید هفت مرتبه بین این دو کوه رفت و آمد کرد. اکنون مسعی در فاصله حدود ۵۰الی ۶۰متری کعبه و بین رکن اسود و رکن عراقی و در قسمت بین شرق و شمال کعبه هست.[۱]

طول مسعی یعنی فاصلهٔ بین کوه صفا و کوه مروه حدود ۳۷۵متر محاسبه شده است.[۲]

بنا بر روایات،صفا از مصطفی گرفته شده و به این دلیل بدان صفا می‌گویند که آدم مصطفی ﷺ (برگزیده) هنگامی که از بهشت به زمین هبوط کرد، در این کوه فرود آمد.مروه از مرأة به معنای زن اشتقاق یافته است؛ زیرا هنگام هبوط، حوا همسر آدم ﷺ در کوه مروه فرود آمد. ازاین‌رو، لغت مروه از مرأة اشتقاق یافت و به این کوه اطلاق شد.[۳]

بنابراین، پیشینهٔ این دو کوه همانند پیشینهٔ بشریت است.

بنابر روایات، پس از هبوط، هنگامی که جبرئیل ﷺ خواست خانهٔ کعبه را برای آدم ﷺ بسازد، بعضی از سنگهای کعبه را از کوه صفا و مروه آورد.[۴]

هنگامی که حضرت ابراهیم ﷺ، هاجر و اسماعیل ﷺ را در مکه گذاشت، هاجر به دنبال پیداکردن آب برای فرزندش هفت بار بین این دو کوه رفت و آمد کرد؛ اما آبی پیدا نکرد. برای احترام به این عمل هاجر، سعی بین صفا و مروه به عنوان یکی از اعمال حج تشریع شد.

در محلی که اکنون هَرْوله (حالتی میان رفتن و دویدن) مستحب است، هاجر در آن هنگام، هرولة نمود. بنابر روایات، که در ابلیس خود را مَسْعیٰ به حضرت ابراهیم ﷺ عرضه کرد و ایشان به سفارش جبرئیل ﷺ او را راند و ابلیس گریخت در آنجا که ابلیس خود را عرضه کرد اکنون هرولة مستحب است. بعضی از روایات، (محلّ هروله) را به عنوان جایگاه شیاطین معرفی کرده است.[۵]

---

۱. حج آن طوری که من رفتم، ص ۱۵۹.

۲. مکّة و مدینه تصویری از توسعه و نوسازی، ص ۱۷۵؛ اما رفعت پاشا در مرآة الحرمین الشریفین، ج ۱، ص ۳۲۱ این مسافت را ۴۰۵ متر ذکر کرده است. سید علی قاضی عسکر در مقالهٔ صفا و مروه، فصلنامهٔ میقات، شمارهٔ ۹، ص ۱۰۱ این مقدار را ۳۹۴/۵ متر ذکر می‌کند.

۳. بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۲۳۳، حدیث ۲.

۴. همان، ج ۹۶، ص ۷۰، حدیث ۱.

۵. همان، ج ۹۶، ص ۲۳۴، حدیث ۴.

در نقلهای تاریخی آمده که روزی در کنار کعبه، مردی به نام اَساف و زنی به نام نائله عمل نامشروعی انجام دادند و چون حریم خانه خدا را شکسته بودند هر دو در همان جا به سنگ تبدیل شدند. مردم این دو مجسمه سنگی را از هم جدا کردند و اساف را بر کوه صفا و نائلة را بر کوه مروه گذاشتند و به جای سنّت ابراهیمی سعی بین صفا و مروه، سعی بین این دو کوه به منظور بزرگداشت و عبادت این دو بت را جایگزین کردند. این احتمال نیز وجود دارد که این دو بت، اصل سنگ شدهٔ اساف و نائله نبوده باشد، بلکه مردم دو بت سنگی به عنوان سمبل آن دو شخص ساخته باشند. این دو مجسمه سنگی در آغاز به عنوان عبرت مردم مطرح بود؛ اما بعدها کم‌کم به صورت دو بت که آنها را می‌پرستیدند، در آمدند.[۱]

گفته می‌شود عمرو بن لُحَیّ اولین کسی بود که این دو بت را به کوههای صفا و مروه بالا برد و بعدها این دو بت به کنار کعبه و بین درو چاه زمزم انتقال یافتند.[۲]

در طول سالیان دراز، بتهای فراوان مسی و غیر مسی در مَسعیٰ، بین صفا و مروه، نصب کردند.[۳]

در زمان جاهلیت، بعضی از مردم اعتقاد داشتند در مسعی دیوهایی زندگی می‌کنند که بعضی از شبها صداهای وحشتناکی از خود درمی‌آورند. در سال هفتم هجری، هنگامی که پیامبر اکرمﷺ با یاران خود به قصد انجام ادای عمره وارد مکه شدند،[۴] پیامبر اکرمﷺ از مشرکان که در آن زمان هنوز بر مکّه مسلّط بودند، درخواست کرد بتهای بین صفا و مروه را بردارند تا مسلمانان سعی بین صفا و مروه را انجام دهند.[۵]

بدین ترتیب برای اولین بار پس از ظهور اسلام، سنّت توحیدی سعی انجام گرفت.

در سال هشتم هجری که فتح مکّه انجام گرفت، همهٔ بتهای مَسعیٰ و اساف و نائلة و همهٔ بتهای مستقر در کعبه و مسجدالحرام به دستور پیامبر اکرمﷺ شکسته شد و نابود گردید.[۶]

هنگامی که پیامبر اکرمﷺ تشریع اعمال حج را به اطلاع مردم رسانید، بعضی از مردم با توجه به اینکه پیش از آن مشرکان برای زیارت بتهای خود، بین صفا و مروه سعی می‌کردند،

---

۱. موسوعة العتبات المقدّسة، قسم مکّة، ص ۲۴۸، ۲۴۹.
۲. معجم المعالم الجغرافية، ص ۳۲۷.
۳. موسوعة العتبات المقدّسة، ص ۲۴۹.
۴. همان.
۵. بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۲۳۶، حدیث ۹ به نقل از تفسیر علیّ بن ابراهیم.
۶. معجم المعالم الجغرافيّة، ص ۹۲.

آن را سنّت جاهلی می‌دانستند و نزد آنان تشریع چنین عملی در اسلام سنگین بود و به آن به دیده تردید می‌نگریستند؛ اما قرآن با نزول آیه‌ای[۱] این تردیدشان را برطرف ساخت و بدین ترتیب سعی بین صفا و مروه در اعمال حج ثبات یافت.

در زمان پیامبر اکرمﷺ، مسجدالحرام بسیار کوچک بود و مسعی در بیرون از مسجد و شرق و شمال آن به صورت سیل راهی بزرگ، دامن گسترده بود و هیچ گونه ساختمانی در آن وجود نداشت و کوههایی اطراف آن را در برگرفته بودند.[۲]

عرض مسعیٰ در آن زمان بسیار زیادتر از عرض کنونی آن و ارتفاع دو کوه صفا و مروه نیز بسیار بلندتر از ارتفاع کنونی آن دو بیشتر بود.[۳]

هنگام سعی بین صفا و مروه مردم از این دو کوه بالا می‌رفتند، بدون آنکه هیچ گونه پلّه یا بنایی دیگر در آنها نصب شده باشد.[۴]

در زمان حکومت منصور عباسی، در سال ۱۴۰ق پلّه‌ها و بناهایی در روی این دو کوه ایجاد شد که صعود روی آن دو را آسان می‌کرد.[۵]

این پلّه‌ها و بناها در مرور گذر روزگار و در طول سالیان دراز، تغییرات بسیاری را به خود دید. همین دگرگونیها باعث محدودتر شدن عرض مسعی گردید؛ چنان‌که امام صادقؑ می‌فرماید: «مسعی قبلاً وسیع‌تر از مقدار کنونی آن بود و این مردم بودند که عرض آن را تنگ‌تر کردند.»[۶]

ابن بطوطة که در قرن هشتم هجری سفری به مکّه کرده است، سخن از بازاری در مسعی به میان آورده که در آن حبوبات، گوشت، خرما، روغن و انواع میوه‌ها فروخته می‌شد.[۷]

به احتمال زیاد، این بازار قرنها پیش در این محل شکل گرفته بود.

---

۱. بقره، ۱۵۸: ﴿...فَمَنْ حَجَّ ٱلْبَيْتَ أَوِ ٱعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَن يَطَّوَّفَ بِهِمَا...﴾ کسی که حجّ یا عمره به جای می‌آورد. اشکالی ندارد که سعی بین صفا و مروه را انجام دهد.
۲. فی منزل الوحی، ص ۸۸.
۳. راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۱۷.
۴. اخبار مکّة و ما جاء فیها من الآثار، ج ۱، ص ۲۱۷.
۵. اخبار مکّة و ما جاء فیها من الآثار، ج ۱، ص ۱۲۰؛ مرآة الحرمین الشریفین، ج ۱، ص ۳۲۱.
۶. وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۵۲۱، حدیث ۱ از امام صادقؑ.
۷. رحلة ابن بطوطة، ص ۱۴۱.

رفعت پاشاکه در سال ۱۳۱۸ق (۱۹۰۷م)، قبل از نوسازیهای اخیر مسجدالحرام از مکه دیدن کرده است، صفا و مروه و مسعی را این چنین توصیف می‌کند:

صفاکه مبدأ سعی است در دامنه کوه ابوقبیس و در نزدیکی «باب الصفا» قرار دارد. اکنون در ابتدای کوه صفا مکانی شبیه به مصلی وجود دارد که طول آن ۶ متر و عرض آن ۳ متر و ارتفاع آن از سطح زمین ۲ متر است که به وسیلهٔ ۴ پلّه به این مکان می‌رویم. در پشت این مکان چهار پلّه دیگر به سمت بالا وجود دارد که بر روی آن سه «طاق بنا» در یک ردیف از شرق به غرب بنا شده است و بعد از این پلّه‌های پشتی اصل کوه ابو قبیس قرار گرفته است.

در اطراف صفا دیواری کشیده شده است که تمام دور تا دور آن را بـه جـز جـهت شمالی که روبه‌روی کعبه و محل صعود بر آن کوه است را فراگرفته است. چنین به نظر می‌رسد که قبلاً قبل از آنکه سطح خیابان بالاتر آید، چند پلّه دیگر بوده است که با بالا آوردن سطح خیابان پوشیده شده است.

وی در توصیف مروه می‌نویسد:

مروه در دامنهٔ کوه قعیقعان در شمال شرقی مسجدالحرام قرار دارد که مـحل مـرتفعی است که به وسیلهٔ پنج پلّه بر روی آن صعود می‌کنند. بعد از این پله‌ها سکویی قرار دارد با طول ۴ متر در عرض ۲ متر، پس از آن سکّویی دیگر با عرض یک متر چسبیده به دیوار شمالی مروه قرار دارد.

وی در توصیف مسعیٰ می‌نویسد:

مسعیٰ خیابانی بین صفا و مروه است که ۴۰۵ متر طول دارد. عرض آن در بعضی جاها ۱۰ متر و در بعضی دیگر ۱۲ متر است. این مسیر به سـه قسـمت تـقسیم مـی‌شود کـه مستحب است حاجی قسمت میانی آن را با هروله طی کند و قسمت اول و سوم را با راه رفتن عادی طی کند. قسمت اول از صفا تا دو عمود سبز رنگ ـ که یکی در دیوار مقابل مسجد و دیگری در مقابل آن، در کنار باب بغلهٔ مسجدالحرام نصب شده است دارای ۷۵ متر طول است ـ قسمت میانی از این دو عمود تا دو عمود دیگر که یکی از آنها در کنار باب علی و دیگری در دیوار مقابل مسجد قرار دارد، ۷۰ متر طول دارد.[۱] و قسمت سوم از این دو عمود تا ابتدای مروه است و طولی معادل ۲۶۰ متر دارد.[۲]

---

۱. قس با: تاریخ و آثار اسلامی مکّه و مدینه، ص ۹۳ که این مقدار را ۵۵ متر ذکر کرده است.
۲. مرآة الحرمین الشریفین، ج ۱، ص ۳۲۰، ۳۲۱.

در توسعهٔ اخیری که به وسیلهٔ دولت سعودی در سال ۱۳۷۵ق در مسجدالحرام انـجام شـد، مسعیٰ در مسجدالحرام افتاد.[۱]

در کتاب راهنمای حرمین شریفین، کوه صفا و مروه و مسعیٰ در حال حاضر ایـن چـنین توصیف می‌شود:

> صفا و مروه دو کوه کوچکند که در گذشته، مرتفع‌تر از وضع فعلی بوده‌اند؛ ولی بر اثر گذشت زمان و ریزش و همچنین سنگ فرش کردن مسعی و ساختمان دیوارهای مرتفع در اطراف این کوه، اکنون کوتاه و کوچک شده‌اند.
>
> در حال حاضر، ارتفاع کوه صفا حدود ۸ متر است و مروه ارتفاع قابل ملاحظه‌ای ندارد. در گذشته، صفا در دامنهٔ کوه ابوقبیس و مروه در دامنهٔ کوه قعیقعان قرار داشت، ولی اکنون خیابان های وسیعی پشت صفا و مروه کشیده شده و آنها را از این دو کوه جدا ساخته‌اند.
>
> هم اکنون مسعیٰ ۴۲۰ متر طول و ۲۵ متری عرض دارد و دو طبقه است. ارتفاع طبقهٔ زیرین ۱۳ متر و ارتفاع طبقهٔ فوقانی ۹ متر است.
>
> در دو طرف دیوارهای مسعیٰ، نزدیک به صفا، دو پایهٔ سبز به چشم می‌خورد و از آن دو پایه، یکی پهلوی باب بنی هاشم (باب علی) و دیگری پهلوی باب العباس است. این دو پایه شبها هم با نور لامپ سبز رنگ قابل دیدن است تا سعی کنندگان در تمام سعیهای خود بین این دو ستون مشخص هروله نمایند.
>
> مسعی از آن جهتی که به خارج ارتباط دارد، دارای ۸ باب است. روبه‌روی این ابواب نیز ۸ باب، به جانب مسجد و فضایی که منتهی به باب السلام می‌شود، قرار دارد.[۲]

صفا تا سال ۱۳۷۷ق دارای گنبد بود که در این سال، در توسعهٔ دوران ملک سعود، برداشته شد.[۳]

اولین سقف مسعیٰ در سال ۱۳۴۱ق به فرمان شریف حسین بن علی بن محمد زده شد که قسمت اعظم مسعیٰ را می‌پوشانید. این سقف در سال ۱۳۶۶ق به فرمان ملک عبدالعـزیز بـا سقفی نو به عرض ۲۰/۵ متر و برخوردار از کیفیت فنی بالا جایگزین شد. برای اولین بار در سال ۱۳۴۵ق به فرمان ملک سعود، سطح مسعیٰ سنگ فرش شد.[۴]

---

۱. راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۱۲؛ دلیل الحاج المصوّر و مناسک الحج علی المذاهب الاربعة، ص ۸۷ به بعد.
۲. راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۱۷، ۲۱۸.
۳. مکّة و مدینه تصویری از توسعه و نوسازی، ص ۱۷۵.
۴. همان، ص ۱۷۶.

۲. مسجدالحرام

۱ ـ ۲. فضیلت مسجد

این مسجد، نخستین معبدی است که به عنوان مرکزی برای ارتباط انسان با خدا در روی زمین و محیط بر کعبه بنیان نهاده شده است.[۱]

به همین دلیل، مسجد الحرام عنوان برترین مسجد روی زمین را برای خود کسب کرده است. احادیث و روایات فراوانی از زبان معصومین‌ﷺ دربارهٔ فضیلت این مسجد نقل شده است؛ از جمله:

۱. پیامبر اکرمﷺ در روز فتح مکّه به یکی از یاران خود فرمود:

«قسم به آنکه جان ابوالقاسمﷺ به دست او است، نماز خواندن در این مسجد (مسجدالحرام) از هزار نماز در شهرهای دیگر افضل است.»[۲]

حضرت محمدﷺ فرمود: «یک نماز در مسجد من (مسجد النبیﷺ در مدینه) از هزار نماز در مساجد دیگر بهتر است؛ مگر نماز در مسجدالحرام که یک نماز در آن مسجد از ۲۵۰۰۰ نماز در مساجد دیگر برتراست.»[۳]

نیز فرمود: «برتری مسجدالحرام بر مسجد من همانند برتری مسجد من بر مساجد دیگر است.»

نیز فرمود: «یک نماز در مسجد من برابر با ۱۰۰۰۰ نماز در مساجد دیگر است؛ مگر نماز در مسجدالحرام که برابر با ۱۰۰۰۰۰ نماز در مساجد دیگر است.»[۴]

نیز فرمود: «سزاوار نیست که از راههای دور برای زیارت هیچ مکانی بار سفر بندند مگر سه مسجد: ۱) مسجد من (مسجد النبیﷺ)؛ ۲) مسجدالحرام؛ ۳) مسجد الاقصی.»[۵]

در روایات شیعه، این روایت از حضرت علی‌ؑ نقل شده و به جای مسجد الاقصی، مسجد کوفه آمده است.[۶]

حضرت علی‌ؑ فرمود:

---

۱. اخبار مکّة و ما جاءَ فیها من الآثار، ج ۲، ص ۶۲.
۲. همان، ج ۲، ص ۶۲.
۳. همان.
۴. بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۲۴۱.
۵. صحیح مسلم(با شرح نووی)، ج ۹، ص ۱۶۷.
۶. بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۲۴۰، حدیث ۲.

«چهار بنا از قصرهای بهشت در این دنیا هستند که عبارتند از: ۱) مسجدالحرام؛ ۲) مسجد الرسول ﷺ؛ ۳)مسجد بیت المقدس؛ ۴) مسجد کوفه.»[۱]

امام رضا علیه السلام می‌فرمود: «نماز در مسجدالحرام از نماز در غیر آن به اندازهٔ ۶۰ سال برتر است.»[۲]

۲ ـ ۲. مسجدالحرام در بستر تاریخ

روایات، زمان ساختن این مسجد را به زمان حضرت ابراهیم علیه السلام می‌دانند و حدود آن بین حَزْوَرَة[۳] و مَسْعیٰ (محل سعی بین صفا و مروه) معرفی می‌کنند.[۴]

در بعضی روایات، بین صفا و مروه به عنوان حدود مسجد معرفی شده است. که در حقیقت، این دو دسته روایات بیان‌کنندهٔ دو ضلع از مسجد است.[۵]

مساحت این مسجد در زمان پیامبراکرم ﷺ بیش از این بود.

در قسمت پیدایش مکّه یادآور شدیم که قبل از قصیّ بن کلاب، مردم مکّه بیشتر در شعبها و دره‌های اطراف مکّه می‌زیستند و فقط برای زیارت خانهٔ خدا به مکّه می‌رفتند. با این وصف می‌توانیم بگوییم که حدود مسجدالحرام که ابراهیم علیه السلام آن را بنیان نهاده بود تا آن زمان به خوبی محفوظ مانده بود.

قصّی، قبیلهٔ خود یعنی قریش را به داخل شهر مکّه کوچ داد و خود نیز در کنار کعبه، در سمت شمال، خانه‌ای که بعدها به نام دار الندوة مشهور شد، برپاکرد. پس از آن، قریشیان، هر کدام بر حسب موقعیت اجتماعی و نَسَبی که داشتند، خانه‌های خود را دور کعبه بنا کردند؛ به طوری که هر کس دارای موقعیت اجتماعی و نَسَب بالاتری بود، خانه‌اش به کعبه نزدیک‌تر بود.

با گذشت زمان، این خانه‌ها آن قدر به کعبه نزدیک شدند که در دور تا دور کعبه، فقط مکان محدودی به عنوان «مطاف» برای مسجدالحرام باقی ماند. از هر کدام از خانه‌هایی که کعبه را

---

۱. همان، ج ۹۶، ص ۲۴۰، حدیث ۴.

۲. همان، ج ۹۶، ص ۲۴۰، حدیث ۳، برای آگاهی بیشتر از روایات شیعه در این‌باره ر.ک: **حج و عمره در قرآن و حدیث**، ص ۱۷۰ ـ ۱۷۲.

۳. حزوره نام بازاری در مکه در نزدیکی کعبه بوده است، برای اطلاع بیشتر به فصل سوم بخش بازارها مراجعه شود.

۴. **اخبار مکّة و ما جاءَ فیها من الآثار**، ج ۲، ص ۶۲.

۵. **راهنمای حرمین شریفین**، ج ۱، ص ۲۰۹.

احاطه کرده بود، دری به درون مسجدالحرام باز می‌شد. افرادی که خانه‌هایشان در مکانی دورتر از مسجدالحرام زندگی می‌کردند، بین هر دو خانه کوچه‌ای به سمت مسجدالحرام باز کرده بودند.

نقشه همهٔ این خانه‌ها دایره‌ای شکل بودند و نه به شکل مکعب و نیز بلندی آنها از بلندی کعبه کم‌تر بود.[۱]

در زمان پیامبر اکرمﷺ حدود مسجدالحرام همان حدود مطاف بود، و همین شعاع، به عنوان مسجدالحرام معرفی می‌شد.[۲]

مطاف در آن زمان شکل بیضی مانندی داشت که از شمال به سمت جنوب امتداد داشت و کعبه را احاطه کرده بود. فاصلهٔ کعبه با انتهای این بیضی از سمت غرب و جنوب حدود ۱۹ متر و از سمت شمال و شرق حدود ۱۲ متر بود.

با این حساب، قطر دایرهٔ مطاف از شمال به جنوب حدود ۵۱ متر و از شرق به غرب حدود ۴۱ متر بود و متوسط مسافتی که طواف کننده می‌پیمود حدود ۱۰۰ متر می‌شد.[۳]

مطاف در زمان پیامبر اکرمﷺ و پس از آن تا سال ۱۷ هجری دیواری نداشت و فضای ساده‌ای دور از مسجدالحرام بود.[۴]

در آن زمان، مسجدالحرام فقط یک در رسمی داشت که به آن «باب بنی شیبة» یا «باب عبد شمس» می‌گفتند و تا سالها، به نام باب السلام معروف بود[۵] و در محاذات «باب بنی شیبة» و در فاصله‌ای دورتر بنا شده بود. این در، در سال ۱۳۷۵ق[۶] در طرح توسعهٔ حرم به دست سعودیها از بین رفت.[۷]

---

۱. دربارهٔ خانه‌های مردم مکّه رجوع شود به: الف) موسوعة العتبات المقدّسة، ص ۷۵؛ ب) مكّة و المدينة في الجاهلية و عهد الرسولﷺ، ص ۱۲۲؛ ج) مکّة مکرمه ـ مدینهٔ منوره، امل یاسین، ترجمهٔ احمد آرام، ص ۵۹؛ د) تاریخ مکّة، ص ۱۳؛ هـ) تاريخ عمارة المسجدالحرام، ص ۵.

۲. فصلنامهٔ میقات، شمارهٔ ۵، رسالة مفرحة الانام، ص ۱۰۸ به بعد.
۳. الرحلة الحجازية، ص ۱۲۲.

۴. اخبار مکّة و ما جاءَ فيها من الآثار، ج ۲، ص ۶۸.
۵. السيرة النبويّة، ج ۱، ص ۲۰۹.

۶. دليل الحاج المصوّر و مناسک الحج على المذاهب الاربعة، ص ۸۷ به بعد.

۷. معجم معالم الحجاز، ص ۱۷۰ ـ بنا به نوشتهٔ راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۳۱۱. محلّ باب بنی شیبة در وسط صحن مسجد و در فاصلهٔ ۴۰ متری محاذی خانه بین مقام ابراهیمؑ و حجر اسماعیل واقع شده بود.

اکنون حدود مطاف با نشانه‌هایی که بیشترشان ستونهای مسی (میله‌های برقی) هستند، مشخص شده است. و با نام «صحن» ـ که با سنگهای رُخام سفید مفروش شده است ـ شناخته می‌شود.[۱]

الف) گسترش مسجدالحرام در زمان عُمر (تصویر شمارهٔ ۱۰): در زمان جاهلیّت، نماز به صورتی که در اسلام تشریع کرد، وجود نداشت. به همین دلیل، نیازی به توسعهٔ مسجدالحرام احساس نمی‌شد. بعد از ظهور اسلام و در دوران قبل از هجرت، پیامبر اکرمﷺ و یارانش نمازهای خود را در درون شعبهای مکّه برپا می‌کردند و اجازه نمی‌یافتند که در درون مسجدالحرام نماز جماعت برپا نمایند. جوّ حاکم در مکّه بر ضد آنان بود و آنان چنان نفوذی نداشتند که درخواست گسترش مسجدالحرام را نمایند. بعد از فتح مکّه و مسلمان شدن تعدادی زیادی از مکّیان، گویا باز هم آنها نماز جماعت را در مسجدالحرام به جا نمی‌آوردند؛ اما به هر حال تعداد مسلمانان آن قدر زیاد شده بود که نیاز به گسترش مسجدالحرام احساس می‌شد.[۲]

هنوز برای ما روشن نیست که چرا با وجود گسترش اسلام و با وجود تعداد روزافزون حجاج، پیامبر اکرمﷺ و همچنین پس از آن حضرتﷺ، ابوبکر اقدام به گسترش مسجد نکردند. شاید در این عدم گسترش مصالحی نهفته بود که اکنون برای ما روشن نیست.

چنان‌که گفتیم، در روزگار گذشته، مسجدالحرام حصار و دیواری نداشت و به وسیلهٔ خانه‌ها احاطه می‌شد و مردم تاجر پیشهٔ مکّه که اوقات فراغت فراوانی داشتند، کارشان این بود که هر صبح و عصر در اطراف کعبه جمع می‌شدند و در سایهٔ دیوارهای خانه‌های اطراف پناه می‌گرفتند و با هم صحبت می‌کردند. هرگاه سایه به طرفی حرکت می‌کرد، آنان هم به دنبال سایه‌ها، مجالس خود را به همان طرف منتقل می‌کردند. هنگامی که آفتاب کاملاً مسجد را فرا می‌گرفت، آنان برخاستند و به خانه‌های خود می‌رفتند.

در آن زمان، مسجدالحرام شبیه به یک مجلس عمومی بود که افراد مختلف را در خود جای می‌داد و هنوز به عنوان محل رسمی برای برپایی نماز شناخته نشده بود.[۳]

در سال ۱۷ق (۶۳۸م) سیل «اُمّ نَهشَل» مکّه را فراگرفت. به این علت به آن سیل «امّ‌نَهشَل»

---

۱. راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۱۱.

۲. تاریخ عمارة المسجدالحرام، ص ۷، ۸.

۳. همان.

گفته‌اند که زنی به نام «امّ نَهْشل» را با خود برد و خفه کرد. این سیل از کوههای مکه سرازیر شد و به درون مسجدالحرام رخنه کرد و اطراف کعبه را فراگرفت.[۱]

این نکته را باید در نظر داشت که هماره مسجدالحرام در سطحی پایین‌تر از خیابانها و کوچه‌های اطراف خود قرار داشته است. بنابراین، طبیعی بود که با نبودن سیل‌بندهای عظیم در آن زمان، هرگاه سیلی در مکّه راه می‌افتاد، آسیب پذیرترین مکان، مسجدالحرام باشد.

این سیل به مقام ابراهیم نیز آسیبهایی وارد ساخت، حتی آن را از جای کند و مسافتی با خود برد.

وقتی که خبر این سیل و خرابیهای به بار آمده از آن به عمر که در مدینه بود رسید، سراسیمه وارد مکه شد و مقدمات نصب دوبارهٔ مقام را فراهم کرد.[۲]

در این زمان عُمر و نیز مردم تنگی حدود مسجدالحرام را احساس کردند و نیاز مبرم به توسعه این مسجد را درک نمودند.

از همین رو، عمر خانه‌های اطراف کعبه را خریداری کرد و بعضی را به زور گرفت و ویران کرد، تا فضای مسجدالحرام راگسترش دهد. عده‌ای از مردم به عمر اعتراض کردند؛ اما عمر چنین استدلال کرد که شما در حریم کعبه خانه‌های خود را بنا کرده‌اید و من حق دارم به علت گسترش حریم کعبه، خانه‌های شما را بگیرم. با این استدلال، بسیاری از صاحبان‌خانه‌ها راضی شدند و کسانی هم که راضی نشدند، عمر پول خانه‌های آنها را نگه داشت. آنان سرانجام پولشان را از بیت المال گرفتند. سپس عمر دیوار کوتاهی که از قامت یک انسان کوتاه‌تر بود، دور مسجد کشید[۳] و درهایی رو به روی درهای سابق که بین هر دو خانه بود، برای مسجد در نظر گرفت.[۴] در زمان عمر روی آن دیوارها مشعلهایی روشن می‌کردند که هنگام شب فضای مسجد را روشن می‌کرد.[۵] عمر هیچ گونه ساختمان و رواقی در درون

---

۱. اخبار مکّة و ما جاء فیها من الآثار، ج ۲، ص ۱۶۷.
۲. مرآة الحرمین الشریفین، ج ۱، ص ۱۹۸.
۳. همان، ص ۲۳۵ و ۲۳۶؛ اخبار مکّة و ما جاء فیها من الآثار، ج ۲، ص ۶۸.
۴. تاریخ عمارة المسجدالحرام، ص ۱۳.
۵. فتوح البلدان، ص ۵۸؛ مرآة الحرمین الشریفین، ج ۱، ص ۲۳۶.

مسجد برپا نکرد، حتی سقفی هم برای مسجد نساخت. گویا مسجدالحرام در زمان عمر، محدود به مقامات چهارگانه مذاهب اهل سنّت می‌شد که در تصویر شمارهٔ ۱۰ مشخص شده است.[۱]

این نخستین توسعهٔ مسجد الحرام بود که در آن ۱۴۸۷ متر مربع یعنی حدود ۷۰٪ مساحت قبلی مسجد بدان افزوده شد و مساحت مسجد به ۳۶۱۶ متر مربع رسید.

عمر دستور داد برای جلوگیری از ورود سیلابها به اطراف مسجد الحرام، در «مدّعی» که بالای مکّه و نیم مایلی حرم بود، سدی بسازند و آبهای آن را به سمت وادی ابراهیم برانند.[۲]

این سد به نام «ردم بنی جمح» مشهور شد. عمر دستور داد اطراف مسجد الحرام را با سنگهای بزرگ و کیسه‌های پر از سنگ ریزه بپوشانند.[۳]

ب) **گسترش مسجدالحرام در زمان عثمان** (تصویر شمارهٔ ۱۱): عثمان در سال ۲۶ق به قصد عمره به مکّه رفت. وی فضای مسجدالحرام را برای مسلمانان که روز به روز افزایش می‌یافتند، کافی ندانست؛ و دستور ویران کردن خانه‌های اطراف را داد. او رواقهایی برای مسجد در نظر گرفت و سقفی برای آن ساخت تا نمازگزاران زیر سایهٔ آن به نماز بپردازند.[۴]

در طرح توسعهٔ بعدی مسجد که توسط عثمان اجرا شد، ۸۶۹ متر مربع یعنی ۲۴٪ مساحت قبلی مسجد، به آن افزوده شد و مساحت مسجد اجرا شد، به ۴۴۸۲ متر رسید.[۵]

ج) **مسجدالحرام در زمان عبدالله بن زبیر** (تصویر شمارهٔ ۱۲): عبدالله بن زبیر در سال ۶۵ق بر مکّه چیره گشت و بعضی از خانه‌های سمت شرقی، جنوبی و شمالی مسجدالحرام را خریداری کرد و جزء مسجد ساخت.

او سقفی برای مسجد زد که مشخص نیست تمام مسجد را در بر می‌گرفته یا آنکه فقط روی قسمتی از مسجد سایه انداخته بود.[۶] وی ستونهایی از سنگ رُخام در مسجد کار گذاشت.

---

۱. تاریخ عمارة المسجدالحرام، ص ۱۳.
۲. مکّه و مدینه تصویری از توسعه و نوسازیی، ص ۱۸۰ (پاورقی).
۳. تاریخ و آثار اسلامی مکّه و مدینه، ص ۹۹.
۴. فتوح البلدان، ص ۵۹؛ اخبار مکّه، ج ۲، ص ۱۵۸؛ اخبار مکّة و ما جاءَ فیها من الآثار، ج ۲، ص ۶۸ به بعد؛ مرآة الحرمین الشریفین، ج ۱، ص ۲۳۶؛ تاریخ عمارة المسجدالحرام، ص ۱۳.
۵. مکّه و مدینه تصویری از توسعه و نوسازی، ص ۱۸۰ (پاورقی)
۶. اخبار مکّة و ما جاءَ فیها من الآثار، ج ۲، ص ۷۱.

مساحت مسجدالحرام در زمان ابن زبیر به ۹ جریب، یعنی ۳۲۴۰۰ ذراع مربع رسید.[۱]

در برخی از منابع جدید، توسعه مسجد توسط ابن زبیر حدود ۲۹۲۸۲ متر مربع یعنی ۶۷٪ مساحت قبلی برآورد شده، لغو مساحت مسجد که پس از آن، به ۷۴۶۴ متر مربع رسیده بود.[۲]

د) مسجدالحرام در زمان عبدالملک بن مروان: عبدالملک چیزی بر مساحت مسجد نیفزود، بلکه به دلیل اینکه در جنگ میان عبدالله بن زبیر و حجّاج بن یوسف ثقفی ستونها و دیوارهای مسجد با پرتاب گلوله‌های آتشین از منجنیقهای سپاه حجّاج، سست و ویران شده بود، عبدالملک به تعمیر مسجد پرداخت. او دیوارهای مسجد را بلندتر ساخت، سقف آن را با چوبهای درخت ساج بالا برد و بر سر هر ستون ۵۰ مثقال طلا قرار داد تا هرگاه مسجد به تعمیر نیاز داشت از این طلاها استفاده شود.

این تعمیرات در سال ۷۵ق یعنی یک سال پس از تعمیر کعبه به وسیلهٔ حجّاج انجام گرفت. در زمان عبدالملک بن مروان بود، به دستور والی وی بر مکّه، خالدبن عبدالله قسری، صفوف نماز جماعت به صورت دایره در مسجدالحرام تشکیل شد.[۳]

قبل از آن، امام جماعت در سمت شرقی مسجد، پشت مقام ابراهیم﷣ می‌ایستاد و مردم پشت سر او صف می‌بستند و نماز می‌خواندند و جهات دیگر خالی بود و بعضی از مردم در همان جهتها به نماز و طواف مشغول بودند.

امّا خالد دستور داد امام جماعت پشت مقام بایستد و صفها به صورت دایره‌وار در اطراف کعبه تشکیل شود.[۴]

دربارهٔ تشکیل صفوف نماز جماعت به دور کعبه، روایت تاریخی دیگری هست که صف بستن مردم پشت سر پیامبر اکرمﷺ را در نماز تأیید می‌کند. در تاریخ آمده است: در زمان پیامبر اکرمﷺ، مقام در کنار کعبه قرار داشت و عمر مقام را به این مکان فعلی منتقل کرد.

مقام در زمان حضرت پیامبرﷺ چسبیده به کعبه بود و ایشان روبه‌روی درِ کعبه نماز

---

۱. اخبار مکّه، ج ۲، ص ۱۶۰، ۱۶۱؛ اخبار مکّة و ما جاء فیها من الآثار، ج ۲، ص ۷۱؛ تاریخ عمارة المسجدالحرام، ص ۱۸.
۲. مکّه و مدینه تصویری از توسعه و نوسازی، ص ۱۸۱ (پاورقی).
۳. تاریخ عمارة المسجدالحرام، ص ۱۹.
۴. اخبار مکّة و ما جاء فیها من الآثار، ج ۲، ص ۶۵.

می‌گزارد و مردم پشت سر آن حضرتﷺ در دور تادور کعبه، صفوف نماز را تشکیل می‌دادند. ابوبکر و عمر در مدتی از خلافتشان نیز چنین می‌کردند؛ تا آنکه در سال ۱۷ق عُمر مقام را از جای اصلی خود به مکان فعلی اش منتقل نمود.[۱]

هـ) مسجدالحرام در زمان ولید بن عبدالملک (تصویر شماره ۱۳): ولید در سال ۹۱ق عمارت پدرش، عبدالملک، را ویران کرد و عمارتی زیبا برای مسجدالحرام پی ریخت. وی سنگهای رخام از مصر و شام آورد و در ساختمان مسجد به کار گرفت و سقف مسجد را با چوبهای ساج که طلاکاری شده بود، زد.

او اولین کسی بود که مسجدالحرام را از کاشیهای رنگارنگ آراسته ساخت و در ساختن سر دیوارها از آن سود جُست و هر یک از ستونهای مسجد را طلاکاری نمود. او مسجد را با سنگ رُخام فرش کرد و برای دیوارهای مسجد کنگره‌هایی ایجاد کرد. و نیز مسجد را مقداری از طرف شرق گسترش داد.[۲]

این توسعه ۲۸۰۵ متر مربع یعنی ۳۸٪ مساحت قبلی ذکر شده که پس از آن مساحت کل مسجد به ۱۰۲۷۰ متر مربع رسید.[۳]

و) مسجدالحرام در زمان منصور عبّاسی (تصویر شمارهٔ ۱۳): منصور عباسی از همهٔ جهات، جز جهت جنوب، بر مسجدالحرام افزود. او در جهت جنوب، به علت آنکه به مجرای سیل وادی ابراهیم برخورد می‌کرد و به دلیل آنکه ساختمان سازی در آن قسمت مشکل بود، تغییری نداد.

او در پایان گسترش مسجد، دستور ساخت مناره‌ای را در جانب رکن غربی داد.

منصور سرتاسر مسجد را به صورت یک رواق یک پارچه با سنگهای رُخام بنا نمود و با انواع کاشیها و طلاجات و نقوش آراست. وی حِجر اسماعیل را با مرمر از داخل و خارج و قسمت بالای آن پوشاند.

---

۱. الاعلاق النفیسة، ص ۵۸.

۲. اخبار مکّة فی قدیم الدهر و حدیثه، ج ۲، ص ۱۶۱، ۱۶۲؛ اخبار مکّة و ما جاءَ فیها من الآثار، ج ۲، ص ۷۱؛ تاریخ عمارة المسجدالحرام، ص ۲۳.

۳. مکّة و مدینه تصویری از توسعه و نوسازی، ص ۱۸۱ (پاورقی).

او وسعت مسجدالحرام را به نیم برابر آنچه در گذشته بود گسترش داد.

این گسترش در محرم سال ۱۳۷ق شروع و در ذی حجّة سال ۱۴۰ق پایان یافت[۱] و ۵۲۲۱ متر مربع یعنی ۵۱٪ مساحت قبلی ذکر شده است که پس از آن مساحت کل مسجدالحرام به ۱۵۴۹۱ متر مربع رسید.[۲]

ز) **گسترش مسجدالحرام در زمان مهدی عبّاسی** (تصویر شمارهٔ ۱۳): مهدی عباسی در طول خلافت خود دو بار مسجدالحرام را گسترش داد. وی در سال ۱۶۰ق به قصد حجّ، بـه مکّـه رفت ۳۰ میلیون درهم و ۵۰۰هزار دینار به قاضی مکّه سپرد تا خرج گسترش مسجد نماید.

قاضی مکّه، همهٔ خانه‌هایی را که بین مَسْعیٰ و مسجدالحرام در جهت مشرق بود به قیمت هر ذراع ۳۵ دینار خریداری کرد و مسجد افزود.

وی خانه‌هایی نیز در جهت شمال و مغرب مسجد خریداری کرد و به مسجد افزود. وی در قسمت جنوب، ساختمان مسجد را به قبّة الشراب یا قبّة العبّاس که در جلوی چاه زمزم بین شرق و جنوب قرار داشت، رسانید. این قبّة در سال ۱۳۰۱ق از بین رفت.

مهدی دستور داد ستونهای رُخامی را از مصر و شام به مکّه منتقل کردند.

ستونها را تا بندر شُعَیبه که در نزدیکی جُدَّة قرار داشت باکشتی و از آنجا تا مکّه که حدود ۵۰ میل (حدود ۱۰۰ کیلومتر) راه بود، با ارابه‌های چرخ دار حمل نمودند.

پیهایی که برای این ستونهای عظیم ریخته شده بود به شکل ضربدر (×) بود و آن ستونها در وسط آن ضربدر کار گذاشته می‌شد. سقفهای مسجد را نیز با چوبهای ساج استحکام بخشیدند.

این گسترش در سال ۱۶۴ق پایان یافت.[۳]

مهدی عباسی برای بار دوم در سال ۱۶۴ق حجّ گزارد و متوجه شد که مسجدالحرام از سه جهت گسترش یافته، اما از سمت جنوب گسترش چندانی پیدا نکرده است.

چنان‌که گفتیم علّت عدم گسترش از سمت جنوب آن بود که مجرای سیل وادی ابراهیم ﷺ

---

۱. اخبار مکّة و ما جاءَ فیها من الآثار، ج ۲، ص ۷۲؛ تاریخ عمارة المسجدالحرام، ص ۲۵.

۲. مکّة و مدینه تصویری از توسعه و نوسازی، ص ۱۸۱، ۱۸۲ (پاورقی).

۳. اخبار مکّـه، ج ۲، ص ۱۶۷ ـ ۱۷۴؛ اَخبار مکّه و ما جاءَ فیها من الآثار، ج ۲، ص ۷۴؛ تاریخ عمارة المسجدالحرام، ص ۲۸ ـ ۳۰.

در این جهت قرار داشت. اگر بنا بود مسجد در این جهت گسترش یابد باید مجرای سیل را تغییر می‌دادند. در آن زمان کوه صفا در جهت جنوب قرار داشت و برای صعود به صفا و برگزاری اعمال سعی بین صفا و مروه باید از مسجدالحرام به وادی ابراهیم رفت و از آنجا از کوچه‌ای تنگ عبور کرد تا به صفا رسید که این کوچه بین صفا و مروه قرار داشت.

مهدی عباسی قصد داشت مسجدالحرام را از جهت جنوب هم به محاذات جهات دیگر گسترش دهد تا کعبه درست در وسط مسجدالحرام قرار گیرد. ازاین‌رو، برای چاره‌جویی، مهندسان را به مشورت فرا خواند. مهندسان به اندازه‌گیری مشغول شدند، خانه‌هایی را که باید خراب می‌کردند با نیزه‌هایی مشخص کردند و بدین ترتیب به این نتیجه رسیدند که برای گسترش این بخش از مسجدالحرام و انتقال وادی به عقب‌تر، هزینهٔ سنگینی در بر دارد که مهدی همه این هزینه را تقبل نمود.

سپس خانه‌هایی که جزء مسجدالحرام می‌شد را هر ذراع مربّع ۲۵ دینار و خانه‌هایی که جزء وادی جدید می‌شد، هر ذراع مربّع ۱۵ دینار خریداری نمودند و وادی را به مکان باب اجیاد کبیر منتقل کردند.

پیش از این گسترش، فاصلهٔ رکن یمانی کعبه تا انتهای مسجد در قسمت جنوب ۴۵/۵ ذراع بود. در این گسترش ۹۰ ذراع دیگر به این قسمت افزوده شد.[۱]

در همین قسمت، خانهٔ ام هانی خریداری شد که در کنار آن چاهی بود که قصیّ بن کلاب حفر کرده بود. خانه و چاه جزء مسجدالحرام شد. مهدی عباسی عوض آن چاه، چاهی در خارج حَزورة حفر کرد.[۲]

مهدی عباسی در سال ۱۶۹ق چشم از دنیا بربست و فرزندش هادی کار توسعهٔ مسجد، را ادامه داد. در زمان او بود که برای مسجد دو سقف طراحی شد که یکی بالای دیگری بود و بین آن دو، به اندازه دو ذراع خالی بود.

سقف بالایی را با چوب سدر یمنی و سقف پایینی را با چوب ساج طلاکاری شده بنا نهادند.[۳]

---

۱. اخبار مکّة و ما جاء فیها من الآثار، ج ۲، ص ۷۹؛ تاریخ عمارة المسجدالحرام، ص ۳۴.
۲. تاریخ عمارة المسجدالحرام، ص ۳۴.
۳. همان.

مهدی عباسی سه مناره ساخت: یکی بر سر باب السلام، دومی در کنار باب علی و سومی پهلوی باب الوداع (حزورة).[۱]

طول مسجدالحرام در این زمان از مشرق به مغرب ۱۹۶/۲۴ متر و عرض آن از شمال به جنوب ۱۴۲/۷۰ متر می‌رسید.[۲]

پولی که از بیت المال مسلمانان در آن زمان صرف گسترش و آرایه‌های مسجدالحرام شد به رقمی حدود ۴/۵۷۸/۷۵۰ دینار می‌رسید.[۳]

در این توسعه ۱۲۵۱۲ متر مربع یعنی ۸۱٪ به مساحت مسجدالحرام افزوده شد و کل مساحت آن پس از توسعه به ۲۸۰۰۳ متر مربع رسید.

این توسعه بزرگ‌ترین توسعهٔ مسجد تا آن زمان بود. در این توسعه، ۴۸۴ ستون سنگی به بلندی ۴/۸ متر و محیط ۱/۴۴ متر کار گذاشته شد و دیوار مسجد به ۹/۶ متر بلندی رسید.[۴]

ح) گسترش مسجد در زمان معتضد: دارالندوة خانه‌ای وسیع بود که در قسمت شمال مسجد قرار داشت و محل نزول خلفا هنگام مراسم حجّ به شمار می‌آمد که از آنجا برای طواف و نماز به سمت مسجدالحرام حرکت می‌کردند.

بیرون این خانه دارای فضای وسیعی بود که محّل ریختن زباله گشته بود و هرگاه سیل می‌آمد این زباله‌ها را به‌دارالندوة منتقل می‌کرد.

در زمان معتضد عباسی، در سال ۲۸۱ق دارالندوة را به درون مسجدالحرام بردند. طول این مقدار از جهت شمال ـ جنوب، $73\frac{1}{4}$ ذراع حدید و عرض آن از جهت شرق به غرب ۷۰/۵ ذراع حدید بود.[۵]

با توجه به آنکه هر ذراع حدید $56\frac{1}{7}$ سانتی‌متر برآورد می‌شود،[۶] طول دارالندوة ۴۱/۵ متر و عرض آن ۳۹/۵ متر می‌شده است. در این زمان، ستونها، طاقها و رواقهایی دارای سقفهای آذین شده ساخته شد.[۷]

---

۱. اخبار مکّة، ج ۲، ص ۷۹؛ تاریخ عمارة المسجدالحرام، ص ۳۶.

۲. تاریخ عمارة المسجدالحرام، ص ۴۴.

۳. همان.

۴. مکّه و مدینه تصویری از توسعه و نوسازی، ص ۱۸۲ (پاورقی).

۵. تاریخ عمارة المسجدالحرام، ص ۵۴.

۶. مرآة الحرمین الشریفین، ج ۱، ص ۲۲۴.

۷. مکّه و مدینه تصویری از توسعه و نوسازی، ص ۱۸۵ (پاورقی).

ط) گسترش مسجد در زمان مقتدر: باب ابراهیم[1] در قسمت غربی مسجدالحرام و درنزدیکی باب الحزورة (باب الوداع) قرار دارد. قبل از به وجود آمدن باب ابراهیم، درنزدیکی باب الحزورة و متصل به رواقهای مسجد، «باب الخیاطین» نزدیک «باب بنی جمح» قرار داشت. جدا از این دو در، حیاطی بود که بین دو خانهٔ زبیدة، همسر هارون الرشید قرار داشت، که در سال ۲۰۸ق ساخته شده بود.

در زمان مقتدر عباسی در سال ۳۰۶ق این دو خانه در درون مسجدالحرام واقع شد و به جای این دو در، دری بزرگ به نام باب ابراهیم طُراحی گردید.[2] مقدار توسعهٔ دوران مقتدر عباسی ۹۸۰ متر مربع تخمین زده شده است.[3]

۳ ـ ۲. تعمیرات مسجدالحرام

از سال ۳۰۶ق[4] تا سال ۱۳۷۵ق که ساختمان جدید مسجدالحرام به دستور ملک سعود پادشاه عربستان سعودی آغاز گردید،[5] گسترش چشم‌گیری در مسجدالحرام ایجاد نشد.

در سال ۸۰۲ق آتش سوزی بین باب ابراهیم و باب الوداع اتفاق افتاد که منجر به تعمیر مسجد در سال ۸۰۳ق به دست پادشاهان چَراکسهٔ مصر (ممالیک برجی) شد.

در سال ۸۰۷ق سقف جانب غربی مسجد را در زمان پادشاهی «بَرقوق»، دوّمین پادشاه چرکسی ساختند.

در سال ۸۸۲ق سلطان قابیتای چرکسی به ساختن در و منارهای پرداخت که هر دو به اسم او شهرت یافتند.

در سال ۹۷۲ق سلطان سلیمان عثمانی به نوسازی بنای پشت بام کعبه و سنگ فرش مطاف و بازسازی اصلاح بعضی از درهای مسجدالحرام پرداخت و بلندترین منارهٔ مسجد را تا آن زمان، پی ریخت.

---

۱. ابراهیم نام خیاطی بوده که در آنجا می‌نشسته است. (مکّه و مدینه تصویری از توسعه و نوسازی، ص۱۸۵).
۲. تاریخ عمارة المسجدالحرام، ص ۶۳ به بعد.
۳. مکّه و مدینه تصویری از توسعه و نوسازی، ص ۱۸۵.
۴. تاریخ عمارة المسجد الحرام، ص ۶۳ به بعد.
۵. دلیل الحاج المصوّر و مناسک الحج علی المذاهب الاربعة، ص ۸۷.

وی منبری از سنگ رخام در مسجد کار گذاشت. منبر قبلی از چوب ساخته شده بود. او ناودان کعبه را با نقره مخلوط با طلا پوشش داد.

در سال ۹۸۰ق سلطان سلیم عثمانی تمام ساختمان مسجد را خراب کرد و به نو سازی ساختمان مسجدالحرام پرداخت. قبل از آن، بنای مسجد عمدتاً همان ساختمانی بود که در زمان مهدی عباسی ساخته شده بود.

او به جای سقف چوبی، گنبدهایی که رواقهای مسجد را در برگرفته بودند، بنا کرد. قبل از اتمام نوسازی، سلطان سلیم از دنیا رفت. پس از وی، پسرش سلطان مراد خان به تکمیل کار پدر پرداخت. این تجدید بنا در سال ۹۸۰ق پایان یافت.[۱] در این زمان تعداد درهای مسجد به ۲۶ باب رسید و مسجد جمعاً دارای ۴۷ مدخل ورودی شد.[۲] (تصویر شمارهٔ ۱۴ و نقشهٔ شمارهٔ ۸)

۴ ـ ۲. مسجدالحرام در زمان حاضر

در سال ۱۳۷۵ق سعود ثانی (سعود بن عبد العزیز) کمیته‌ای از معماران مشهور مصر و عربستان را برای طرح توسعه و گسترش مسجدالحرام تشکیل داد.

وسعت حیاط مسجدالحرام از درون تا آن هنگام ۱۷۹۰۲ متر مربع بود که این رقم بدین ترتیب به دست می‌آمد:

ضلع شمالی: ۱۹۴ متر، ضلع جنوبی: ۱۶۶ متر، ضلع شرقی: ۱۰۸ متر، ضلع غربی: ۱۰۹ متر. مساحت کل مسجدالحرام حدود ۲۹۱۲۷ متر برآورد می‌شد.

پس از مشورت کارشناسان و اجرای طرح آنان، مسجدالحرام به ترتیب زیر ساخته شد:

مَسْعیٰ که پیش از آن یک خیابان تجاری بود، درون این طرح قرار گرفت و بدین ترتیب مساحت کلّ مسجدالحرام ۱۶۰۱۶۸ متر مربع شد.

دور تا دور مسجد را با شبستانهای عظیم به صورت دو طبقه ساختند.

بلندی طبقه هم کف از زمین خانهٔ خدا (کعبه) ۱۳ متر و طبقهٔ دوم از طبقهٔ اول ۹ متر است؛

---

۱. تاریخ عمارة المسجدالحرام، ص ۶۹ ـ ۸۵؛ مرآة الحرمین الشریفین، ج ۱، ص ۲۳۹ ـ ۲۴۱؛ دلیل الحاج المصوّر و مناسک الحج علی المذاهب الاربعة، ص ۸۷ به بعد.

۲. تاریخ عمارة المسجدالحرام، ص ۱۱۳.

یعنی کلّ ارتفاع به ۲۲ متر بالغ می‌شود که سقف دوم ۷ متر بالاتر از بام کعبه ارتفاع دارد.

کف مسجد با ۱۳۰ پله به بام شبستانهای مسجد ارتباط پیدا می‌کند.

کف و دیوارهای مسجدالحرام و همچنین کف و دیوارهای مَسْعیٰ (بین صفا و مروه) با سنگهای مرمر بسیار زیبا به رنگهای سبز، سفید و سیاه صیقل یافته است. این سنگها عموماً از وادی فاطمه استخراج شده و در کارخانجات سنگبری «جُدّه» صیقل یافته است.[1]

این توسعه که به نخستین توسعهٔ دوران سعودی مشهور است از سال ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۶ق یعنی بیش از ۲۰ سال به درازا کشید و در چهار مرحله (مرحلهٔ اول: ۱۳۷۵ ـ ۱۳۸۱ق؛ مرحلهٔ دوم: ۱۳۸۱ ـ ۱۳۸۹ق؛ مرحلهٔ سوم: ۱۳۸۹ ـ ۱۳۹۲ق و مرحلهٔ چهارم: ۱۳۹۳ ـ ۱۳۹۶ق) به پایان رسید و هزینه‌ای معادل یک میلیارد ریال سعودی را در برداشت. این هزینه شامل پرداخت خسارت به املاک و مستغلات واقع در طرح توسعه و احداث بناها می‌شد. در این توسعه ۱۳۱۰۴۱ متر مربع به مساحت مسجد الحرام و بناهای آن افزوده گردید.

در اجرای این توسعه بیش از ۵۵۰۰۰ کارگر و مهندس شرکت داشتند. پس از این توسعه، درهای مسجد الحرام به ۶۴ باب رسید که مهم‌ترین آنها سه در بزرگ باب به نام: الملک عبدالعزیز در سمت جنوبی مسجد و در سمت اجیاد، باب العمره در سمت غرب مسجد و باب السلام در شمال مسجد الحرام و مشرف بر میدان باب السلام و شارع السلام است.

پس از این توسعه، بنای مسقف مقام برچیده شد و گنبد زمزم ویران گردید و مدخل چاه زمزم به زیر زمین منتقل شد.

تا قبل از این توسعه، چهار سایه‌بان با عنوان مقامات اربعه وجود داشت که هر یک مختص یکی از مذاهب چهارگانه اهل سنت بود و در اطراف آن نمازهای جماعت به صورت جداگانه برپا می‌شد. پس از این توسعه، همهٔ این مقامات از بین رفت و نماز جماعت به صورت یک پارچه در مسجد الحرام بر پا گردید.[2]

دومین توسعهٔ مسجد الحرام در زمان حکومت ملک فهد انجام شد که از سال ۱۴۰۹ق با عنوان طرح جامع توسعه آغاز شد که در نتیجهٔ آن، با افزوده شدن ۲۰۶۰۰ متر مربع به مسجد

---

۱. راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۱۲، ۲۱۳.

۲. مکّه و مدینه تصویری از توسعه و نوسازی، ص ۱۹۴ ـ ۱۹۶ (پاورقی).

الحرام، مساحت کل آن به ۳۶۶۱۶۸ متر مربع رسید و گنجایش جمعیتی معادل ۸۲۰۰۰۰ نفر در حالت عادی و یک میلیون نفر در حالت ازدحام را پیدا کرد.[۱]

در این، ارتفاع نمای بنای جدید از سمت بیرون مسجد الحرام به ۲۲/۵۷ متر رسید. ارتفاع و مساحت هر یک از طبقات سه گانه طرح از قرار زیر است:

۱) طبقهٔ زیر زمین با ارتفاع ۴/۳۰ متر و مساحت ۱۸/۰۰۰ متر مربع؛

۲) طبقهٔ همکف با ارتفاع ۹/۸۰ متر و مساحت ۲۰/۰۰۰ متر مربع؛

۳) طبقهٔ اول با ارتفاع ۹/۶۴ متر و مساحت ۱۹/۰۰۰ متر مربع.[۲]

در جریان این طرح، در سه سمت مسجد الحرام صحنهایی (فضاهای باز) برای اقامهٔ نماز آماده شد که مجموع مساحت آنها بالغ بر ۸۸۰۰۰ متر مربع شد و به ترتیب زیر در اطراف مسجدالحرام قرار گرفتند:

در سمت شرق مسعی با مساحت کل ۴۶۰۰۰ متر مربع، در سمت سوق سغیر با مساحت کلّ ۲۸۰۰۰ متر مربع و در سمت شامی با مساحت کل حدود ۱۴۰۰۰ متر مربع.

در ادامهٔ این طرح، در دو سمت شمال و جنوب، دو مجموعه پله برقی هر کدام با مساحت ۳۷۵ متر مربع و گنجایش ۱۵۰۰۰ نفر در ساعت ساخته شد؛ یعنی مجموعه پله‌های متحرک به هفت عدد رسید و ۵۶ دستگاه پله برقی با ظرفیت ۱۰۵۰۰ نفر در ساعت زائران را به طبقهٔ اول و پشت بام می‌رساند.

در این طرح، ۶ پلکان ثابت به ۱۱ پلکان ثابت موجود افزوده شد. پلکانهای هفده گانه با بتون مسطح ساخته و با سنگ نماکاری شده‌اند.[۳]

۵ ـ ۲. مناره‌های مسجدالحرام (گل‌دسته‌ها)

اولین مناره مسجدالحرام در سال ۱۳۷ق به دستور منصور عباسی ساخته شد. این مناره در منتهی الیه رکن غربی، در شمال مسجدالحرام قرار داشت که بعدها به نام مناره باب العمرة مشهور شد.[۴]

---

۱. همان، ص ۲۱۳.

۲. همان، ص ۱۹۹. از جمع ارتفاع سه طبقه عدد ۲۳/۷۴ متر به دست می‌آید که ظاهراً در متن اشتباه محاسبه شده است.

۳. همان، ص ۱۹۸ ـ ۲۰۱.

۴. تاریخ عمارة المسجدالحرام، ص ۲۸؛ مرآة الحرمین الشریفین، ج ۱، ص ۲۳۴.

مهدی عبّاسی، فرزند منصور، در سال ۱۶۴ق سه منارهٔ دیگر ساخت: اولی کنار در باب السلام، دومی در کنار باب علی و سومی پهلوی باب الوداع (باب الحزورة).

گویا همین چهار مناره است که ازرقی، نویسنده؛ اخبار مکّة در توصیف آنها می‌نویسد:

> مسجدالحرام دارای چهار مناره است که مؤذنهای مسجد در آن اذان می‌گویند. این چهار مناره در چهار گوشه مسجد، بر روی پشت بام مسجد واقع شده‌اند.
>
> هر مناره دری دارد که هنگام اذان گفتن باز و بقیه اوقات بسته است بر سر هر مناره کنگره‌هایی قرار دارد.[1]

به نظر می‌آید در آن هنگام رسم چنین بوده که در هر مناره اذان گویی بود که هنگام نماز اذان می‌گفت. اذان‌گوها رئیسی داشتند که او هر جمله‌ای گفت، دیگران تکرار می‌کردند. در زمان فاکهی، رئیس اذان گوها در مناره باب العمرة اذان می‌گفت و در زمان فاسی، نویسنده کتاب شفاء الغرام، رئیس اذان‌گوها در مناره باب السلام می‌گفت.[2]

در سال ۲۸۴ق معتضد عباسی مناره‌ای در کنار باب الزیاده ساخت که به منارهٔ باب‌الزیادة معروف گشت.[3]

در سال ۸۸۲ق سلطان قابیتای کنار باب السلام (باب الرحمة)، سمت چپ کسی که داخل مسجدالحرام می‌شود، مناره‌ای به نام خود ساخت. این مناره در جهت جنوبی مسجد جای داشت.[4]

در سال ۹۸۰ق سلطان سلیم بـه بـازسازی سـاختمان مسـجدالحـرام پـرداخت و مـنارهٔ «سلیمانیّه» را ساخت.[5]

اکنون هفت منارهٔ عظیم در محلّ مناره‌های قبلی مسجدالحرام ساخته شده است. ارتفاع هر یک از این مناره‌ها ۹۰ متر از کف مسجدالحرام است.[6]

مناره‌ها عبارتند از: ۱) منارهٔ باب علی؛ ۲) منارهٔ باب قابیتای؛ ۳) منارهٔ باب السلام؛ ۴) منارهٔ باب الرّحمة؛ ۵) منارهٔ باب الزیادة؛ ۶) منارهٔ باب العمرة؛ ۷) منارهٔ باب الوداع.[7]

---

۱. اخبار مکّة، ج ۲، ص ۹۷. ۲. اخبار مکّة، ج ۲، ص ۹۸ (پاورقی مصحّح).
۳. مرآة الحرمین الشریفین، ج ۱، ص ۲۳۴.
۴. تاریخ عمارة المسجدالحرام، ص ۷۷.
۵. تاریخ عمارة المسجدالحرام، ص ۸۳؛ مرآة الحرمین الشریفین، ج ۱، ص ۲۴۱.
۶. راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۱۴. ۷. حرمین شریفین، ص ۱۱۲.

در طرح جامع توسعهٔ اخیر که در زمان ملک فهد به اجرا گذاشته شد، دو مناره به منارههای قبلی اضافه گشت که بدین ترتیب مجموع منارهها به عدد ۹ رسید.

این دو مناره در دو طرف درگاه اصلی بناهای جدید (باب الملک) فهد با ارتفاع ۸۹ متر ساخته شد.

در این طرح، سه گنبد ساخته شد که هر یک بر فراز چهار ستون استوار است و در داخل و در ساقهٔ گنبد، مقرنسهایی وجود دارد و در بالای آن پنجرههایی از چوب ساج تعبیه شده است.[1]

۶ـ۲. منبر مسجدالحرام

در زمان پیامبر اکرمﷺ منبری در مسجدالحرام وجود نداشت. پس از آن حضرت، خلفا و والیان هرگاه میخواستند در مسجدالحرام خطبه ایراد کنند، در حِجر اسماعیل و روبهروی کعبه میایستادند و سخنرانی میکردند.

در سال ۴۴ق معاویه حج گزارد و با خود منبری سه پلهای از شام آورد.

این منبر تا زمان هارون الرشید پا برجا بود و گاهی تعمیراتی روی آن صورت میگرفت.

در سالی که هارون الرشید حج گزارد، موسی بن عیسیٰ که استاندار او در مصر بود برای وی منبری ۹ پلهای که دارای نقشهایی بود، فرستاد که در مسجدالحرام نصب شد.[2]

هنگامی که منتصر عباسی در زمان خلافت پدرش متوکّل به مکّه آمد، برای او منبر بزرگی ساختند که خطبهٔ خود را روی آن خواند.[3]

هنگامی که الواثق بالله عباسی قصد حج کرد برای او سه منبر ساختند که یکی را در عرفه، دومی را در منیٰ و سومی را در مسجدالحرام نصب کردند.[4]

سالها بعد، وزیر المقتدی بالله عباسی منبری زیبا به مکّه فرستاد. هزار دینار صرف ساختنش شده بود و روی آن با طلا چنین نوشته شده بود.

---

۱. مکّه و مدینه تصویری از توسعه و نوسازی، ص ۱۹۹، توصیف این گلدستهها و گنبدها را در صفحهٔ ۲۰۲ و ۲۰۳ این کتاب بنگرید.
۲. اخبار مکّة و ما جاءَ فیها من الآثار، ج ۲، ص ۹۹.
۳. مرآة الحرمین الشریفین، ج ۱، ص ۲۵۲.
۴. اخبار مکّة و ما جاءَ فیها من الآثار، ج ۲، ص ۹۹.

«لا اِلٰهَ اِلاَّ الله مُحَمَّدٌ رَسُولُ الله اَلْاِمامُ الْمُقْتَدي بِالله اَميرُ الْمُؤمِنين»[۱].

مصریها که در آن زمان نفوذ فراوانی در مکّه داشتند و خواستار خلافت المستنصر بالله فاطمی بودند، این منبر را سوزانیدند.[۲]

در سال ۷۶۶ق ملک اشرف شعبان، والی مصر، منبری به مکّه فرستادکه تا سال ۸۱۵ق باقی بود.

در سال ۸۱۷ق، «شیخو» پادشاه مصر منبری از چوب به مکّه فرستاد.

در سال ۸۱۸ق، ملک مؤید، پادشاه مصر، منبر زیبایی به مکّه فرستاد.

در سال ۸۶۶ق، ناصر خوش قدم پادشاه مصر منبری چوبی به مکّه فرستاد.

در سال ۸۷۷ق، ملک قابیتای ظاهری نیز منبری چوبی به مکّه و برای مسجد فرستاد.

در سال ۹۶۶ق، سلطان سلیمان خان عثمانی منبری عالی و زیبا برای مسجدالحرام فرستاد. سالیان دراز این منبر روبه‌روی کعبهٔ معظّمه در جهت شرق و در سمت شمال مقام ابراهیم﷣ نصب گردیده بود.[۳] در وصف آن آمده است:

این منبر از سنگ رُخام و مرمر سفید و برّاق که چشم هر بیننده‌ای را خیره می‌کند ساخته شده است و حدود ۱۲ متر ارتفاع دارد.

بر بالای پلّهٔ آخری که خطیب روی آن می‌نشیند، چهار استوانه از سنگ مرمر ساخته شده است.

روی این استوانه‌ها، گنبدی مستطیل شکل از چوب به عمل آمده و روی آن را با صفحات طلا طوری پوشانده‌اند که هر بیننده‌ای خیال می‌کند از طلای ناب ساخته شده که تا روزگار ما و در طول این سالیان، طلای آن هنوز باقی است.

این منبر در جایی کار گذاشته شده که نه در تابستان و نه در زمستان، آفتاب به روی خطیب نخواهد تابید.

در سمت غربی این منبر این چنین نوشته شده است: «اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمينَ قَدْ بَنىٰ سُلَيْمانُ مَنْبَرَ بَلَدِ الْاَمينِ.»

در سمت شرق آن، این آیه نوشته شده است: ﴿إِنَّهُۥ مِن سُلَيْمَـٰنَ وَإِنَّهُۥ بِسْمِ ٱللَّـهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ

---

۱. مرآة الحرمین الشریفین، ج ۱، ص ۲۵۲ به بعد.

۲. تاریخ عمارة المسجدالحرام، ص ۲۰۱؛ مرآة الحرمین الشریفین، ج ۱، ص ۲۵۲.

۳. مرآة الحرمین الشریفین، ج ۱، ص ۲۵۲ به بعد.

ٱلرَّحِیمِ ﴾[1] صَدَقَ الله جَلَّ اسْمُهُ سنة ۹۶۶.»

و آن از سوی سلیمان است و به نام خداوند بخشنده مهربان.[2]

در سال ۱۳۸۵ق یعنی پس از اتمام ساختمان جدید مسجدالحرام، این منبر از جای سابق خود به پشت مقام منتقل شد[3] و پس از توسعهٔ دوم سعودی در زمان ملک فهد، از مسجد الحرام بر داشته شد تا مزاحمتی برای طواف ایجاد نشود.

---

۱. نمل، ۳۰.

۲. دلیل الحاج المصوّر و مناسک الحج علی المذاهب الاربعة، ص ۹۶.

۳. همان.

۳
مضافات مکّه

مضافات شهر معمولا به روستاها و نواحی اطراف آن اطلاق می‌شود و در اصطلاح امروزی به آن «حومه» می‌گویند.

بعضي از کتابها مانند کتاب البلدان یعقوبی روستاهای مکه را ذکر کرده که بعضی از آنها از مکّه فاصله بسیاری دارند و در برخی از این موارد این فاصله به صد کیلومتر رسیده و گاهی نیز از آن فراتر می‌رود. به این ترتیب می‌توانیم از سرزمینهایی مانند عسفان، مرالظهران، جدّه، قرن المنازل، ذات عرق، جحفة، نخلة هم نام ببریم.[1] آنچه اکنون مورد نظر ما است مضافاتی است که اصطلاحاً در محدودهٔ حومه واقع می‌شود.

بخشی از این گونه مضافات را در بخش حدود حرم و بازارها می‌آوریم. اکنون به بحث و بررسی دربارهٔ مهم‌ترین مضافات مکّه یعنی منیٰ، وادی محسّر، مزدلفة و عرفات می‌پردازیم که همگی در سر راه مکّه به طائف قرار دارند. (نقشهٔ شمارهٔ ۹)

۱. منیٰ

۱ ـ ۱. موقعیت جغرافیایی منیٰ (نقشهٔ شمارهٔ ۱۰)

منیٰ به سرزمینی می‌گویند که ۶/۵ کیلومتری مکّه و در جهت شرق و جنوب شرقی آن قرار دارد. این سرزمین از جمرهٔ عقبه که حدّ نهایی مکه است، شروع شده و تا وادی محسّر که در

---

۱. کتاب البلدان، ص ۷۹.

قسمت جنوب شرقی منیٰ واقع است کشیده شده و طول آن حدود ۳۵۲۸ متر است. این مسیر از جهت شرق به غرب امتداد می‌یابد.[۱]

جمرهٔ عقبة تا مسجدالحرام ۶۵۴۹ متر راه دارد. مسافت این چنین به دست می‌آید:

الف) فاصلهٔ باب بنی شیبه از مسجدالحرام تا مقبرة المعلاة: ۱۰۴۲ متر؛

ب) فاصلهٔ بین مقبرة المعلاة تا سبیل الست در شرق مکّه: ۲۳۸۷ متر؛

ج) فاصلهٔ سبیل السّت تا جمره عقبه: ۳۱۲۰؛

د) فاصلهٔ باب بنی شیبه تا جمرهٔ عقبه (اول منیٰ): ۶۵۴۹ = ۳۱۲۰ + ۲۳۸۷ + ۱۰۴۲.

از همین جا می‌توانیم فاصله مکّه به منیٰ را دریابیم، بدین ترتیب که هنگامی که از مسجدالحرام از باب بنی شیبه خارج شویم و قسمت شرق مکّه را پیش بگیریم به مقبرة المعلاة که کوه حجون در سمت راست آن قد کشیده، می‌رسیم و از آنجا به راهی می‌رسیم که به آن «سبیل السّتّ» می‌گویند و طول وادی محصّب را فراگرفته است.

وادی محصّب سیل راهی است که در آن سیلها سنگ ریزه‌های فراوانی جمع کرده‌اند و به همین دلیل به آن محصّب می‌گویند.

پیامبر اکرمﷺ در این وادی پس از خروج از منیٰ، در این وادی اقامت گزید. ازاین‌رو، نزول در این وادی، برای حجاج مستحب است. پس از طی کردن طول وادی محصّب در سمت چپ مسیر، به جمرهٔ عقبه برمی‌خوریم که اول منیٰ و آخر حدود مکّه است.[۲]

عرض منیٰ را کوهها و تپه‌های بلند و کوتاه فراوانی فرا پوشانده‌اند که عموماً خالی از گیاه است. این کوهها بیشتر از گرانیت پوشانده شده‌اند و طبق برآوردی که صورت گرفته می‌توان این عرض را حدود ۶۳۷ متر دانست.[۳]

مساحت منیٰ با ضرب کردن طول در عرض آن به دست می‌آید: ۲۲۴۷۳۳۶ = ۶۳۷ × ۳۵۲۸

در بخشهای بعد به بررسی بعضی از این کوهها خواهیم پرداخت.

منیٰ به علت قرار گرفتن بین این کوهها هوایی بسیار داغ دارد و این داغی وقتی افزون می‌شود که صدها هزار نفر از حجاج یک باره در این سرزمین اجتماع کنند.[۴]

---

۱. مرآة الحرمین الشریفین، ج ۱، ص ۲۳۹.
۲. همان، ص ۳۳۸.
۳. همان، ص ۳۲۲.
۴. همان، ص ۳۲۱.

اکنون از منیٰ با عنوان شهری کوچک یاد می‌شود که مزارع و خانه‌ها و دکانهای بسیاری را در خود جای داده است. منیٰ در طیّ قرون بعد از اسلام نیز چنین بوده است؛ اما در زمان پیامبر اکرمﷺ این چنین نبوده که افراد زیادی را در خود دیده باشد تا بتوان از آن با عنوان شهرک یاد کرد.

سرزمین منیٰ از گذشتهٔ دور با در برگرفتن جمرات سه گانه و بعضی از مساجد، جلوه‌ای خاص داشت. در بخشهای آینده، به بحث و بررسی این بناها خواهیم پرداخت.

۲ ـ ۱. وجه نام‌گذاری منیٰ

دربارهٔ علت انتخاب این نام، نظریه‌هایی از قرار زیر گفته شده است:

۱. منیٰ از اُمنیه گرفته شده که به معنای آرزو است و حضرت آدم ؑ و حوا پس از هبوط به زمین و پس از آنکه مدتی در این سرزمین سرگردان بودند از خداوند درخواست آمرزش و غفران آرزو کردند. نیز گفته شده آدمؑ هنگام جدا شدن از جبرئیلؑ، از او بهشت را خواستار شد؛[1]

۲. جبرئیلؑ در این سرزمین به نزد ابراهیمؑ آمد و از او خواست که آرزوی خود را بگوید و ابراهیمؑ آرزوی بهشت نمود؛[2]

۳. جبرئیلؑ در این سرزمین نزد حضرت ابراهیمؑ آمد و از او خواست که آرزویی بکند و ابراهیمؑ پس از آنکه دید کارد سر فرزندش را نبرید، از جبرئیلؑ خواست که از خداوند بخواهد قوچی را بفرستد تا به جای فرزندش ذبح نماید تا فدیهٔ فرزندش باشد؛[3]

۴. منیٰ به معنای ریختن است و چون در این سرزمین خون قربانیها ریخته می‌شود به آن منیٰ گفته‌اند.[4]

۳ ـ ۱. منیٰ در بستر تاریخ

اگر نزول آدم و درخواست آمرزش کردن او در این سرزمین را بپذیریم، دیرینگی این سرزمین از نظر زمانی گستره‌ای به اندازهٔ تاریخ بشریت خواهد داشت.

---

۱. راهنمای حرمین شریفین، ج ۴، ص ۸۹.
۲. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۷۱، به نقل از امام صادقؑ؛ اخبار مکّة و ما جاء فیها من الآثار، ج ۱، ص ۱۸۰.
۳. راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۸۹، به نقل از علل الشرایع از امام رضاؑ.
۴. اخبار مکّة و ما جاء فیها من الآثار، ج ۱، ص ۱۸۰؛ موسوعة العتبات المقدّسة، قسم مکّة، ص ۳۵۳.

در منیٰ، که حضرت ابراهیمؑ به دستور خداوند مأمور ذبح فرزندش اسماعیلؑ شد. شیطان او را وسوسه کرد تا از این کار منصرف شود. حضرت ابراهیمؑ او را سنگسار کرد که بعدها این عمل او به عنوان الگو و نمادی در طول تاریخ برجای ماند.[۱]

در منیٰ، قوچ بهشتی فرود آمد و به دست حضرت ابراهیمؑ قربانی گشت.[۲]

این رخداد بعدها شکل دیگری به خود گرفت و این سرزمین همانند دیگر نقاط مکّه محلّی برای بت پرستی و نصب بتها گردید. عمرو بن لحی، که پدر بت پرستی مکّه خوانده می‌شود، هفت بت در منیٰ نصب نمود: ۱) بتی در بین راه مسجد منیٰ و جمرهٔ اولی؛ ۲) بتی در جمرهٔ اولی؛ ۳) بتی در مدّعی؛ ۴) بتی بر جمرهٔ وسطی؛ ۵) بتی بر دهانهٔ وادی؛ ۶) بت ششم بر بالای جمرهٔ عقبی؛ ۷) بت هفتم بر روی جمرهٔ عقبی.

در جاهلیّت رسم بود به هر یک از این بتها سه سنگ ریزه می‌زدند که مجموعاً ۲۱ سنگ ریزه می‌شد و هنگام پرتاب سنگ ریزه به بتهای دوم به بعد می‌گفتند:

تو بزرگ‌تر از فلانی (یعنی بت قبلی) هستی.[۳] در منیٰ، سران قریش گرد هم آمدند و نوشته‌ای راکه منجر به محاصره اقتصادی پیامبر اکرمﷺ و یارانش شد، امضا کردند.[۴]

در این سرزمین، دیدار پیامبر اکرمﷺ با یثربیان و سپس بیعت آنان با آن حضرتﷺ صورت گرفت و زمینهٔ هجرت به مدینه فراهم گشت و فصل تازه‌ای در تاریخ اسلام پدید آمد.

در این سرزمین، پیامبر اکرمﷺ و یارانش مقدّمات فتح مکّه را پی ریزی کردند.[۵]

در منیٰ، پیامبر اکرمﷺ خطبهٔ معروف «حجة الوداع» را ایراد فرمود.[۶]

۴ ـ ۱. کوههای منیٰ

۱. کوه ثبیر: این کوه در شمال منیٰ و شرق مکّه قرار دارد و از ناحیهٔ جنوب، روبه‌روی کوه حرا سر بر افراشته است.[۷]

---

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۰، ص ۲۷۳، حدیث ۱۰ به نقل از امام موسی بن جعفرؑ و حدیث ۱۱ به نقل از امام صادقؑ و ج ۵، ص ۶۷.
۲. مرآة الحرمین الشریفین، ج ۱، ص ۳۲۶.
۳. همان، ص ۳۳۰؛ اخبار مکّة و ما جاء فیها من الآثار، ج ۱، ص ۱۷۶.
۴. راهنمای حرمین شریفین، ج ۴، ص ۹۳.
۵. همان، ص ۹۴.
۶. همان، ص ۹۷.
۷. معجم البلدان، ج ۱، ص ۷۲؛ معجم المعالم الجغرافیه، ص ۷۱.

ثبیر در سمت راست کسی قرار دارد که از مکّه به سوی عرفات رهسپار است.[۱]
کوه یاد شده، بلندترین کوه منیٰ است و همچون هرمی، رو به روی کوه حرا برافراشته شده است و همانند ابو الهولی خمیده به نظر می‌رسد.(نقشهٔ شمارهٔ ۱۱)
این کوه آن قدر ارتفاع دارد که آن را می‌توان از مزدلفة مشاهده کرد.
در میان این دو کوه (ثبیر و حرا) نوعی گیاه که به نام «بلسان مکّی» شهرت دارد، زمین را پوشانده است. این گیاه بوته‌هایی خاردار سنگ‌واره مانند دارد.
بعضی از گیاهان مناطق حارّه با برگهای ستبر آبدار روییده که گلهای سفید می‌دهند، در این منطقه می‌روید.[۲]
دربارهٔ برگزیدن نام ثبیر برای این کوه به دو علت استناد شده است:
۱. ثبیر نام مردی از قبیلهٔ هذیل بوده که در این کوه از دنیا رفته است؛[۳]
۲. ثبیر از «ثبر» گرفته شده که به معنای حبس کردن و پوشاندن می‌آید و چون این کوه به قدری بلند است که کسی که در مقابل آن بایستد، کوه حرا را نمی‌تواند ببیند، مثل این است که کوه حرا را پوشانده باشد.
نیز گفته‌اند علّت گزینش این نام برای این کوه بلندی آن است که مانع از آن می‌شود نور خورشید در ابتدای طلوعش دیده شود.[۴]
در این کوه، فرمان الاهی به دست حضرت ابراهیمؑ در مورد ذبح فرزندش اسماعیلؑ اجرا گردید. در این کوه، قوچ بهشتی فرود آمد و ابراهیمؑ آن را ذبح نمود. اکنون در این کوه مسجدی به نام مسجد الکبش (مسجد قوچ) موجود است که یادآور این خاطره است.[۵]
در دل این کوه شکافی به طول ۴ متر و عرض ۲/۵ متر به چشم می‌خورد که گفته می‌شود محلّ سکونت ابراهیمؑ و هاجر بود. در طرف راست این شکاف غاری قرار دارد که در دل کوه قرار گرفته است و در بیرون این شکاف مصلّایی است که گفته می‌شود مکان محل ذبح حضرت اسماعیلؑ بوده است. مسجد الکبش نیز در محل همین مصلّی برپا گردیده است.

---

۱. با من به خانهٔ خدا بیایید، ص۵۵۹؛ دلیل الحاج المصوّر و مناسک الحج علی المذاهب الاربعة، ص۱۰۵ آن را درسمت‌چپ رونده به عرفات می‌داند.
۲. مکّهٔ مکرّمه ـ مدینه منوّره، امل یاسین، ترجمه احمد آرام، ص ۷۶.
۳. معجم البلدان، ج ۱، ص ۷۲. ۴. همان. ۵. اخبار مکّة، ج ۱، ص ۱۷۵.

در کنار این مصلّی، تخته سنگ بزرگی در دل کوه قرار گرفته که شکاف بزرگی در آن مشاهده می‌شود. بنابر نظر بعضی، این شکاف بر اثر پرتاپ کردن کارد حضرت ابراهیم﵇ پس از نبریدن گلوی اسماعیل﵇ ایجاد شده است و بنابر نظر بعضی، این شکاف از پیش بوده است.[۱]

در دورهٔ جاهلیت، اشراف و بزرگان به جای اینکه از عرفات کوچ کنند و به سوی مکّه روان شوند، خود را تافتهٔ جدا بافته از مردم می‌دانستند و از مزدلفة (مشعر الحرام) به سوی مکّه به راه می‌افتادند. از آنجا که کوه ثبیر از مزدلفة به خوبی قابل رؤیت است، آنان آن قدر منتظر می‌ماندند تا خورشید از پشت آن سر بر آورد. در این‌باره، جملهٔ زیر در آن زمان مشهور شده بود: «أشرِق ثُبیرُ کَیْما نُغیر»؛ ای کوه ثبیر نور بتابان تا ما (مزدلفه را به سمت مکه) به سرعت ترک نماییم.[۲]

این رسم بعد از ظهور اسلام منسوخ شد. قرآن خطاب به آنان فرمود:

﴿...أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ ٱلنَّاسُ...﴾؛[۳] شما هم مانند دیگر مردم از عرفات کوچ کنید نه از مزدلفه.

این کوه اکنون با نام «جبل الرّخم» شناخته می‌شود.[۴] کلمهٔ رخم شاید هم ریشه با رخام که سنگی سفید و نرم است، باشد. منطقه‌ای که در کوه ثبیر قرار گرفته، امروزه به نام منطقهٔ «مجرّ الکبش» (محل به زمین کشیده شدن قوچ) مشهور است.[۵]

۲. کوه صفایح و غار مرسلات: این کوه نیز در جنوب منیٰ و پشت مسجد خیف قرار دارد.[۶] در این کوه، غار مرسلات قرار داشت. برخی از معاصران این نکته را یادآوری کرده‌اند که علی رغم جست و جوی فراوان، اثری از مسجد و غار نیافته‌اند و احتمال تخریب آن در دوران سعودی را مطرح کرده‌اند.[۷]

پیامبر اکرمﷺ هنگامی که با عبدالله بن مسعود در این غار اقامت داشت، سورهٔ مرسلات بر آن حضرتﷺ نازل شد. ازاین‌رو، این غار به نام مرسلات مشهور گشت.

---

۱. الرحلة الحجازیة، ص ۱۹۶. ۲. معجم البلدان، ج ۱، ص ۱۷۲. ۳. بقره، ۱۹۹.
۴. معجم المعالم الجغرافیة، ص ۷۱.
۵. دلیل الحاج المصوّر و مناسک الحج علی المذاهب الاربعة، ص ۱۰۵.
۶. مرآة الحرمین الشریفین، ج ۱، ص ۳۰۰.
۷. تاریخ و آثار اسلامی مکّه و مدینه، ص ۱۹۰.

در قسمت بالای این غار جایی گود و تو خالی هست که می‌گویند پیامبر اکرمﷺ هنگامی که در این غار استراحت می‌کرد، سر خود را روی سنگی گذاشت و سنگ نرم گردید و فرو رفت تا سر آن حضرتﷺ آسیب نبیند. به همین دلیل، این غار به نامهای «غار کوفیّة» یا «غار طاقیّة» (طاقیّه و کوفیّه، مندیل و دستمالی بودند که بر سر می‌بسته‌اند و الآن به آن کفیّه و چفیّه می‌گویند) شهرت یافته‌اند؛ کنایه از اینکه این سنگ، سر آن حضرتﷺ را همانند دستمال در خود گرفت و به اندازهٔ قالب سر باقی ماند. در سالیان دراز، زائران و حجّاج به این مکان تبرّک می‌جستند، اما اکنون این اثر از بین رفته است. سندی برای این داستان در دست نیست. این غار ۳۰۰ متر از جاده فاصله دارد. اکنون در اینجا مسجدی به نام «مسجد الصفائح» ساخته شده که این غار را دربر گرفته است.[1]

۳.کوه قرین الثعالب: این کوه در جنوب منیٰ، در ۱۵۳۰ ذراعی (۷۴۹/۷ متری) مسجد خیف واقع شده است و ارتفاعی کم‌تر از کوه ثبیر دارد.

علّت اینکه آن «قرین الثعالب» خوانده‌اند، این است که روباههای فراوانی در آن به سر می‌بردند.[2]

۵ ـ ۱. جمرات سه گانه

جمرات یا جمار سه گانه، به سه ستون ساخته شده از سنگ گفته می‌شود که در فاصله‌های مشخص از همدیگر در منیٰ نصب شده‌اند و حاجیان موظّف هستند در مناسک حجّ به آنها سنگ ریزه‌هایی پرتاپ نمایند. این سه ستون نماد شیطان و وسوسه‌های او هستند.

این جمرات سه گانه عبارتند از:

۱) جمره عقبه؛ ۲) جمره وسطی؛ ۳) جمره اولیٰ

هنگامی که حضرت ابراهیمؑ، فرزندش اسماعیلؑ را به قربانگاه می‌بُرد، شیطان در جمرهٔ اولی ابراهیم را وسوسه نمود که آن حضرتؑ او را از خود راند، و در جمرهٔ وسطی، هاجر را وسوسه کرد تا نگذارد ابراهیم فرزند دلبندش اسماعیل را قربانی کند و در جمرهٔ عقبه، اسماعیلؑ را وسوسه نمود.

---

۱. مرآة الحرمین الشریفین، ج ۱، ص ۳۰۰؛ شفاء الغرام، ج ۱، ص ۲۶۴؛ فی منزل الوحی، ص ۱۱۸؛ ارمغان حجاز، ص ۶۰.

۲. اخبار مکّة و ما جاءَ فیها من الآثار، ج ۲، ص ۱۸۵.

ابراهیمﷺ در هر سه جمره، شیطان را با سنگ از خود راند و این عمل به عنوان سمبلی تا قیامت باقی ماند.[۱] و حتی در زمان جاهلیّت (قبل از اسلام) هم این عمل انجام می‌گرفت.[۲]

در بعضی از روایات شیعه آمده نخستین کسی که شیطان را با سنگ رجم از خود راند، حضرت آدمﷺ بود که این عمل را در جمرهٔ عقبه انجام داد.[۳]

دربارهٔ علت نام‌گذاری این محلّ‌های سه گانه به جمره، گفته‌اند:

۱. جمر به معنای طرد کردن و از خود راندن است و چون در این محلّ‌ها، شیطان رانده می‌شود، به آن جمره گفته‌اند؛[۴]

۲. جمرة به معنای «حصاه» یعنی سنگ ریزه است، و چون در این مرحله سنگ ریزه به کار می‌آید به محلّ پرتاب سنگ ریزه‌ها، جمره گفته‌اند.[۵]

همان گونه که گفتیم عمل پرتاب کردن سنگ ریزه به این جمرات که به آن رمی جمرات می‌گویند، در جاهلیّت هم انجام می‌گرفته است؛[۶] امّا نمی‌توانیم اثبات کنیم که آنها هم به چنین ستونهای سنگی سنگ پرتاب می‌کرده‌اند، بلکه ممکن است بگوییم که آنها سنگ ریزه‌های خود را به طرف بتهایی که در آن زمان در اینجاها گذارده بودند، پرتاپ می‌کردند؛[۷] زیرا چنان‌که گفتیم سه بت از هفت بت موجود در منیٰ در محلّ این جمرات سه گانه بوده است.[۸]

حال برای هر چه بهتر روشن شدن این محلّ‌ها، به توصیف جداگانهٔ آنها می‌پردازیم:

۱. **جمرهٔ عقبة:** این جمره بزرگ‌ترین جمره است و به آن «جمرة الکبری»[۹] و «جمرة العظمی»[۱۰] نیز گفته می‌شود.

این جمره در سمت چپ مسیر مکّه ـ منیٰ و در آخر مکّه و اول منی قرار دارد.[۱۱] ازاین‌رو،

---

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۷۳ و ج ۵ ص ۶۷.
۲. قبل از حج بخوانید، ص ۱۱۲.
۳. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۶۷، حدیث ۶؛ مرآة الحرمین الشریفین، ج ۱، ص ۳۲۹.
۴. لسان العرب، ج ۲، ص ۳۵۰.
۵. مجمع البحرین، لغت جمره.
۶. ر.ک به: فصلنامهٔ میقات، شمارهٔ ۹، مقالهٔ «جمرات کجاست؟» نوشته مهدی پیشوایی و حسین گودرزی، ص ۲۰، ۲۱.
۷. قبل از حج بخوانید، ص ۱۱۲.
۸. مرآة الحرمین الشریفین، ج ۱، ص ۳۳۰؛ اخبار مکّة و ما جاء فیها من الآثار، ج ۱، ص ۱۷۶.
۹. معجم المعالم الجغرافیّة، ص ۸۵؛ موسوعة العتبات المقدّسة، قسم مکّة، ص ۲۴۴ و ۳۵۳.
۱۰. اخبار مکّة و ما جاء فیها من الآثار، ج ۲، ص ۱۷۶.
۱۱. موسوعة العتبات المقدّسة، قسم مکّة، ص ۳۵۳؛ مسالک الممالک، ص ۳۰۵.

دربارهٔ این مسیر این جمره جزء منیٰ یا در مکّة، اختلاف وجود دارد.[۱]

از اضافه شدن جمره به عقبه برمی‌آید که این سنگ جایی گذاشته شده که عـقبه است و اصطلاحاً عقبه به راه سخت در کوه یعنی گردنه اطلاق می‌شود. این سنگ نیز عقبه و در کنار گردنه واقع شده است.[۲] این جمره تا مسجدالحرام ۶۵۴۹ متر فاصله دارد.[۳]

در نزدیکی همین مکان بود که قبل از هجرت، گفت و گوهایی بـین پـیامبر اکـرمﷺ و یثربیان صورت گرفت که سرانجام منجر به بیعت و هجرت پیامبر اکرمﷺ به مدینه انجامید.

در اینجا، اصطلاح «عَقَبی» پدید آمد و لقبی گردید که به انصاریهایی داده شده که در بیعت عقبه در سال ۱۳ بعثت در کنار پیامبر اکرمﷺ بودند و تعدادشان به ۷۰ مرد و ۲ زن می‌رسید.

به یادبود همین مقطع از تاریخ، بعدها مسجدی به‌نام «مسجد البیعة» یـا «مسـجد عـقبة» پی‌ریزی شد.[۴]

این جمرة تنها جمره‌ای است که در روز عید قربان به تنهایی سنگ زده می‌شود و جمرات دیگر همراه این جمره در روزهای یازدهم و دوازدهم سنگ باران می‌کردند.[۵]

ساختمان کنونی این جمره مانند جمرات دیگر با آنچه در زمان پیامبراکرمﷺ بوده است، تفاوت دارد؛ ولی ما نتوانستیم به چگونگی سـاختمان بـنای ایـن جـمرات در زمـان پـیامبر اکرمﷺ دسترسی پیدا کنیم.

ابن جبیر، این جمره را عَلَمی نصب شده همانند کوههای محکم توصیف می‌کند.[۶]

نویسنده مرآة الحرمین در وصف این جمره می‌نویسد:

> این جمرة دیواری است که از سنگ ساخته شده و وسط آن از کناره‌هایش بلندتر است. وسط آن ۳ و طول جمره ۲ متر بلندی دارد که روی تخته سنگی که حدود ۱۵ متر از سطح زمین بالا آمده ساخته شده است.

---

۱. فصلنامه میقات، ش ۳، ص ۱۰۷ مصاحبه با غیث بلادی.

۲. راهنمای حرمین الشریفین، ج ۴، ص ۱۰۶.

۳. مرآة الحرمین الشریفین، ج ۱، ص ۳۳۸.

۴. همان، ص۳۲۷؛ راهنمای حرمین شریفین، ج۴، ص۹۴؛ تاریخ و آثار اسلامی مکّه و مدینه، ص۱۸۸، ۱۸۹.

۵. راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۳۲۸، ۳۲۹.

۶. رحلة ابن جبیر، ص ۱۱۸.

> در زیر این جمره، حوض مانندی کنده شده که سنگ ریزه‌های پرتاب شده به سوی آن را در خود جمع آوری کند.
>
> به خلاف دو جمرهٔ دیگر، فقط از یک طرف می‌توان به این جمره سنگ پرتاب کرد؛ زیرا پشت این جمره کوه قرار گرفته و حاجی هنگام پرتاب سنگ ریزه، ناگزیر پشت به قبله می‌ایستد.

وی دربارهٔ تاریخ این جمره، از قول ازرقی چنین نقل می‌کند:

> بعضی از مردم نادان، این جمرة را از مکان اصلی خود خارج ساختند و ازاین‌رو، سنگ ریزه‌ها در مکان اصلی پرتاپ نمی‌شد. و آن را اسحاق بن سلمة در زمان متوکّل عباسی به مکان اصلی خود بازگرداند و پشت آن دیواری بلند ساخت و در جنب دیوار مسجدی بناکرد تا هیچ کس قادر نباشد که از پشت آن رمی کند؛ زیرا سنت بر این است که کسی که می‌خواهد این جمرة را رمی نماید، باید در زیر آن به نحوی بایستد که مکه در طرف چپ و منیٰ در طرف راستش قرار بگیرد و این همان عملی است که پیامبر اکرمﷺ آن را انجام می‌داد.[۱]

در سالهای اخیر، قسمتی از کوه که پشت این جمره قرار گرفته بود، برداشته شده و دیوار پشت آن را نیز که قبلاً ساخته بودند، برداشته‌اند و این جمره نیز همانند دو جمرهٔ دیگر، از همه طرف در فضای باز قرار گرفته است.[۲]

۲. **جمرهٔ وسطی:** این جمره در مسیر منیٰ به عرفات و در سمت چپ راه، در سرزمین منیٰ قرار گرفته و فاصله آن از جمرة عقبة ۱۱۶/۷۷ متر است.[۳]

جمرهٔ وسطی اکنون به شکل یک ستون مکعب مستطیل از سنگ و سیمان ساخته شده، اطراف آن را حوضی فراگرفته و محل جمع شدن سنگ ریزه‌های پرتاپ شده، گردیده است.[۴]

این جمره را می‌توان از همه اطراف رمی نمود.

۳. **جمرهٔ اولی:** این جمرة در مسیر منیٰ به عرفات و در سمت راست راه، در قلب سرزمین منیٰ واقع شده است.

---

۱. مرآة الحرمین الشریفین، ج ۱، ص ۳۲۸، ۳۲۹.
۲. فصلنامهٔ میقات، مقالهٔ «جمرات کجاست؟» ص ۱۷.
۳. مرآة الحرمین الشریفین، ج ۱، ص ۳۲۸.
۴. قبل از حج بخوانید، ص ۱۰۹.

فاصلهٔ آن از جمرهٔ وسطی ۱۵۶/۴۰ متر است.[۱]
جمرهٔ اولی ساختمانی مانند جمرهٔ وسطی دارد.[۲]

۶ ـ ۱. قربانگاه منیٰ

قربانی کردن یکی از کارهایی است که به پیروی از حضرت ابراهیم علیه‌السلام باید در منیٰ انجام گیرد.

قبل از ظهور اسلام، قربانگاه در دامنهٔ جنوبی کوه ثبیر قرار داشت؛ یعنی همان محلی که تصور می‌شد ابراهیم علیه‌السلام، قوچ بهشتی را در آنجا ذبح کرده باشد. در اینجا تخته سنگ بزرگ سکّو مانندی به شکل مربع ساخته شده بود که از راه پلّه‌هایی بر آن صعود می‌کردند. مردم دوران جاهلیت، قربانیهای خود را فقط در منیٰ ذبح می‌کردند؛ اما پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله اعلام داشتند قربانی را در هر کجای منیٰ می‌توان ذبح کرد. پس از آن، از اهمیت این محل کاسته شد[۳] و قربانگاههای متعددی بنا شد.[۴]

بیشتر قربانیها در قربانگاه مهم منیٰ که اخیراً احداث گردیده و به زبان محلی به آن «مسلخ» یا «مذبح» می‌گویند، ذبح می‌گردد. این مکان در جهت شمال شرقی صحرای منیٰ از طرف وادی محسّر قرار دارد.[۵] بخشی از آن در خارج منیٰ و در وادی محسّر قرار گرفته است.[۶]

۷ ـ ۱. مساجد منیٰ

در سرزمین منیٰ مساجد متعددی ساخته شده که هر کدام خاطراتی از دوران تاریخ اسلام و قبل از آن را با خود همراه دارد.

بسیاری از این مساجد در سالهای حیات پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله وجود خارجی نداشته‌اند؛ ولی رخدادی دوران آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله در حافظه تاریخ جا داده‌اند که ما در اینجا به مهم‌ترین این مساجد می‌پردازیم:

۱. **مسجد خیف**: خیف به مکانی گفته می‌شود که اطرافش پایین‌تر از آن باشند؛ یعنی

---

۱. مرآة الحرمین الشریفین، ج ۱، ص ۳۲۸.
۲. قبل از حج بخوانید، ص ۱۰۹.
۳. موسوعة العتبات المقدّسة، قسم مکّة، ص ۲۴۴.
۴. راهنمای حرمین شریفین، ج ۴، ص ۱۴۱.
۵. همان.
۶. فصلنامه میقات، ش ۳، ص ۱۷۷ مصاحبه با غیث بلادی.

اطرافش سیل راه بوده و در مکانی بالاتر از اطراف خود قرار گرفته باشد.[۱]

بعضی از تاریخ نگاران می‌گویند این مسجد محل هبوط حضرت آدم‌ؑ بود.[۲]

از بعضی از نقلها چنین بر می‌آید که این مسجد دارای سابقه‌ای بسیار طولانی قبل از اسلام بوده است، به طوری که گفته شده «هفتاد پیامبرﷺ در این محل نماز خوانده‌اند.»[۳] نیز آمده است که چون قربانی ابراهیم‌ؑ در درگاه خداوند پذیرفته شد، آن حضرت‌ؑ نماز شکر را در این محل به جای آورد.[۴]

در بعضی از احادیث، این مسجد، محل گرد آمدن احزاب مشرک و انعقاد پیمان برای جنگ احزاب (خندق) قلمداد شده‌است.[۵]

این مسجد در صدر اسلام، از بزرگ‌ترین مساجد آن زمان به شمار می‌آمد؛ به طوری که حتی از مسجدالحرام هم وسیع‌تر بود.[۶]

مسجد حنیف در آغاز، مکان رو باز و وسیعی بود که بعدها و در قرنهای اولیّه، ساختمان آن پی‌ریزی شد.[۷]

مسجد خیف در جنوب منیٰ و در طرف راست راه منیٰ ـ عرفات قرار گرفته[۸] و اکنون در صحن مسجد و نزدیک دیوار شرقی آن گنبدی بزرگ ساخته شده که گفته می‌شود در زیر آن گنبد، خیمه پیامبر اکرمﷺ هنگام بیتوته در منیٰ در حجة الوداع برپا شده بود و آن حضرتﷺ نمازهای خود را در این مکان به جای می‌آورد.[۹]

حاجیان در اینجا پنج نماز به ترتیب زیر به جای آورند: نماز ظهر و عصر روز هشتم ذی الحجه، نماز مغرب و عشا شب نهم ذی الحجة و نماز صبح روز نهم ذی الحجة.

ازرقی می‌گوید: به مصلّای پیامبر اکرمﷺ مسجد عیشومه می‌گفتند؛ زیرا بین دو سنگ در طرف قبلهٔ آن، درخت عیشومه روییده بود که همواره سرسبز بود.

---

۱. راهنمای حرمین شریفین، ج ۴، ص ۹۵.
۲. شفاء الغرام، ج ۱، ص ۲۶۴.
۳. اخبار مکّة و ما جاء فیها من الآثار، ج ۱، ص ۶۱؛ فاکهی، اخبار مکّة، ج ۴، ص ۲۶۸.
۴. راهنمای حرمین شریفین، ج ۴، ص ۹۵.
۵. فی منزل الوحی، ص ۱۱۹.
۶. همان، ص ۱۱۸؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۴، ص ۹۶.
۷. فی منزل الوحی، ص ۱۱۸ و ۳۰۲.
۸. مرآة الحرمین الشریفین، ص ۳۲۲.
۹. همان، ص ۳۱۴.

عیشومه درختی است که هنگام وزیدن باد، صدایی همانند صدای شتر از آن در می‌آید.[۱] و در فارسی به آن «کندر» و «اسپنج» می‌گویند.[۲]

جایی که رسول خداﷺ در این مسجد نماز خواند، جلوی منارهٔ کنونی قرار گرفته بوده و در گذشته بر آن گنبدی بزرگ و محرابی ساخته بودند تا علامت خیمه و نشان دهنده پیامبرﷺ باشد.

طول این مسجد تا قرن سوم ۱۱۶ متر (۲۳۷ ذراع) و عرض آن ۵۵ متر (۱۴۰ ذراع) بوده که مساحت آن بالغ بر ۶۳۸۰ متر مربع می‌شده است و در آن هنگام حدود ۱۸۶ ستون و ۲۰ در برای رفت و آمد داشته است.

تا دوران عثمانی تنها مصلّای پیامبرﷺ و برخی از دیوارهای مسجد دارای سقف و شبستان بود؛ ولی در بازسازی دوران اخیر برای همهٔ مسجد سقف زده شد و مساحت آن به ۲۵ هزار متر مربع رسیده است که نزدیک به ۳۰۰۰۰ نمازگزار را در خود جای می‌دهد.[۳]

۲. مسجد الکبش: این مسجد یادآور ذبح قوچ بهشتی به وسیلهٔ حضرت ابراهیم‌ؑ است.

نام دیگر این مسجد، «مسجد النحر» است.[۴] مسجد الکبش در دامنهٔ کوه ثبیر و در شمال جمرهٔ عقبه و بین جمرهٔ اولی و وسطی، در سمت چپ راه منیٰ ـ عرفات واقع شده بود[۵] و قربانگاه، نزدیک این محلّ قرار داشت.[۶]

این مسجد در زمان پیامبر اکرمﷺ وجود نداشت؛ بلکه بعدها به وسیلهٔ لبابة، دختر علی بن عبدالله بن عباس، پی ریخته شد.[۷]

ابن جبیر می‌گوید: در اینجا سنگی است که به دیوار چسبیده و روی آن آثار پاهای بچّه‌گانه‌ای است که گفته می‌شود آثار پاهای حضرت اسماعیل‌ؑ است و هنگامی که پدرش کارد بر گلوی او گذاشته بوده با دست و پا زدن گود شده است.

---

۱. اخبار مکّة و ما جاء فیها من الآثار، ج ۱، ص ۱۷۴.
۲. تاریخ و آثار اسلامی مکّه و مدینه، ص ۱۸۷.
۳. همان، ص ۱۸۷، ۱۸۸.
۴. فاکهی، اخبار مکّة، ج ۴، ص ۱۸.
۵. اخبار مکّة و ما جاء فیها من الآثار، ج ۱، ص ۱۷۵ پاورقی.
۶. موسوعة العتبات المقدّسة، قسم مکّة، ص ۳۴۴.
۷. اخبار مکّة و ما جاء فیها من الآثار، ج ۱، ص ۱۷۵.

مردم اکنون با لمس و بوسیدن این مکان، به آن احترام می‌گذارند.[۱] رفعت پاشا ارتفاع این صخره را چهار متر و عرض آن را ۲/۵ متر برآورد کرده است.[۲]

پیامبر اکرمﷺ در این مسجد نماز خواند و قربانی خود را در این مکان انجام داده است.[۳]

این مسجد در جریان احداث پل هوایی «جمرات ثلاثه»، در دوران سعودی از بین رفت.[۴]

۳. **مسجد عقبة یا مسجد البیعة:** مسجد فوق نزدیک جمرهٔ عقبه ساخته شده و همان جایی قد برافراشته که انصار با پیامبر اکرمﷺ بیعت کردند.

مسجد یاد شده اکنون در زمین فراخی قرار گرفته که غیر از سمتی که جاده در آن کشیده شده، دور تا دور آن را کوهها پوشانده‌اند.

در گذشته، جای دیدار پیامبر اکرمﷺ با یثربیان، شعب بود که در قرن دوم هجری آن را هموار کردند و مسجدی در آن بنا کردند.

۴. **مسجد الصفایح:** در جنوب مسجد خیف و در دامنهٔ کوه صفایح، این مسجد برپا گردیده است مکانی که به نام غار مرسلات شناخته می‌شد در درون خود این مسجد قرار گرفته است.

این مسجد از جاده منیٰ ـ عرفات حدود ۳۰۰ متر راه دارد.[۵]

۵. **مسجد کوثر:** این مسجد در وسط منیٰ و در طرف راست جادهٔ منیٰ ـ عرفات ساخته شده است و از جادّه حدود ۴۰ متر فاصله دارد.[۶]

پیش از هجرت، سورهٔ کوثر در همین جا بر پیامبر اکرمﷺ نازل گردید. سالیان سال، حجاج به این مکان تبرّک می‌جستند و بسیاری از بیماران زمین‌گیر را به این مکان می‌آورند تا به وسیلهٔ خاک این مسجد شفا پیدا کنند.[۷]

مسجد کوثر به دلیل پل سازی از بین رفت.[۸]

---

۱. رحلة ابن جبیر، ص ۱۱۹. ۲. مرآة الحرمین الشریفین، ج ۱، ص ۳۲۶.
۳. مرآة الحرمین الشریفین، ج ۱، ص ۳۲۶؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۴، ص ۹۵.
۴. تاریخ و آثار اسلامی مکّه و مدینه، ص ۱۹۰.
۵. مرآة الحرمین الشریفین، ج ۱، ص ۳۰۰؛ فی منزل الوحی، ص ۱۱۸.
۶. مرآة الحرمین الشریفین، ج ۱، ص ۳۲۵. ۷. فی منزل الوحی، ص ۱۱۸.
۸. معجم المعالم الجغرافیة، ص ۲۶۶.

۲. وادی مُحَسّر

وادی به آب راهی گفته می‌شود که پیچ و تاب داشته باشد.

وادی محسّر نیز در طول خود گاهی به چپ و گاهی به راست می‌پیچد.[۱]

این وادی تنگ راهی است که با طول نیم کیلومتر بین منیٰ وعرفه قرار دارد، عرض آن را دو سلسله از کوهها احاطه کرده‌اند[۲] و وادیِ خشک و بی‌علفی است.[۳]

در کتابهای تاریخی و مکه‌نگاری، وادی محسّر به دو صورت یادداشت شده‌است:

۱. مشعر الحرام (مزدلفة) را هم در بر می‌گیرد؛[۴]

۲. فقط به سرزمین بین منیٰ و مشعر الحرام گفته می‌شود.[۵] مراد ما از وادی محسّر در اینجا، این صورت است.

دربارهٔ علت نام‌گذاری این وادی به محسّر گفته‌اند: در این وادی بود که فیل سواران سپاه ابرهه که به قصد نابودی کعبه آمده بودند، شکست خوردند. و نابود گشتند و این واقعه حسرت فراوانی برای آنها به ارمغان آورد، ازاین‌رو، به آن «وادی محسّر» گفته‌اند.[۶]

پیامبر اکرمﷺ هنگام عبور از این وادی، با سرعت از آن گذشتند؛ زیرا محل نزول عذاب بود. ازاین‌رو، مستحب است حاجیان با شتاب از این وادی گذر کنند.[۷]

نیز مستحب است سنگ ریزه‌هایی که برای رمی جمرات به کار برده می‌شود از اینجا جمع‌آوری گردد.[۸]

نام های دیگر این آب راه عبارت است از:

۱. وادی الحسرة: به علت حسرت سپاه ابرهه به این نام خوانده شده است؛[۹]

۲. بطن محسر[۱۰]: بطن به زمین سفت و سخت گفته می‌شود؛[۱۱]

---

۱. فصلنامه میقات، ش ۳، ص ۲۱۰ مصاحبه با غیث بلادی.

۲. دلیل الحاج المصوّر و مناسک الحج علی المذاهب الاربعة، ص ۱۰۰.

۳. فصلنامه میقات، ش ۳، مقاله وادی محسّر نوشته عباسعلی براتی، ص ۱۷۳.

۴. فصلنامه میقات، ش ۳، ص ۲۱۰ مصاحبه با غیث بلادی.

۵. فی منزل الوحی، ص ۳۰۳.

۶. دلیل الحاج المصوّر و مناسک الحج علی المذاهب الاربعة، ص ۱۰۰؛ فی منزل الوحی، ص ۳۰۳.

۷. دلیل الحاج المصوّر و مناسک الحج علی المذاهب الاربعة، ص ۱۰۰.

۸. فصلنامه میقات، ش ۳، ص ۱۷۷.

۹. فی منزل الوحی، ص ۳۰۳.

۱۰. حرمین شریفین، ۱۰۱.

۱۱. معجم البلدان، ج ۱، ص ۴۴۸.

۳. وادی النار[1] (وادی آتش): دربارهٔ علت این نام‌گذاری، دو نظر وجود دارد یکی اینکه چون عذاب الاهی در این وادی بر سپاه ابرهه نازل گردید؛ و دیگر اینکه مردی از اهل مکّه برای شکار به آنجا رفته بود که آتشی از آسمان آمد و او را سوزانید؛[2]

۴. وادی مهلّل[3]: «هلّل» به معنای بلند کردن صدا است، شاید علّت آن بلند شدن صدای اصحاب فیل بوده است؛

۵. وادی مهلهل[4]: با لغت سابق هم معنا است.

۳. مشعر الحرام[5]

مشعر الحرام، مزدلفه و جمع این سه کلمه به جایی گفته می‌شود که با طول ۳۸۱۲ متر از انتهای وادی محسّر شروع می‌شود و تا «مأزمین» که اوّل عرفات است، امتداد می‌یابد.[6]

از نوشته‌های نویسندهٔ مرآة الحرمین بر می‌آید که بین مشعر الحرام و مزدلفة تفاوت هست؛ زیرا مزدلفة با طول ۳۸۱۲ متر در انتهای محسّر قرار گرفته و حاجیان روز عید برای دعا و نیایش در آن گرد هم می‌آیند. اکنون در آنجا مسجدی با نام مشعر الحرام ساخته شده است.[7]

در زمان جاهلیّت، اشراف به جای عرفات از اینجا به سوی مکّه روانه می‌شدند که این رسم در زمان پیامبر اکرمﷺ نسخ شد. این منطقه سه نام دارد: الف) مشعر الحرام؛ ب) مُزدلفة؛ ج) جَمْع. برای هر یک از این نامها علتهایی به صورت زیر آورده‌اند:

الف) مشعر الحرام: برای نام‌گذاری این منطقه به مشعر الحرام چند دلیل زیر آمده است:

۱. مشعر یعنی محلّ تعظیم و بزرگ داشت شعائر الاهی. حرام یعنی مکانی که جزو حرم است و احکام ویژه‌ای مانند حرمت صید و شکار و غیره را دارد.

چون حاجیان در این منطقهٔ حرم اجتماع می‌کنند و شعائر الاهی را بر پای می‌دارند به آن «مشعرالحرام» گفته‌اند؛[8]

---

۱. فی منزل الوحی، ص ۳۰۳. ۲. فصلنامه میقات، ش ۳، ص ۱۷۴.
۳. همان. ۴. همان. ۵. نقشهٔ شمارهٔ ۱۲.
۶. مرآة الحرمین الشریفین، حج ۱، ص ۳۳۰؛ قبل از حج بخوانید، ص ۱۰۶.
۷. مرآة الحرمین الشریفین، ج ۱، ص ۳۳۹.
۸. موسوعة العتبات المقدّسة، قسم مکّة، ص ۳۵۲.

۲. مشعر از «اشعر» گرفته شده و به معنای اعلام کردن و مشهور و معروف است و چون مردم جاهلیّت در اینجا هدایایی را که برای کعبه می‌آوردند آشکار و اعلام می‌کردند، بـه آن «مشعرالحرام» گفته‌اند؛[1]

۳. مشعر از لغت «اشعار» گرفته شده است. اشعار آن است که در مراسم حج، شتر قربانی را همراه آورند و کوهان آن را بشکافند تا خون آن بریزد و نشانی باشد بر اینکه آن شـتر، شـتر قربانی است. چون در اینجا از حرم، کوهان شتر شکافته می‌شود، به آن «مشعر الحرام» (یعنی اشعار و شکافتن کوهان شتر قربانی) گفته شده است.[2]

ب) مزدلفه (نقشهٔ شمارهٔ ۱۳): برای این نام‌گذاری علتهای زیر آورده شده است:

۱. ازدلاف به معنای اجتماع است و چون در آن مکان محدود، حاجیان بسیاری اجتماع می‌کنند به آن مزدلفه گفته‌اند؛[3]

۲. چون در این مکان آدم و حواء با هم اجتماع کردند به آن این اسم اطلاق شده است؛[4]

۳. ازدلاف از «زلف» گرفته شده است که به معنای نزدیک شدن به خداوند است و چون در این مکان حاجیان به دعا و راز و نیاز و تقرب جستن به پروردگار می‌پردازند، به آن «مزدلفه» گفته شده است؛[5]

۴. زلف به معنای پاره‌ای از شب است و چون حجاج در پـاره‌ای از شب در ایـن مکـان اجتماع می‌کنند، به این نام موسوم شده است؛[6]

۵. ازدلاف به معنای پیشرفتن است و چون هـنگامی کـه جـبرئیل﷣ احکـام حـجّ را بـه ابراهیم﷣ تعلیم می‌داد بعد از اتمام اعمال عرفات به او گفت: «ازدلف الی المشعر الحرام»؛ به سوی مشعر الحرام پیش برو، به آن مزدلفه گفته‌اند؛[7]

---

۱. مرآة الحرمین الشریفین، ج ۱، ص ۴۷.
۲. همان؛ فی منزل الوحی، ص ۳۰۳.
۳. موسوعة العتبات المقدّسة، قسم مکة، ص ۳۵۲.
۴. راهنمای حرمین شریفین، ج ۴، ص ۵۸.
۵. موسوعة العتبات المقدّسة، قسم مکة، ص ۳۵۲؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۴، ص ۵۸.
۶. موسوعة العتبات المقدّسة، ص ۳۵۲.
۷. بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۲۶۶، حـدیث ۱ از امـام صـادق﷣؛ وسـائل الشـیعه، ج ۱۰، ص ۳۸، حـدیث ۴ از امام صادق﷣.

۶. مزدلفه به معنای همان پیشرفتن است و چون مردم با هم از عرفات به سمت این مکان می‌آیند، به آن مزدلفه گفته‌اند.[۱]

ج) جمع: دو دلیل برای این نام‌گذاری ذکر شده است:

۱. آدم‌ﷺ در این مکان دو نماز مغرب و عشا را جمع کرد و با هم خواند.[۲]

۲. با آنکه مستحب است بین نماز مغرب و عشا فاصله انداخته شود و هر کدام را در وقت فضیلت خودش به جای آورد، اما پیامبر اکرمﷺ در این مکان بین نماز مغرب و عشا جمع کرد و آنها را با هم خواند و این استثنایی است از حکم استحباب فاصله. ازاین‌رو، همه مسلمانان در این مکان بین نماز مغرب و عشا جمع می‌کنند و آن دو را در وقت عشاء به جای می‌آورند.[۳]

مسجد مشعر الحرام: در زمان پیامبر اکرمﷺ، در مشعر الحرام مسجدی وجود نداشت. در زمان عباسیان، مسجدی با مساحت ۴ هزار متر مربع با یک حصار بدون سقف در آنجا ساخته شد که اکنون وسعت آن به ۶ هزار متر مربع رسیده است، و هیچ بنای خاصّی در آن وجود ندارد.[۴]

کوه قُزح: این کوه در نزدیکی مسجد مشعر الحرام قد برافراشته است.

عرب به رنگین کمان «قوس قزح» می‌گوید. شاید چون در این مکان رنگین کمان دیده شده یا به علّت اینکه این کوه، چشم‌اندازی مانند قوس و کمان دارد، به آن «کوه قزح» گفته‌اند.[۵]

از زمان جاهلیّت تا خلافت عثمان، در بالای این کوه در شبی که حاجیان در آن جمع می‌شدند، آتش روشن می‌کردند.[۶]

قصیّ بن کلاب بود این رسم را پایه گذاری کرد.[۷]

در زمان عثمان، مناره‌ای در این مکان ساخته شده که برج مدوّری بالای آن داشت که آتش را در آن روشن می‌کردند.[۸] تا زمان خلافت هارون الرشید، حتی در زمان خلافت وی، این

---

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۸، حدیث ۵.
۲. بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۲۶۶، حدیث ۳، از امام صادقؑ.
۳. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۰، حدیث ۲ از امام صادقؑ.
۴. آثار اسلامی مکّة و مدینه، ص ۴۴؛ دلیل الحاج المصوّر و مناسک الحج علی المذاهب الاربعة، ص ۹۸.
۵. معجم البلدان، ج ۴، ص ۳۴۱. ۶. فی منزل الوحی، ص ۳۰۴.
۷. موسوعة العتبات المقدّسة، ص ۲۳۱. ۸. فی منزل الوحی، ص ۳۰۴.

آتش به وسیلهٔ سوزاندن چوب تغذیه می‌شد، اما بعدها شمعهای بزرگی بر بالای مناره نصب کرده و روشن می‌نمودند.[۱]

۴. عرفات

۱ ـ ۴. مسیر حجاج از مزدلفه تا عرفات

صحرای عرفات در جنوب شرقی مزدلفه واقع شده است. جادّه در انتهای مزدلفه دو شاخه می‌شود که هر کدام جداگانه به عرفات منتهی می‌شوند. این دو مسیر، طریق المأزمین و طریق ضبّ (نقشهٔ شمارهٔ ۱۴) نام دارند.

۱. طریق مأزمین: مأزم در لغت به معنای راه باریک و تنگ میان دو کوه است.

در این راه دو کوه هست که به هر کدام «مأزم» می‌گویند و بـه جـادّه وسـط ایـن دو کـوه «مأزمین» گفته می‌شود؛[۲]

کسی که به سوی عرفات رهسپار باشد، این جاده در طرف چپ وی قرار می‌گیرد.

نرسیده به انتهای این جادّه، دو عَلَم نصب شده که مشخص کـنندهٔ انـتها و ابـتدای حـرم می‌باشد؛ یعنی نشانه یکی از حدود حرم است.

این راه از دوّمی طولانی‌تر است. طول این مسیر از اوّل مأزمین تا دو عَلم ۴۳۷۲ متر است.[۳]

۲. مسیر ضبّ: ضبّ در لغت به معنای سوسمار است. شاید به دلیل فراوانی سوسمار در این راه، به این نام موسوم شده است.

بعضی گفته‌اند ضبّ نام کوهی است که در این جاده و رو به روی مسجد خیف قرار گرفته است.

این جادّه در طرف راست کسی که به عرفات می‌رود، قرار دارد و از مسیر اوّل کوتاه‌تر است.[۴]

گفته می‌شود پیامبر اکرمﷺ هنگامی که از منی به سوی عرفات رهسپار بود، از این راه رفت.[۵]

نامهای دیگر این مسیر «المعمیّة» (یعنی کور کننده) و «المظلمة» (یعنی راه تاریک) است.[۶]

گویا هیچ کدام از این دو مسیر جزو عرفات نیستند.

---

۱. موسوعة العتبات المقدسة، قسم مکّة، ص ۲۴۷.
۲. مرآة الحرمین الشریفین، ج ۱، ص ۳۴۰.
۳. همان، ص ۳۴۱.
۴. همان، ص ۳۴۰؛ اخبار مکّة و ما جاءَ فیها من الآثار، ج ۲، ص ۱۹۳.
۵. اخبار مکّة و ما جاءَ فیها من الآثار، ص ۱۱۳.
۶. همان.

۲ ـ ۴. توصیف عرفات(نقشهٔ شمارهٔ ۱۵)

عرفات صحرایی است وسیع که از همهٔ طرف، روی زمین گسترده شده است[۱] و کوههایی همانند قوس کمان، آن را در بر گرفته‌اند. یک سر این کمان در جنوب راه طائف و سر دیگر در شمال جبل الرحمة قرار دارد.[۲]

در سمت شمال شرقی آن، کوه اَشمر واقع شده که به آن «جبل سعد» نیز می‌گویند. عرفات از مشرق به کوه اشهب که آن را «ملحه» نیز می‌خوانند محدود شده که ارتفاع آن از کوه قبلی کم‌تر است.

در جنوب آن سلسله کوهی قرار دارد که مرتفع‌ترین آنها «ام الرضوم» نام دارد. عرفات از سمت شمال غربی و مغرب به «وادی عرنه» محدود شده است.[۳]

این صحرا در فاصلهٔ ۲۵کیلومتری جنوب شرقی مکّه و در راه مکّه ـ طائف گسترده شده و ارتفاع آن از سطح دریا ۷۵۰ پا است.[۴]

طول این صحرا از دو عَلم مأزمین که نشان دهنده انتهای حرم است تا دو عَلمی که در عرفات کار گذاشته شده و اول صحرای عرفات را مشخص می‌کند، ۱۵۵۳ متر است. این دو عَلم، دو ستون جدا از هم هستند که با طول ۵و عرض ۳متر در شمال مسجد نمره برپا شده‌اند.[۵]

طول این میدان ۱۲ و عرض آن ۸کیلومتر است.[۶]

این میدان وسیع از اطراف به مناطق بطن عرنه، ثویة، نمره، ذی المجاز و پشت کوه عرفات محدود می‌شود.[۷]

لازم به یادآوری است که عرفات دو استعمال دارد و در استعمال اول شامل وادی عرنه

---

۱. دلیل الحاج المصوّر و مناسک الحج علی المذاهب الاربعة، ص ۹۸.

۲. موسوعة العتبات المقدّسة، قسم مکّة، ص ۳۱۵؛ مرآة الحرمین الشریفین، ج ۱، ص ۴۴.

۳. فصلنامهٔ میقات، شمارهٔ ۱۲، مقالهٔ سرزمین عرفات، نوشتهٔ سید علی قاضی عسکر، ص ۱۴۸.

۴. دلیل الحاج المصوّر و مناسک الحج علی المذاهب الاربعة، ص ۹۸. قس با معجم معالم الحجاز، ج ۶، ص ۷۵که فاصلهٔ آن تا مکّه را ۲۱کیلومتر ذکر می‌کند.

۵. مرآة الحرمین الشریفین، ج ۱، ص ۳۴۰.

۶. راهنمای حرمین شریفین، ج ۴، ص ۲۱.

۷. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۱، حدیث ۱ از امام صادق‌ؑ.

نمی‌شود که مراد ما همین استعمال است و در استعمال دوم شامل وادی عرنه هم می‌شود.

این اختلافات دربارهٔ آن این نتیجه را می‌دهد که در استعمال اوّل، بطن عرنه جزو موقف نمی‌آید که صحیح هم همین است؛ اما در استعمال دوم، بطن عرنه جزء موقف می‌شود.

چنان‌که گفتیم کوههایی نسبتاً بلند از اطراف، این صحرا را فراگرفته‌اند و فقط از راه شمال غرب یعنی راه مکّه و جنوب شرق یعنی راه طائف، می‌توان به این صحرا رفت یا از آن خارج شد.[۱]

در بعضی از اطراف این صحرا تخته سنگهای بزرگ و جلگه‌هایی یافت می‌شود.[۲]

سطح زمین عرفات سرشار از شن خاصی است که گویی ذرات طلا است و چون آفتاب به آنها می‌تابد، درخشندگی فوق‌العاده‌ای به این سرزمین می‌دهند.

هوای عرفات گاهی اوقات طاقت فرسا می‌شود؛ به طوری که تا ۶۰ درجه سانتی‌گراد می‌رسد.[۳]

۳ ـ ۴. علّت نامیده شدن به عرفات

برای این نام‌گذاری علتهایی به شرح زیر گفته شده است:

۱. عرفات به معنای شناختن است و چون آدم و حوا در زمین فرود آمدند، در این سرزمین همدیگر را شناختند، به آن «عرفات» گفته‌اند؛[۴]

۲. در این سرزمین بود که حضرت ابراهیم ﷺ در خواب یا در بیداری، به وسیلهٔ جبرئیل ﷺ با وظایف و مناسک حجّ آشنا شد؛[۵]

۳. در این مکان، جبرئیل ﷺ امت ما را به حضرت ابراهیم ﷺ شناساند؛[۶]

۴. عرفات به معنای اعتراف هم می‌آید؛ چون هنگام حج، مردم در این مکان به گناهان خود اعتراف می‌نمایند؛[۷]

---

۱. راهنمای حرمین شریفین، ج ۴، ص ۲۱؛ آثار اسلامی مکّة و مدینه، ص ۴۲؛ مرآة الحرمین الشریفین، ج ۱، ص ۴۴.
۲. مکّة و مدینه فی الجاهلیة و عهد الرسول ﷺ، ص ۱۸۰.
۳. راهنمای حرمین شریفین، ج ۴، ص ۲۰.
۴. فاکهی، اخبار مکّة، ج ۵، ص ۹؛ معجم البلدان، ج ۴، ص ۱۰۴.
۵. فاکهی، اخبار مکّة، ج ۵، ص ۹؛ بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۲۵۲، حدیث ۱۷ به نقل از امام صادق ﷺ؛ معجم البلدان، ج ۴، ص ۱۰۴؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۴، ص ۲۲.
۶. همان.
۷. معجم البلدان، ج ۴، ص ۱۰۴.

۵. عرف به معنای صبر و بردباری است و چون مردم در راه رسیدن به این مکان باید صبر و بردباری فراوانی به خرج می‌دهند، به آن «عرفات» گفته‌اند.[۱]

۴ ـ ۴. کوههای عرفات

۱. **جبل عرفات**: این کوه، رشته کوه نسبتاً بلندی است که از شمال، شمال شرق، مشرق و جنوب شرق، صحرای عرفات را به شکل نیم دایره در خود گرفته است. مقداری از این رشته کوه به راه عرفات ـ طائف نیز کشیده شده است.

کوه عرفات، حدود عرفات در جهات فوق را مشخص می‌کند.[۲] (نقشهٔ شمارهٔ ۱۶)

جنس سنگهای این کوه از گرانیت، و بلندی آن بین ۱۵۰ تا ۲۰۰ قدم برآورد شده است.[۳]

اکنون روی سنگهای این کوه پلّه‌های فراوانی تعبیه شده است که در جهت شرق آن قرار دارند و پلّهٔ شصتم آن به مکانی باز و گسترده می‌رسد که منبر عرفات در آن قرار داده شده و خطیب در روز نهم ذی حجّه (روز عرفات) روی آن منبر، خطبه ایراد می‌کرد. سابقاً روی قلّهٔ این کوه، گنبدِ امّ سلمه» (همسر پیامبر اکرمﷺ) وجود داشت؛[۴]

۲. **جبل الرَّحمة**: این کوه در حقیقت، تپه کوچکی با ارتفاع ۳۰ متر و طول ۳۰۰ متر است که در شمال شرقی عرفات و جدا از کوههای عرفات قرار گرفته است.

در قرنهای اخیر به منظور صعود به بالای این کوه پلّه‌های سنگی در دل کوه کنده‌اند[۵] که هر کدام بین یک تا سه دهم متر ارتفاع دارند و روی هم رفته یک نردبان سنگی ۹۱ درجه را پدید می‌آورند.[۶]

نام دیگر این کوه «جبل الال» است که شاید از «الّ» به معنای دویدن و شتاب گرفتن باشد؛ چون حاجیان هرگاه این کوه را از دور می‌بینند با سرعت به سمت آن روان می‌شوند و موقف را ترک می‌نمایند.[۷]

---

۱. همان. ۲. مرآة الحرمین الشریفین، ج ۱، ص ۳۳۵.
۳. موسوعة العتبات المقدّسة، قسم مکّة، ص ۲۴۳؛ رحلة ابن بطوطة، ص ۲۶۹.
۴ و ۴. مرآة الحرمین الشریفین، ج ۱، ص ۳۲۶.
۵. موسوعة عتبات المقدّسة، ص ۲۴۳.
۶. مرآة الحرمین الشریفین، ج ۱، ص ۳۳۵. ۷. معجم المعالم الجغرافیة، ص ۱۳۲.

بنا بر نقلی، پیامبر اکرمﷺ خطبهٔ حجة الوداع را در این مکان (و نه در منیٰ) ایراد کرد.[۱]

ابن بطوطه می‌نویسد: در بالای این کوه قبّه‌ای دارد که منسوب به ام سلمه، همسر پیامبر اکرمﷺ، است و در پایین این کوه به طرف مکّه خانه‌ای قدیمی است که منسوب به حضرت آدمؑ پیامبر اکرمﷺ است. در پایین این کوه به طرف مکّه خانه‌ای قدیمی به چشم می‌خورد که آن را به حضرت آدمؑ نسبت می‌دهند و در سمت چپ آن صخره‌هایی هست که محلّ ایستادن پیامبر اکرمﷺ بوده است.[۲] همهٔ این آثار اکنون از میان رفته است؛

۳. جبل کبکب: این کوه در قسمت جنوبی عرفات قرار دارد که بعضی آن را همان «جبل الأحمر» یعنی کوه سرخ واقع در جنوب عرفات دانسته‌اند؛[۳]

۴. جبل نمرة: جبل نمره به کوهی در وادی نمره می‌گویند که در جنوب غربی عرفات قرار دارد و از این سو، عرفات را محدود نموده است.[۴]

اکنون در نزدیکی این کوه، مسجد عرفه یا مسجد نمره واقع شده است. به این مسجد، مسجد ابراهیمؑ نیز گفته‌اند؛ زیرا حضرت ابراهیمؑ این مکان را برای نماز انتخاب نمود.[۵]

بنا بر نقلی، پیامبر اکرمﷺ در این مکان نماز خوانده‌اند.[۶]

روی این کوه نشانه‌های محدودکنندهٔ حرم نصب شده تا حرم از این جهت محدود شود.[۷]

در زیر این کوه، غاری با ابعاد حدود ۲/۵ در ۲۰ متر بود که گفته می‌شود در آنجا پیامبر اکرمﷺ فرود آمده و جامه‌ای بر بالای غار انداخته و در سایهٔ آن به استراحت پرداخته است.[۸] امروزه اثری از این غار به چشم نمی‌خورد.[۹]

فاصلهٔ این غار تا مسجد نمره حدود ۲۰۱۱ ذراع یعنی کمی بیش از هزار متر بود؛[۱۰]

---

۱. اخبار مکّة و ما جاء فیها من الآثار، ص ۱۹۴؛ تاریخ و آثار اسلامی مکة و مدینه، ص ۴۲.
۲. رحلة ابن بطوطة، ص ۱۶۹. ۳. معجم البلدان، ج ۴، ص ۴۳۵.
۴. راهنمای حرمین شریفین، ج ۴، ص ۲۲.
۵. راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۲ به نقل از وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۱۶۳.
۶. مرآة الحرمین الشریفین، ج ۱، ص ۴۴؛ صاحب مرآة بعد از نقل آن قول آن را غیر صحیح دانسته است.
۷. شفاء الغرام، ج ۱، ص ۳۲۴.
۸. اخبار مکّة و ما جاء فیها من الآثار، ج ۲، ص ۱۸۷؛ شفاء الغرام، ج ۱، ص ۳۲۴.
۹. تاریخ و آثار اسلامی مکّه و مدینه، ص ۱۸۰.
۱۰. شفاء الغرام، ج ۱، ص ۳۲۴؛ اخبار مکّة و ما جاء فیها من الآثار، ص ۱۸۷.

۵. جبل الطبول: طبول جمع طبل است.

این کوه همانند تلی از شن رو به روی کوه «جبل الرحمة» امتداد یافته و بعضی از مردم معتقداند از این کوه شبها صدای طبل شنیده می‌شود.[۱]

۵ـ۴. مساجد عرفات

۱. مسجد نمرة (جامع ابراهیم): این مسجد در وادی نمره در جنوب غربی عرفات بنا نهاده شده و نامهای دیگر آن مصلّی عرفه، جامع نمره، مسجد عرفه، مسجد ابراهیم‌ؑ یا جامع ابراهیم‌ؑ است؛[۲] زیرا بنا به روایتی، حضرت ابرهیم‌ؑ در این مکان وقوف کرده و نماز خوانده است.

مسجد نمره در سال ۱۵۰ق در دوران عباسیان ساخته شد.[۳] این مسجد در قرن سوم هجری دارای ۱۶۶ متر طول و ۱۵۳ متر عرض و ۲۵۳۹۸ متر مربع مساحت بود.

در قرن ششم هجری، بیش از ۴۰۰۰ متر بر مساحت آن افزوده شد.

مساحت کنونی مسجد که در دوران سعودی افزایش یافت به ۱۲۴۰۰۰ متر مربع می‌رسد و حدود ۳۰۰۰۰۰ نمازگزار را در خود جای می‌دهد.[۴]

حضرت ابراهیم‌ؑ در این مسجد نماز خواند. نیز پیامبر اکرمﷺ در هنگام حجّ در همین مسجد نماز می‌گزارد.[۵]

بنابر این نظر پیامبرﷺ در حجة الوداع در این خطبه خواند؛[۶]

۲. مسجد صُخَیرات: نام دیگر این مسجد، مسجد صخرات است.

در قسمت جنوب و غرب این مسجد، کوه رحمة واقع شده است. علّت نام‌گذاری آن این است که در زمین این مسجد صخره‌های فراوانی وجود دارد؛[۷]

۳. مسجد ابراهیم‌ؑ: صاحب مرآة الحرمین این مسجد را در کوه رحمة و در طرف راست کسی‌که بالای کوه می‌رود و تقریباً در وسط و نیمه راه این کوه می‌داند.

---

۱. حرمین شریفین، ص ۱۶.
۲. فی منزل الوحی، ص ۳۰۴؛ مرآة الحرمین الشریفین، ج ۱، ص ۴۴.
۳. فاکهی، اخبار مکّه، ج ۵، ص ۵.
۴. تاریخ و آثار اسلامی مکّه و مدینه، ص ۱۷۹، ۱۸۰.
۵. راهنمای حرمین شریفین، ج ۴، ص ۲۱.
۶. فی منزل الوحی، ص ۳۰۴.
۷. مرآة الحرمین الشریفین، ج ۱، ص ۴۵.

مسجد فوق دارای ۱۵ متر طول و ۱۰ متر عرض است و با مسجد نمره متفاوت است.

مسجد ابراهیم در سال ۵۵۹ق به دست وزیر جواد اصفهانی ساخته شده است.[۱]

اکنون این مسجد فاقد دیوار است و تنها در سمت قبله محراب سنگی و بلندی دارد.

۶ـ۴. وادیهای عرفات و وادیهای نزدیک آن

۱. **وادی نمره:** در قسمت جنوب غربی عرفه قرار دارد و یکی از حدود عرفات شمرده می‌شود؛

۲. **وادی أراک:** أراک نام گیاهی است تلخ و شور مزه که با چوب آن مسواک می‌زدند. و دارای سایه‌هایی بود که در زیر آن استراحت می‌کردند؛

این گیاه سبز، گاهی بسیار تناور می‌گردد و سطح گسترده‌ای از زمین را می‌پوشاند.

وادی اراک نام جایی است در نمره، در طرف چپ عَلَمهای منصوب در آن است؛[۲]

۳. **وادی نعمان:** این وادی در بیرون عرفه و در امتداد جادّه عرفات ـ طائف قرار دارد. به علت فراوانی أراک در این وادی، به آن «نعمان الاراک» نیز می‌گویند؛[۳]

۴. **وادی عُرَنَه:** به آن بطن عرنه نیز گفته می‌شود.

این وادی یکی از حدود عرفات است که در بیرون عرفات، و در شرق آن قرار دارد.

ابتدای این وادی تنگ و سپس بسیار وسیع می‌شود.

وادی عرنه بین دو نشانهٔ محدود کنندهٔ حرم و دو نشانهٔ محدود کنندهٔ عرفه جای گرفته و طول این قسمت ۱۵۵۳ متر است.[۴]

پیامبر اکرمﷺ فرمود: در همهٔ عرفات موقف است؛ اما در وادی عرنه توقف نکنید.[۵]

گفته می‌شود در این وادی منبری از ریگهای توده‌ای بود که در زمان ابن زبیر، سیل آن را ویران ساخت و ابن زبیر منبری از چوب در آن کار گذاشت.[۶]

---

۱. همان. ۲. معجم المعالم الجغرافیة، ص ۸۰.

۳. معجم البلدان، ج ۵، ص ۲۹۳؛ فی منزل الوحی، ص ۲۹۶.

۴. مرآة الحرمین الشریفین، ج ۱، ص ۳۴۰.

۵. رحلة ابن جبیر، ص ۱۳۲ مضمون این حدیث نیز در وسائل الشیعة، ج ۱۰، ص ۱۱، حدیث ۲ از امام صادقؑ نقل شده است. ۶. اخبار مکّة و ما جاءَ فیها من الآثار، ج ۲، ص ۱۹۵.

۵. حَرَم

حرم که همان حریم مکه است و از سوی خداوند به عنوان حرم أمن یاد شده، منطقهٔ وسیعی است که تمام شهر مکّه و بعضی از نواحی اطراف آن را شامل می‌گردد.

برای اطّلاع بیشتر در این باره، بحث را در محورهای زیر ادامه می‌دهیم:

۱ ـ ۵. علّت حرم شدن این منطقه

در این باره دیدگاههای مختلفی نقل شده و بی‌آنکه به صحّت و سقم آنها کاری داشته باشیم، آنها را در اینجا ذکر می‌کنیم:

۱. حضرت آدمﷺ وقتی که به زمین هبوط کرد این منطقه برای او قرق شد تا از آزار شیاطین در امان ماند؛[۱]

۲. هنگامی که حضرت ابراهیمﷺ می‌خواست حجر الاسود را در ساختمان کعبه نصب کند، آن سنگ مقدّس نور افشانی کرد و تمام منطقه‌ای را که بعدها منطقه حرم نام گرفت، روشن ساخت؛[۲]

۳. هنگامی که خداوند خطاب به زمین و آسمان امر کرد که چه به صورت اجبار و چه به صورت اختیار به نزد او آیند و فرمان او را گردن نهند، این منطقه دعوت خداوند را با میل و رغبت اجابت کرد، و خداوند به همین علّت آن را حرم أمن خود قرار داد.[۳]

در روایات شیعه، چندین دلیل که برخی از آنها همانند سه دلیل فوق است برای گزینش نام حرم برای این منطقه آورده شده است.[۴]

۲ ـ ۵. احکام ویژه حرم

این منطقه حرم أمن الاهی به شمار می‌رود، و از این نظر احکام فقهی ویژه‌ای دارد که برخی از منابع اهل سنّت به آنها اشاره کرده‌اند و ما در اینجا آنها را فهرست کرده‌ایم:

۱. درختان و گیاهان حرم نباید کنده شوند؛

---

۱. شفاء الغرام، ج ۱، ص ۵۴. ۲. همان. ۳. همان.
۴. حج و عمره در قرآن و حدیث، ص ۶۰؛ الحج فی الکتاب و السنة، ص ۱۴۹، ۱۵۰.

۲. در این محدوده نباید هیچ حیوان وحشی شکار گردد؛
۳. همهٔ مسلمانان در اینجا امنیّت جانی دارند؛
۴. هیچ کافری نباید به درون این محدوده برود، حتی سفیر و نمایندگان خارجی کافر. سکونت غیر مسلمان و اهل ذمّه در اینجا ممنوع است؛
۵. باید با لباس احرام وارد اینجا شد؛
۶. جنگ و خون‌ریزی در آن منطقه حرام است؛
۷. رفت و آمد مسلّحانه در این محدوده ممنوع است؛
۸. باید از زندگی‌کردن کسانی که فساد کنند و الحاد ورزند جلوگیری شود؛
۹. کسی که در بیرون، جنایتی کرده و به حرم آمده، در حرم مجازات نمی‌شود. برای او تنگناهایی از قبیل بستن آب و غذا اجرا می‌شود تا وادار به خروج از حرم شود؛ اما کسی که در خود حرم جنایتی مرتکب شده در همان‌جا مجازات می‌شود؛
۱۰. مال گم شده در حرم حکم خاصّی دارد. اصل اوّلی این است که هیچ‌کس اموال گم شده در حرم را برندارد تا صاحبش به آن دست‌رسی پیدا کند.[۱]

۳ ـ ۵. حدود حرم

این حدود از شش جهت از اطراف مکّه علامت‌گذاری شده است که البتّه این جهات با جهات جغرافیایی هم‌آهنگی ندارند. این مناطقِ علامت‌گذاری شده عبارتند از: (نقشهٔ شمارهٔ ۱۷)

۱. در شرق مکّه و سر راه مکّه به عرفات و طائف، در سرزمین مزدلفه با فاصله ۱۸۳۳۳ متر تا مسجدالحرام؛[۲]

۲. در جهت شمال غربی مکّه در راه مکّه به عراق در نقطه‌ای به نام وادی نخلة که تا مسجد الحرام حدود ۱۹ کیلومتر فاصله دارد؛[۳]

۳. در شمال شرقی مکّه، در راه مکّه به عراق، در ناحیه‌ای به نام جِعِرّانه، در نقطه‌ای به نام بطن نمره که تا مسجدالحرام حدود ۱۵ کیلومتر فاصله دارد؛[۴]

---

۱. مرآة الحرمين الشريفين، ج ۱، ص ۲۲۴.
۲. همان، ص ۲۲۵.
۳. راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۳۷؛ مرآة الحرمين الشريفين، ۱۳۳۵۳/۵ متر ذکر می‌کند.
۴. راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۳۷.

۴. در شمال غربی مکّه و سر راه مکّه ـ مدینه، در منطقه‌ای به نام تنعیم که ۶۱۴۸ متر با مسجدالحرام فاصله دارد. این نقطه نزدیک‌ترین نقطه حرم به مسجدالحرام است و اکنون در درون مکّه قرار دارد؛[۱]

۵. در جهت شرق مکّه، در منطقه‌ای به نام «حدیبیّه» (که الآن به آن «الشمیسی» می‌گویند)[۲] در فاصله ۲۰ کیلومتری مسجدالحرام؛[۳]

۶. در جهت جنوب مکّه، در ناحیه‌ای به نام اضاءة بنی غفار، در سر راه مکّه به یمن، در فاصله ۱۲۰۰۹/۵ متری مسجدالحرام.[۴]

تذکراتی دربارهٔ حدود حرم

۱. دربارهٔ این حدود بین مکّه‌نویسان اختلاف بسیاری رخ نموده است که برخی علل این اختلاف را اموری همچون وجود اختلافات در مقدار میل، پستی و بلندیهای منطقه و اختلاف در مبدأ مسافت ذکر کرده‌اند؛[۵]

۲. در بعضی از روایات، حدود حرم را از هر طرف، یک برید در یک برید ذکر کرده‌اند که هر برید چهار فرسنگ است. این حدود با آنچه که در روایات دیگر آمده است، سازگار نیست؛[۶]

۳. بعضی از مکّه‌نویسان، مساحت کلّ حرم را تقریبا ۸۸۲ کیلومتر مربع ذکر کرده‌اند.[۷]

برخی دیگر، محیط این منطقه را حدود ۱۲۷ کیلومتر و مساحت آن را بر اساس نقشهٔ هوایی ۵۵۰۳۰۰ متر مربع دانسته‌اند؛[۸]

۴. برای پیدا کردن محدوده حرم باید نقاط ذکر شده در بالا را به نحوی که در نقشه آمده است به هم وصل نماییم.[۹]

---

۱. مرآة الحرمین الشریفین، ج ۱، ص ۲۳۵ و ۳۴۱. ۲. فی منزل الوحی، ص ۲۷۹.

۳. راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۳۷.

۴. مرآة الحرمین الشریفین، ج ۱، ص ۲۲۵؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۳۷.

۵. فصلنامهٔ میقات، ش ۱۲، مقالهٔ نگرش بر عرفات، نوشته محمد امین پور امینی، ص ۱۶۸، ۱۶۹.

۶. وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۳۳۴. ۷. معجم المعالم الجغرافیة، ص ۳۳.

۸. فصلنامهٔ میقات، ش ۱۶، مقالهٔ تحقیقی در علائم حرم الاهی، عبدالملک بن عبدالله بن دهیش، ترجمهٔ محمد علی سلطانی، ص ۹۵.

۹. برای کسب اطلاع دقیق از این علائم مراجعه شود به مقالهٔ فوق که مبتنی بر تحقیقات میدانی است.

۴ ـ ۵. علامتهای حرم

۱. جنس علامتها: این علامتها، ستونهایی از سنگ خالص و گچ‌کاری شده بودند که در دورانهای مختلف تغییر می‌کرده‌اند؛[1]

گفته می‌شود که اوّلین بار حضرت ابراهیم ﷺ آتشی روی اینها نصب کرده بود.[2]

۲. سازنده علامتها: دربارهٔ نخستین کسی که این نشانه‌ها را استوار ساخت، دیدگاههایی وجود دارد، و آن را به حضرت ابراهیم ﷺ حضرت اسماعیل ﷺ عدنان و جرهم نسبت داده‌اند؛

«قصیّ بن کلاب» اوّلین کسی بوده که این نشانه‌ها را دوباره برپا کرد. پس از آن، قریش قبل از هجرت پیامبر اکرم ﷺ این نشانه‌ها را از بین برد. مدت زمان کوتاهی بعد از آن، قبل از هجرت، آنها را دوباره ساختند.

هنگامی که پیامبر اکرم ﷺ در سال هشتم هجری، سرزمین مکّه را فتح کرد این علامتها را تثبیت نمود.[3]

بعد از پیامبر اکرم ﷺ، عُمر در سال ۱۷ق و عثمان در سال ۲۶ق در زمان خلافت خود دست به نوسازی این علامتها زدند.

پس از آن، این نشانه‌ها در طول تاریخ بارها بازسازی شده است.[4] در برخی از نوشته‌ها، مجموع بازسازیهای اینها را از زمان حضرت اسماعیل ﷺ تاکنون ۲۵ بار یادداشت کرده‌اند که هفت بار آن در زمان سعودیها اتفاق افتاد و آخرین آنها در سال ۱۴۰۷ق به دست ملک فهد انجام گرفت و در آن دو علامت جدید در منطقه تنعیم نصب شد و ستون غربی از دو ستون این منطقه بازسازی گردید؛[5]

۳. چگونگی ساختمان: همهٔ اینها در کنار جادّه نصب شده‌اند و هر جا که هستند، به صورت جفت و دوتایی در دو طرف جادّه نصب شده‌اند.[6]

---

۱. معجم المعالم الجغرافیه، ص ۳۳.
۲. معجم البلدان، ج ۲، ص ۲۴۲، ۲۴۳.
۳. همان؛ فی منزل الوحی، ص ۲۷۹؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۳۹؛ مرآة الحرمین الشریفین، ج ۱، ص ۲۲۷.
۴. مرآة الحرمین الشریفین، ج ۱، ص ۲۲۷.
۵. فصلنامهٔ میقات، ش ۱۶، ص ۹۴.
۶. فی منزل الوحی، ص ۲۷۹.

از ساختمان دقیق آن در زمان پیامبر اکرمﷺ و قبل از آن اطّلاعی در دست نیست. فقط می‌دانیم که چند سنگ روی هم بوده است.

ابن جبیر که در سال ۵۷۹ق به مکّه مشرف شده است، این اعلام را مانند برجهایی ترسیم می‌کند که از سنگهای کوچک و بزرگ ردیف شده تشکیل شده است.[۱]

ابراهیم رفعت پاشا که در سال ۱۳۱۸ق در مکّه بوده است، بعضی از آنها را ستونهایی از سنگ و ملات ساخته شده ارزیابی کرده که ۶ متر ارتفاع و ۳ متر عرض دارند.[۲]

محمد حسنین هیکل که در سال ۱۹۳۶ میلادی به زیارت مکّه رفته است، آنها را این چنین توصیف می‌کند: «آنها سنگهایی هستند که به خوبی تراشیده شده‌اند و محکم می‌باشند و در ارتفاع یک متری از زمین قرار دارند.»[۳]

غیث بلادی، جغرافی‌دان معاصر عربستانی، آنها را نشانه‌هایی که از سنگهای گچ‌کاری شده تشکیل شده‌اند، توصیف می‌نماید.[۴]

دکتر «بن دهیش» که تحققات میدانی مفصلی را دربارهٔ این علامتها انجام داده، می‌نویسد: «این علامتها در طول تاریخ در پی هر ویرانی، بازسازی شده‌اند که پاره‌ای از آنها جدید بوده‌اند و با سیمان و سنگ رخام چیده شده‌اند و برخی دیگر قدیمی هستند و با سنگ و آهک پی ریخته شداند و برخی دیگر سنگ‌چین هستند».[۵]

همو با جست و جوی فراوان در اطراف حرم، به ۹۳۴ عدد از نشانه‌های این علائم برخورد کرد، که از همهٔ آنها عکس برداری کرده است. به گفتهٔ او تعداد علائم تجدید بنا شده یازده عدد است که دو تای آنها بر قلهٔ کوهها باقی است و از بین ۹۱۹ نشانهٔ باقی مانده، در ۶۳۰ نشانه، آثار آهک وجود دارد و بقیهٔ نشانه‌ها که ۲۸۹ عدد می‌شود، سنگ چینهای منهدم شده هستند.[۶]

۴. جهت نصب علامتها: از بعضی از کتابها بر می‌آید این نشانه‌ها که به نام «انصاب حرم» معروف است در همه جهات شش‌گانه نصب شده بودند.

---

۱. رحلة ابن جبیر، ص ۷۵.   ۲. مرآة الحرمین الشریفین، ج ۱، ص ۳۴۱.
۳. فی منزل الوحی، ص ۲۷۹.   ۴. معجم المعالم الجغرافیة، ص ۳۳.
۵. فصلنامهٔ میقات، ش ۱۶، ص ۹۴.   ۶. همان، ص ۹۹.

صحیح آن است که این علامتها در زمان پیامبر اکرمﷺ در جهت حدیبّه و جعرانه نصب نشده بودند. اینک در جهت جعرانه هم این نشانه‌ها نصب شده‌اند. تا زمان «فاسی»، مکّه‌نویس مشهور که حدود سالهای ۷۷۵ تا ۸۳۲ هجری می‌زیسته است، این علامتها در آن جهت نصب نشده بوده‌اند.[۱]

۶. بازارها

بازارهای عرب دوران جاهلیّت مکّه را می‌توان به دو دسته تقسیم نمود: بازارهای شهر مکّه و بازارهای دوره‌ای.

بازارهای دوره‌ای تنها در روزهایی از سال در صحراها و بیابانهای عربستان گسترده می‌شدند.

ما به بررسی این بازارها می‌پردازیم.

۱ ـ ۶. بازارهای شهر مکّه

۱. **بازار حزوره:** حزوره در لغت به معنای تپه کم ارتفاع است.[۲] این بازار به تپه کم ارتفاعی گفته می‌شده که از طرف مشرق در مقابل مسعیٰ (محلّ سعی بین صفا و مروه) گسترده است.[۳] این ناحیه اکنون در محلّه قشاشیة قرار دارد.[۴]

«یاقوت» می‌گوید: این بازار بعدها به مسجدالحرام افزوده گردید.[۵]

گفته می‌شود هنگامی که پیامبر اکرمﷺ هجرت خود را از مکّه به مدینه آغاز نمود، بر بالای حزوره ایستاد و فرمود:

«ای شهر مکّه! چه شهر پاکی هستی تو! و چه قدر من تو را دوست دارم! و اگر بیرون راندن قوم من از این شهر نبود، من غیر از تو در جایی سکونت نمی‌گزیدم.»[۶]

ازرقی می‌نویسد:

بین صفا و مروه، سیل‌راهی است که در آن بازار بزرگی بر پا می‌شود و در آن انواع حبوبات، گوشت، خرما، روغن و انواع میوه‌های مختلف خرید و فروش می‌شود و در

---

۱. شفاء الغرام، ج ۱، ص ۵۴. ۲. معجم البلدان، ج ۱، ص ۲۵۵. ۳. معجم المعالم الجغرافیة، ص ۹۸.
۴. همان. ۵. معجم البلدان، ج ۱، ص ۲۵۵. ۶. همان.

> مکّه غیر از این بازار، بازار منظّمی بر پا نمی‌شود مگر بازار پارچه‌فروشها و بازار عطّارها که در نزدیکی «بنی‌شیبة» برپا می‌گردد.[۱]

در مورد این سخن می‌توان گفت:

اوّلاً، به احتمال زیاد، بازار پارچه‌فروشها و عطارها بعد از پیامبر اکرمﷺ برپا شده است؛ چراکه اثری از آنها در روایات تاریخی دیده نشده است.

ثانیاً، با توجه به اینکه می‌گوید: غیر از این بازار، بازار منظّم دیگر در مکّه وجود ندارد، شاید بتوان گفت در صدد توصیف همین بازار حزورة بوده است. به این ترتیب، دیدگاهها را دربارهٔ محل این بازار، باید این چنین جمع‌بندی نمود:

۱. این بازار رو به روی مسعیٰ و در طرف شرق آن قرار داشت و از دوران جاهلیّت تا زمان ازرقی به صورت بازار برپا بوده است؛

۲. این بازار در محلّی قرار داشت که بعدها به محدوده مسجدالحرام افزوده گردیده است؛ در مرآة الحرمین آمده است:

«حزوره» نام بازاری بوده که در جاهلیّت، همین جایی که اکنون باب حزوره ساخته شده، رونق داشت؛ یعنی در جانب غربی مسجدالحرام.

۳. این بازار بین صفا و مروه قرار داشت.

۲. **بازار ماجن:** ماجن یا ماجل در جنوب مکّه قرار دارد و اکنون در آن برکهٔ ماجل و کشتزار بزرگی قرار دارد.

این بازار اینک یکی از گردشگاههای با صفای مکّه به حساب می‌آید که مردم مکّه در تابستانها هر عصر و شام برای گردش و سرگرمی به آن سامان می‌روند.[۲]

۲ ـ ۶. بازارهای دوره‌ای

۱. **بازار بدر:** سرزمین بدر در ۲۰ فرسنگی شمال مکّه و سر راه مکّه ـ مدینه واقع قرار دارد.

اهمیّت این منطقه به علت چاههای آبی است که به چاههای بدر شهرت داشت. این

---

۱. اخبار مکّة و ما جاءَ فیها من الآثار، ج ۱، ص ۱۴۱.

۲. شفاء الغرام، ج ۱، ص ۱۰ پاورقی مصحّح.

سرزمین وام‌دار خاطره اولین نبرد پیروزمندانه مسلمانان با مشرکان قریش است.

در این سرزمین، هر سال از اول ذی القعده به مدّت هشت روز، بازار عرب برپا می‌شود و مردم مکّه و قبایل اطراف سرزمین بدر در آن به صورت فعّال شرکت می‌کنند. در سال چهارم هجری، پیامبر اکرمﷺ و یارانش به منظور مقابله با مشرکان قریش به این سرزمین آمدند و گرچه جنگی رخ نداد، مسلمانان که با خود کالاهای فراوانی از مدینه آورده بودند، با فروختن آنها به مردم قبایل اطراف مانند بنی ضمرة سود فراوانی بردند.[1]

۲. بازار عکاظ: در زمان جاهلیّت، بازاریان و دیگر مردم عرب ساکن مکّه و دیگر نقاط شبه جزیره عربستان، بیش از دو ماه وقت خود را صرف خرید و فروش و معامله در بازارهای زنجیره‌ای سه گانه می‌کردند.

این بازارهای زنجیره‌ای عبارت بودند از: ۱) بازار عکاظ؛ ۲) بازار مجنّة؛ ۳) بازار ذو المجاز.

الف) موقعیّت جغرافیایی عکاظ: بازار عکاظ که در ۱۱۱ کیلومتری جنوب شرقی مکّه[2] و در سر راه مکّه ـ طائف برپا می‌شد، بزرگ‌ترین بازار عرب جاهلی به شمار می‌آمد که در دشتی وسیع در زمینهای تیره‌های قیس بن غیلان و ثقیف از قبیله هوازن کار خود را آغاز می‌کرد.[3]

قبیلهٔ هوازن نفوذ فراوانی روی این بازار داشتند؛ به طوری که در یکی از سالهاکه با قریش از در خصومت در آمده بودند، مانع حضور تجّار قریشی در این بازار گشتند.[4]

این سرزمین بعدها به نام «سیل» معروف شد و چشمه و مقدار کمی درخت خرما دارد و عده‌ای نیز در آن سکونت دارند.[5]

مردمی که به این بازار می‌آمدند، در روزهای اقامت خود، چادرهایی برپا می‌داشتند و در آن اجناس خود را عرضه می‌کردند. در این روزها انبوهی از چادرهای برافراشته به چشم می‌آمد.

ب) علت گزینش عکاظ: گفته شده واژهٔ عکاظ ممکن است دارای یکی از معانی زیر باشد و هر کدام از معانی می‌توانند دلیل انتخاب عکاظ برای این بازار باشند:

---

۱. السیرة الحلبیة، ج ۲، ص ۲۷۵. ۲. شفاء الغرام، ج ۱، ص ۲۳ پاورقی مصحح.
۳. اخبار مكّة و ما جاءَ فيها من الآثار، ج ۱، ص ۱۹۰.
۴. اسواق العرب فی الجاهلیة و الاسلام، ص ۲۹۰.
۵. شفاء الغرام، ج ۱، ص ۲۳ پاورقی مصحح.

۱. فخر و تفاخر: چون در این بازار هر قبیله باکمک شعرای زبردست خود افتخارات خود را بیان می‌کردند و بر قبیله‌های دیگر فخر می‌فروختند؛

۲. تجادل (با هم جدال کردن)؛

۳. تحاجّ (برای هم حجّت و دلیل آوردن و یا محاجّه و بحث کردن): قبایل مختلف در این بازار با هم بگو مگوی لفظی و بحث می‌کردند؛

۴. ردّ: هر قبیله، قبیلهٔ دیگر را رد می‌نمود؛

۵. سعیٰ: تلاش هر قبیله بر قهر و غلبه بر قبایل دیگر بود؛

۶. حبس: مردم هنگام برپایی بازار، در آن محبوس می‌شدند و به حساب و کتاب و خرید و فروش خویش می‌پرداختند.[۱]

ج) زمان برپایی اولین بازار در عکاظ: در این باره مشهور است که اولین بار در سال ۱۵ عام الفیل (۵۷ـ ۵۷م.) این بازار برپا گردید.[۲]

با توجه به بعضی از حوادث تاریخی اتفاق افتاده در این بازار، می‌توان گفت که این بازار قبل از سال ۵۰۰م. موجود بوده است.[۳]

بازار تا سال ۱۲۹ق که شورش حروریة (خوارج) تا مکّه گسترش یافت، برپا بود و از آن سال به بعد برچیده شد. علّت بسته شدن بازار در آن سال، ترس مردم از غارت اموالشان به دست حروریة بود.[۴]

د) زمان برپایی این بازار: در این مورد، اقوال مختلفی از قرار زیر نقل شده است:

۱. ماه شوال؛[۵]

۲. اوّل ذی القعده تا بیستم ذی القعده؛[۶]

۳. نیمه ذی القعده تا پایان این ماه.[۷]

---

۱. رجوع شود به لسان العرب، ج ۹، ص ۳۴۰؛ معجم البلدان، ج ۴، ص ۱۴۳؛ اسواق العرب فی الجاهلیة و الاسلام، ص ۲۸۹.
۲. المفصّل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۴، ص ۱۹۱.
۳. اسواق العرب فی الجاهلیة و الاسلام، ص ۳۴۲.
۴. اخبار مکّة و ما جاءَ فیها من الآثار، ج ۱، ص ۱۹۰؛ العقد الثمین فی تاریخ البلد الامین، ص ۲۱۳.
۵. معجم البلدان، ج ۴، ص ۱۴۲.
۶. العقد الثمین، ص ۲۱۳.
۷. اسواق العرب فی الجاهلیة و الاسلام، ص ۲۸۹.

مردم کم‌کم از ماه شوال شروع به آمدن به این بازار می‌کردند، به طوری که در اوایل ذی القعده که زمان رسمی برپایی بازار بوده است، جمعیّت به اوج خود می‌رسید و از بیستم ذی القعده در حالی که مردم خود را برای رفتن به بازار مجنّة آماده می‌کردند، هنوز عده‌ای در اینجا باقی می‌ماندند و تا اوّل ذی الحجّة به خرید و فروش می‌پرداختند.[۱]

بازار هفتگی برای ساکنان اطراف نیز در همین جا بوده است.[۲]

هـ) کالاهای عرضه شده در این بازار: به‌طور کلّی، شهرنشینان و صحراگردهای شبه جزیره عربستان هر آنچه راکه قابل فروش بود، برای عرضه به این بازار می‌آوردند و حتی اجناس و کالاهای ساخته شده در خارج از شبه جزیره عربستان در این بازار به خرید و فروش گذاشته می‌شد.

در این بازار، شراب سرزمینهای هُجَر، عراق، غَزّة و بُصْری، بُرد، پارچه و پوستهای یمنی؛ روغن؛ کشمش؛ سلاحهای شامی و پوستهای طائف عرضه می‌شد.

تاجران از سرزمینهای مختلف پارچه‌های گوناگون از حریر گرفته تا پارچه‌های معمولی، انواع مشک و عطر، کفشهای مختلف، مشکهای گوناگون، جامه‌های مخطّط، دستارهای مختلف را به اینجا آورده و می‌فروختند.

صحرانشینها روغن و پشم و کالاهای دیگر خود را در این بازار عرضه می‌کردند.

پوستهای مختلفی که به این بازار آورده می‌شد با نام «پوست عکاظی» نزد همگان شناخته شده بود.

قبیله‌ای که پیش از برپایی این بازار با قبیله دیگر جنگ کرده و از آنها اسیر گرفته بود، اسیران خود را در این بازار در معرض فروش قرار می‌داد. خانواده‌هایی که از آنها اسیر گرفته شده بود برای برپایی این بازار لحظه شماری می‌کردند تا با دادن قیمت اسیران، آنان را آزاد سازند.

در این بازار، بردگان ـ اعم از غلام و کنیز ـ برای خریداران عرضه می‌شد. هر کس یا هر تیره و قبیله‌ای که از راه دزدی و غارتگری چیزی به دست آورده بود آن را برای فروش به این بازار می‌آورد و به همین دلیل آنان که چیزی از آنها دزدیده یا غارت شده بود برای به دست آوردن دوباره آن به این بازار رجوع می‌کردند. در تاریخ آمده که «نعمان بن منذر»، پادشاه

---

۱. همان. ۲. همان.

حیره، هر سال مشکهای عالی حیره را به این بازار می‌فرستاد و در مقابل پوستهای طائف، حریر، دستارهای مخطّط و دیگر کالاهای این بازار را خریداری می‌کرد.

پادشاهان یمن و ایران گاهی شمشیرهای عالی، پارچه‌های نیکو و اسبان سواری خوب را به این بازار می‌فرستادند و فروشنده آنها با صدای بلند فریاد می‌کرد: «گرامی‌ترین فرد عرب و سرور اعراب کیست که این اجناس را بخرد.»

به همین سبب، این اجناس با قیمت بالایی به فروش می‌رفت.[1]

گویا بیشتر داد و ستدهای این بازار به صورت پایاپای (کالا به کالا) صورت می‌گرفته است.

و) کارهایی که در عکاظ انجام می‌شد: عکاظ تنها به صورت یک بازار که محلّ خرید و فروش اجناس و کالاها باشد، شناخته نمی‌شد؛ بلکه کارهای بسیار دیگری در آن انجام می‌گرفت و به همین سبب تا آنجا اهمیّت یافته بود که مردم جز با لباس احرام در این بازار داخل نمی‌شدند و جنگ و خون‌ریزی را در این بازار و در طول برپایی آن را حرام کرده بودند.[2]

کارهایی که در این بازار انجام می‌شد این بازار را به صورت یک سازمان سیاسی، اجتماعی ـ و ادبی مورد قبول همگان در آورده بود هرگاه تصمیمی در آنجا گرفته می‌شد، برای همه اعراب قابل احترام بود.

چکیده کارهای مهمّی که در این بازار صورت می‌گرفت از قرار زیر است:

۱. شاید بتوان گفت بیش از تاجران، این شعرا بودند که از برپایی این بازار خوش حال می‌شدند؛ چون به صورت یک محفل ادبی بزرگ خودنمایی می‌کرد و شاعران از سرتاسر عربستان در آن جمع می‌شدند و شعرهای خود را برای مردم می‌خواندند.

در تاریخ، جنبهٔ ادبی این بازار بیش از جنبه تجاری آن نام آور گشته است. در طول برپایی این بازار، شاعران بلند پایه و مورد قبول همگان به نقد و بررسی شعرهای خوانده شده می‌پرداختند و شعرهای برگزیده را به مردم معرفی می‌کردند و شعری که به این گونه تصویب می‌شد در سرتاسر جزیرة العرب دهان به دهان نقل می‌شد و زمینه‌ای فراهم می‌آمد تا آن شعر در تاریخ ادبیات عرب ضبط گردد.

---

۱. اسواق العرب فی الجاهلیة و الاسلام، ص ۲۷۷ به بعد.

۲. اخبار مکّة و ما جاءَ فیها من الآثار، ج ۱، ص ۱۹۲.

شعرهای خوانده شده معمولا در ارتباط با افتخارات قبیله‌ای، جنگها، ذکر افتخارات شخصی و شعرهای عاشقانه بود.

ریاست این جلسات ادبی تا سالها با «نابغه ذبیانی»، شاعر معروف ذهلی، بود.

این بازار بدین ترتیب در پالایش زبان عربی و هر چه فصیح‌تر کردن آن تأثیر به سزایی داشت؛

۲. مجمع سیاسی مهمّی برای کارهای سیاسی مانند اعلام جنگ، صلح، أمان و پناه بود. هرگاه قبیله‌ای قصد جنگ و یا صلح با قبیله‌ای دیگر داشت در این بازار و به صورت همگانی اعلام می‌نمود. نیز هرگاه قبیله یا شخصی قصد پناه یا امان دادن داشت آن را برای مردم در این بازار بیان می‌کرد.

به عبارت بهتر، این بازار جایگاهی همانند جایگاه وسایل ارتباط جمعی امروزی مانند رادیو، تلویزیون و مطبوعات را بر عهده داشت؛

۳. دادگاه مورد قبول همگان برای رسیدگی به اختلافات و دعواهای قبیله‌ای یا شخصی در اینجا بود. حکمی که در این دادگاه به وسیله قاضیان مورد قبول مردم داده می‌شد، برای همگان قابل احترام بود؛

۴. هرگاه کسی قصد الحاق نسب خود به شخص یا تیره‌ای را داشت، در این بازار آن را اعلام می‌کرد؛

۵. هرگاه کسی یا تیره‌ای یا قبیله‌ای در این بازار، به هر دلیل، لقبی پیدا می‌کرد، این لقب برای او در تمام شبه جزیره مشهور می‌گشت؛ چنان‌که ابو ربیعة در این بازار به «ذو الرمحین» (دارنده دو نیزه) ملقب شد و عمر در این بازار به عمیر (عمر کوچک) مشهور شد.[1]

۳. **بازار مَجِنّة**: مجنة بر وزن مَفْعِلَة، صیغه‌ای است که نشان از فراوانی دارد. در بالا علت نام‌گذاری این بازار دو نظر ذکر شده است:

۱. کثیر الجنّ: به این دلیل به نام مجنة خوانده‌اند که طبق اعتقادات اعراب در این منطقه جنّ‌های زیادی وجود داشته است؛

---

۱. درباره کارهایی که در عکاظ انجام می‌شد ر.ک: **اسواق العرب فی الجاهلیّة و الاسلام**، ص ۲۸۲ و ۲۹۲ به بعد؛ **مکّة و المدینة فی الجاهلیة و عهد الرسولﷺ**، ص ۸۶؛ **لسان العرب**، ج ۹، ص ۳۴۰.

۲. کثیر الجَنَّة: جنّه به‌معنای باغ و بوستان است و در این ناحیه باغ و بوستانهای فراوانی وجود داشت.[۱]

با توجه به فراوانی آب و سرسبزی این منطقه، وجه دوم نزدیک می‌نماید.

بازار یاد شده، در منطقهٔ مرّ الظهران، در شمال غربی مکّه، در نزدیکی کوه «اصفر» گسترده می‌شد و تا مکّه ۴ فرسخ فاصله داشت.

زمین این بازار از قبیله کنانة بوده است.[۲]

هنگامی این بازار گسترده می‌شده که شرکت‌کنندگان در بازار عکاظ، از آن کوچ می‌کردند.[۳]

اختلافهایی که دربارهٔ زمان برپایی بازار عکاظ نقل شد، در اینجا هم تأثیر خود را می‌گذارد. بعضی از تاریخ نگاران، برپایی آن را در بیست روز اول ذی القعده و بعضی دیگر در ۱۰ روز آخر این ماه می‌دانند. این بازار طوری پهن می‌شد که مردم برای اول ذی الحجّه در بازار ذی المجاز در عرفه باشند.

شرکت‌کنندگان این بازار را عموماً شرکت‌کنندگان بازار عکاظ تشکیل می‌دادند؛ با این تفاوتها که تعداد زیادی از بازاریان عکاظی در این بازار شرکت نمی‌کردند و تعدادی از قبایل این بازار که توفیقِ حضور در بازار عکاظ را نداشتند از این بازار بهره خود را می‌بردند.

زمان برپایی اوّلین و آخرین بازار در این منطقه به درستی روشن نیست؛ اما گفته شده که مدتی پس از بر چیده شدن بازار عکاظ، این بازار هم از بین رفت.[۴]

مردم برای این بازار اهمیّتی همانند بازار عکاظ قائل بودند؛ به طوری که شیرها می‌گفتند فقط با لباس احرام در این بازار و بازار عکاظ و ذی‌المجاز حضور یابیم.[۵]

سعی مردم بر این بود که در این بازار همانند دو بازار دیگر کارهای زشت و ناپسند انجام نگیرد.[۶]

---

۱. معجم البلدان، ج ۵، ص ۵۸؛ اسواق العرب فی الجاهلیة و الاسلام، ص ۳۴۴.
۲. اسواق العرب فی الجاهلیة و الاسلام، ص ۳۴۴، ۳۴۵؛ اخبار مکّة و ما جاءَ فیها من الآثار، ج ۱، ص ۱۹۰؛ العقد الثمین، ص ۲۱۳.
۳. العقد الثمین، ص ۲۱۳؛ اسواق العرب فی الجاهلیة و الاسلام، ص ۳۴۵.
۴. العقد الثمین، ص ۲۱۳؛ اخبار مکّة و ما جاءَ فیها من الآثار، ج ۱، ص ۱۹۰.
۵. اخبار مکّة و ما جاءَ فیها من الآثار، ج ۱، ص ۱۹۰.
۶. اسواق العرب فی الجاهلیة و الاسلام، ص ۳۴۶.

۴. بازار ذو المجاز: این بازار سومین و آخرین بازار زنجیره‌ای بود که در حوالی مکّه شکل می‌گرفت.

شرکت‌کنندگان در این بازار بیشتر، دو هدف را تعقیب می‌کردند: شرکت در بازار و خرید و فروش و دیگر، به جا آوردن اعمال حجّ.

مکان و زمان این بازار طوری انتخاب شده بود که نیازهای هدف دوم را برآورده کند. با توجّه به اهمیّت حجّ در نظر اعراب جاهلی، بسیاری از شرکت‌کنندگان این بازار را کسانی تشکیل می‌دادند که در دو بازار قبلی شرکت نکرده بودند.[۱]

دربارهٔ مکان برپایی این بازار دو نظریه ذکر شده است:

۱. در فاصلهٔ یک فرسخی عرفه، در ناحیه، کبکب. کبکب نام کوهی است در عرفات. امتداد این بازار به گونه‌ای بود که از جهت شرق عرفه شروع شده و تا جنوب آن امتداد می‌یافت؛[۲]

۲. ذو المجاز به مکانی در منیٰ می‌گویند. منیٰ سر راه مکّه به عرفات قرار دارد. به این دلیل به آن ذو المجاز گفته‌اند که مجاز به معنای گذرگاه عبور است و این مکان گذرگاه عبور حاجیان به سمت عرفه و از عرفه به سمت مکّه بوده است.[۳]

شاید همین علت را بتوان برای دیدگاه نخست نیز ذکر کرد، بدین ترتیب که بگوییم این مکان محلّ عبور بازاریان به سمت عرفه مکّه بوده است.

دربارهٔ جمع کردن این دو دیدگاه، بعضی از بزرگان گفته‌اند ممکن است این بازار گاهی در یک فرسخی مکّه و گاهی در منیٰ تشکیل می‌شده است. نیز شاید بتوان گفت که گاهی این بازار چنان گسترش می‌یافت که این دو محلّ را به هم پیوند می‌زده است.[۴]

ذو المجاز در محلّ قبیله هذیل واقع شده بود و هذیلیان شرکت فعالی در این بازار داشتند.[۵]

زمان برپایی این بازار از اول ذی الحجّة تا هشتم آن بود که در هشتم ذی الحجّه که یوم‌الترویة نام دارد، مردم به سمت عرفه کوچ می‌کردند و خود را برای به جا آوردن اعمال

---

۱. اسواق العرب فی الجاهلیّة و الاسلام، ص ۳۴۸؛ مکة و المدینة فی الجاهلیة و عهد الرسولﷺ، ص ۸۵.
۲. معجم البلدان، ج ۵، ص ۵۵؛ العقد الثمین، ص ۲۱۳؛ اخبار مکّة و ما جاء فیها من الآثار، ج ۱، ص ۱۹۰.
۳. اسواق العرب فی الجاهلیّة و الاسلام، ص ۳۴۷. ۴. همان.
۵. اخبار مکّة و ما جاء فیها من الآثار، ج ۱، ص ۱۹۰؛ العقد الثمین، ص ۳۱۳؛ معجم البلدان، ج ۵، ص ۵۵.

حجّ آماده می‌نمودند و در این روز اعمال حجّ را آغاز می‌کردند و خرید و فروش را حرام می‌دانستند؛ اما این حرمت به وسیله اسلام لغو گردید.[۱]

این بازار همانند دو بازار قبلی اهمیّت ویژه‌ای نزد اعراب داشت و اعراب با لباس احرام در این بازار شرکت می‌کردند و اهمیّت افزوده این بازار نسبت به دو بازار قبلی در این بود که چه از لحاظ زمان و چه از حیث مکان برای حاجیان نزدیک‌تر بود.

گفته می‌شود پیامبر اکرمﷺ قبل از هجرت، در هر سه بازار به تبلیغ آیین اسلام می‌پرداخت.[۲] همهٔ بازارهای جاهلیّت در پایان قرن دوم هجری از بین رفته بودند.[۳]

ج) بازارهای دیگر: بازارهایی که تاکنون ذکر کردیم، سخت وابسته به اهالی مکه بود. تاجران قریش یا از گردانندگان اصلی این بازارها بودند و یا اینکه حضور گسترده‌ای در آن بازارها از خود نشان می‌دادند.

بازارهای عرب در دوران جاهلیّت محدود به بازارهای ذکر شده نبود، بلکه در گوشه و کنار شبه جزیره عربستان بازارهای فراوانی برپا می‌شد که در اینجا به دلیل اینکه پیوندی با مکه ندارد، فقط نام آنها را ذکر می‌کنیم و گاه به طور مختصر، آن را توضیح می‌دهیم:

۱. بازار نطاة خیبر: در منطقهٔ خیبر در شمال مدینه برگزار می‌شد و عمدهٔ شرکت‌کنندگان آن را یهودیان تشکیل می‌دادند. این بازار بین راه تجارتی یمن و شام قرار داشت. زمان برپایی آن بعد از زمان برپایی بازار ذو المجاز و اتمام اعمال حجّ و یا بعد از پایان ماههای حجّ بود؛[۴]

۲. بازار حجر: حجر مرکز ناحیه وسیع یمامة است. و یمامة در غرب بحرین و جنوب عراق قرار دارد. زمان برپایی این بازار بعد از بازار نطاة خیبر بوده است. این بازار، بازاری متوسط بود و تا پایان حکومت بنی امیه ادامه داشت؛[۵]

۳. بازار دومة الجندل؛ ۴. بازار مشقر؛ ۵. بازار هجر؛ ۶. بازار عمّان؛ ۷. بازار حباشة؛ ۸. بازار صحار؛ ۹. بازار دبی؛ ۱۰. بازار شجر؛ ۱۱. بازار عدن امین؛ ۱۲. بازار صنعاء؛ ۱۳. بازار حضرموت؛ ۱۴. بازار دیر ایّوب؛ ۱۵. بازار بصری؛ ۱۶. بازار اذرعات؛ ۱۷. بازار حیرة.[۶]

---

۱. اسواق العرب فی الجاهلیة و الاسلام، ص ۳۴۸. ۲. همان.

۳. اخبار مکّة و ما جاء فیها من الآثار، ج ۱، ص ۱۹۰؛ العقد الثمین، ص ۲۱۳.

۴. اسواق العرب فی الجاهلیة و الاسلام، ص ۳۵۶. ۵. همان، ص ۳۵۸.

۶. برای اطّلاع بیشتر از این بازارها ر.ک: به کتاب اسواق العرب فی الجاهلیة و الاسلام، ص ۲۳۲ـ۳۷۴.

نمایه آیات

نمایه اعلام

نمایه کتابها

نمایه گروهها و قبایل

نمایه مکانها

کتاب‌نامه

۱. آثار اسلامی مکّه و مدینه، رسول جعفریان، حوزهٔ نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت، تهران، چ ۱، ۱۳۷۱ش.

۲. إتحافُ الوَرىٰ بإخبارِ أمِّ القُرىٰ، عمر بن فهد (۸۱۲_۸۵۵ق)، تحقیق: فهیم محمد شلتوت، جامعة ام القری، عربستان سعودی، چ ۱، ۱۴۰۴ق.

۳. اخبار مکّة فی قدیم الدهر و حدیثه، ابو عبدالله محمد بن اسحاق فاکهی، تحقیق: عبدالملک بن عبدالله بن دهیش، مکتبة النهضة الحدیثه، مکه، چ ۱، ۱۴۰۷ق.

۴. اخبار مکّة و ما جاء فیها من الآثار، ابو الولید محمد بن عبدالله بن احمد الازرقی، تحقیق: رشدی الصالح المُلْحَس، منشورات الشریف رضی، قم، چ ۳، ۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م.

۵. ارمغان حجاز، منوچهر سالوری، ابن سینا، تهران، ۱۳۳۹ش.

۶. ارمغان کعبه، صفدر صانعی، کتاب فروشی جعفری، مشهد، ۱۳۵۳ش.

۷. اسواق العرب فی الجاهلیّة و الاسلام، سعید الافغانی، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، بیروت، چ ۳، ۱۳۹۴ق/۱۹۷۴م.

۸. اطلس اماکن مکه مکرمه و مدینه منوره، معاونت آموزش و پژوهش بعثه مقام معظم رهبری، نشر مشعر، قم، ۱۳۸۱ش.

۹. الاعلاق النفیسة، علی ابن احمد بن عُمر بن رُسته، داراحیاء التراث العربی، بیروت، چ ۱، ۱۴۰۸ق/۱۹۸۸م.

۱۰. أعلام قرآن، محمد خزائلی، امیر کبیر، تهران، چ ۴، ۱۳۷۱ش.

۱۱. ای قوم به حجّ رفته، جواد مُجابی، موج، تهران، ۱۳۵۲ش.

۱۲. با من به خانهٔ خدابیایید، محمد رضا خلیل عراقی، شرکت طبع کتاب، تهران، چ ۱، ۱۳۴۰ش.

۱۳. بحار الانوار، ملّا محمد باقر مجلسی، مؤسسة الوفاء، بیروت، چ ۲.

۱۴. البلاد العربیّة السعودیة، فؤاد حمزه، مکتبة النصر الحدیثة، ریاض.

۱۵. تاریخ الاسلام، حسن ابراهیم حسن، داراحیاء التراث العربی و مکتبة النهضة المصریّة، بیروت و مصر.

۱۶. تاریخ العرب فی الاسلام، جواد علی، شریف رضی، قم، چ ۱، ۱۴۱۲ق/۱۳۷۲ش.

۱۷. تاریخ تمدّن، ویل دورانت، مترجم: ابو طالب صارمی، تهران، ج ۴، ۱۳۶۶ش.

۱۸. تاریخ عمارة المسجدالحرام (بما احتوى من مقام ابراهیم و المنبر و غیر ذالک)، حسین عبدالله باسلامة، المطبعة الشرقیة، جده، چ ۱، ۱۳۵۴ق.

۱۹. تاریخ مکّة (و دراسات فی السیاسة و العلم و الاجتماع و العمران)، احمد سباعی، مکتبة الثقافة و مطابع دار الکتاب العربی، مکّة و مصر، ۱۳۷۲ق.

۲۰. تاریخ و آثار اسلامی مکّه و مدینه، علی اصغر قائدان، نشر مشعر، قم، چ ۴، ۱۳۸۱ش.

۲۱. الجامع اللطیف فی فضل مکّة و اهلها و بناء البیت الشریف، جمال الدین محمد بن ظهیرة القرشی المخزومی، المکتبة الشعبیّة، (مکّة)، چ ۵، ۱۳۹۹ق.

۲۲. الجاهلیّة ادب و فن و تاریخ، جورج غُرَیِّب، دارالثقافة، بیروت، ۱۹۶۸م.

۲۳. الجبال و الامکنة و المیاه، ابوالقاسم محمود بن عمر بن زمخشری، تحقیق: سیّد محمد صادق آل بحر العلوم، نجف، مطبعة الحیدریّه.

۲۴. حج آن طوری که من رفتم، علی اصغر فقیهی، انتشارات حکمت، قم، ۱۳۴۵ش.

۲۵. الحج فی الکتاب و السنّة، مرکز الحج للدراسات و النشر، چ ۱، ۱۴۰۷ق.

۲۶. حج و عمره در قرآن و حدیث، محمدی ری شهری و عبدالهادی مسعودی، دارالحدیث، قم، چ ۱.

۲۷. حرمین شریفین (تاریخ مکّة و مدینه)، حسین قره چانلو، امیر کبیر، تهران، چ ۱، ۱۳۶۲ش.

۲۸. خاطرات سفر مکّة، احمد و محمد علی هدایت، چاپخانهٔ حیدری، تهران، ۱۳۴۳ش.

۲۹. دائرة المعارف، بطرس البستانی، دارالمعرفة، بیروت.

۳۰. دائرة المعارف القرن العشرین، محمد فرید وجدی، دارالمعرفة، بیروت.

۳۱. دلیل الحاج المصوّر و مناسک الحج علی المذاهب الاربعة، صالح محمد جمال، مطابع دار الثقافة، مکّة، چ ۷، ۱۳۹۱ق/۱۹۷۱م.

۳۲. راهنمای حرمین شریفین، ابراهیم غفاری، تهران، اسوه.

۳۳. رحلة ابن بطوطة، ابن بطوطة، دارصاد و داربیروت، بیروت.

۳۴. رحلة ابن جبیر، ابی الحسین محمد بن احمد بن جبیر (متوفی ۵۷۹ق)، المکتبة العربیّة، بی‌جا، بی‌تا.

۳۵. الرحلة الحجازیّة، محمد لبیب البتیونی، مکتبة المعارف، طائف، چ ۳.

۳۶. رسالة مفرحة الانام فی تأسیس بیت الله الحرام، زین العابدین بن نورالدین علی حسینی کاشانی، (شهادت ۱۰۴۰)، مندرج در فصلنامهٔ میقات، شمارهٔ ۵، به‌کوشش رسول جعفریان، تهران حوزهٔ نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت.

۳۷. سفرنامهٔ حج، لطف الله صافی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعهٔ مدرسین حوزهٔ علمیّه قم، قم.

۳۸. سفرنامهٔ سیف‌الدوله معروف به سفرنامهٔ مکّة، سیف‌الدوله سلطان محمد، تصحیح و تحشیه: علی اکبر خداپرست.

۳۹. سفرنامهٔ ناصر خسرو، (سالهای ۴۳۸ ـ ۴۴۱).

۴۰. السیرة الحلبیّة (انسان العیون في سیرة الأمین المأمون)، علی بن برهان الدین الحلبی الشافعی، داراحیاء التراث العربی، بیروت.

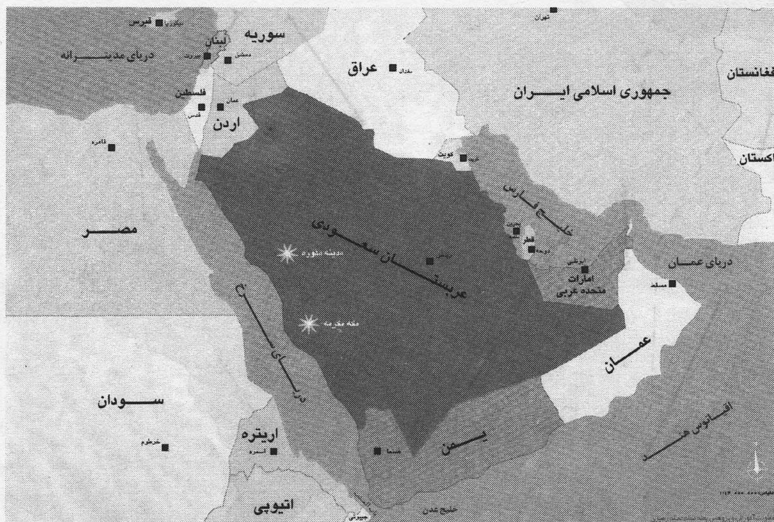
۴۱. السیرة النبویّة، ابن هشام، تصحیح: مصطفی السقیا ـ ابراهیم الابیاری و عبد الحفیظ شبلی، داراحیاء التراث العربی، بیروت.

۴۲. شبهای مکّة، سید حسن ابطحی، کانون بحث و انتقاد دینی مشهد، مشهد، ۱۴۰۴ق.

۴۳. شبه جزیرة العرب الحجاز، محمود شاکر، المکتب الاسلامی، [ریاض؟]، چ ۱، ۱۳۹۷ق/۱۹۷۷م.
۴۴. شعاع وحی بر فراز کوه حراء، علی دوانی، انتشارات جامعهٔ مدرسین، قم، چ ۴، ۱۳۷۳ش.
۴۵. شفاء الغرام بأخبار البلد الحرام، تقی الدین الفأسی (۷۷۵ ـ ۸۳۲ق)، داراحیاء الکتب العربیّة و مکتبة النهضة الحدیثة، قاهره، ۱۹۵۶م.
۴۶. صحیح مسلم مع شرح النووی، مسلم و نووی، دارالکتاب العربی، بی جا، [بی تا].
۴۷. صفة جزیرة العرب، همدانی، تصحیح: محمد بن علی الاکوع، بغداد، دارالشؤون الثقافیة العامّة (آفاق عربیّة)، [بی تا].
۴۸. العرب قبل الاسلام، جرجی زیدان، منشورات دارمکتبة الحیاة، بیروت.
۴۹. عوشیان، سیّد جعفر شهیدی، حوزهٔ نمایندگی ولی فقیه در امور حجّ و زیارت، تهران، چ ۱، ۱۳۷۱ش.
۵۰. العقد الثمین فی تاریخ البلد الامین، تقی الدین محمد بن احمد الحسنی الفأسی المکّی (۷۷۵ـ۸۳۲ق)، تحقیق: محمد حامد القیفی، بی جا، چ ۲، ۱۴۰۶ق.
۵۱. فتوح البلدان، ابی الحسن البلاذری، تحقیق: رضوان محمد رضوان، مکتبة النهضة، بغداد، چ ۱، ۱۹۷۰م.
۵۲. فی منزل الوحی، محمد حسنین هیکل، مکتبة النهضة المصریّة، قاهره، چ ۴، ۱۹۶۷م.
۵۳. قبل از حجّ بخوانید، علی افتخاری گلپایگانی، (قم)، بی جا، بی تا.
۵۴. قبلهٔ اسلام کعبه یا مسجدالحرام، میرزا خلیل کمره‌ای، تهران، چاپخانهٔ آفتاب.
۵۵. قیادة الرسول السیاسیة و العسکریة، احمد راتب عرموش، دارلنفائس، بیروت، چ ۱، ۱۴۱۹ق/۱۹۸۹م.
۵۶. الکامل، ابن اثیر، بیروت، دارلفکر.
۵۷. کتاب الاصنام، ابی‌المنذر هشام بن محمد بن سائب کلبی، تحقیق: احمد زکی پاشا، المطبعةالامیریة، قاهره، ۱۳۳۲ق.
۵۸. کتاب البلدان، ابن ابی واضح یعقوبی (متوفی ۲۸۴ق)، چ ۱، بی جا، ۱۴۰۸ق/۱۹۸۸م.
۵۹. کتاب المناسک و اماکن طرق الحج و معالم الجزیره، ابواسحاق حربی (متولد ۱۹۸ق)، حمد الجاسر، منشورة وزراء الحج و الاوقاف، [ریاض؟]، ۱۴۰۱ق/۱۹۸۱م.
۶۰. کعبه در زنجیر، محمد حسن زورق، سروش، تهران، چ ۱، ۱۳۶۲ش.
۶۱. گنجینه‌های ویران، محمد عبایی خراسانی و سید رضا حسینی نسب، دفتر تبلیغات اسلامی حوزهٔ علمیّه قم، قم.
۶۲. لسان العرب، ابن منظور، تصحیح: علی شیری، بیروت داراحیاء التراث العربی، چ ۱، ۱۴۰۸ق/۱۹۸۸م.
۶۳. مجمع البحرین، شیخ فخر الدین طریحی، تحقیق: سید احمد حسینی.
۶۴. مرآة الحرمین الشریفین، تمیم: (اوالرحلات الحجازیّة و الحج و مشاعره الدینیه) ابراهیم رفعت پاشا، قاهره مطبعة دارالکتب المصریّة، چ ۱، ۱۳۴۴ق/۱۹۲۵م.
۶۵. مرآة الحرمین الشریفین، رفعت پاشا، ترجمه: هادی انصاری، نشر مشعر، قم، چ ۱، ۱۳۷۷ش.
۶۶. مروج الذهب و معادن الجوهر، مسعودی (۳۴۶ق)، تحقیق: محمد محی الدین عبدالحمید، بیروت، دارالمعرفة.
۶۷. مسالک الممالک، ابی اسحاق ابراهیم بن محمد الفارسی الاصطخری المعروف بالکرخی، تهران، انتشارات کتابخانهٔ صدر.
۶۸. المسالک و الممالک، ابن خرداذبه، تصحیح دکتر محمد مخزوم، داراحیاء التراث العربی،

بیروت، چ ۱، ۱۴۰۸ق/۱۹۸۸م.
۶۹. **معجم البلدان**، یاقوت حموی، دارصادر، بیروت، ۱۳۹۷ق/۱۹۷۷م.
۷۰. **معجم المعالم الجغرافیة فی السیرة النبویة**، عاتق بن غیث بلادی، دارمکّة، مکّه، چ ۱، ۱۴۰۲ق/۱۹۸۲م.
۷۱. **معجم المعالم الحجاز**، عاتق بن غیث بلادی، دار مکّه، مکّه، چ ۱، ۱۳۹۸ق/۱۹۷۸م.
۷۲. **المغازی**، واقدی، تحقیق دکتر مارسدن جونس، عالم الکتب، (بیروت)، چ ۳، ۱۴۰۴ق/۱۹۸۴م.
۷۳. **مفتاح الکتب الأربعة**، دهسرخی.
۷۴. **المفصّل فی تاریخ العرب قبل الاسلام**، جواد علی، مکتبة النهضة، بغداد، چ ۱، ۱۹۷۰م.
۷۵. **مکّه**، محمد هادی امینی، مکتب نشر العلم و الادب، تهران، چ ۱، ۱۴۰۸ق/۱۹۸۸م.
۷۶. **مکّه مکرّمه ـ مدینه منورة**، امل یاسین، ترجمه: احمد آرام، امیر کبیر، تهران، ۱۳۵۸ش.
۷۷. **مکّة المکرّمة و الکعبة المشرّفة فی کتب الرحالة المسلمین**، علی الشتوفی، بیت الحکمة، قرطاج، چ ۱، ۱۹۸۹م.
۷۸. **مکّة و المدینة فی الجاهلیة و عهد الرسول**ﷺ، احمد ابراهیم الشریف، بی‌جا، چ ۲، دارالفکر العربی.
۷۹. **مکّه و مدینه تصویری از توسعه و نوسازی**، عبید الله محمد امین کردی، ترجمه: حسین صابری، نشر مشعر، تهران، چ ۱، ۱۳۸۰ش.
۸۰. **الملامح الجغرافیة لدرب الحجیج**، سیّد عبدالمجید بکر، جده، چ ۱، ۱۴۰۱ق/۱۹۸۱م.
۸۱. **موسوعة العتبات المقدّسة**، جعفر الخلیلی، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت، چ ۲، ۱۴۰۷ق/۱۹۸۷م.
۸۲. **میقات (فصلنامه)**، حوزهٔ نمایندگی ولی فقیه در امور حجّ و زیارت، تهران، شماره‌های مختلف.
۸۳. **وسائل الشیعة**، شیخ حر عاملی (متوفی ۱۱۰۴ق)، تصحیح و تحقیق و تذییل: شیخ عبدالرحیم ربانی شیرازی، داراحیاء التراث العربی، بیروت، چ ۴، ۱۳۹۱ق.

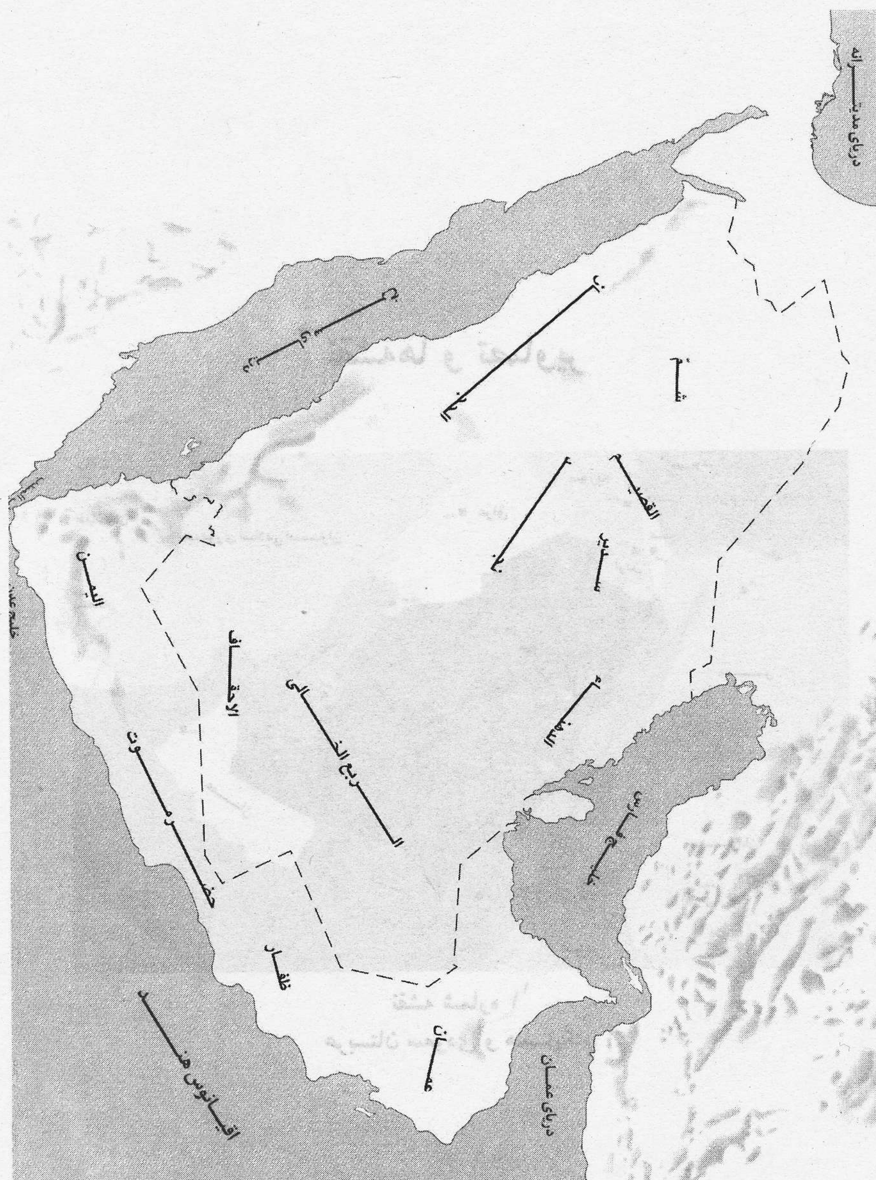
نقشه‌ها و تصاویر



نقشه شماره ۱[1]
عربستان سعودی و همسایگان

---

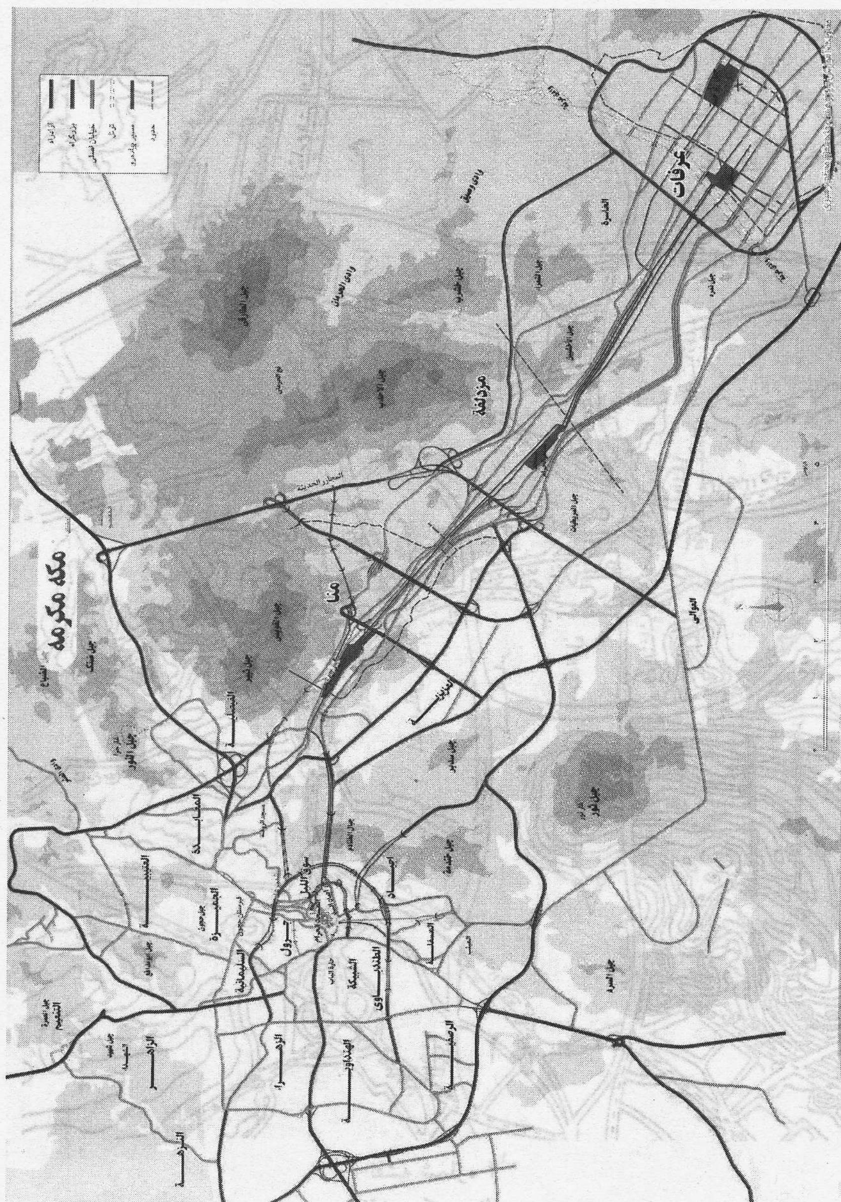
۱. اطلس اماکن مکه مکرمه و مدینه منوره، ص ۵.



نقشه شماره ۲[1]
نقشه طبیعی شبه جزیره عربستان

---

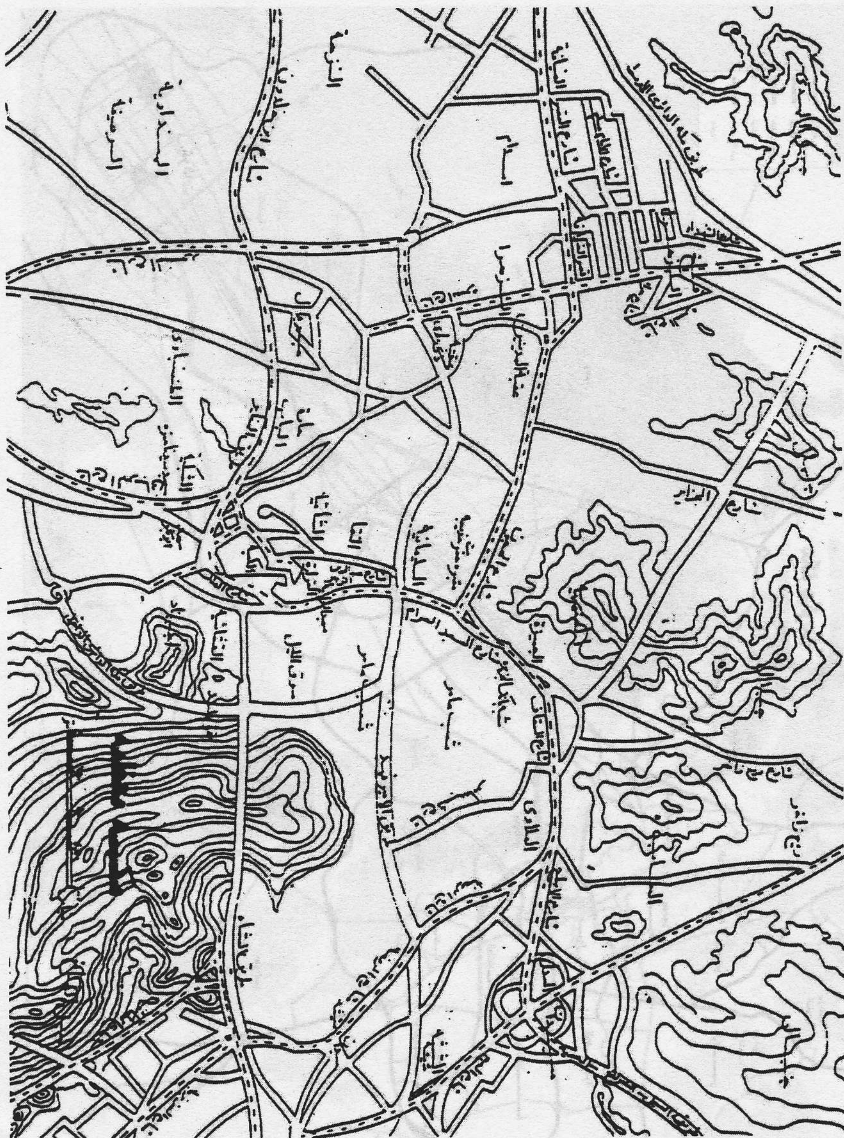
۱. همان، ص ۶.



نقشه شماره ۳[1]
نقشه مکه مکرمه

---

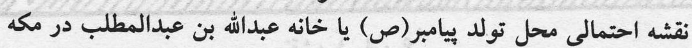
۱. اطلس اماکن مکه مکرمه و مدینه منوره، ص ۱۴.



نقشه شماره ۴[1]
نقشه مکه معظمه

---

۱. راهنمای حرمین شریفین، ج۳، ص ۱۵۰.

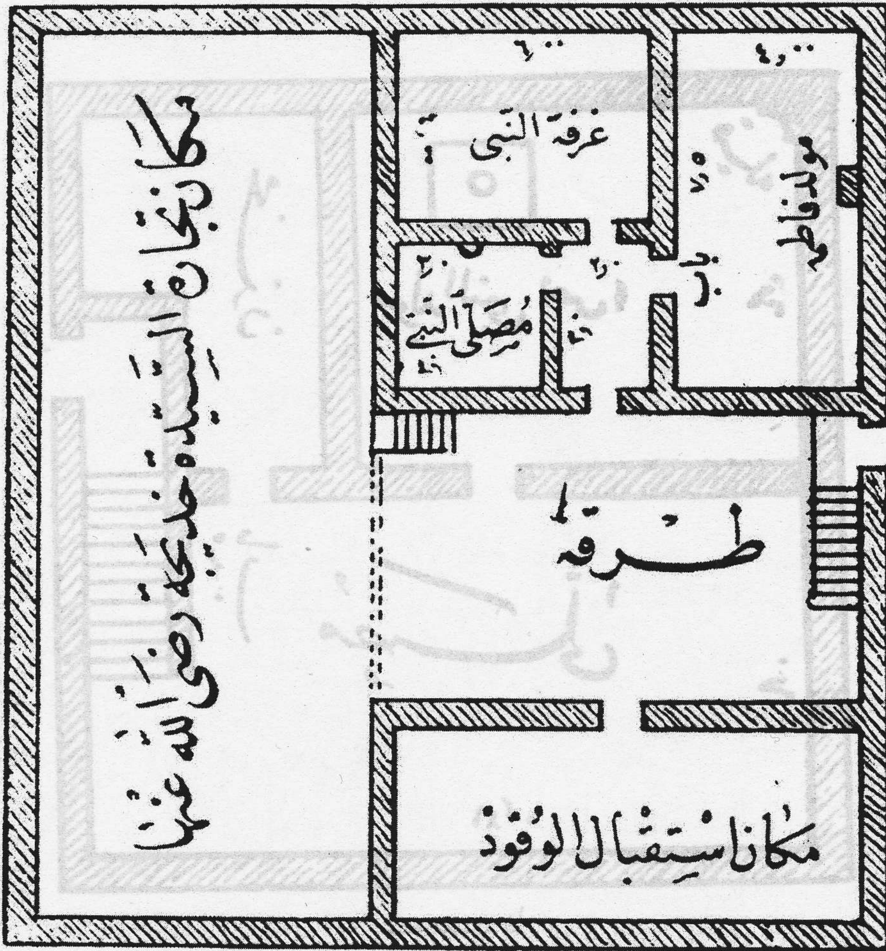


نقشه شماره ۵[۱]

نقشه احتمالی محل تولد پیامبر(ص) یا خانه عبدالله بن عبدالمطلب در مکه

---

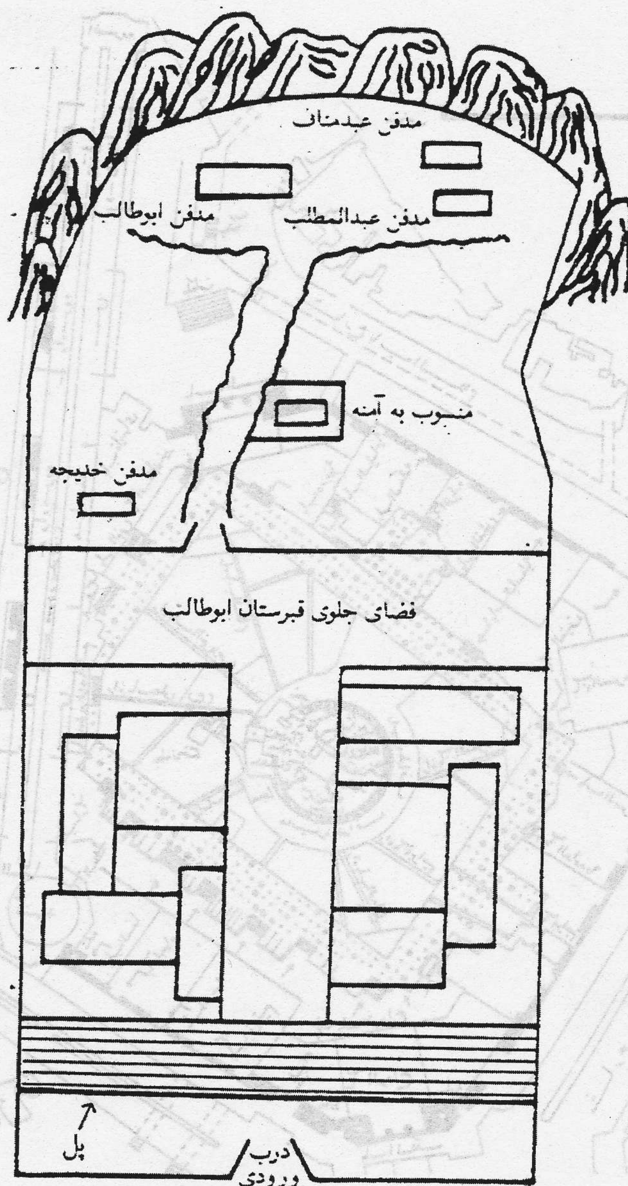
۱. مرآة الحرمین(نسخه فارسی)، ص ۱۶۲.



نقشه شماره ۶[1]

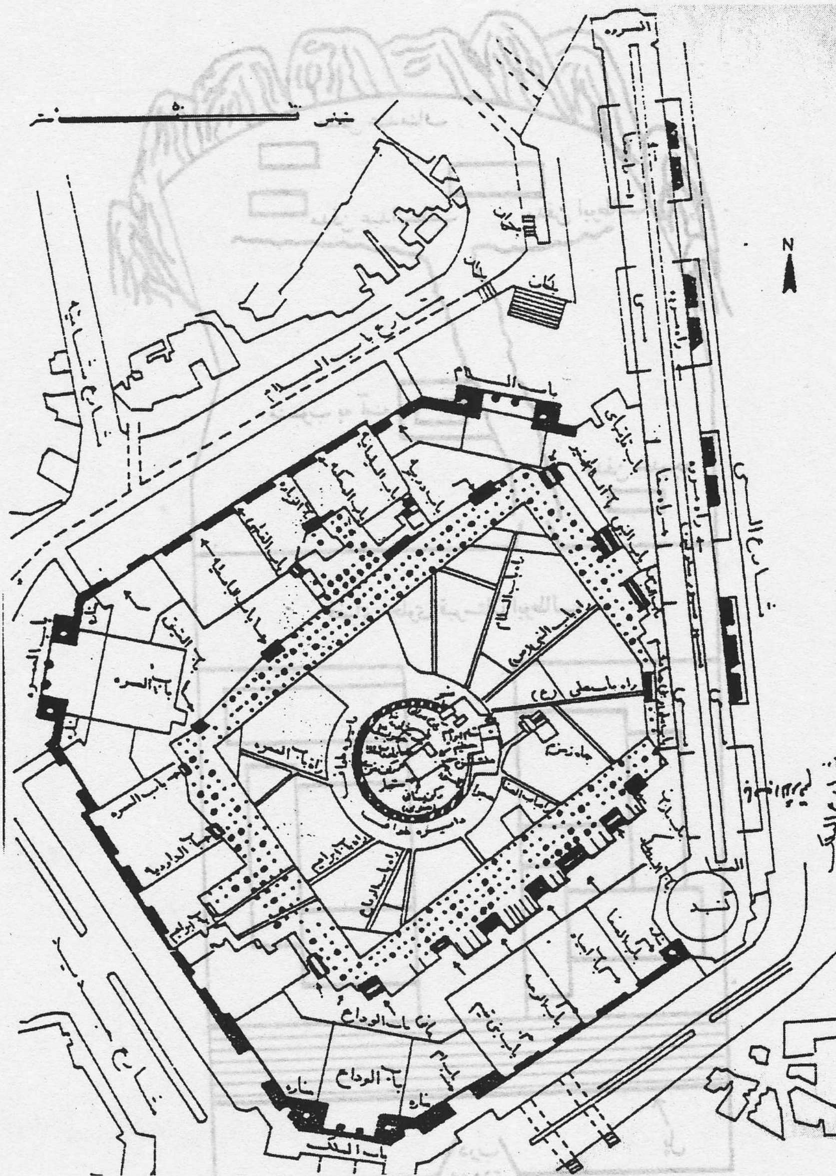
نقشه احتمالی خانه خدیجه و محل تولد حضرت فاطمه(س) در مکه

۱. همان، ص ۱۶۲.



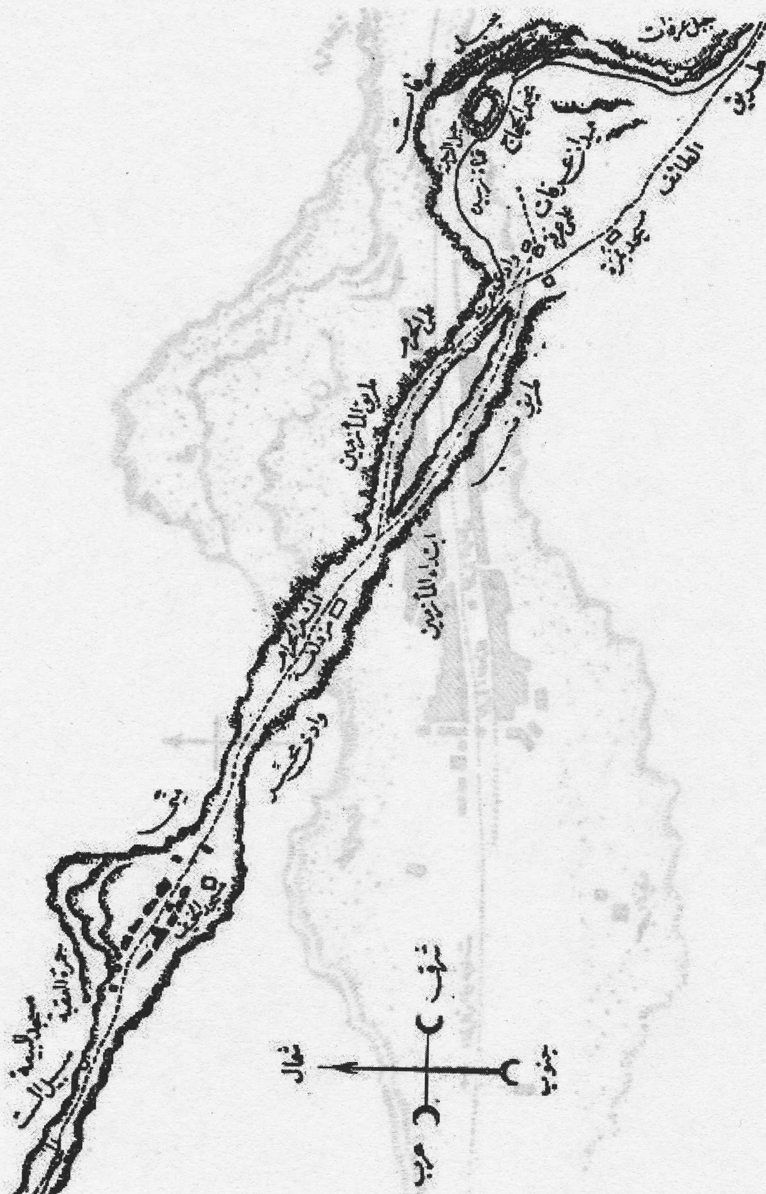
نقشه شماره ۷[1]
گورستان اهل مکه

۱. معالم المکة، ص ۱۶۹.



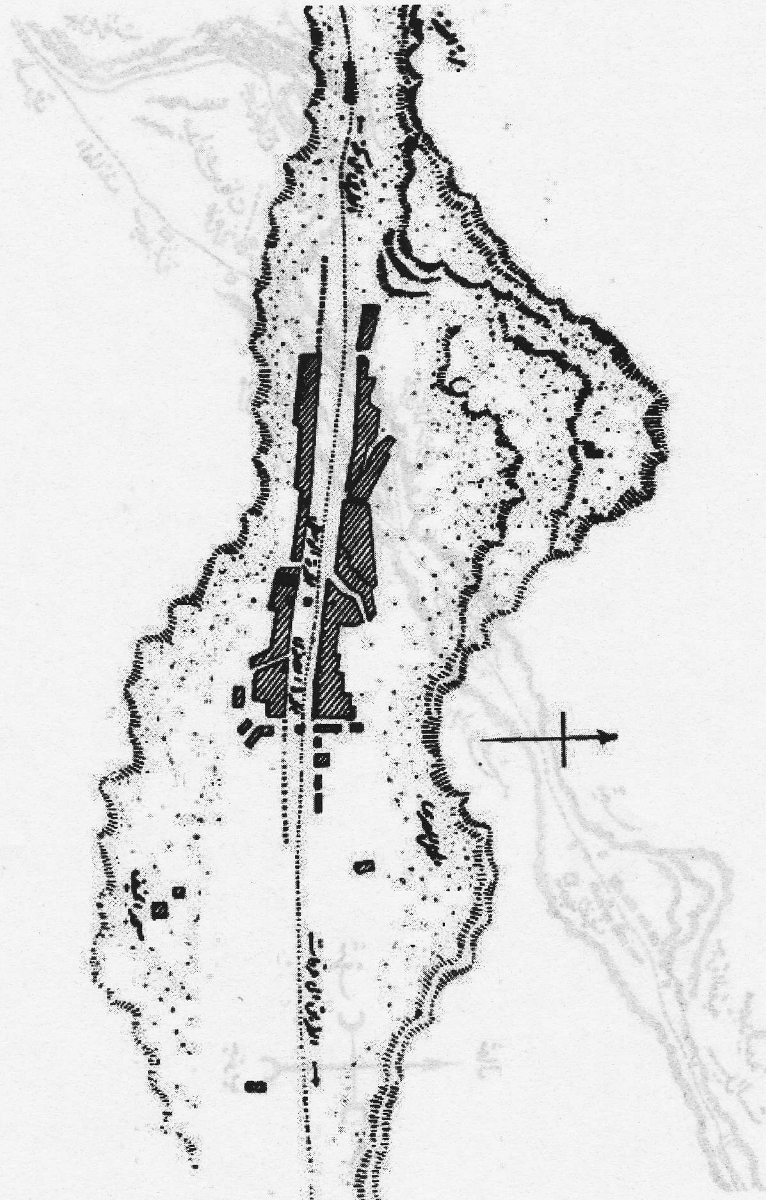
نقشه شماره ۸[1]
راهنمای مسجد الحرام

۱. اطلس اماکن مکه مکرمه و مدینه منوره، ص۲۱.



نقشه شماره ۹[1]
مشاعر حج

۱. مرآة الحرمین، ص ۳۶۳.



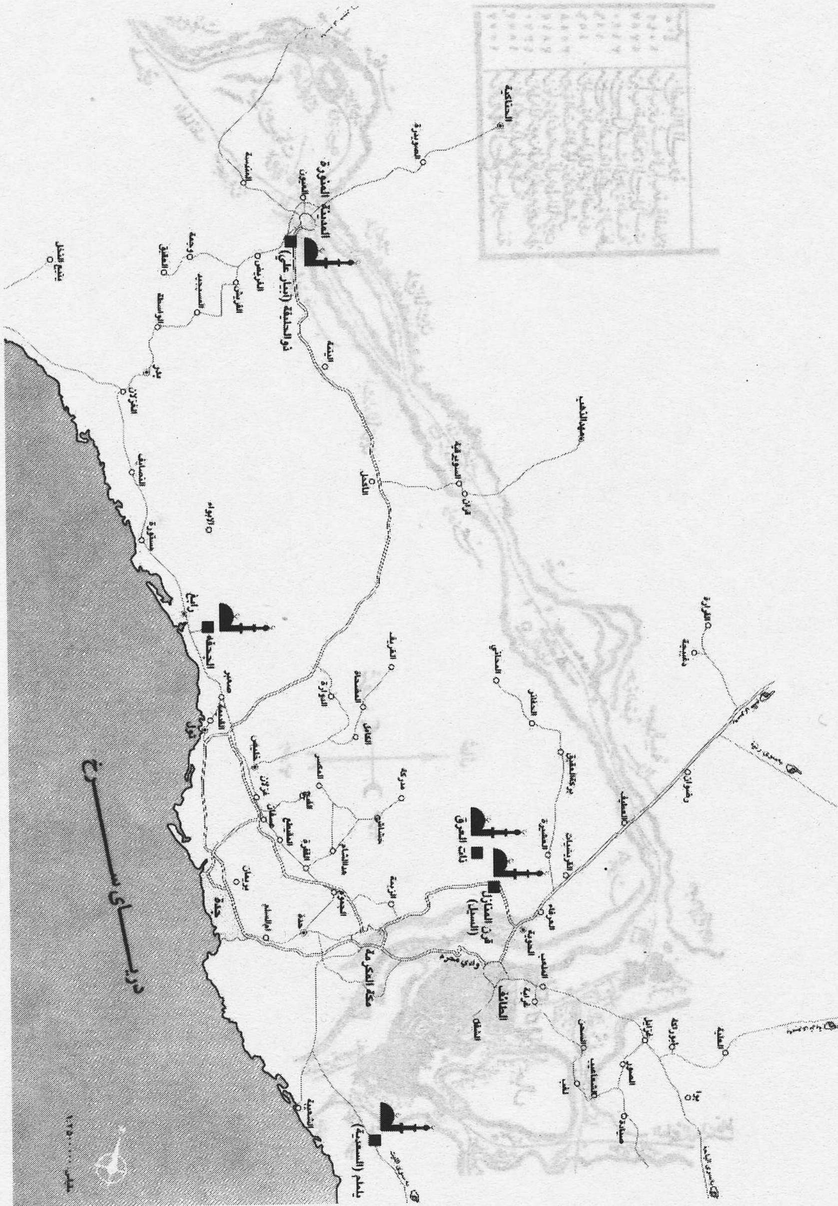
نقشه شماره ۱۰[1]
نقشه جاده منیٰ (سبیل الست) ـ عرفات

۱. مرآة الحرمین، ص ۳۳۴.

نقشه شماره ۱۱[۱]

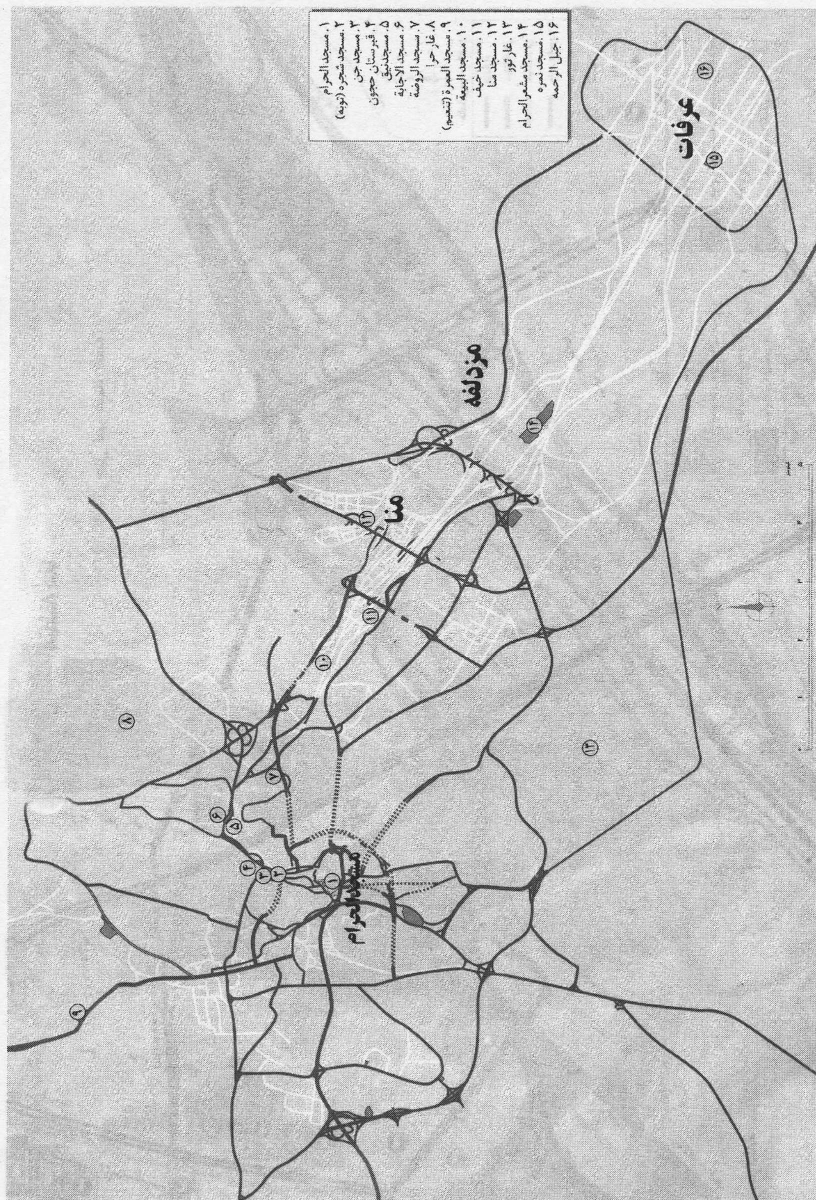
نقشه مکه، راههای منیٰ، عرفات و میدان عرفات

۱. همان، ص ۳۶۳.



نقشه شماره ۱۲[1]
میقاتهای حج

۱. مرآة الحرمین، ص ۲۱۱.



نقشه شماره ۱۳[1]

نقشه راهنمای منیٰ و مزدلفه(مشعرالحرام)

---

۱. اطلس اماکن مکه مکرمه و مدینه منوره، ص ۱۵.

نقشه شماره ۱۴[1]
منطقه منی[1]

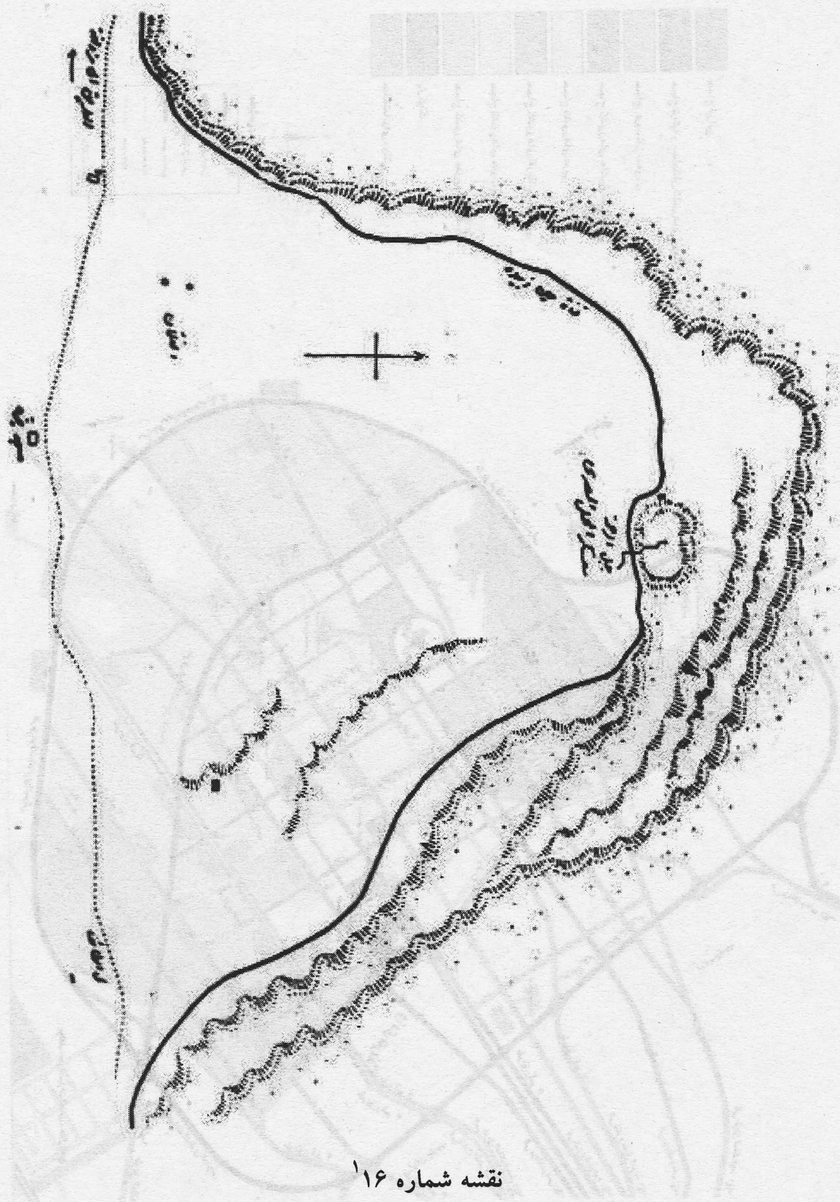
۱. همان، ص ۱۷.



نقشه شماره ۱۵[۱]
منطقه عرفات

---

۱. همان، ص ۱۶.



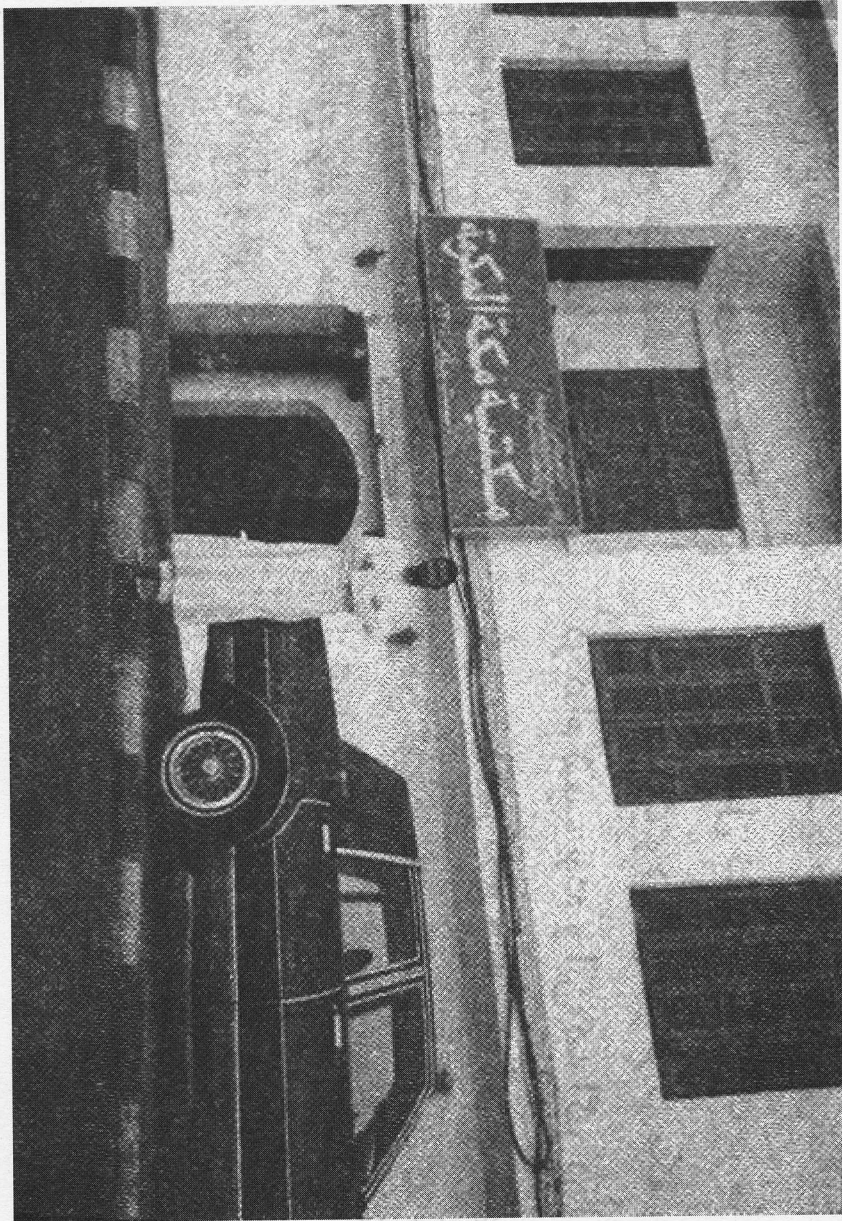
نقشه شماره ۱۶[1]
نقشه عرفات

۱. مرآة الحرمین، ص ۱۹۱.

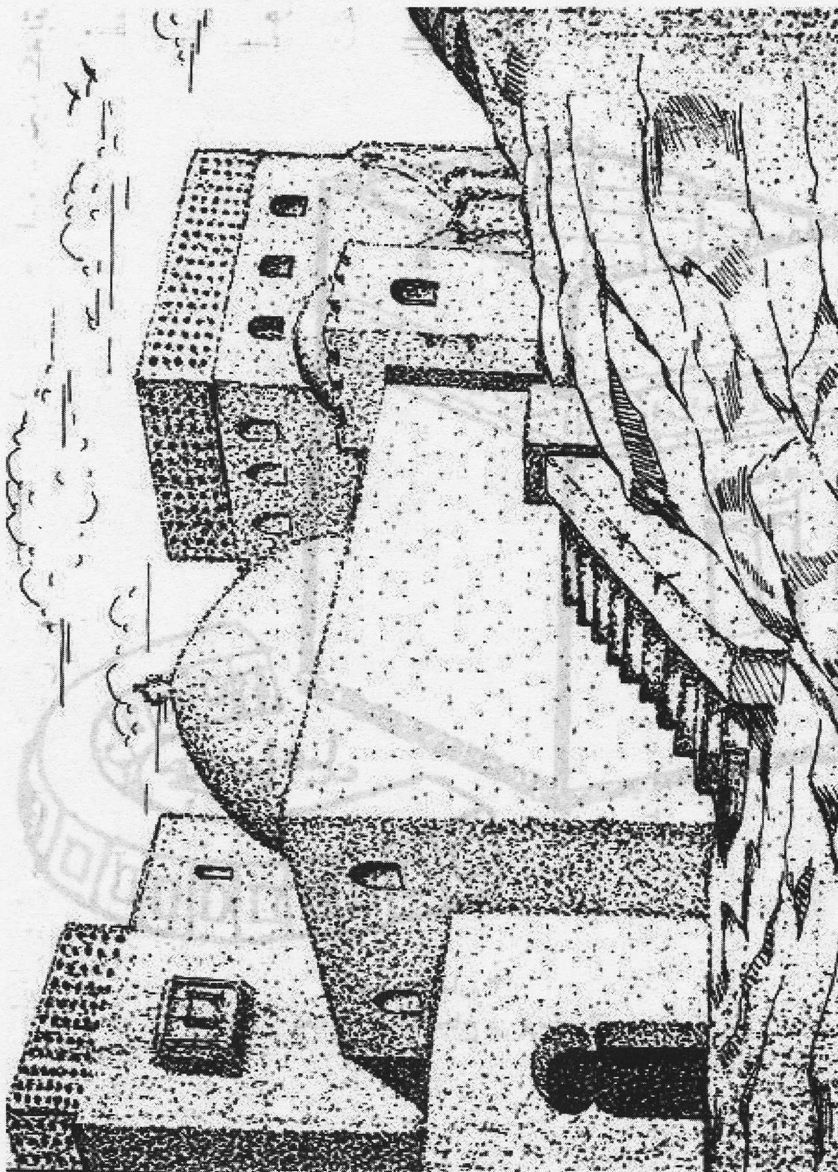
نقشه شماره ۱۷[1]
حدود حرم کعبه و اعلام آن

---

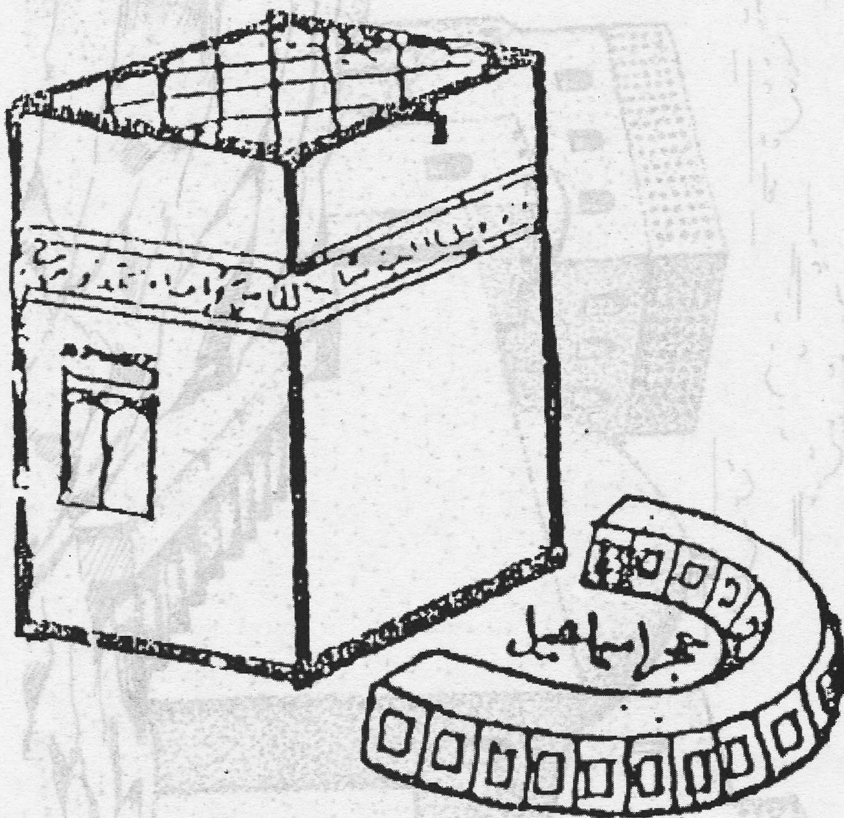
۱. اطلس اماکن مکه مکرمه و مدینه منوره، ص ۱۳.



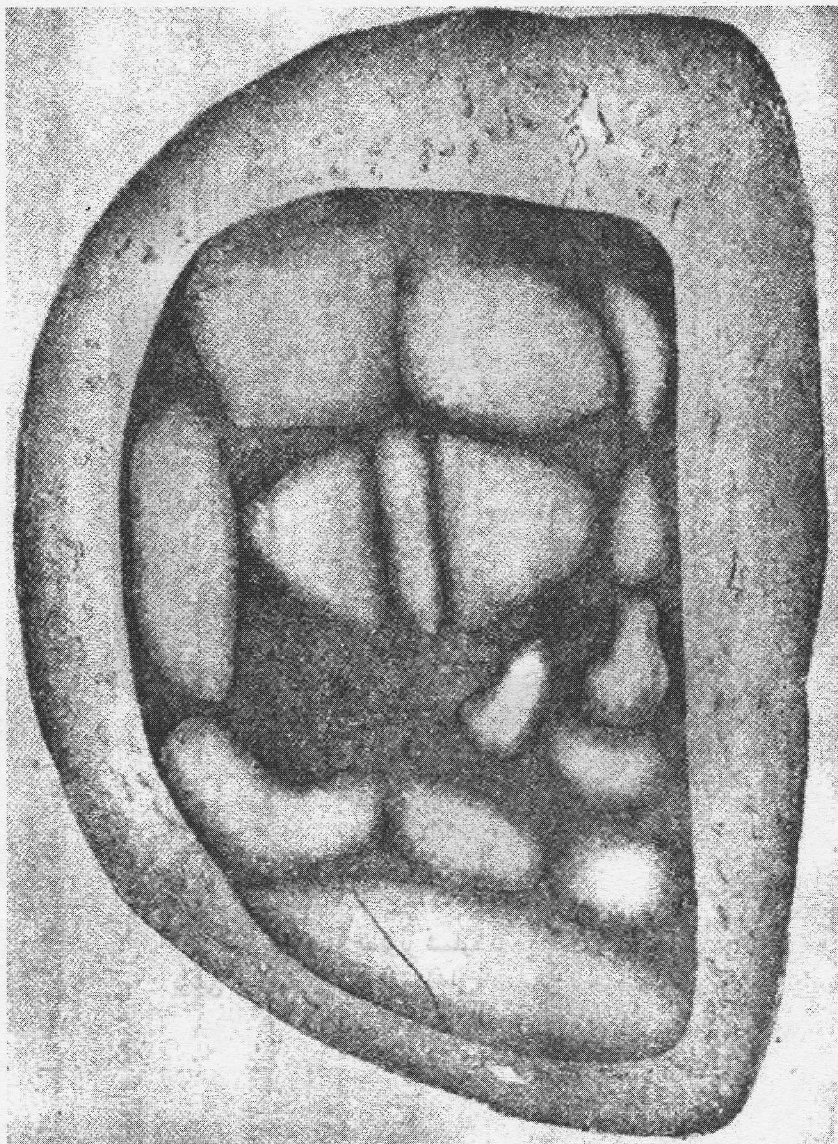
تصویر شماره ۱
محل فعلی مولد النبی



تصویر شماره ۲
تصویر نقاشی شده محل مولد النبی در سال ۱۹۰۹ میلادی

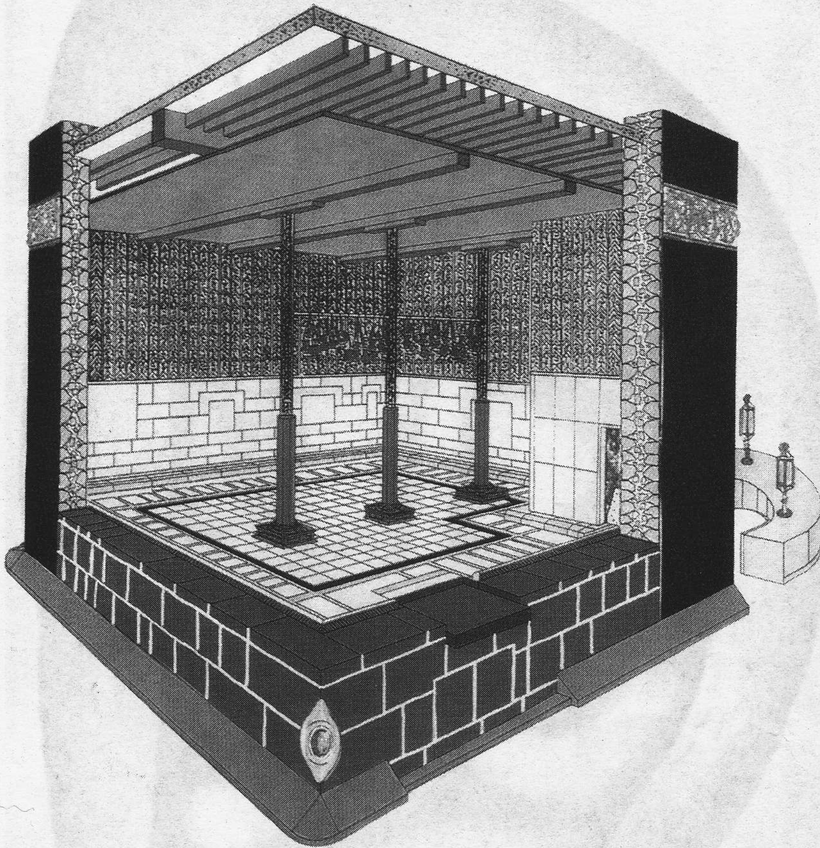


تصویر شماره ۳
تصویر کعبه در زمان حجاج بن یوسف ثقفی



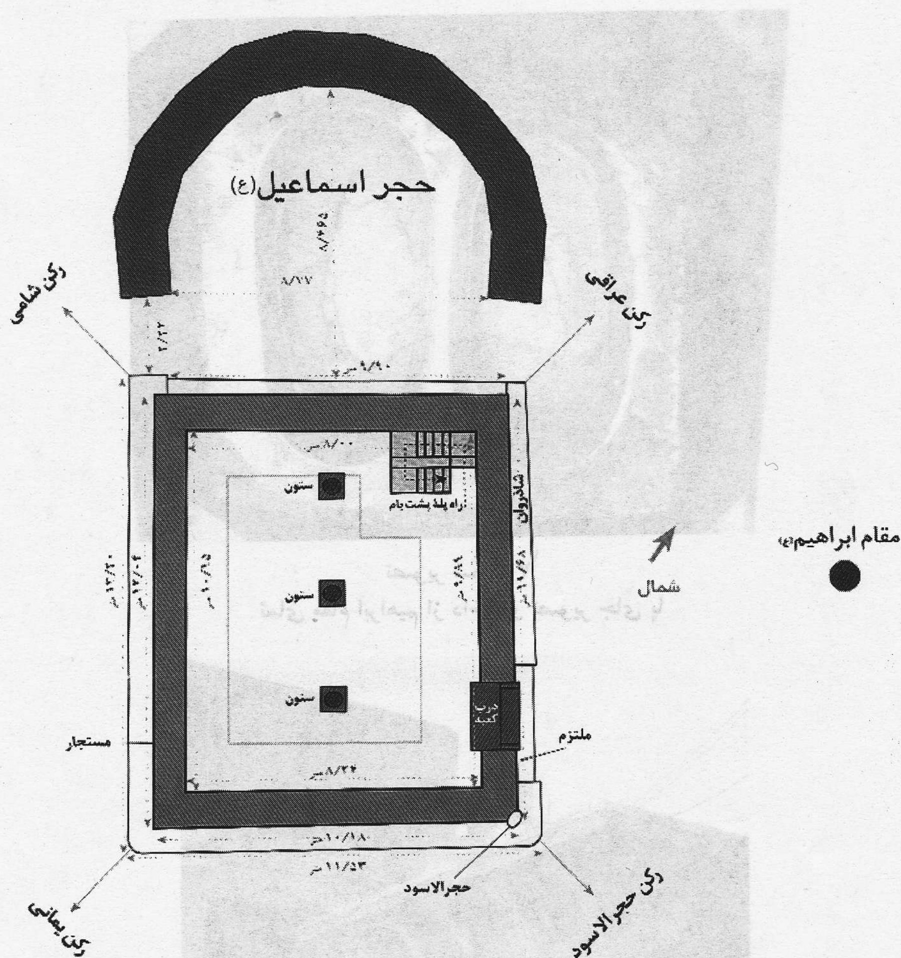
تصویر شماره ۴[1]
سنگ حجرالاسود

١. مرآة الحرمين، ص ٢٦٨.



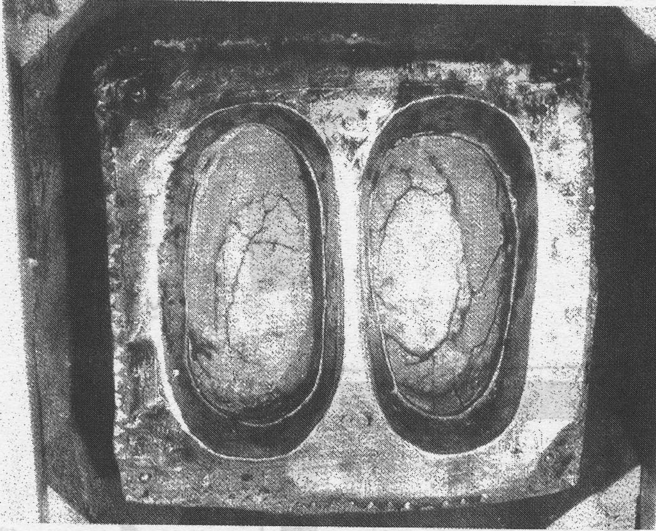
تصویر شماره ۵ [1]
برشی از کعبه و قسمتهای داخلی آن، پیش از مرمت اخیر

۱. اطلس اماکن مکه مکرمه و مدینه منوره، ص ۲۵.

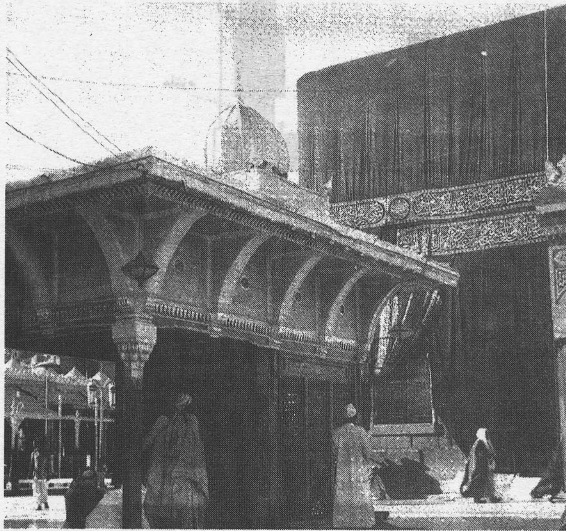


تصویر شماره ۶[1]
برش افقی کعبه شریفه

۱. همان، ص۲٤.



تصویر شماره ۷[1]
نمای مقام ابراهیم از داخل و تصویر جای پا



تصویر شماره ۸[2]
بنای مقام ابراهیم که در جریان توسعه مطاف برچیده شد

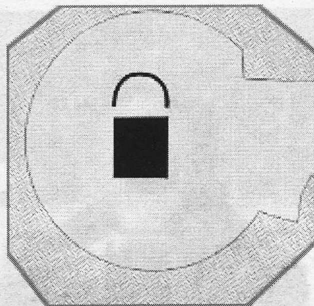
---

۱. مکه و مدینه؛ تصویری از توسعه، ص ۱۶۸.
۲. همان، ص ۱۷۰.



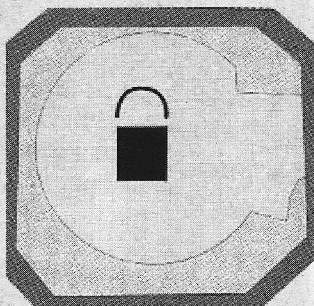
تصویر شماره ۹[1]
تصویر مقام ابراهیم با سنگ‌های جدید

۱. همان، ص ۱۷۲.



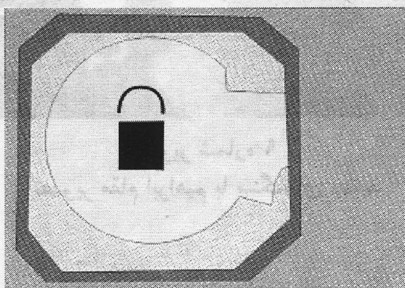
تصویر شماره ۱۰[1]

توسعه در دوره عمر بن خطاب در سال ۱۷ق



تصویر شماره ۱۱[2]

توسعه در دوره عثمان بن عفان در سال ۲۶ق



تصویر شماره ۱۲[3]

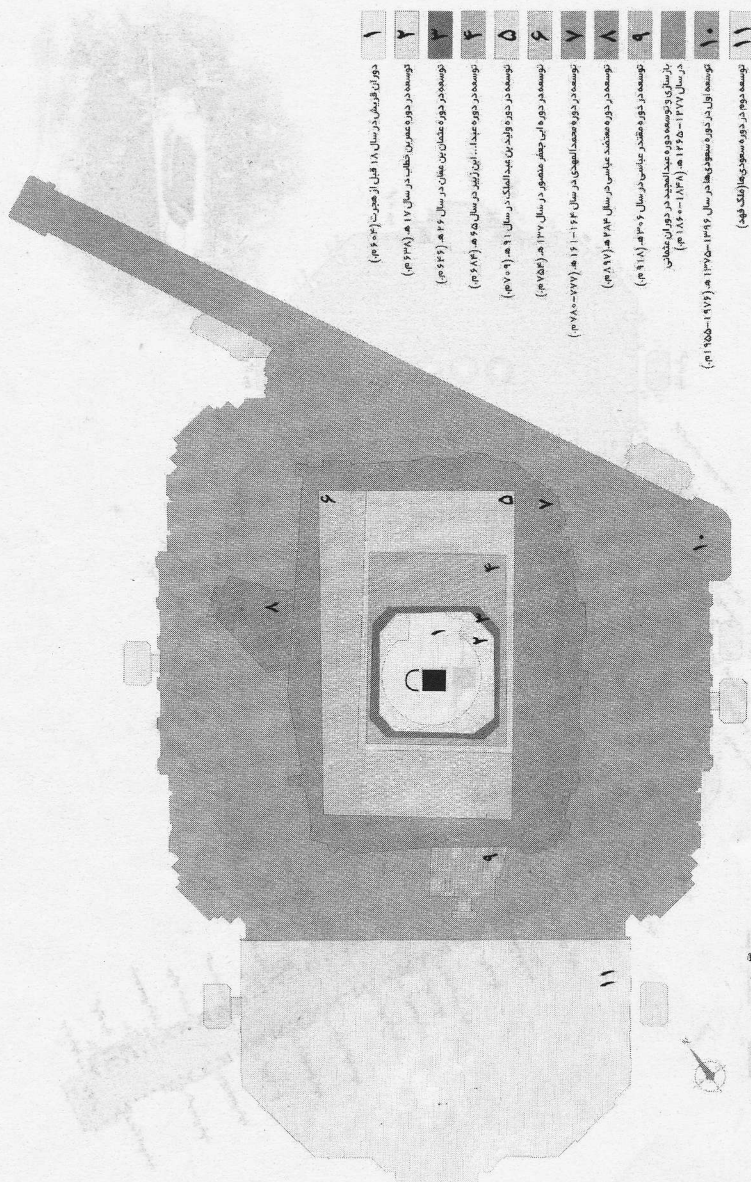
توسعه در دوره عبدالله بن زبیر در سال ۶۴ق

---

۱. اطلس اماکن مکه مکرمه و مدینه منوره، ص ۲۰.

۲. همان.

۳. همان.

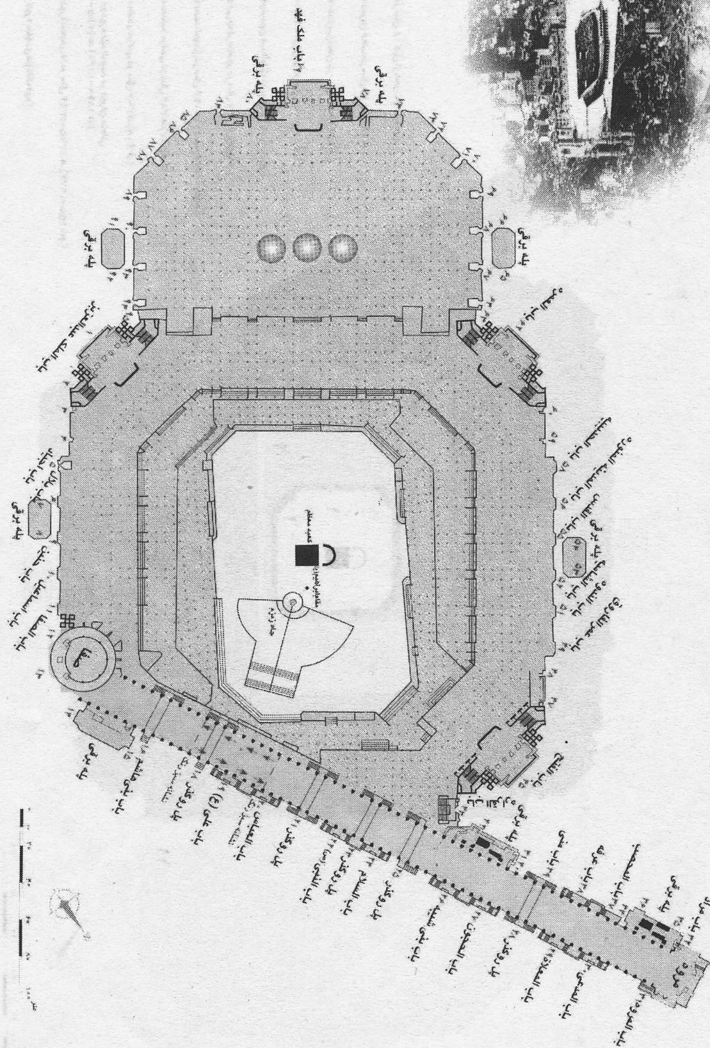


تصویر شماره ۱۳[1]

مراحل توسعه مسجدالحرام

---

۱. همان.



تصویر شماره ۱۴[1]
مسجدالحرام

۱. همان، ص۲۱.